

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: کاظم جلالی

سر دبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: حسین صدری‌نیا

اعضای هیئت تحریریه:

ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)
بهزاد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
فتح‌اله تازی (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)
حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)
سیدمحمدرضا سیدنورانی (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)
محمد قاسمی (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
ایروان مسعودی اصل (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
محمدقلی یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)

داوران این شماره: سیدداود آقایی، ابوالقاسم اثنی‌عشری، محمود باقری، حسن بنیانیان، فتح‌اله تازی، محمدجعفر حبیب‌زاده، مجید حبیبیان نقیبی، داود دانش‌جعفری، محمدحسین دهقانی، علی دیوان‌دری، حسن ذوالفقاری، تیمور رحمانی، محسن رنانی، سیدعلی سادات اخوی، امیر سیاح، سیدمحمدرضا سیدنورانی، عباس شاکری، علی‌اکبر فرهنگی، عباس کریمی، میثم موسایی، علی‌محمد مؤذنی، احمد میدری، سیدمحمد میرمحمدی، علی نصیری‌اقدم، سیدمحمدرضا سیدنورانی، مهدی هنته، محمدقلی یوسفی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

www.srlst.com
www.sid.ir
www.magiran.com

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:
مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (شیراز)
مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
بانک اطلاعات نشریات کشور

تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، بعد از چهارراه شاداب،
پلاک ۱۳۱
دفتر فصلنامه: ۸۳۳۵۷۱۵۶
دورنگار: ۸۳۳۵۷۱۵۷ امور مشترکین: ۸۳۳۵۷۷۴۲
www.nashr.majles.ir
mremag@majlis.ir
rc.majlis.ir

ویراستار: فرزاد جعفری
ترجمه و اصلاح چکیده‌ها: حمیدرضا حنیفه‌زاده
صفحه‌آرا: اکرم جدیدی
طراح: علیرضا عاشورزاده
امور سایت: نسیم ثانوی، سیدمحمد خوئی
□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.
□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله طبق روش علمی شناخته شده‌ای باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه)، به‌طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.
۵. برای ارزیابی مقاله فایل آن به پست الکترونیکی فصلنامه ارسال گردد.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات پذیرفته شده آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمار و هرگونه ادعایی، منبع به صورت ذیل (درون‌متنی) آورده شود. این بند شامل جداول و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه)؛ مثال: (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: با حروف فارسی و همانند منابع فارسی و ذکر آن به صورت لاتین در پانویس صفحه ذکر شود.
- در صورت تکرار پی در پی و بدون فاصله منابع، به ذکر کلمه همان با شماره صفحه و در لاتین نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله ارسالی، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین):
 - کتاب: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد. مثال: پوتی، ژوزف ام. (۱۳۷۱). مدیریت دولتی و شیوه‌های بهبود آن، ترجمه عین‌ا... علا، تهران، زوار.
 - مقاله مندرج در مجلات: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه. مثال: الوانی، سیدمهدی و پرویز احمدی (۱۳۸۰). «طراحی الگوی جامع مدیریت عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی انسانی»، نشریه مدرس، ش ۱.
 - مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف‌ها: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد. مثال: بینامطلق، محمود (۱۳۸۲). «فلسفه زبان در کراتیل افلاطون»، مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرای، جلد هفتم.

فهرست مطالب

● بررسی چگونگی افزایش ظرفیت زبان فارسی برای تبدیل شدن به زبان علمی جهانی / ۵۱

امیرعلی سیف‌الدین، امیرحسین رهبر، علیرضا نصرافغانی، محمدتیم صفرزاده

● جنگ سایبراز منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه / ۳۷

دکترحمیدعباسی، حسین مرادی

● تأثیراصلاح یارانه بر مصرف‌حامل انرژی در ایران: مطالعه موردی مصرف‌بشرین، نفت و گاز ویل / ۶۹

فرخنده جل‌ماملی، یزدان کوردزی‌فرزانی

● مفهوم پردازشی پدیده شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فریبگی / ۹۱

رحمت‌القلی پور، حسن دانایی‌فرد، علی‌نقی امیری، محمد رضا عطاردی

● پیشنهاد روشی برای ارزیابی قوانین و مقررات با مطالعه موردی مقررات برگزاری مناقصات / ۱۲۷

شهرام حلاج

● اثر شوک مثبت نرخ ارز بر تولید ناخالص ملی / ۱۷۱

سید مهدی حسینی دولت‌آبادی، علی طاهری‌فرد

● تأثیر اندازه دولت و دگرگونی بر فساد در کشورهای عضو اوپک / ۱۸۷

حسن حیدری، جواد جهانگیرزاده، لیان سعیدپور

● ابعاد و آثار حقوقی جدایی بازار از نمازاد / ۲۱۳

محمدصادقی، محمودباقری

● تأملی در دکترین بیج به عنوان آموزه قرآنی دکترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران / ۲۴۵

حسن سبحانی، ناله اسماعیل‌نژادشالی

● تحلیل اقتصادی مورد معامله و آثار آن بر ضمانت اجرائی اجباری، فسخ و مسئولیت قراردادی / ۲۸۳

مصطفی رضایی‌اتخرویه، افلاطون استنیداری‌منی

بررسی چگونگی افزایش ظرفیت زبان فارسی برای تبدیل شدن به زبان علمی جهانی

امیرعلی سیف‌الدین،* امیرحسین رهبر،**

علیرضا نصر اصفهانی،*** محمدمیثم صفرزاده****

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۱۳

با توجه به روند تعاملات عصر حاضر مبنی بر شکل‌گیری دهکده‌ای جهانی، ملتی که با ابزار زبان و فرهنگ بومی، تعریفی از خود در این جهان ارائه ندهد، محکوم به از کف نهادن عناصر هویت‌ساز خویش و رنگ باختن در سیطره غالب فرهنگ‌ها و تمدن‌های بیگانه و ناآشنا است. در همین راستا رهبر معظم انقلاب چشم‌اندازی مبنی بر تبدیل زبان فارسی به یکی از زبان‌های علمی دنیا ارائه نمودند و این موضوع در اسناد بالادستی برنامه‌ریزی کشور نیز وارد شده است. نوشتار پیش‌رو درصدد است تا با در نظر گرفتن زبان به مثابه یک فناوری نرم، الزامات تحقق این چشم‌انداز را بررسی کند. این پژوهش بیشتر درصدد آن است که به صورتی بدیهه‌گرایانه به سازماندهی مجدد نتایج تحقیقات سایرین بپردازد.

مهمترین نتیجه این تحقیق آن است که حفظ قاموس فارسی و گسترش آن بدون توجه به الزامات دیجیتال (اعم از سازگار کردن این زبان با محیط‌های رایانه‌ای و پرداختن به مترجم‌های توانمند کامپیوتری) ناممکن است. با توجه به سیر پیشرفت هوش مصنوعی، فناوری شناختی و مترجم‌های دیجیتال ممکن است در جهان آینده دسترسی به محتویات علمی لزوماً نیاز به تسلط بر یک زبان خارجی نداشته باشد. نمی‌توان انتظار داشت زبان فارسی (یا هر زبان دیگر) در آینده بتواند موقعیت بلامنازع زبان انگلیسی در حال حاضر را داشته باشد. اما این بدان معنا نیست که زبان فارسی نمی‌تواند در پنجاه سال آینده به‌عنوان یکی از زبان‌های علمی مطرح شود. در پایان مقاله تلاش شده برآیندی از همه دستاوردهای تحقیق در یک نمودار فازی شناختی منعکس و خلاصه شود.

کلیدواژه‌ها: زبان علم؛ زبان فارسی؛ فناوری اطلاعات؛ فناوری شناختی؛ ترجمه دیجیتال؛ نقشه‌شناختی فازی

Email: saifoddin@ut.ac.ir

* استادیار دانشکده علوم و فناوری‌های نوین، دانشگاه تهران؛

Email: a.h.rahbar@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی دانشکده علوم و فناوری‌های نوین، دانشگاه تهران؛

Email: alireza.esfahani@gmail.com

*** کارشناسی ارشد مهندسی تسهیلات، دانشگاه صنعتی مالک اشتر (نویسنده مسئول)؛

**** دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی؛

Email: mm.safarzadeh@yahoo.com

مقدمه

یکی از آثار جهانی شدن، همه‌جایی شدن زبان انگلیسی است. در این جریان جهانی شدن (اگر نگوییم جهانی سازی)، زبان علم و سیاست هم مثل زبان تجارت و جنگ در سرتاسر زمین یک زبان می‌شود و چنانکه می‌دانیم این زبان اکنون انگلیسی است [۱] از دگر سو می‌دانیم که زبان و ادبیات هر قوم و سرزمین، از عوامل مهم و برجسته در ساختن و انسجام بخشیدن به فرهنگ و تمدن آن سرزمین است. با توجه به روند تعاملات عصر حاضر مبنی بر شکل‌گیری دهکده‌ای جهانی، ملتی که با ابزار زبان و فرهنگ بومی، تعریفی از خود را در این جهان ارائه ندهد، محکوم به از کف نهادن عناصر هویت‌ساز خویش و رنگ‌باختن در سیطره غالب فرهنگ‌ها و تمدن‌های بیگانه و ناآشنا است. [۲] و این موضوع برای کشور ما که ادعای تمدن‌سازی دارد اهمیتی مضاعف دارد. چشم‌انداز تبدیل زبان فارسی به زبان علمی جهان در پنجاه سال آینده بدهاتاً در سال ۱۳۸۵ توسط مقام معظم رهبری مطرح شد و در اسناد بالادستی همچون سند تحول راهبردی علم و فناوری و نقشه جامع علمی کشور نیز مورد اشاره قرار گرفته است لذا چرایی وضع این چشم‌انداز در این تحقیق مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. بلکه بیشتر بر پویایی‌های (دینامیسم‌های) اجرای آن متمرکز شده‌ایم. در حقیقت هدف اصلی این تحقیق آن است که با رویکردی بدیهه‌گرایانه،^۱ مبادرت به واکاوی ابعاد و زوایای مختلف موضوع مورد بررسی و لحاظ تأثیر و تأثرات متقابل آنها نماید و با خلق ارزش افزوده پژوهشی، فضای تاریک روبه‌روی مشتاقان تبدیل زبان فارسی به زبان گفت‌وگوی علمی جهان را اندکی روشن‌تر کند تا با بصیرت بیشتری قدم در این راه خطیر بگذارند.

نوشتار پیش‌رو پس از مرور برخی از مقدمات ضروری همانند بازخوانی منظومه فکری صاحب‌نخستین این ایده (رهبر انقلاب) تلاش نموده کلان‌روندهای مؤثر بر جهان‌پذیری زبان فارسی به مثابه زبان علم بررسی شود و به موضوع از منظری فراتر از تحلیل‌های رگرسیون و روندیابی‌های ساده نگاه کند لذا کفه تحلیل (به مفهوم غیرصوری^۲ آن) در این تأمل سنگین‌تر

1. Adhocism

اصطلاحی که چارلز جنکز - تاریخ‌شناس معماری - برای توصیف طرحی که نه حاصل ترکیب راه‌حل‌های جدید، بلکه حاصل تلفیق و ترکیب عناصر موجود برای دستیابی به نتیجه‌ای جدید است، جعل کرد.

2. Non Formal

است. این تحقیق از حیث جهت گیری^۱، کاربردی^۲ (در مقابل بنیادین) محسوب می‌شود. رویه محقق در نگارش مقاله حاضر این بوده است که در هر بخش به تناسب استدلال‌ها مطرح شده در آن بخش، استنتاجاتی ارائه نماید و سپس کلیه این استنتاجات را در انتهای تحقیق در قالب یک نمودار شناختی فازی خلاصه نماید و به این ترتیب به بخش‌های مختلف مقاله (که در ابتدا گسسته به نظر می‌رسند) سامان می‌بخشد.

۱. پیشینه تحقیق

حفظ جایگاه و توسعه زبان فارسی (چه به صورت عمومی و چه به صورت زبان علم) در سال‌های گذشته مورد توجه پژوهشگران بوده است. جهت دریافت خلاصه‌ای از تلاش‌های انجام شده در دهه‌های اخیر به قصد پروردن زبان فارسی در قامت زبان علمی برای فارسی‌زبانان داخل کشور رجوع به [۳] و [۴] مفید است. یکی از تلاش‌های جدی جهت بررسی قابلیت‌ها و چالش‌های زبان فارسی برای زبان علم شدن در سمینار «نگارش فارسی: زبان فارسی، زبان علم» در سال ۱۳۶۳ انجام شد^۳ [۵] و پس از آن در سال ۱۳۷۰ در سمینار «زبان فارسی، زبان علم» مجدداً در دستور کار قرار گرفت^۴ [۶]. فراتر از آن، برخی دیگر از مهمترین تحقیقاتی

1. Research Orientation

2. Applied

۳. در این سمینار مجموعاً ۲۲ سخنرانی ایراد شد. عنوان بعضی از این سخنرانی‌ها: «استعداد زبان فارسی در بیان مفاهیم علمی» نصرالله پورجوادی؛ «روحي علمی و زبان علمی از یک دیدگاه تاریخی» داریوش آشوری؛ «مشکلات ترجمه آثار ادبی منثور معاصر فارسی به زبان ژاپنی» کیمینوری ناکامورا از ژاپن؛ «وامگیری و پیامدهای صرفی و واژگانی آن» علی محمد حق شناس؛ «تجربه‌ای در ترجمه» علی محمد کاردان؛ «برنامه‌ریزی برای زبان فارسی»، علی اشرف صادقی؛ «روش‌های مقابله زبان فارسی با واژه‌های علمی»، محمد طباطبایی؛ «گرایش‌های مختلف در واژه‌گزینی»، علی کافی؛ «نظریاتی درباره وضع لغات علمی»، عباس زریاب‌خویی.

۴. عناوین برخی از مقالات این سمینار و نام نویسندگان آن: «در جستجوی زبان علم» علی محمد حق شناس؛ «ویژگی‌های گفتمانی نوشته علمی» لطف‌الله یارمحمدی؛ «ترجمه و زبان علم» شاپور اعتماد؛ «تجربه‌های زبان فارسی در علم» رضا صادقی؛ «زبانی که در کتاب‌های درسی علوم رایج است» حسین دانشفر؛ «زبان فارسی در گستره علم روانشناسی» محمدنقی براهنی؛ «استفاده از اشتقاق در واژه‌سازی علمی» محمدرضا باطنی؛ «ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی» خسرو فرشیدورد؛ «نقد و تحلیل لغات و ترکیبات نو» محمدجواد شریعت؛ «رسم‌الخط زبان فارسی به‌عنوان زبان علم» محمدرحیم الهام از افغانستان؛ «لزوم همگون ساخت اصطلاحات در زبان فارسی» عبدالنبی ستارزاده از تاجیکستان؛ «مشکلات رواج زبان فارسی به‌عنوان زبان علم» مجید ملک‌ان.

که به بررسی موضوع پیش گفته همت گمارده‌اند در [۱۰-۵] قابل مشاهده‌اند. این تحقیقات بیشتر بر واژه‌سازی و واژه‌گزینی به‌عنوان راه‌حلی برای تبدیل زبان فارسی به زبان علم تأکید داشته‌اند که البته در جای خود موضوع مهمی است لیکن کافی نیست. مقالات آقای داریوش آشوری در [۱۱] نیز از سایر نگاه‌هاست که برای تأمل بیشتر ارزشمندند.

در [۱۲] تلاش شده با رویکردی سیستمی مکانیزم‌های اقتصادی و اجتماعی تبدیل شدن زبان فارسی به یک زبان علم جهانی بررسی شود که پژوهش ارزشمندی است اما صرفاً با رویکرد ادامه روندهای کنونی نوشته شده و از شگفتی‌سازهای فناورانه غفلت نموده است. پس از تأکیدات مقام معظم رهبری، زبان فارسی در کانون توجهات سیاست‌گذاران کشورمان واقع گردید و بدین منظور ساعت‌ها وقت صرف کارشناسی و تفحص ابعاد مختلف این موضوع شد که در قالب قوانین بالادستی و اسناد پشتیبان آنها در دسترس است.^۱ در [۱۴] تلاش شده است که جمع‌بندی مجملی از وضعیت زبان فارسی در اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه شود که قسمت‌هایی از آن به زبان علم اشاره دارد.

۲. برخی مقدمات ضروری جهت ورود به بحث

الف) معرفی زبان به مثابه یک فناوری نرم: علم و فناوری هر دو برساخته اجتماعی و محصول ذهن و اندیشه و تعامل آدمیان با محیط هستند. اما علیرغم ارتباط تنگاتنگی که با هم دارند، هستارهایی متفاوت به شمار می‌آیند. [۱۵] در مقابل علم که به نیازهای معرفتی پاسخ می‌گوید، هر برساخته‌ایی که به نیازهای غیرمعرفتی انسان پاسخ گوید، فناوری است. همچنین فناوری‌ها می‌توانند در مقام ابزارها و وسایل در خدمت رفع نیاز معرفتی آدمی نیز قرار گیرد. خانه، بانک، بنگاه‌های خیریه و در عین حال کتاب، تلسکوپ و قلم همگی فناوری هستند. [۱۶] جامعه بشری در طول تاریخ، انواع مختلفی از قوانین تجارت، ابزارها و فرایندهای اداره جامعه را ایجاد کرده است. این فرایندها طی زمان در اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، تولید، تجارت و سیاست، استاندارد شده، قاعده پیدا کرده و به سازوکارها، قوانین یا

۱. با توجه به تأکید بر روی زبان فارسی در نقشه جامع علمی کشور، هم‌اکنون ستاد راهبری اجرای نقشه جامع علمی کشور با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد سعدی پیگیر اجرایی کردن بندهای مربوطه از نقشه می‌باشند [۱۳].

نظام‌هایی تبدیل شده‌اند. [۱۷] که با توجه به توضیحات پیشین می‌توان آنها را فناوری دانست زیرا برای دستیابی به اهدافی غیرمعرفتی نظیر رشد اقتصادی، رفاه مادی، توسعه فرهنگی، تعالی معنوی، سلامت روحی و جسمی و... بر ساخته شده‌اند [۱۶] ولی از آنجا که این دسته از فناوری‌ها، مواد فیزیکی را به‌عنوان حامل خویش برنگزیده‌اند بلکه حامل آنها انسان است^۱ به آنها عنوان فناوری نرم داده‌اند. [۱۷] از آنجا که زبان نیز وسیله‌ای برای رفع نیازهای غیرمعرفتی و یا وسیله‌ای برای کمک به رفع نیازهای معرفتی است (و خود از سنخ معرفت نیست) یک فناوری محسوب می‌گردد [۱۶]، یک فناوری نرم! پس رقابت دو زبان با یکدیگر را می‌توان از سنخ رقابت دو فناوری با یکدیگر در جهت کسب اقبال بیشتر دانست.

در درون یک زبان همواره گونه‌های زبانی متنوعی وجود دارند که کاربردها و دامنه به کارگیری متفاوتی دارند. به این گونه‌های زبانی موجود در یک زبان در اصطلاح زبان‌شناسی گونه‌های کاربردی^۲ گفته می‌شود. از جمله این گونه‌های کاربردی زبان علم است. البته علم شاخه‌های مختلفی دارد (فیزیک، شیمی، حقوق و...) و یقیناً هر یک از این شاخه‌ها دارای اصطلاحات، ساختارها و سنت‌های زبانی مختص به خود است که به ایجاد گونه‌های علمی متفاوت در درون «گونه علمی» منتج می‌شود. اما زبان علوم مختلف از آن جهت که همگی محصول علم هستند دارای ویژگی‌های مشترکی می‌باشند که این ویژگی‌ها زبان علم را از گونه‌های کاربردی دیگر متمایز می‌سازد. می‌توان گونه‌های غیرعلمی زبان در دو گروه متفاوت زبان روزمره و زبان ادبیات تقسیم‌بندی کرد و با برگرفتن ویژگی‌های عام هر یک از این دو گروه آنها را با مقتضیات زبان علم سنجیده تا از رهگذر آن ویژگی‌های زبان علم به دست آید [۶]. زبان روزمره در امر انتقال معنا بیش از انواع دیگر زبان به موقعیت‌ها (اجتماعی، تاریخی، مکانی، زمانی و...) تکیه کرده و همچنین متکی به اشخاص و سوابق

۱. پوپر در یک تفکیک مفید، واقعیت را به سه «قلمرو»، یا «جهان» که با نام‌های جهان یک: واقعیت فیزیکی، جهان دو: واقعیت موجود در نزد هر فاعل شناسایی (به تبع ظرفیت‌های ادراکی و احساسی وی) و جهان سه: جهان صورت‌های کلی بر ساخته‌های آدمی، تقسیم می‌کند. به این اعتبار، هر فناوری نرم هم یک تجلی در جهان دو، که همان ذهنیات انسان‌های کاربر آن است، دارد و هم به صورت یک بر ساخته که محصول حیث‌النفاتی جمعی انسان‌هاست در جهان سه حضور دارد و جمعی از انسان‌ها در معنایی که در جهان سه به این بر ساخته تخصیص یافته است، مشترکند. جهت اطلاع بیشتر به [۱۸] مراجعه شود.

آنها است. زبان روزمره به سبب همین تکیه‌ای که به موقعیت‌ها و اشخاص دارد بخش قابل توجهی از انتقال معنا را بر دوش اطلاعات و دانش عمومی که متعاملین از یکدیگر دارند و می‌گذارد و در نتیجه زبانی پر از حذف و افتادگی می‌باشد. در قیاس با زبان روزمره که زبانی متکی به موقعیت است زبان علم نمی‌تواند تا این حد متکی به موقعیت باشد چرا که از جمله مقتضیات زبان علم آن است که اطلاعات را به‌طور دقیق و کامل منتقل کند. در طرف مقابل یکی از ویژگی‌های زبان ادبیات نمادین بودن آن است. این نوع زبان بیش از آنکه از معنا به مصداق آن در عالم مصادیق برساند، همواره سعی می‌کند تا یک معنا را به معنایی دیگر ربط داده و یکی را نماد یا سنبل دیگری قرار دهد. زبان علم در مقابل معنا را به واسطه صورت زبانی آن به مصداق آن در عالم مصادیق مستقیماً وصل می‌کند. زبان ادبیات از آنجا که هیچ‌گاه در آن نمی‌توان با اطمینان کامل از میان معناهای گوناگون به هم مرتبط معنای اصلی مورد نظر آن را تشخیص داد زبانی مبهم به شمار می‌رود. برخلاف زبان ادبیات در زبان علم هر معنا از طریق زبان به مصداقی خاص در عالم خارج وصل شده و در نتیجه در آن ابهام وجود ندارد و زبانی سر راست است. [۶]

به هر حال زبان به صورت عمومی و زبان علمی به صورت خاص هر دو مصداق فناوری نرم هستند^۱ و رواج استفاده از آنها و اوج و فرود سخنگویان به زبانی خاص، در این سطح از انتزاع، تا حدی شبیه به رواج سایر فناوری‌ها در بین کاربرانشان است. امروزه برای بررسی گذارهای فناورانه عمدتاً از منطق تکاملی^۲ بهره می‌برند. این منطق ملهم از تحقیقات داروین در زیست‌شناسی و متعاقب آن هگل در فلسفه است و از پنجره تولید تنوع و سپس انتخاب به رقابت پدیدارها با هم در جهت رواج اجتماعی می‌پردازد. در همین راستا فردی به نام گیلز تلاش کرد تا بر مبنای روش‌شناسی چندسطحی و با بهره‌گیری از سایر تلاش‌های صورت گرفته در مکتب تکاملی درک کامل‌تری از گذار در یک سیستم اقتصادی - اجتماعی^۳ به دست آورد. چارچوب چندسطحی^۴ تبیینی وی از گذارهای فناورانه به وسیله تعامل‌های سه

۱. اولی اعم از دومی است البته ما در این تحقیق صرفاً متمرکز بر دومی هستیم.

2. Evolutionary
3. Socio-Technical System Transition
4. Multi Level

سطح پیشران‌های محیطی^۱ (دورنما)، رژیم^۲ و آشیانه^۳ (نیچ)، ارائه می‌شود. نیچ در سطح محلی نوآوری، به مثابه فضاهای حمایتی و مراکز رشدی است که فناوری‌های جدید و عملیات اجتماعی - فنی در آن ظهور پیدا کرده، توسعه یافته و از فشارهای بازارها و رژیم‌ها در امان ماند. مفهوم محوری دوم در این الگو رژیم اجتماعی - فنی است که در سطح میانی بیانگر ساختاری باثبات است که از واقعیت‌هایی مانند محصولات و فناوری‌های رایج، پایه دانشی، رفتارهای مشتری، انتظارات، هنجارها و قوانین تشکیل شده است.

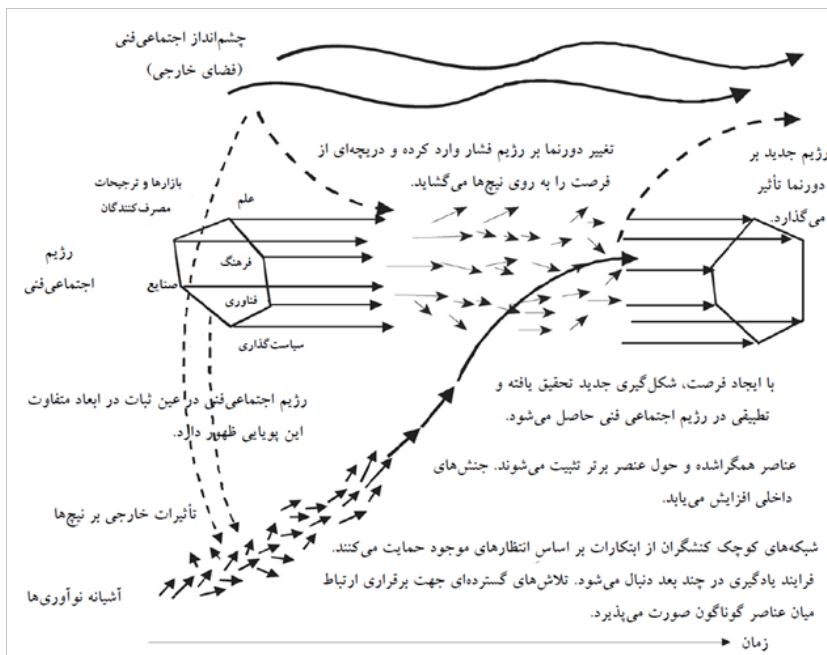
رژیم مجموعه‌ای از قواعد (نهاده‌ها) نهفته درون فعالیت‌های مهندسی، فناوری‌های فرایندی تولید، ویژگی‌های محصولات، مهارت‌ها، رویه‌ها، روش‌های مدیریت، مصنوعات، افراد و روش‌های تعریف مسئله است. از دیدگاه تکاملی، رژیم بیانگر انتخاب‌هایی است که در یک حوزه خاص برای توسعه فناوری صورت گرفته است و از خود در برابر نوآوری‌های بنیادی مقاومت نشان می‌دهد. انسجام یک رژیم به تناسب آن با شرایط بیرونی و انطباق آن با تلاطم‌ها در طول زمان بازمی‌گردد. مفهوم سوم که از آن تعبیر به دورنما یا چشم‌انداز می‌شود، در واقع محیط خارجی فرایندها و عواملی است که بر رژیم و نیچ تأثیر می‌گذارند. با تغییر عوامل در سطح کلان (فضای خارجی) و فشارهایی که به رژیم وارد می‌شود، رژیم انسجام خود را از دست می‌دهد و نیچ‌ها فرصت انتشار در آن را پیدا می‌کنند و نوعی گذار در آن اتفاق می‌افتد. این گذار همان‌گونه که مستلزم تغییر در فناوری و مصنوعات فنی است، تغییر در رفتار مشتریان، سیاست‌ها، بازارها، ساختارهای صنعتی و زیرساخت‌های حامی را نیز با خود به همراه دارد. به این ترتیب اولاً نوآوری‌ها تا جایی که فرایندهای رژیم و دورنما فرصتی فراهم نیاورند در یک نیچ خاص پنهان می‌مانند و ثانیاً هنگامی که نوآوری‌ها تبدیل به فناوری گشتند و در زیرساخت‌های فیزیکی گنجانده شدند، به‌عنوان بخشی از سبک زندگی فرهنگی عادی قرار می‌گیرند لذا بخشی از یک بستر (دورنمای) گسترده‌تر می‌شوند و به این ترتیب پایداری و لختی زیادی می‌یابند [۱۹] و [۲۰].

1. Landscape

2. Regime

3. Niche

شکل ۱. رویکرد چندسطحی به گذار برگرفته از [۱۹] و [۲۰]



حال اگر بخواهید وضعیت زبان فارسی علمی را در چارچوب مدل گیلز، مُدلسازی کنید باید ایده زبان فارسی به‌عنوان زبان گفت‌گویی علمی را به‌عنوان یک ایده نوآورانه در نظر بگیرید که هم‌اکنون در «نیچ» قرار دارد و تحت حمایت‌های دولتی، (حداکثر) درون مرزهای کشورهای فارسی زبان می‌زید لیکن مطابق چشم‌انداز ترسیم شده باید ظرف پنجاه سال خود را در سطح رژیم جهانی نهادینه کند و تا حدی در سطح چشم‌انداز اجتماعی-فنی خود را تثبیت کرده باشد و این در حالی است که در زمان حاضر زبان انگلیسی کاملاً در دو سطح مذکور جا افتاده است و همه زیر سیستم‌های فرهنگی، تجاری، فنی، علمی به نوعی خود را با آن هماهنگ ساخته‌اند و به اصطلاح بر روی زبان انگلیسی به‌عنوان زبان جهانی قفل شده‌اند.

ب) چشم‌اندازسازی^۱ به‌عنوان یکی از روش‌های شکل‌دهی به آینده: چشم‌انداز جوهر رهبری است که تغییر در زندگی انسان‌ها سازمان‌ها (و حتی کشورها) را با خود به ارمغان

می‌آورد. فرهنگ واژه آکسفورد^۱ در مقابل چشم‌انداز چند معنا ذکر می‌کند: فضایی که می‌توان آن را از موقعیتی خاص دید، ایده یا تصویری در ذهن، توانایی تفکر درباره برنامه‌ای در آینده با استفاده از هوش و تخیل بالا [۲۱].

از مجموع این چند معنا، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تصویر یا پندار یکی از عناصر اصلی چشم‌انداز است. معروف است که رهبران به مدد سه عنصر چشم‌انداز، ایمان و جسارت فعالیت‌ها را هماهنگ می‌کنند. در ادبیات چشم‌انداز، طیف وسیعی از تعاریف وجود دارد که وجه مشترک تمام موارد، این پیام است که چشم‌انداز یک فرد، سازمان، گروه، یا جامعه تصویری است از آنچه میل دارند بشوند و عصری که به زندگی فردی و اجتماعی نیرو می‌بخشد. امروزه، بیانیه چشم‌انداز در برنامه‌ریزی راهبردی جایگاه ویژه‌ای دارد. رهبران هنگامی به بیانیه چشم‌انداز متوسل می‌شوند که می‌خواهند افراد در جهت هدفی مشترک، با رویکردی واحد و با انگیزه‌های یکسان کار کنند. علیرغم محبوبیت موضوع بیانیه چشم‌انداز در بین صاحب‌نظران علوم اجتماعی و آینده‌پژوهی، کسی معتقد به وجود تعریفی منحصر به فرد و رویه‌ای استاندارد در چشم‌انداز نویسی نیست. در بین برنامه‌ریزان، همچنان تنور بحث درباره اولویت هدف‌ها، قالب‌بندی و مفاد مطرح شده در سند چشم‌انداز داغ است [۲۱]. در بین موضوعات نوین مدیریت نیز، درباره چشم‌انداز بیش از همه قلم‌فرسایی شده است. گزاره مطروحه در عنوان تحقیق حاضر، به نوعی چشم‌انداز برای ۵۰ سال آینده محسوب می‌شود. البته جالب توجه است که برخی آینده‌پژوهان ترسیم چشم‌انداز در آینده‌پژوهی را تاحدی متفاوت از سیاست‌پژوهی و مدیریت استراتژیک می‌دانند. ملکی‌فر معتقد است؛ چشم‌انداز در سیاست‌پژوهی بر مبنای «واقع‌گرایی» تنظیم می‌گردد. در حالی که آینده‌پژوهان، واقع‌گرایی را مفهومی ابتر می‌دانند و به جای آن «آرمان‌گرایی» را پیشنهاد می‌نمایند و معتقدند از این رهگذر می‌توان موتور جوشش‌های ملی را با شتاب تمام به حرکت درآورد و زمینه را برای تحقق آرمان‌های سترگ ملی شود^۲ [۲۲].

1. Oxford Advanced Learner Dictionary

۲. این متن از مقدمه‌ای که آقای عقیل ملکی‌فر (از برجستگان آینده‌پژوهی کشورمان) و همکارشان بر کتاب اسلاتر نوشته‌اند، گرفته شده است.

ج) بررسی نقشه ذهنی مبدع ایده: بررسی نظام نیافته محققین بر بیانات معظم له (که از مرجع شماره [۲۴] گردآوری شده است) نشان می‌دهد که به زعم ایشان، حفظ کیان کشور در بلندمدت صرفاً از راه پیشرفت در علوم و فناوری‌ها امکان‌پذیر است و لذا این مهم یک هوس نیست بلکه یک ضرورت است. از طرف دیگر اگر ما در پنجاه سال آینده در سطح عالم، حرف اول علمی را بزیم و مرزهای علم را تعیین کنیم به تبع آن کار به جایی می‌رسد که زبان ما - که زبان فارسی است - در دنیا زبان علم بشود. (و لذا از این دریچه تبدیل زبان فارسی به زبان علم یک امر تبّعی است) از نظر ایشان با نیم‌نگاهی به تاریخ ایالات متحده آمریکا می‌توان دریافت که واقعاً انجام چنین تحولی در این بازه زمانی امکان‌پذیر است زیرا این کشور صد سال پیش یک کشور نسبتاً ضعیف و نیازمند بود ولی هم‌اکنون ابرقدرت است و توانسته زبان خود را به‌عنوان زبان علم تثبیت نماید. اما از منظری دیگر مرور بیانات ایشان نشان می‌دهد که دل‌بستگی عمیقی به زبان فارسی دارند و ترویج آن را لازمه نیل به طرح بلندمدتشان در جهت تمدن‌سازی بزرگ اسلامی می‌دانند چرا که ممکن است بدون پافشاری بر اصالت‌های فرهنگی و زبانی و از طریق مستحیل شدن در جامعه جهانی به مظاهر مادی توسعه دست یازید ولی از این رهگذر هرگز نمی‌توان به یک ابر قدرت تبدیل شد.

۳. محبوب‌ترین زبان‌ها به‌عنوان زبان مادری و زبان علم (مروری بر تاریخچه و وضعیت کنونی)

زبان جهانی به زبانی اطلاق می‌شود که در بخش مهمی از کشورهای جهان صحبت شده و فهمیده می‌شود. عوامل بسیاری در تعیین میزان محبوبیت یک زبان در سطح جهان دخیل هستند که باعث شده است زبان‌هایی مانند انگلیسی، اسپانیایی و فرانسوی به شدت در سطح جهان محبوبیت پیدا کنند.^۱ بدون شک زبان چینی بیش‌ترین تعداد صحبت‌کننده را در جهان به خود اختصاص داده است. بیش از ۱/۱ میلیارد نفر در این کشور به زبان رسمی این کشور صحبت می‌کنند. اما این زبان فقط در چین، سنگاپور و حداکثر چند کشور دیگر فهمیده

۱. بنا بر تحلیلی هم‌اکنون زبان فارسی با زبان ترکی و پرتهالی برای به دست آوردن هفتمین زبان رایج جهان در رقابت است [۲۵].

می‌شود. اما اگر بخواهیم یک زبان بین‌المللی که در کشورهای مختلف جهان صحبت می‌شود معرفی کنیم زبان‌هایی مانند انگلیسی و اسپانیایی مطرح می‌شوند [۲۵]. در این بین زبان انگلیسی طرفداران بسیاری در سطح جهان دارد و یکی از پرمخاطب‌ترین زبان‌های دنیاست. بسیاری از متون علمی، تجاری، اقتصادی و بخش مهمی از روزنامه‌های معتبر و معروف جهان به زبان انگلیسی نوشته می‌شوند. گسترش زبان انگلیسی به خارج از بریتانیا از اواخر قرن ۱۹ آغاز شد و رفته‌رفته به‌عنوان زبان اصلی در کشورهای آمریکا و کانادا شناخته شد. رشد سریع اقتصادی کشور آمریکا و تأثیر این کشور خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم به‌طور شگفت‌انگیزی سرعت پیشروی زبان انگلیسی را در سراسر سیاره زمین افزایش داد. انگلیسی در اواسط قرن ۲۰ جایگزین زبان آلمانی در مناسبات علمی شد و به‌عنوان زبان آکادمیک در بسیاری از کشورهای جهان انتخاب شد. به همین دلیل آشنایی با این زبان در بسیاری از زمینه‌های علمی و در مشاغل مختلف مانند شاخه‌های گوناگون علوم مهندسی و پزشکی اهمیت زیادی دارد. همین موضوع سبب شده است که امروزه بیش از یک میلیارد نفر در سراسر جهان حداقل در سطح اولیه با این زبان آشنا باشند و بتوانند با کمک آن با مردم کشورهای دیگر ارتباط برقرار کنند [۲۵]. زبان انگلیسی تقریباً زبان مادری ۳۷۵ میلیون نفر در جهان است و از این لحاظ سومین زبان مادری جهان محسوب می‌شود. این در حالی است که چینی و اسپانیایی به ترتیب اولین و دومین رتبه را در بین زبان‌های مادری به خود اختصاص داده‌اند. در حال حاضر کارشناسان براساس میزان سواد و مهارت، تعداد افرادی را که به‌عنوان زبان دوم خود از انگلیسی استفاده می‌کنند بین ۴۷۰ میلیون تا بیش از ۱ میلیارد نفر تخمین می‌زنند. آمریکا، انگلستان، کانادا، استرالیا، نیجریه، ایرلند، آفریقای جنوبی و نیوزلند به ترتیب کشورهایی هستند که بیش‌ترین تعداد انگلیسی‌زبان را به خود اختصاص داده‌اند [۲۵]. در مواجهه با موج فراگیر شدن زبان انگلیسی، کشورهای مهم غیر انگلیسی‌زبان، به دو دسته تقسیم می‌شوند برخی مانند ژاپن، آلمان و چین خیلی زود شروع به ترجمه اصطلاحات علمی (حتی الکترون و پروتون) به زبان خود کردند و زبان بومی خود را زبان علم نمودند. بیش از ۳۰ درصد نشریات علمی صرفاً ژاپنی و حدود ۳۰ درصد مشترکاً به زبان ژاپنی و

انگلیسی منتشر می‌شود [۷]، [۱۲] و [۲۶]. برخی دیگر از کشورها در انتخاب بین ترجمه (ترجمه متون از انگلیسی به زبان بومی) و یادگیری (یادگیری زبان انگلیسی توسط مردم و به‌خصوص دانشگاهیان)، یادگیری را انتخاب نموده و زبان رسمی کشور خود را (مثل هند) و یا حداقل زبان آموزشی مدارس و دانشگاه‌های خود را (مثل پاکستان، هنگ‌کنگ و...) به زبان انگلیسی تغییر داده و پیشرفت علمی و حضور در دنیای علم را به مقابله فرهنگی با غرب ترجیح داده‌اند [۲۷]. البته این موضوع صرفاً بار فرهنگی ندارد و نتایج برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که در هندوستان علیرغم پیشرفت‌های علمی، زبان انگلیسی موجب دشواری انتقال مفاهیم و برقراری ارتباط با جامعه کارگری شده است [۷]، [۱۲] و [۲۶] این موضوع اولاً رشد فناورانه (و نه رشد آکادمیک و علمی) را کند می‌کند زیرا برای رشد فناورانه و صنعتی نیاز داریم تا سطوحی از فناوری توسط کارگران و تکنسین‌های دون پایه فهم شود و در ثانی ترویج اجتماعی علم و رشد اجتماعی برآمده از آن را محدود می‌کند.

در کشور ما تا حدی تلفیق این دو، آموزش زبان انگلیسی ضمن حفظ زبان و فرهنگی بومی، انتخاب شده است. علیرغم تاریخ بسیار بلند آموزش و یادگیری زبان‌های خارجی در ایران، عمر آموزش و یادگیری زبان انگلیسی در ایران به ۱۰۰ سال نیز نمی‌رسد. اما در این مدت کوتاه از چنان رشد سریع و گسترده‌ای برخوردار بوده است که امروزه از آنان به‌عنوان یکی از پرخرج‌ترین، پرطرفدارترین و پردرآمدترین رشته‌های درسی نامبرده می‌شود [۲۷]. بعد از انگلیسی، اسپانیایی بیش‌ترین تعداد صحبت‌کننده را به خود اختصاص داده است. در حال حاضر بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان به زبان اسپانیایی صحبت می‌کنند. این زبان در حال حاضر در ۲۰ کشور مختلف جهان صحبت می‌شود. علاوه بر آن زبان اسپانیایی در کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه و آلمان نیز علاقه‌مندان زیادی را به خود اختصاص داده است. فرانسوی نیز یکی از زبان‌های پرطرفدار دنیاست. تقریباً ۲۷۰ میلیون نفر در سراسر جهان به زبان فرانسوی صحبت می‌کنند و حدود ۱۱۰ میلیون نفر آن را به‌عنوان زبان دوم خود انتخاب می‌کنند. فرانسه زبان رسمی ۳۰ کشور جهان محسوب می‌شود. این زبان در کانادا، خصوصاً ایالت کبک، بلژیک، سوئیس، لوکزامبورگ، موناکو و برخی قسمت‌های آمریکا صحبت می‌شود [۲۵].

زبان عربی یکی از ۶ زبان رسمی سازمان ملل متحد و با تعداد گویش و بالغ بر ۴۰۰ میلیون نفر در جهان و به‌عنوان دومین زبان در قاره آسیا پس از زبان چینی و چهارمین زبان در دنیا از لحاظ تعداد گویش‌ور، در ۲۱ کشور به‌عنوان زبان رسمی، یکی از زبان‌های قدیمی و معروف جهان است که منتسب به خانواده زبان‌های سامی است و زبان دینی یک و نیم میلیارد مسلمان به حساب می‌آید که بدین وسیله از جهت توزیع جغرافیایی از خلیج یمن در آسیا تا انتهای مغرب عربی در سواحل مراکش در قاره آفریقا، گسترده شده‌اند. زبان عربی در کشورهای اروپای غربی، آمریکا، کانادا و استرالیا با توجه به مهاجرت تعداد زیادی از عرب‌زبانان به این کشورها، از ضریب نفوذ اجتماعی فزاینده‌ای برخوردار است. این زبان، زبان علمی ایرانیان از قرن دوم تا قرن دوازدهم هجری در زمینه علوم اسلامی بوده است که از این رهگذر میراث گران‌بهایی به زبان عربی توسط ایرانیان به تمام جهانیان عرضه شده است، به‌طوری که نقش و سهم ایرانیان در ساختن کاخ بلند و مستحکم تمدن اسلامی و علوم مختلف اسلامی که به زبان عربی نوشته شده بود، با هیچ یک از ملت‌های اسلامی و حتی خود عرب‌ها قابل مقایسه نیست [۲۷]. امروز کسی منکر نیست که ترجمه آثار عربی به اسپانیایی، لاتین و رومی در دو نهضت ترجمه بزرگ اروپا (۱۰۰۳-۱۹۹۸ میلادی) و (۱۲۸۴-۱۲۵۳ میلادی) پایه‌گذار پیشرفت‌های اروپای قرون وسطا بوده است. تعداد مترجمان در این دوره حدود ۱۵۰ نفر تخمین زده می‌شود که تنها یکی از آنها به نام کروموناوی حدود هفتاد اثر در موضوعات گوناگون چون پزشکی، فلسفه، نجوم، اخلاق، سیاست و... به لاتین ترجمه نموده است. به‌عنوان مثال کتاب قانون ابن سینا در اواخر قرن پانزدهم، شانزده بار در اروپا چاپ و منتشر شده بود و شاید هیچ کتابی در علم طب تاکنون به اندازه آن رواج نداشته باشد یا کتاب الجدری و الحصبه متعلق به رازی، نزدیک به چهل بار در اروپا چاپ و منتشر شده است. کتاب‌های خیام، خواجه نصیرطوسی، فارابی و شیخ بهایی در باب ریاضیات از جمله کتاب‌های دیگر ترجمه شده به لاتین است [۲۸].

تعداد افرادی که به زبان فارسی تکلم می‌کنند بین ۹۰ تا ۱۱۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شوند

[۱۲] و [۲۹]. البته رهبری در فرمایش‌های اخیرشان، سطح ایده‌آل جمعیت کشور ایران را ۱۵۰

میلیون دانستند و انجام طرح‌های کنترل جمعیت را پس از رسیدن به این سقف مجاز دانستند [۲۳] و با توجه به جمعیت جوان کشور، این نظر می‌تواند به یک موج ازدیاد جمعیت منجر شود. به هر حال مقدمات بالا به‌خصوص در قیاس بین زبان چینی، زبان انگلیسی و زبان عربی نشان می‌دهد:

- برگزیده شدن یک زبان به‌عنوان زبان علم جهانی همبستگی متوسط (و نه شدیدی) نسبت به تعداد افرادی که از آن زبان به‌عنوان زبان مادری استفاده می‌کنند، دارد و این همچنان دریچه امید را برای طرح زبان فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های علمی دنیا باز نگاه می‌دارد.
- زبان علم جهانی تاکنون گردش‌های متنوعی بین شرق و غرب عالم (عربی و لاتین) داشته است و هیچ دلیلی ندارد که در آینده نیز چنین نباشد.

به هر حال آنچه که بدیهی است؛ کشور ما تنها کشوری نیست که در بیان مفاهیم جدید علمی به زبان خود دچار مشکل شده‌اند. دیگران نیز این مشکل را سال‌ها پیش داشته‌اند و برای آن چاره‌هایی اندیشیده‌اند. کشور ژاپن که به سطوح بالای علم و تکنولوژی دست یافته است از حیث زبان علم نیز به رشد قابل توجهی رسیده است. به‌خصوص زبان ژاپنی که ریشه مشترکی هم با زبان‌های انگلیسی و فرانسوی ندارد [۶].

۴. زبان فارسی به‌عنوان زبان علم در آینه متغیرهای تأثیرگذار بر آن

زبان فارسی تنها زمانی تبدیل به یکی از زبان‌های علمی می‌شود که فارسی‌زبانان تولیدکننده علم و نه مصرف‌کننده یا صرفاً تحصیل‌کننده علم تولیدی دیگران باشند و زبانی که صحبت‌کنندگان آن تولیدکننده علم باشند به‌طور طبیعی به گونه علمی زبان مجهز خواهند شد بی‌آنکه نیازمند دستور یا تجویزی باشد. یک زبان در راه هرچه بهتر علمی شدن فقط نیازمند هدایت است و نه کنترل [۶]. بر مبنای اطلاعات پایگاه اطلاعات علمی تامسون رویترز^۱، ایران از نظر کمیت تولید علم در سال ۲۰۱۳ رتبه بیستم و بر اساس پایگاه اسکوپوس (که دومین نظام استنادی جهان است) در رتبه هفدهم تولید علم جهان قرار داد و بر اساس تحلیل سری زمانی

پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۸ ایران به رتبه چهارم از نظر کمیت تولید علم برسد [۳۰] که می‌تواند یک پیشران مؤثر برای تبدیل شدن زبان فارسی به زبان علم باشد. اما گذشته از اینها، با توجه به مدل سه‌سطحی گیلز و نیز مرور تجربه ایالات متحده آمریکا و کشورهای حوزه اسلامی - عربی می‌توان مشاهده کرد که گسترش زبان فارسی در آتی تا حد زیادی وابسته به جایگاه کشورمان در جهان آینده خواهد داشت. مطمئناً برای یک کشور ضعیف یا متوسط، ادعای بین‌المللی کردن زبانش گزافه‌ای بیش نخواهد بود. در سند چشم‌انداز ایران در ۲۰۲۵ آمده است [۳۱]: با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل. در حقیقت اگر بخواهیم یک رویکرد گام به گام برای نیل به جایگاه شایسته جهانی در افق پنجاه سال آینده وضع شود باید ظرف ۱۵ سال آینده (یعنی حدوداً تا ۲۰۲۵) به جایگاه اول اقتصادی علمی و فناوری در سطح منطقه رسید و سی یا سی‌وپنج سال بعد از آن به کسب جایگاه شایسته جهانی چشم دوخته شود؛ مطمئناً شناخته‌شدن زبان فارسی به‌عنوان زبان علم تا حد زیادی بستگی به تحقق این آرمان دارد و جهت تحقق این آرمان به یک برنامه‌ریزی جامع در همه حوزه‌ها و همه سطوح نیازمند است. به نظر می‌رسد تدوین سند چشم‌انداز، سند تحول راهبردی علم و فناوری، نقشه جامع علمی کشور، در همین راستا صورت گرفته است و این اسناد بالادستی باید در غالب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و بودجه‌های سالیانه جاری گردند. لذا در این تحقیق از گشودن سرفصل جدیدی تحت عنوان ارتقای نظام تولید علم و فناوری و یا توسعه اقتصادی کشور خودداری نموده و صرفاً بر همبستگی شدید گسترش زبان فارسی با توسعه همه‌جانبه مهمترین کشور فارسی زبان (یعنی ایران) تأکید شده است.

به هر حال از آنجا که کنکاش پیرامون جایگاه آینده‌ای کشورمان از وسع این تحقیق خارج است، در راستای فرهنگ امید که محور چشم‌اندازسازی است، به برخی از گزارش‌های

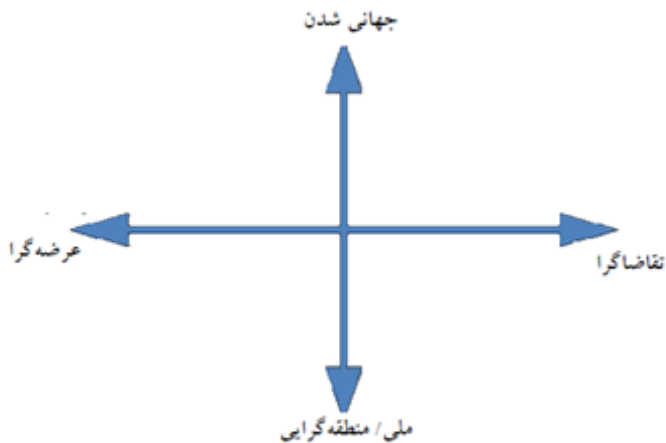
خوشبینانه غیرایرانی مرتبط با موضوع تحقیق اشاره می‌نماییم؛ نقشه آینده پژوهانه ریچارد واتسون یکی از منابع مشهور این حوزه است. این نقشه روندها و رویدادهای احتمالی و تأثیرگذار جهان را در یک چشم انداز ۴۰ ساله و در قالب رنگ‌ها، خطوط و گره‌های متمایز به شکل زیبایی به تصویر می‌کشد. این نقشه حاصل چند دهه تجارب آینده پژوه شهر، ریچارد واتسون است. در گوشه شمال شرقی این نقشه ادعا شده که بین سال‌های ۲۰۳۵ تا ۲۰۴۵، ایران، ترکیه و مکزیک به جمع قدرت‌های کلیدی در جهان می‌پیوندند و این در حالی است که پیش‌بینی کرده است در حوالی سال ۲۰۳۵، اتحادیه اروپا تجزیه شود. [۳۲] یا در صفحه پنجم از گزارش سنجش علمی جهان در سال ۲۰۱۰ که توسط یونسکو تنظیم شده است، نام ایران و ترکیه در کنار برزیل، چین و هند به‌عنوان قدرت‌های نوظهور علمی مطرح شده است [۳۳].

۵. آینده علم و فناوری جهان

مطالعات پیشین سند تحول راهبردی علم و فناوری^۱ [۳۴] طی تحقیق مفصلی به شناسایی آینده‌های بدیل و محتمل جهانی پرداخته‌است که می‌تواند به شناخت فضایی که قرار است زبان فارسی در آن به زبان علم تبدیل شود مؤثر باشد. در این سند، سناریوهای چهارگانه جهانی بر مبنای عدم قطعیت بسیار بالای دو پیشران به شدت پراهمیت «جهانی شدن در مقابل ملی شدن» و «عرضه محوری (اقتدار حاکمیتی) در مقابل تقاضا محوری (بازارگرایی)» است. که در شکل ۲ نشان داده شده است.

۱. استخراج عوامل کلیدی و نیروهای پیشران اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی، دفاعی در حوزه‌های آموزش، پژوهش و فناوری که در مطالعات سند تحول راهبردی علم و فناوری انجام پذیرفته است با اتکا به مطالعات محیطی، سناریوهای جهانی، بررسی وضع کشورهای منتخب برای تراز یابی، تحلیل‌های داده‌کاوی، متن‌کاوی و طوفان فکری خلاقیت اندیشمندان این حوزه به دست آمده است.

شکل ۲. ماتریس سناریوهای آینده علم و فناوری در جهان [۳۴]



سناریوهای جهانی علم و فناوری به صورت زیر نامگذاری شده است: سناریوی یک: بازار جهانی علم، فناوری و نوآوری / سناریوی دو: شبکه‌های باز همکاری / سناریوی سه: درون گرایی متمرکز / سناریوی چهار: مشارکت درونگرایی اجتماعی.

مثلاً سناریوی اول تصویری از دنیای جهانی شده‌ای است که بازار بین‌المللی آموزشی پژوهشی و فناوری را پیش رو دارد. به همین دلیل می‌توان آن را بازار جهانی علم، فناوری و نوآوری نامید. در این سناریو سرعت تغییرات فناوری بسیار زیاد خواهد بود. به علت تخصصی شدن تحقیق، توسعه و تولید فناوری، همکاری بین‌المللی در عین رقابت، میان مؤسسات و سازمان‌ها، اتحادهای استراتژیک میان کسب و کارها و سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها افزایش خواهند یافت. فعالیت نهادهای استانداردسازی از اهمیت شایانی برخوردار می‌گردد. افزایش تبادل فناوری در سطح بین‌المللی، فروش لیسانس و حق امتیاز و دریافت‌ها و پرداخت‌های مربوط به تجارت حق پتنت معمول شده و افزایش می‌یابند. مشخص است که وجود یک زبان بین‌المللی، پیشران حرکت به سمت سناریوی نخست است. از طرف دیگر در سناریوی سوم، اهمیت یک زبان بین‌المللی کاهش می‌یابد. از دید تنظیم‌کنندگان سند ملی تحول علم و فناوری، درخصوص وضعیت آینده علم و فناوری در جهان عدم قطعیت عمیق وجود دارد لذا آنها سعی کردند به

جای پیش‌بینی، با رویکرد ساختن آینده، وضعیت مطلوب کشورمان را در جهان آینده تصویر کنند تا توان ملی بر روی تحقق این وضعیت مطلوب متمرکز شود. در این سند، برای جهان چندقطبی، که تمدن نوین اسلامی یکی از قطب‌های مطرح آن است، احتمال بیشتری منظور شده است و فرض اساسی، آن است که نظام علم و فناوری، نقش فعالی در شکل‌گیری آن ایفا می‌کند. لذا با این رویکرد برای فراگیرسازی زبان فارسی به‌عنوان زبان علم، در درجه اول باید سعی کرد تا موقعیت زبان فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های علم در مجموعه کشورهای اسلامی تثبیت شود. خوشبختانه در این جهت کارهایی صورت گرفته است از جمله تأسیس پایگاه استنادی علوم جهان اسلام در دانشگاه شیراز است. که با توجه به حجم بالای تولید علم کشورمان نسبت به سایر کشورهای اسلامی، فرصت مناسبی را برای طرح زبان فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های علمی در سطح جهان اسلام^۱ به‌وجود می‌آورد.

۶. فناوری شناختی و ترجمه ماشینی به‌عنوان یک پارادایم جدید در زبان (علمی و عمومی) جهانی

اصولاً در اقتصاد تکاملی و نهادگرا، از بختی که ظهور فناوری‌های جدید به کشورهای دیرتر آغازیده هدیه می‌کند، به‌عنوان روزه‌های فرصت (پنجره فرصت^۲) یاد می‌شود [۳۵] زیرا ظهور یک فناوری جدید و فراگیر به مثابه آن است که مسابقه جدیدی در میدان جدیدی آغاز شود که تقریباً همه کشورها در خط آغاز آن قرار دارند و پیشرفت‌های سابق فناورانه کشورهای جهان اول، تأثیر محدودی بر نتیجه رقابت در این میدان جدید دارد. انگاره زبان فارسی به‌عنوان زبان علم نیز در صورت وجود اهتمام کافی، کم و بیش می‌تواند

۱. این پایگاه (ISC) که امید می‌رود بتواند به رقیبی برای مؤسسه تامسون (ISI)، تبدیل شود، با هدف تقویت ارتباطات علمی بین کشورهای اسلامی، چند صد نشریه به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسوی را از کشورهای اسلامی نمایه می‌کند و گزارش‌های علم‌سنجی تولید می‌نماید. گفتنی است این مرکز پیرو مصوبه نهمین مجمع عمومی وزرای کشورهای اسلامی (آیسکو) و شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شده است و کشورهای اسلامی آفریقا، آسیای جنوب شرقی، آسیای میانه و قفقاز، کشورهای عربی در کمیته اجرایی آن نماینده مجزا دارند [۲۷].

مشمول این بخت گردد و سوار بر امواج فناوری‌های نوظهور عالم گیر شود یا لااقل از مهجوریت کنونی به درآید.

در دهه گذشته توجه فناوران به همگرایی چهار فناوری^۱؛ ریزفناوری، زیست فناوری، فناوری اطلاعات و فناوری شناختی^۲ به عنوان زمینه ساز ظهور ابر فناوری‌هایی که به انسان در حوزه‌های مختلف قدرت اسطوره‌ای می‌دهد جلب شد. [۴] به عنوان مثال به خبر زیر که به نقل از سایت رصدخانه ملی علم و فناوری ایران نقل شده، توجه فرمایید [۳۶]؛ پژوهشگران دانشگاه پیتسبورگ مغز مصنوعی بسیار کوچکی ساخته‌اند که می‌تواند فعالیت‌های مغزی انسان را تقلید کند. این مغز کوچک که از سلول‌های مغزی موش صحرایی درست شده است، دارای ۴۰ هزار تا ۶۰ هزار یاخته عصبی و یک حافظه کوتاه مدت است که می‌تواند مسائل ریاضی را حل کرده و قبوض تلفن همراه را پرداخت کند. همچنین افراد می‌توانند این مغز کوچک را با یک سیم ارتباط دهنده که به گوش وصل می‌شود، به سر خود متصل کنند. پژوهشگران این پروژه را با دنبال کردن شیوه‌ای که مغز سیگنال‌های الکتریکی را انتقال و به طور مؤثری ذخیره می‌کند، گسترش داده‌اند. مطالعات نشان می‌دهد: هنگامی که یاخته‌های عصبی با جریان الکتریسیته تحریک شوند، امواج الکتریکی، این مغز کوچک را به مدت ۱۲ ساعت فعال نگه می‌دارند. پژوهشگران ادعا می‌کنند این مغز کوچک می‌تواند هر فردی را نابغه کند.

این مثال گوشه‌ای از ظرفیت علی اعجاب‌آوری که فناوری‌های نوظهور می‌تواند در اختیار انسان قرار دهد را فاش می‌کند، حال می‌توان حالتی را در نظر گرفت که اولاً علم - فناوری شناختی به حدی از بلوغ برسد که بتواند قسمتی از کورتکس مغز را که به توانایی تکلم و امثال ذلک اختصاص دارد، رمزگشایی کند، ثانیاً همگرایی سه فناوری نانو-بیو-اطلاعات، نیز ریزتراشه‌ها و به تبع آن کامپیوترهایی تولید کند که در موبایل افراد جای

1. NBIC (= Nano, Bio, Info, Cogno)

۲. علوم و فناوری‌های شناختی یک رشته علم-فناوری‌های میان‌رشته‌ای هستند که اولاً به دنبال پاسخ به این سؤالند که ذهن چیست و چگونه کار می‌کند؟ و ثانیاً درصددند که از یافته‌هایی که در پاسخ سؤال اول به آن می‌رسند در جهت هوش مصنوعی بهره بگیرند.

بگیرند و بتوانند الگوریتم‌های برآمده از شبکه عصبی انسان (خروجی فناوری شناختی) را در خود جای دهند و یا اینکه با استفاده از زیرساخت‌های گسترده ارتباطاتی به سرور گسترده‌ای که بدین منظور تجهیز شده است متصل گردند. به این ترتیب می‌توان مشاهده کرد که اصلاً استبعاد ندارد که تا پنجاه سال آینده شاهد مترجم‌های همزمان کامپیوتری باشید که نه تنها قادر به ترجمه نوشتار، بلکه قادر به ترجمه گفتار با کیفیتی قابل قبول باشند.

در بین آینده‌پژوهان مرسوم است برای ارزیابی قوت احتمال رخداد مهمی در آینده (همچون وقوع پیشرفت خاصی در فناوری شناختی یا فناوری همگرا)، دلفی‌های بزرگی ترتیب می‌دهند که خارج از اهتمام این مقاله است. ولی قدر متیقن می‌توان ادعا نمود که نشانگرهایضعیفی مشهود است که نویدبخش چنین آینده‌ای است.

حدود ده سال پیش گوگل، بزرگ‌ترین جست‌وجوگر جهان، مترجم فارسی آنلاین و رایگان خود را راه‌اندازی کرد. این سی و پنجمین زبانی است که به مجموعه زبان‌های سرویس مترجم گوگل^۱ افزوده می‌شود.^۲ این سرویس به‌طور خودکار ترجمه به یک زبان یا برگرداندن متن از آن زبان به زبان‌های دیگر را فراهم می‌کند. البته چون این یک ترجمه ماشینی است نمی‌توان انتظار داشت که به درستی و دقت ترجمه انسانی، متون را ترجمه کند. از آنجایی که کاربران اینترنتی به سرویس‌های گوگل اعتماد زیادی دارند، اگر گوگل صفحات فارسی را به درستی به زبان‌های دیگر ترجمه کند می‌توان به این نتیجه رسید که تولید محتوا به زبان فارسی به نوعی تولید محتوا برای همه کاربران اینترنتی دنیا است [۶]. بدیهی است موضوع کیفیت ترجمه در جای خود بسیار چالش‌برانگیز است، خوشبختانه نقش اصلی زبان علم اطلاع‌رسانی است نه زیبایی آفرینی و بیان عاطفی. به همین دلیل متخصصان این حوزه، زبان علم را ترجمه‌پذیرترین نوع زبان می‌دانند [۶] و [۱۲]. ولی به هر حال چالش مذکور کماکان پابرجاست. می‌دانیم که مترجم‌های رقومی، نوعی سیستم خبره محسوب می‌شوند. این

1. Google Translate

۲. این سایت هم‌اکنون ۵۷ زبان را پوشش می‌دهد.

سیستم‌ها که نوعی نرم‌افزار و یا برنامه کامپیوتری محسوب می‌شوند در زمینه‌های متنوعی بعضی از توانایی‌های انسان متخصص و خبره چون استدلال، ارزیابی، پیش‌بینی، حل مسئله، تشخیص و استنتاج را شبیه‌سازی می‌کنند [۳۷] سیستم خبره یکی از شاخه‌های بسیار مهم هوش مصنوعی است [۳۸] در حقیقت سیستم‌های خبره، سیستم‌هایی هستند که مسائل مختلف را با شبیه‌سازی عملکرد متخصصان آن رشته، حل می‌کنند. طراحی یک سیستم خبره مستلزم کسب دانش متخصصان و شناسایی منطق و متدولوژی انجام کار در دنیای واقعی است [۳۹]. البته متخصصان هوش مصنوعی در این مسیر یک شکست عبرت‌انگیز را پشت سر گذاشته‌اند؛ آنان در ابتدا تصور می‌کردند برای شناخت سازوکارهای مغز یا ذهن آدمی کافی است قواعدی را که ذهن براساس آن کار می‌کند شناسایی کنند. استدلال آنان این بود که اگر بتوان همین قواعد را در اختیار ماشین‌های محاسبه قرار داد آنگاه ماشین‌ها می‌توانند با سرعت و دقت و ظرفیت عملیاتی به مراتب بیشتر، همان کاری را که مغز انسان انجام می‌دهد به انجام رسانند. این حوزه علیرغم موفقیت‌های چشمگیر اولیه، در دهه هشتاد میلادی به مرتبه «برنامه‌های تحقیقاتی انحطاط‌یابنده»^۱ سقوط کرد. برنامه‌های اخیر آن دسته از تکاپوهای علمی هستند که علیرغم هزینه زیادی که برای بسط آنها صرف می‌شود، توانائیشان برای حل مسائل (هم از حیث تعداد و هم از حیث تنوع) مستمراً کاهش می‌یابد [۱۵]. اما این حوزه در دهه اخیر با ظهور سیستم‌های ششم‌محور (مثال‌محور) عزم تجدید حیات کرده است؛ سیستم‌های خبره از نظر قابلیت‌های مقایسه، استدلال و استنتاج ممکن است دو نوع باشد: قانون‌محور و مثال‌محور. سیستم‌های قانون‌محور دارای پایگاه قواعد کامل و قوی هستند بنابراین شرایط و رویدادها را با قوانین سنجیده و به استدلال و استنتاج می‌رسند در حالی که سیستم‌های مثال‌محور براساس شم‌ها، تجربه‌ها و نتایج ثبت شده قبلی به استدلال و استنتاج می‌پردازند. به زبان ساده‌تر این‌گونه سیستم‌ها بین رویدادهای جدید و تجربه‌ها و رویدادهای گذشته مقایسه به عمل آورده و

نتیجه‌گیری می‌کنند [۳۹] و [۴۰].^۱ وقتی مترجم گوگل ترجمه‌ای را تولید می‌کند، به دنبال الگو در صدها میلیون سندی می‌گردد که به ایجاد ترجمه‌ای بهتر برای شما کمک می‌کنند. ترجمه گوگل می‌تواند با شناسایی الگوها در اسنادی که از قبل توسط مترجمین انسانی ترجمه شده‌اند، حدس‌های هوشمندانه‌ای برای ایجاد یک ترجمه مناسب بزند. این فرایند جستجوی الگوها در مقادیر زیاد متن، «ترجمه ماشینی براساس آمار» نامیده می‌شود. از آنجا که ترجمه توسط ماشین انجام می‌شود، همه ترجمه‌ها عالی نیستند. هرچه اسناد ترجمه شده انسانی بیشتر موجود باشد باعث می‌شود مترجم گوگل بتواند بهتر تجزیه و تحلیل کند و در نتیجه کیفیت ترجمه بهتر خواهد بود. به همین دلیل دقت ترجمه گوگل در زبان‌های مختلف متفاوت است [۴۱].

از دگرسو، از جانب سخت‌افزاری نیز شاهد نشانگرهای ضعیفی^۲ در ارتباط با این موضوع هستیم؛ نخست آنکه هر روز ابعاد کامپیوترها کوچکتر می‌شود و اندک اندک، تلفن‌های همراه به صورت همزمان توانایی خواهند داشت که فعالیت‌های یک لب‌تاب معمولی و حتی پیشرفته را پوشش دهند و ثانیاً به مدد پیشرفت علوم ارتباطات و ماهواره‌ها هر روز دسترسی به اینترنت در اقصی نقاط جهان (حتی خارج از شهرها) آسان‌تر می‌گردد. به نحوی که برخی از کارشناسان مطرح می‌کنند که کامپیوترهای آینده به حافظه بالا نیاز ندارند بلکه هر زمان لازم باشد می‌توانند از طریق خطوط پر سرعت شبکه به سرورهای قدرتمندی که انواع داده‌های مورد نیاز را به اشتراک گذاشته‌اند دسترسی یابند و ثالثاً همان‌طور که پیشرفت‌های سالیان اخیر در زمینه پردازش تصویر^۳ باور نکردنی بوده، بسیار محتمل است که تا پنجاه سال آینده مترجم‌های دیجیتالی بر مبنای پردازشگرهای صوتی قوی که گفتار را با کیفیت نسبتاً قابل قبولی فهم و متعاقب آن به صورت همزمان ترجمه کنند، ظهور کنند.

۱. شاید بر همین مبنا «ری کورزویل» که از دیرباز به عنوان یک دانشمند «آینده‌نگر» شناخته می‌شود در سال ۲۰۰۵ جسارت به خرج داده و در کتابی با عنوان یکتایی نزدیک است (*The Singularity is Near*) پیش‌بینی کرده بود که در سال ۲۰۴۵ هوش مصنوعی بر هوش انسان تسلط پیدا خواهد کرد. لحظه عبور هوش مصنوعی از هوش انسان همان لحظه یکتایی است [۳۶].

2. Weak Signals

3. Image Processing

در سال ۱۳۸۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و تدوین سیاست‌های کلی نظام در بخش ارتباطات مخابراتی و پستی را به پایان برد که از مهم‌ترین مصوبات آن در این زمینه، اتخاذ تدابیر لازم و تمهیدات فنی و اقتصادی به منظور حمایت از گسترش منابع و اطلاعات به خط و زبان فارسی در محیط‌های رایانه‌ای و دیجیتال از قبیل تمهید و عرضه نرم‌افزاری ترجمه همزمان رایانه‌ای منابع و اطلاعات، قرائت و جست‌وجوی رایانه‌ای متون به خط و زبان فارسی و همچنین تدوین و تصویب استاندارد ملی و بین‌المللی نمایش الفبای فارسی در محیط رایانه‌ای بود [۴۱] در همین راستا اعمال اقدامات تشویقی چون اعطای جایزه رایانه به افرادی که در جهت آشتی زبان فارسی و الزامات دیجیتال فعالیت می‌کنند و همچنین رفع مشکل خط و تاریخ فارسی (هجری شمسی) در محیط‌های رایانه‌ای با همکاری متخصصان داخلی و سازمان‌های بین‌المللی مثل یونیکود، ماکروسافت و کنسرسیوم وب از جمله پیشنهادهای سند نقشه جامع علمی کشور در حوزه زبان و ادبیات فارسی و برنامه پنجم توسعه است^۱ [۲۷] و [۴۲].

به هر حال به نظر می‌رسد قدر متیقن مباحث فوق آن است که هرگونه نگاه به پدیده فراگیرسازی زبان فارسی بدون نگاه آینده‌نگارانه به مترجم‌های دیجیتال و فناوری شناختی، ناقص باشد. اصولاً این فناوری‌ها نگاه ما به زبان علمی و غیرعلمی را در جهان آینده تغییر می‌دهد. به این ترتیب:

• اولاً مشخص می‌شود حفظ قاموس فارسی و گسترش آن بدون توجه به الزامات دیجیتال (اعم از سازگاری کردن این زبان با محیط‌های رایانه‌ای و پرداختن به مترجم‌های توانمند کامپیوتری) ناممکن است.

• در ثانی باید توجه داشت که ممکن است در جهان آینده دسترسی به محتویات علمی لزوماً نیاز به تسلط بر یک زبان خارجی نداشته باشد و از آنجا که یک روند روبه فزونی از تکثرگرایی و چندجانبه‌گرایی در جامعه جهانی مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد که اگر سایر قطب‌های قدرتمند جهانی (غیر از کشورهای انگلیسی زبان) اراده

۱. «نرم‌افزار پارس» و «نرم‌افزار آریا» دو نمونه از مترجم‌های دیجیتال ایرانی است.

لازم برای، پاسداری از زبان ملی خود را در برابر زبان انگلیسی داشته باشند، آسان‌تر از حال حاضر بتوانند به این هدف دست یابند.

• ثالثاً نتیجه دیگری که از مقدمات بالا می‌توان گرفت این است که شاید بتوان در آینده زبان فارسی را به‌عنوان یکی از زبان‌های علمی مطرح کرد ولی نمی‌توان انتظار داشت زبان فارسی (یا هر زبان دیگر) در آینده بتواند موقعیت بلامنازع زبان انگلیسی در حال حاضر را داشته باشد به عبارت دیگر ممکن است کشور ما به دلیل سیاست‌های مشوق تولید علم به جایگاهی برسد که سهم درخوری از تولید علم به ایرانیان اختصاص داشته باشد و تولیدات علمی به زبان فارسی حجم قابل توجهی یابد (که این آرزو دست نیافتنی نیست) ولی شاید چندان لازم نباشد دانشمندان عالم برای دستیابی به علوم توسعه یافته توسط ایرانیان به فراگیری زبان فارسی بپردازند.

۷. جمع‌بندی تأملات با نقشه‌شناختی فازی

نگاشت‌های شناختی^۱ برای اولین بار به وسیله اکسلورد^۲ برای مسائل غیرساخت یافته ارائه و استفاده شد. به عبارت دیگر وی نمودارهایی که برای دریافت ادعاهای علی فرد راجع به یک حوزه خاص بود را علامت‌دار کرد و سپس از آنها به منظور تحلیل اثرات گزینه‌های مختلف - به‌عنوان مثال در سیاست‌ها، تصمیمات کسب و کار و... - بر یک هدف مشخص استفاده نمود. یک نگاشت تنها دارای دو عنصر اساسی است: مفاهیم و گمان‌های (عقاید) سببی. مفاهیم در این مدل به صورت متغیرها و گمان‌ها به صورت روابط بین این متغیرها بیان می‌شوند [۴۳]. رابطه سببی بین متغیرها، آنها را به یکدیگر متصل می‌کند و می‌تواند مثبت یا منفی باشد. متغیرهایی که باعث تغییر در متغیر دیگر می‌شوند متغیرهای علت و آنهایی که از متغیرهای دیگر تأثیر می‌گیرند، متغیرهای معلول نامیده می‌شوند. بدیهی است که هر متغیر می‌تواند علت و نیز معلول بعضی دیگر از متغیرها باشد.

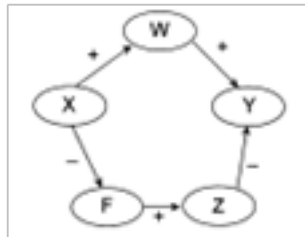
شکل ۲ بیان نموداری نگاشت‌های شناختی فازی است به نحوی که متغیرها (X, W, \dots)

1. Cognitive Maps

2. Axelrod

به عنوان گره‌های (این گراف) و روابط علی به منزله بردارهای مستقیم بین متغیرهاست. بنابراین یک گراف جهت‌دار ساخته می‌شود. مسیر بین دو متغیر X و Y در یک نگاشت شناختی، توالی همه گره‌هایی است که به وسیله برداری که از گره مبدأ (X) به گره دوم و سپس از آنجا توسط بردار دیگری به گره سوم می‌رود و همین‌طور ادامه می‌یابد تا مسیری بین گره اول (X) و گره مقصد (Y) ایجاد گردد، به هم متصل شده‌اند [۴۳].

شکل ۳. قسمتی از یک نگاشت شناختی برگرفته از [۴۳]



نگاشت‌های شناختی را می‌توان به وسیله یک گراف جهت‌دار نمایش داد. بین دو متغیر، مسیر سببی وجود دارد اگر بین معادل‌های آنها در گراف جهت‌دار مسیری وجود داشته باشد اگر طول این مسیر بزرگ‌تر از یک باشد آنگاه این مسیر غیرمستقیم نامیده می‌شود. مجموع تأثیر یک متغیر علت مثل X بر یک متغیر معلول مانند Y که با $T(x,y)$ نمایش داده می‌شود، برابر با جمع تمامی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم موجود از X به Y است. برای مثال در شکل یک مجموع تأثیر متغیر X بر Y برابر مجموع تأثیر متغیر X بر متغیر Y از مسیرهای $xwyz$ و $xfzy$ است. (در اینجا) هر دو اثر غیرمستقیم مثبت هستند و لذا اثر مجموع نیز مثبت خواهد بود. در ادامه کوشکو مفهوم شناختی فازی را مطرح کرد که در واقع همان نگاشت موزون با وزن‌های فازی هستند. وی در آنجا استدلال می‌کند که این نوع نگاشت می‌تواند مشکل عدم قطعیت در محاسبه اثر مجموع را مرتفع کند. از زمانی که او تئوری خود را تبیین کرد، تئوری مجموعه‌های فازی پیشرفته‌تر شده‌اند و در بسیاری از حوزه‌ها مانند سیستم‌های خبره، تصمیم‌سازی، مهندسی کنترل،

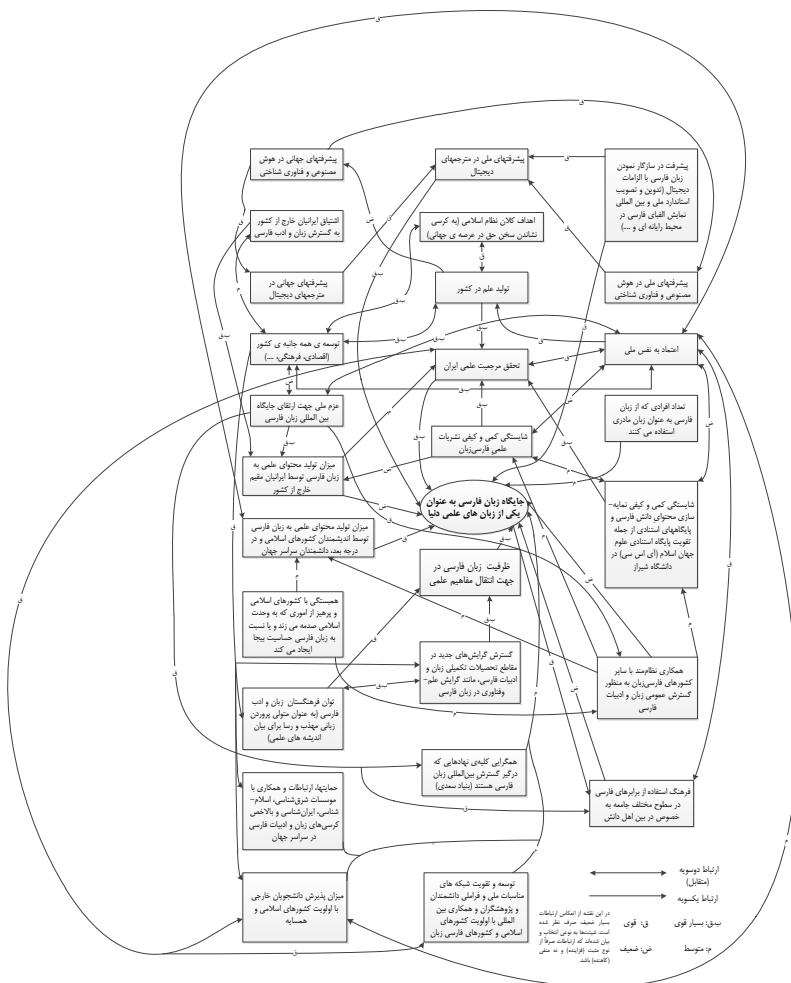
درک الگوها و... به کار گرفته شده‌اند. از آنجایی که مردم اغلب به صورت فازی نظرات خود را بیان می‌کنند (از داده‌های فازی و قوانین ابهام‌آمیز استفاده می‌کنند)، استفاده از وزن‌های فازی به‌عنوان یک راه‌حل ریاضی برای بیان کردن ابهامات است [۴۳].

در این تحقیق، نمودار شناختی فازی به‌عنوان یک مدل پویای مناسب جهت تحلیل موضوع تحقیق تشخیص داده شد. اوزان تخصیص داده شده به هر یال گراف بر مبنای مطالعات تیم تحقیق و با منطق چهار ارزشی بسیار قوی، قوی، متوسط و ضعیف تخصیص داده شده است. از انعکاس ارتباطات بسیار ضعیف نیز صرف نظر شده است. شیئت‌ها^۱ (موجودیت‌ها) به نوعی انتخاب و بیان شده‌اند که ارتباطات صرفاً از نوع مثبت (فزاینده) و نه منفی (کاهنده) باشد. برخی از شیئت‌های موجود در این نقشه صراحتاً در اسناد بالادستی نظام همچون نقشه جامع، سند تحول راهبردی علم و فناوری و... مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

در این نقشه «جایگاه زبان فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های علمی دنیا» در مرکز قرار گرفته است و بقیه اجزا به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بدان منجر می‌شوند. البته نباید در این بین از نقش واسطه‌ای مناسبی که تعریف شده‌اند غفلت نمود. مثلاً به جای اینکه «شایستگی کمی و کیفی نشریات علمی فارسی‌زبان» و «شایستگی کمی و کیفی نمایه‌سازی» مستقیماً به «جایگاه زبان فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های علمی دنیا» مربوط شوند، ابتدا به «تحقق مرجعیت علمی ایران» متصل شدند و سپس «تحقق مرجعیت علمی ایران» به «جایگاه زبان فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های علمی دنیا» مرتبط گردیده است.

در رسم این نقشه، به دلیل ضیق فضا از قسمت‌هایی از فلش‌های ارتباطی، همزمان به منظور نشان دادن چندین ارتباط استفاده گردیده است. به‌عنوان مثال «میزان پذیرش دانشجویان خارجی» و «توسعه و تقویت شبکه‌های مناسبات ملی و فراملی دانشمندان و پژوهشگران» هر دو (البته به صورت جدای از هم) با «تحقق مرجعیت علمی ایران» ارتباط دوسویه قوی دارند لذا همان‌طور که در سمت چپ نقشه صفحه بعد می‌بینید، به جای اینکه از دو فلش مجزا از هم برای نشان دادن این دو ارتباط استفاده شود، از یک فلش دو شاخه استفاده شده است.

شکل ۴. نقشه شناختی فازی اقدامات پیشنهادی



پیشنهادهایی برای آینده: در این بخش بر مبنای مطالب ارائه شده در متن اصلی تحقیق پیشنهادهایی برای انجام تحقیقات بیشتر مطرح شود. مهمترین پیشنهاد مستخرج از این تحقیق، ابتدا آینده‌نگاری^۱ مبحث مترجم‌های دیجیتال و سپس در صورت مستعد بودنش؛

آغاز برنامه‌ای ملی (با حمایت و نظارت مستقیم دولت) جهت ایجاد و توسعه مترجم‌های دیجیتال است که نیاز به تشکیل تیم‌های بین‌رشته‌ای (زبان‌شناسان، مترجمان، متخصصان علوم شناختی، متخصصان هوش مصنوعی و متخصصان نرم‌افزار) دارد. شاید الگوی رویان در توسعه زیست‌فناوری بتواند برای این پروژه قابل تقلید باشد لیکن باید متذکر بود که این مهم هم‌اکنون وجهه همت پژوهشگران فراوانی در سراسر جهان است و چه بهتر است که در چارچوب پارادیم نوآوری باز^۱ پیگیری گردد.

منابع و مأخذ

- [۱]. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۶). «توسعه علمی یا تکثیر و ازدیاد تعداد مقالات؟ تمهید مقدمه‌ای برای تدوین سیاست علم و طراحی «نقشه جامع علمی» کشور»، نامه فرهنگستان، سال نهم، ش ۳۵.
- [۲]. مقداری، علی (۱۳۹۰). «طراحی گرایش «علم و فناوری» در رشته زبان و ادبیات فارسی». بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۳۹۲، از <http://www.sharif.ir/4all/archive/fa-showarch.jsp?arch=news&date=1390/01/29&time=1634>
- [۳]. علوی، مسعود (۱۳۸۹). «چگونه زبان فارسی، زبان علم شد»، ماهنامه دانشمند، سال چهل و هشتم، ش ۱۰.
- [۴]. مهرداد، جعفر (۱۳۷۱). «تطور زبان فارسی در آموزش فیزیک»، فصلنامه رشد آموزش فیزیک، ش ۳۰ و ۳۱.
- [۵]. جمعی از صاحب‌نظران (۱۳۶۵). «زبان فارسی، زبان علم»، مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار نگارش فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۶]. کافی، علی (۱۳۷۲). «مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم»، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۷]. منصوری، رضا (۱۳۷۴). «چرا و چگونه زبان فارسی باید زبان علمی باشد؟»، نشر دانش، ش ۸۸.
- [۸]. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۲). «در آمدی بر واژه‌گزینی مردمی»، نامه فرهنگستان، ش ۲۲.
- [۹]. طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۰). «ضرورت و موانع واژه‌سازی»، نشر دانش، ش ۹۹.
- [۱۰]. عجم، محمد (۱۳۸۵). «اهمیت زبان فارسی در عصر دهکده جهانی»، بازیابی شده در ۲۵ بهمن ۱۳۹۲، از <http://hamshahrionline.ir/details/8213>
- [۱۱]. آشوری، داریوش (۱۳۸۲). بازناندیشی زبان فارسی، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم.
- [۱۲]. بلالی، مجید (۱۳۹۱). «آینده‌نگاری و تحلیل سیستمی ظرفیت و چگونگی تبدیل شدن زبان فارسی به یک زبان علم جهانی»، فصلنامه علمی تخصصی آینده‌پژوهی، ش ۲.
- [۱۳]. وبسایت دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲)، «موضوع تبدیل زبان فارسی به زبان علم در جهان بررسی شد»، بازیابی شده در ۱۱ خرداد ۱۳۹۳، از <http://www.sccr.ir/Pages/?current=news&gid=1&Sel=494788>
- [۱۴]. سیف‌الدین، امیرعلی، امیرحسین رهبر، علیرضا نصر اصفهانی و محمد میثم صفرزاده (۱۳۹۱). «زبان فارسی در آیین اسناد بالادستی؛ رویکردی آینده‌پژوهانه»، فصلنامه مطالعات آینده‌پژوهی، ش ۳.
- [۱۵]. پایا، علی (۱۳۸۹). «نقد و بررسی نقشه جامع علمی کشور»، فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی، ش ۱۴.
- [۱۶]. پایا، علی و رضا کلانتری‌نژاد (۱۳۸۹). «ارزیابی فلسفی و دلالت‌های سیاستگذارانه تأثیرات چهارمین موج توسعه علمی و فناورانه بر فرهنگ و جامعه: ملاحظاتی از دیدگاه عقلانیت نقد»، فصلنامه سیاست علم و فناوری، ش ۴.
- [۱۷]. سیف‌الدین، امیرعلی (۱۳۸۸). «فناوری نرم، ابزار طراحی و پیاده‌سازی الگوی اسلامی ایرانی توسعه»، هفته‌نامه برنامه، ش ۳۴۹.

- [۱۸]. پایا، علی (۱۳۸۶). «عقلانیت نقادانه و منطق موقعیت: رهیافتی کارآمد برای روش‌شناسی دانش آموزش و پرورش»، نوآوری‌های آموزشی، ش ۲۱.
- [۱۹]. وزیر، جواد و محمدامین قانع‌راد (۱۳۹۰). «گذارهای اجتماعی - فنی در رژیم مدیریت منابع نفت و گاز در ایران»، نامه سیاست علم و فناوری، ش ۲.
- [20]. Geels, F.W. (2002). "Technological Transitions as Evolutionary Reconfiguration Processes: a Multi - level Perspective and a Case-study", Research Policy, Vol. 31.
- [۲۱]. میرشاه‌ولایتی، فرزانه (۱۳۸۸). راهنمای عملی تدوین چشم‌انداز؛ مبانی، دیدگاه‌ها و فرایندهای تدوین چشم‌انداز، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- [۲۲]. اسلاتر، ریچارد و همکاران (۱۳۸۴). نواندیشی برای هزاره نونین، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- [۲۳]. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبر معظم انقلاب <http://www.leader.ir>
- [۲۴]. وب‌سایت همشهری آنلاین (۱۳۹۰). «تلاش ایران برای ثبت زبان فارسی به‌عنوان هفتمین زبان رایج جهان»، بازیابی شده در ۱۴ بهمن ۱۳۹۲، از <http://hamshahrionline.ir/details/145592/Culture/culturalrelations>
- [۲۵]. کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۰). «پرطرفدارترین زبان جهان چیست؟»، بازیابی شده در ۱۲ بهمن ۱۳۹۲، از <http://www.khabaronline.ir/detail/118495/society/tourism>
- [26]. Bruthiaux, Paul (2002). "Predicting Challenges to English as a Global Language in the 21st Century Language Problems and Language Planning", Vol. 26.
- [۲۷]. جمعی از اندیشمندان (۱۳۸۹). اسناد پشتیبان نقشه جامع علمی کشور در حوزه علوم انسانی، معارف اسلامی و هنر، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، جلد اول.
- [۲۸]. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۹). فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، چاپ بیست‌وششم.
- [۲۹]. وب‌سایت شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی <http://www.persian-language.com>
- [۳۰]. پایگاه استنادی علوم جهان اسلام <http://www.isc.gov.ir/Default.aspx>
- [۳۱]. مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۴). «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران».
- [32]. Watson, Richard (2009). Future Files, A Brief History of The Next 50 Years, Nicholas Brealey Publishing
- [33]. UNESCO Science Report (2010). "the Current Status of Science Around the world"
- [۳۴]. وزارت علوم تحقیقات و فناوری (۱۳۸۸). «سند تحول راهبردی علم و فناوری».
- [۳۵]. میرعمادی، طاهره (۱۳۸۷). «تبیین بحران مالی ۲۰۰۸ به مثابه آستانه چرخش پارادایمیک در انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات»، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال اول، ش ۲.

[۳۶]. وبسایت رصد خانه ملی علم و فناوری ایران <http://www.Isato.ir>

[37]. Reix, R. (2004). *Systèmes d'information et Management des Organizations*, Vuibert, Paris.

[۳۸]. فلاح، حسن و محمودرضا مردان‌شاهی (۱۳۸۳). «طراحی سیستم‌های اطلاعاتی مدیریت زنجیره تأمین برای صنایع بزرگ»، اولین کنفرانس ملی لجستیک و زنجیره تأمین، تهران.

[۳۹]. محمودی، محمد (۱۳۸۶). *سیستم‌های اطلاعاتی در مدیریت*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.

[۴۰]. راولی، جنیفر (۱۳۷۹). *سیستم‌ها و فنون اطلاعات مدیریت استراتژیک (راهبردی)*، محمدرضا بهرنگی، تهران، انتشارات کمال تربیت.

[۴۱]. وبسایت تابناک (۱۳۸۸). «مترجم فارسی گوگل آمد»، بازیابی شده در بازیابی شده در ۱۱ بهمن ۱۳۹۲، <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=52373>

[۴۲]. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور (۱۳۸۹). «مجموعه برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران».

[43]. Kardaras, D. and Karakostas, B. (1999). "The Use of Fuzzy Cognitive Maps to Simulate the Information Systems Strategic Planning Process", *Information and Software Technology*, Vol. 41.

www.mashregnews.org, 1391.

جنگ سایبر از منظر حقوق بین الملل بشردوستانه

مجید عباسی،* حسین مرادی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۴/۲۳

در طول تاریخ همراه با پیشرفت‌های بشری در زمینه‌های گوناگون، شیوه‌های جنگ نیز دستخوش تغییر و تحول شده و به مرور تلاش شده تا این جنگ‌ها قانونمند شود. این تلاش‌ها در هر دوره‌ای برای سلاح‌های نوین انجام شد و قوانین مکتوب شدند. اما به یکباره گسترش فزاینده فناوری و توسعه آن به دنیای مجازی این مجال را به متخصصان نداد تا قوانین این نوع جنگ را نیز مکتوب نمایند و به ناگاه در مقابل اسلحه جدیدی قرار گرفتند که دارای خصوصیات مرموز و ناشناخته‌ای می‌باشد. اختراع رایانه و متعاقب آن اینترنت فضای جدیدی را به نام دنیای مجازی مقابل بشر قرار داد. این بار جنگ‌ها در فضای مجازی و سایبری پیش رفتند. حملات رایانه‌ای در حال افزایش شتاب است و این حملات نه تنها در منازعات سیاسی، بلکه در برنامه‌های باج‌گیرانه و با هدف صدمه زدن به تأسیسات حیاتی نیز استفاده شده‌اند. لذا از آنجا که این نوع حملات قابلیت صدمه زدن به غیرنظامیان را دارا می‌باشد کاربرد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در این حوزه لازم و ضروری می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جنگ؛ جنگ سایبر؛ حملات سایبری؛ حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ فضای سایبر؛ جنگ مسلحانه

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)؛

Email: majid_abbasi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی؛

Email: m.hossein1361@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره هشتادویک، بهار ۱۳۹۴

مقدمه

از زمانی که بشر پا به عرصه وجود نهاد، جنگ نیز همگام با او زاده شد و در روند سپری شدن تاریخ همراه با پیشرفت‌های بشری در زمینه‌های گوناگون، شیوه‌های جنگ نیز دستخوش تغییر و تحول قرار گرفت. همراه با پیشرفت علم و فناوری جنگ‌های تن به تن همراه با گرز و چوب تبدیل به جنگ‌های رو در رو با ابزار و آلات آهنی همچون شمشیر شد. در این جنگ‌ها هیچ حقوقی وجود نداشت. تنها اصل، شجاعت و جسارت و بالا بردن قدرت بدنی برای پیروزی بود. این روند ادامه یافت تا اینکه باروت اختراع شد. با کشف باروت و متعاقب آن اسلحه‌های آتشین شیوه‌های جنگ نیز متحول گردیده و دیگر، فقط آنکه در مقابل مشغول جنگ بود متأثر نمی‌شد بلکه ممکن بود تیر شلیک شده به هر کسی اصابت کند. از آن زمان بود که بشر به این فکر فرو رفت تا حداقل معیارهایی را برای جنگیدن اعمال کردند. بنیان حقوق بین‌الملل کم‌کم تلاش کردند تا همگام با پیشرفت علم و افزوده شدن قدرت آتش و توان آسیب زدن، این نوع جنگ‌ها را قانونمند کنند. این تلاش‌ها در هر دوره‌ای برای سلاح‌های نوین انجام شد و قوانین مکتوب شدند. اما به یکباره گسترش فزاینده فناوری و توسعه آن به دنیای مجازی این مجال را به متخصصان نداد تا قوانین این نوع جنگ را نیز مکتوب کنند و به ناگاه در مقابل اسلحه جدیدی قرار گرفتند که دارای خصوصیات مرموز و ناشناخته‌ای است. اختراع رایانه و متعاقب آن اینترنت فضای جدیدی را به نام دنیای مجازی مقابل بشر قرار داد. این بار جنگ‌ها به سمت جنگ‌هایی در فضای مجازی و سایبری پیش رفتند، جنگی که معلوم نیست در آن سوی خط نبرد چه کسی صف‌آرایی کرده است. در دنیای مجازی دیگر دوست و دشمن مشخص نیست. این جنگ تن به تن نیست بلکه جنگ تفکر و اندیشه از مسافت بسیار طولانی است.

حال اعم از اینکه جهان آماده است یا نه، تسلیحات سایبری به بخش مهمی از جنگ نوین تبدیل شده‌اند. این نوع نبرد، فناوری‌های خود ملت هدف را بر علیه آن استفاده می‌کند تا زیرساخت‌های حیاتی آن را متوقف کند. به موازات پیشرفت اینترنت و فناوری‌های ارتباطی، شیوه‌های جنگ نیز متغیر و گوناگون شده است. علاوه بر این، به خاطر هزینه پایین و قابلیت دسترسی گسترده به رایانه، همچنین توانایی فعالیت در آن به صورت گمنام، حملات سایبری

یک روش جذابی برای جنگ محسوب می‌شوند. در سال‌های اخیر، شمار حملات سایبری هم توسط بازیگران ملی و هم بازیگران غیرملی به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. همان‌طور که جوامع مدرن به‌طور فزاینده‌ای به ساختارهای اطلاعاتی داخلی و جهانی متکی هستند، این ساختارها بیشتر به‌عنوان اهدافی برای حمله در طی جنگ و انواع دیگر منازعات مدنظر قرار می‌گیرند. حملات رایانه‌ای بدخواهانه^۱ در حال افزایش شتابمند است. به‌علاوه، این حملات نه تنها در منازعات سیاسی، بلکه همچنین در برنامه‌های باجگیرانه و با هدف صدمه زدن به تأسیسات حیاتی نیز استفاده شده‌اند. در حالی که حملات آنلاین هماهنگ برای سال‌های زیادی به‌عنوان تهدید مطرح بوده است، منازعه سایبری روسیه گرجستان در سال ۲۰۰۸ نشان داد که چگونه دولت‌ها به‌طور مؤثرتری در حال ورود به استفاده از حملات سایبری به‌عنوان راهی برای تضعیف زیرساخت‌های حیاتی حریفان و رقبا و سیستم‌ها و ابعاد حیاتی برای امنیت ملی، امنیت اقتصادی، ایمنی و بهداشت عمومی هستند. کارشناسان نظامی و استراتژیست‌ها اعتقاد دارند، اگر تاکنون نبردهای نظامی در زمین، دریا، هوا و فضا رقم می‌خورد؛ با ورود به قرن بیست و یکم باید منتظر نبرد در فضای سایبر به‌عنوان پنجمین بستر نبردهای نظامی باشیم. با توجه به این مقدمه و اینکه جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که در سال‌های اخیر با معضل جنگ مجازی و سایبری مواجه بوده است، این مقاله می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که آیا قوانین حقوق بین‌الملل بشردوستانه را می‌توان در زمینه جنگ‌های سایبری نیز به‌کار برد؟ و آیا می‌توان جنگ سایبر را به‌عنوان یک شیوه نوین جنگی خطاب کرد؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش عبارت از این است که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا حقوق بین‌الملل عرفی هیچ ماده یا قانونی وجود ندارد که به‌طور صریح جنگ سایبری یا حملات به شبکه‌های رایانه‌ای چه در زمان جنگ یا در زمان‌های خارج از جنگ و به‌صورت مستقل را غیرقانونی و ممنوع اعلام کند. این موضوع به این دلیل است که حقوق جنگ مربوط به قرن نوزدهم بوده و برای قابلیت کاربرد در عصر اطلاعات به روز نشده است. اما با تفسیر برخی قواعد موجود در زمینه جنگ‌های مسلحانه می‌توان این قوانین را به حوزه جنگ سایبر نیز مطابقت داد.

۱. چارچوب مفهومی و ویژگی‌های فضای سایبر

۱-۱. تعریف جنگ

در ابتدای امر برای تعریف و شناخت جنگ سایبر می‌بایست واژه جنگ و سپس مفهوم فضای سایبر مورد کنکاش قرار گیرد تا در نهایت درک درستی از پدیده جنگ سایبر کسب شود. اینپنایم، حقوقدان معروف، جنگ را «جدل بین دو دولت از طریق قوای نظامی، با هدف تفوق و غلبه بر دیگری و اعمال شرایط دلخواه طرف پیروز» تعریف می‌کند. به نظر می‌رسد این تعریف امروزه حداقل در قسمت آخرین خود یعنی اعمال شرایط دلخواه طرف پیروز، مهجور شده باشد. به علاوه، در این تعریف روشن نیست که در چه زمان معینی جنگ واقع می‌شود (مسائلی و ارفعی، ۱۳۷۱: ۴). برخی مثل وردوس^۱ نیز جنگ را «جدلی مسلحانه بین دولت‌ها که در آن کلیه روابط صلح آمیز معلق شده باشد» می‌دانند. در اینجا نیز باید خاطر نشان کرد که امروزه فقط دولت‌ها نیستند که به جنگ توسل می‌جویند. کوینسی رایت نیز می‌نویسد: «جنگ شرط قانونی است که به دو یا چند گروه متخاصم فرصت می‌دهد تا نزاعی را با نیروهای مسلح، احساسات مردمی، تعصبات حقوقی و فرهنگ‌های ملی سازمان دهند» (دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۵: ۲). او اضافه می‌کند که «جنگ هنگامی آغاز می‌شود که دولتی نیت خود را برای توسل به آن از طریق اعلان جنگ یا ضرب‌الاجل اعلام می‌دارد». او علاوه بر اعتقاد به جنگ در ابعاد مختلف، به دو شرط اساسی وجود دولت و اعلان جنگ توجه می‌کند. همچنین وجود قصد و نیت را می‌توان در گزارش «وضعیت حقوقی ناشی از اعمال فشارهای اقتصادی در ایام صلح» یافت. در این گزارش دبیر کل جامعه ملل اظهار می‌کند که از نظر حقوقی وجود حالت جنگ بین دو دولت به قصد آنها و نه طبیعت عملشان بستگی دارد. بدین ترتیب اتخاذ معیارهایی هر چند خشونت‌آمیز اگر با قصد جنگ همراه نباشد و از دید کشورهای که آن معیارها در مورد آنان اتخاذ می‌گردد، جنگ تلقی نشود، از نظر حقوقی موجب ایجاد رابطه جنگ بین دول مربوطه نخواهد بود (مسائلی و ارفعی، ۱۳۷۱: ۵).

کلازوویتس می‌گوید: «جنگ عمل خشونت‌باری است که هدفش وادار کردن حریف

به اجرای خواسته ماست. جنگ ادامه سیاست است. جنگ نه تنها خصیصه نظامی بلکه دیپلماتیک، روانشناسی و اقتصادی را نیز دارد.» او معتقد است جنگ ادامه سیاست است و برای نیل به اهداف سیاسی باید از همه ابزار کمک گرفت.

فون بوگوسلافسکی^۱ جنگ را عبارت از «منازعه گروهی مشخص از انسان‌ها، قبایل، ملتها، مردم یا دولت علیه یک گروه متجانس دیگر می‌داند. از نظر گاستول بوتول نیز «جنگ مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان یافته است.» او به کارگیری اسلحه در نزاع، خونین بودن آن و سازمان داشتن گروه‌های متخاصم را دلیل بر وجود جنگ می‌داند (دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۵: ۳-۲). در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ که مبنای تعریف تجاوز در اصلاح اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفت، در ضمیمه ۱ این قطعنامه در بند «ب» ماده (۲) نیز «استفاده از هرگونه سلاح توسط یک دولت بر علیه قلمرو دولت دیگر» مصداق یک عمل تجاوزکارانه در نظر گرفته شده است (موسی زاده و امینیان، ۱۳۹۰: ۵۶).

با توجه به تعاریف منتخب ذکر شده، جنگ در موارد زیر وجود خواهد داشت:

۱. حداقل دو گروه متخاصم وجود داشته باشد.
 ۲. حداقل یکی از آنها از قوای مسلح استفاده نماید.
 ۳. برخورد هرچند ساده، برای مدت طولانی بین آنها جریان داشته باشد.
 ۴. هر دو طرف به اندازه معمول سازمان داده شده باشند (مسائلی و ارفعی، ۱۳۷۱: ۶).
- باید پذیرفت که امروزه تعریف ابعاد جنگ، بسیار مشکل‌تر از گذشته است؛ چرا که لزوماً جنگ‌ها بین دولت‌ها نیست. مشخصات سنتی جنگ که وجود حداقل دو دولت را لازم می‌دانست جای خود را به جنگ‌هایی داده است که در آن عناصر غیردولتی هم مشارکت دارند. برای اطلاق جنگ به یک عمل رخ داده، به‌طور حتم می‌بایست یک نوع برخورد مسلحانه در روابط بین‌دولتی شکل گیرد تا به‌عنوان یک عمل جنگی فرض شود. واضح است که این نوع نگرش، یک تحلیل وستفالیایی از روابط بین‌المللی است که دولت‌ها را مبنای

1. Fonbogoslafsky

2. Gastalbotag

روابط قرار می‌دهد حال آنکه امروزه بازیگران غیردولتی وجود دارند که توانایی تأثیرگذاری آنها در عرصه بین‌المللی به مراتب در مواردی برتر از برخی کشورهاست.

امروزه همگام با تحول و انقلاب در فناوری، جنگ‌ها دچار تغییر و تحول شده‌اند و دیگر صرف اعتماد بر روش‌های سنتی جنگی نمی‌تواند پیروزی در جنگ را تضمین نماید. لذا نسل جدید نبردها، جنگ‌های فناوری محور با هدف کاهش خسارات غیرضروری و افزایش دقت و سرعت عملیات‌ها می‌باشد. در کنار این موارد، افراد، اشخاص و یا بازیگران غیردولتی دیگر در برخی مواقع با استفاده از امکاناتی که اینترنت و یا محیط سایبر در اختیار آنها قرار داده، بدون اینکه گلوله‌ای شلیک شود اعمالی را مرتکب می‌شوند که خسارات ناشی از آن بسی بالاتر از خسارات برخی جنگ‌های مسلحانه است. در جنگ سایبر به ساز و برگ‌های نظامی و ارتش‌های بزرگ نیاز نیست. در این جنگ چه بسا افراد اندکی با برخورداری از مهارت‌های بالا بتوانند به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور خسارات زیادی وارد کنند. خساراتی که جبران آنها از خسارت‌های ناشی از موشک و بمب به مراتب مشکل‌تر باشد.

انقلاب اطلاعاتی آسیب‌پذیری را بازتعریف کرده است؛ زیرا هم اکنون پیشرفته‌ترین جوامع به دلیل وابستگی بسیار به اطلاعات دارای بیشترین آسیب‌پذیری در مقابل حملات هستند. انقلاب اطلاعاتی با پخش و توزیع قدرت در میان بازیگران دولتی ضعیف‌تر و بازیگران غیردولتی، دوباره به تعریف اینکه چه کسی توانایی تهدید را دارد، پرداخته و در عین حال انتظارات راجع به درگیری میان جوامع را نیز تغییر داده است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۷).

۲-۱. فضای سایبر

واژه سایبر به‌عنوان پیشوند از لغت یونانی *Kybernetes* به معنی سکاندار یا راهنما مشتق شده است. نخستین بار این اصطلاح «سایبرنتیک» توسط ریاضیدانی به نام نوربرت وینر در کتابی با عنوان *سایبرنتیک و کنترل در ارتباط بین حیوان و ماشین* در سال ۱۹۴۸ به کار برده شده است. سایبرنتیک علم مطالعه و کنترل سازوکارها در نظام‌های انسانی و رایانه‌ای است.

سایبر پیشوندی است برای توصیف یک شخص، یک شی، یک ایده و یا یک فضا که مربوط به دنیای رایانه و اطلاعات است.

واژه «فضای سایبر»^۱ یا فضای مجازی را نخستین بار ویلیام گیسون^۲ نویسنده داستان علمی تخیلی در کتاب نورومنسر^۳ در سال ۱۹۸۴ به کار برده است. فضای سایبر در واقع با اختراع اینترنت به وجود آمد. تا سال ۱۹۵۰ رایانه، رادیو و تلویزیون اختراع شده بود اما در اختیار کمتر کسی قرار داشت و هیچ کدام از اینها نیز به هم متصل یا حتی از راه دور هم قابل اتصال نبودند. در دهه ۱۹۶۰ رایانه‌ها به هم متصل شدند. این کار ابتدا در داخل سازمان‌ها به صورت شبکه‌های محلی انجام گرفت. تا سال ۱۹۶۹ اولین شبکه وسیع در داخل آمریکا عمل می‌کرد. این شبکه که به نام حامی آن، یعنی آرژانس پروژه پژوهش پیشرفته وزارت دفاع، آرپانت نامیده شد، مؤسسه پژوهشی استنفورد دانشگاه کالیفرنیا واقع در لس آنجلس، دانشگاه کالیفرنیا واقع در سانتا باربارا و دانشگاه یوتا را به هم متصل کرد. این شبکه تکامل یافت و تبدیل به اینترنت شد. در سال ۱۹۹۰ که مأموریت آرپانت به پایان رسید، اینترنت بیش از سیصد هزار میزبان داشت. این میزان در سال ۱۹۹۲ به یک میلیون، سال ۱۹۹۶ به ده میلیون و تا سال ۱۹۹۸ به ۳۰ میلیون نفر رسید و بعد از این سال بود که ضریب نفوذ اینترنت در جهان روبه گسترش نهاد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۵).

فضای سایبر یا فضای مجازی در تعریف برخی نویسندگان عبارت از: «مجموعه‌ای از ارتباطات درونی انسان‌ها از طریق رایانه و وسائل مخابراتی بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی است». البته شاید بهتر باشد آن را چنین تعریف کنیم: «محیط الکترونیکی واقعی است که ارتباطات انسانی به شیوه‌ای سریع و واقعی، فراتر از مرزهای جغرافیایی و با ابزار خاص خود، در آن زنده و مستقیم روی می‌دهد». قید «واقعی»، مانع از این است که تصور شود مجازی بودن این فضا به معنای غیرواقعی بودن آن است؛ چرا که در این فضا نیز همان ویژگی‌های تعاملات انسانی در دنیای خارج همچون مسئولیت وجود دارد. ضمن این که فضای سایبر در واقع یک «محیط» است که ارتباطات در آن انجام می‌شود؛ نه صرف

1. Cyber Space
2. William Gibson
3. Neuromancer

مجموعه‌ای از ارتباطات. از سوی دیگر، این ارتباطات اگرچه ممکن است در همه شرایط آنلاین نباشد، ولی زنده و واقعی و مستقیم است. از این رو، تأثیر و تأثر بالایی در این روابط رخ می‌دهد (Ottis and Lorents, 2010: 1-2).

تعاریف بسیاری از فضای سایبر انجام شده است. برای مثال وزارت دفاع آمریکا، فضای سایبر را به عنوان «قلمرو جهانی در محیط اطلاعاتی مشتمل بر شبکه به هم پیوسته‌ای از زیرساخت‌های فناوری اطلاعات شامل اینترنت، شبکه‌های ارتباطات راه دور، سیستم‌های رایانه و پردازشگرها و کنترل‌کننده‌های تعبیه شده»^۱ تعریف کرده است. این تعریف فقط عامل سخت‌افزار را در نظر گرفته و به نقش انسان بی‌توجه است. مرکز عالی همکاری دفاع سایبری ناتو که در استونی واقع شده نیز فضای سایبر را این‌گونه تعریف کرده: «فضای سایبر دسته‌ای از سیستم‌های اطلاعات درهم تنیده وابسته به زمان^۲ و کاربران انسانی که با این سیستم‌ها در حال درهم کنش^۳ می‌باشد». این تعریف نقش عامل انسانی را نیز در نظر می‌گیرد و سیستم‌های اطلاعاتی درهم تنیده نیز عوامل سخت‌افزار، نرم‌افزار و ابزارهایی که آنها را به هم متصل می‌کند را شامل می‌شود (Ottis and Lorents, 2010:2).

فضای سایبر در اصل یک فضا و محیطی است مشابه سایر حوزه‌های رقابتی همچون دریا، زمین و هوا اما با یک تفاوت و آن هم اینکه این محیط برخلاف بقیه محیط‌ها ساخته دست بشر بوده و غیر ملموس است (Libicki, 2009:11). واژه سایبر به فناوری رایانه و الکترونیک محور اشاره دارد. فضای سایبر نیز یک قلمرو عملیاتی تنظیم شده به وسیله استفاده از علم الکترونیک است تا اطلاعات را از طریق سیستم‌های به هم پیوسته و زیرساخت‌های مرتبط با آن مورد بهره‌برداری قرار دهد. بنابراین فضای سایبر یک رژیم پیوندی منحصر به فرد از دارایی‌های فیزیکی و مجازی، سخت‌افزار و نرم‌افزار، که همه شبکه‌های رایانه‌ای در جهان از جمله اینترنت به علاوه شبکه‌های دیگر که به اینترنت وصل نیستند را دربرمی‌گیرد، می‌باشد (Maurer, 2011:8).

1. Embedded Processors and Controllers

2. Time-Dependent

3. Interact

۳-۱. قدرت در فضای سایبر^۱

فضای سایبر همانند هر فضایی، زمین منازعه است که منتهی به اجتناب‌ناپذیری منازعه در آن می‌شود. لذا در این حوزه منازعه همانند هر میدان جنگ دیگری، داشتن قدرت لازم و توانمندی‌های مرتبط با آن نبرد می‌تواند در راه کسب موفقیت در تأمین امنیت برای شهروندان و قلمرو داخلی مثمرتر باشد. همان‌طور که جوزف نای مطرح می‌نماید قدرت در زمینه معنا می‌یابد و رشد سریع فضای سایبر زمینه‌ای جدید و مهم در سیاست‌های جهانی است. هزینه پایین ورود، گمنامی و نامتقارن بودن در آسیب‌پذیری، بدین معناست که بازیگران کوچکتر در فضای سایبر نسبت به حوزه‌های سنتی‌تر سیاست جهانی ظرفیت بیشتری برای اعمال قدرت سخت و نرم دارند (Nye, 2010: 1). لذا در این معنا جنگ در فضای سایبر امری همیشگی و جزئی از سیاست خواهد بود.

به دست آمدن قدرت در فضای سایبر مدیون انقلاب اطلاعاتی کنونی موسوم به «انقلاب صنعتی سوم»^۲ می‌باشد که این نوع از قدرت، نوع درگیری میان بازیگران را نیز متحول کرده است. قدرت سایبری از نگاه رفتاری به معنای «توانایی کسب نتایج مطلوب با استفاده از منابع اطلاعاتی الکترونیکی در حوزه سایبری می‌باشد». این تعریف جامع به نظر نمی‌رسد. تعریف دیگری که شاید جامع‌تر باشد عبارت است از: «توانایی استفاده از فضای سایبر برای خلق مزیت‌ها و تأثیر بر حوادث محیط‌های عملیاتی دیگر و بیان و کاربرد ابزارهای قدرت». قدرت سایبری می‌تواند برای کسب نتایج دلخواه در فضای سایبر استفاده شده و یا می‌تواند از ابزارهای سایبری برای کسب نتایج مطلوب در حوزه‌های دیگر خارج از فضای سایبر استفاده کند. در همین راستاست که باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ با توجه به اهمیت موضوع، خواستار تمرکز در زمینه قدرت سایبری شده (Nye, 2010: 2-5) و دستور تشکیل فرماندهی سایبری آمریکا که جزئی از آژانس امنیت ملی آمریکا مشهور به NSA می‌باشد را صادر کرد. در تاریخ ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹ این

1. Cyber Power

2. Third Industrial Revolution

دستور به فرماندهی استراتژیک ایالات متحده ابلاغ شد و در سپتامبر همان سال این نهاد شروع به فعالیت نمود (www.mashreghnews.org, 1391) و در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ نیز مجوز جنگ سایبری و خرابکاری رایانه‌ای را در سایر کشورها صادر کرد (www.khabaronline.ir).

۴-۱. امنیت سایبری

امنیت سایبری توسط اتحادیه جهانی مخابرات به عنوان «مجموعه‌ای از ابزارها، سیاست‌ها، مفاهیم امنیتی^۱، خط‌مشی‌های حفاظتی^۲، دیدگاه‌های مدیریت بحران^۳، فعالیت‌ها^۴، آموزش، بهترین رویه‌ها^۵، اطمینان یا اعتماد^۶ و فناوری‌هایی است که می‌تواند برای حمایت محیط سایبر و دارایی‌های کاربر و سازمان استفاده شود. طبق نظر جوزف نای امنیت سایبری می‌تواند به چهار تهدید اصلی تقسیم شود: جاسوسی، بزهکاری، جنگ سایبری و تروریسم سایبری. امکان وجود تهدید در مرحله نخست به سه منبع برمی‌گردد: ۱. نقص‌هایی که در طراحی اینترنت وجود دارد، ۲. نقص‌هایی که در سخت‌افزار و نرم‌افزار می‌باشند، ۳. حرکت به سمت بارگذاری سیستم‌های آنلاین بحرانی و حساس تر (Maurer, 2011: 8-9).

۵-۱. جنگ سایبر

اعم از اینکه فضای سایبر را به‌عنوان یک فضای مجازی یا فقط مجموعه‌ای از منابع^۷ در نظر گیریم، بازیگران (اعم از دولت‌ها، شرکت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها و اشخاص) برای کنترل آن با هم رقابت خواهند کرد و با در نظر گرفتن ویژگی‌های قدرت در فضای سایبر، منازعه و برخورد امری همیشگی و جزئی از سیاست روزمره خواهد بود (Ottis and Lorents, 2010: 4). حال برای فهم موضوع جنگ سایبری به‌عنوان یک پدیده جدید در عرصه روابط

-
1. Security Concepts
 2. Security Sefeaguard
 3. Risk Management Approaches
 4. Actions
 5. Best Practices
 6. Assurance
 7. Collection of Resources

میان بازیگران (دولتی و غیردولتی) تعاریف متعددی که از آن بعمل آمده، ارائه می شود. جنگ سایبر در ساده ترین تعریف به عنوان «استفاده از رایانه و اینترنت برای جنگیدن در فضای سایبر تعریف شده است» (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۱۳۶-۱۳۵). اما به صورت جزئی تر اصطلاح جنگ سایبر به جنگ انجام گرفته در فضای سایبر از طریق ابزارها و روش های سایبری اشاره دارد. در حالی که واژه جنگ عموماً به خصومت ارتش در وضعیت های منازعه مسلحانه اشاره دارد، فضای سایبر می تواند به عنوان شبکه درهم تنیده جهانی زیرساخت های ارتباطاتی و اطلاعاتی دیجیتال شامل اینترنت، شبکه های ارتباطات راه دور، سیستم های رایانه ای و اطلاعات موجود در آن توصیف شود. بنابراین، آلودگی شبکه رایانه دشمن در حال مبارزه با ویروس می تواند یک جنگ سایبری تلقی شود، در حالی که بمباران هوایی فرماندهی سایبری نظامی نمی تواند (Melzer, 2011: 4).

کلارک و کناک^۱ جنگ سایبر را به عنوان «نفوذ غیرمجاز به وسیله، از طرف، یا در حمایت از، یک دولت به شبکه ها یا رایانه های ملی دیگری، یا هر فعالیت متأثرکننده سیستم های رایانه ای، که هدف در آن جمع کردن، تغییر دادن یا دستکاری اطلاعات^۲، یا باعث مختل شدن یا صدمه زدن به رایانه، طرح شبکه^۳، یا اهداف کنترل سیستم رایانه است» تعریف کرده اند (Maurer, 2011: 15). مرکز عملیات سایبری آمریکا و کتاب راهنمای تروریسم سایبری حملات سایبری را به صورت زیر تعریف می کنند: «استفاده عمدی از فعالیت های مختل کننده، یا تهدید مربوط به آن، علیه رایانه ها و شبکه ها، با هدف ضرر و زیان به بار آوردن یا بیشتر با هدف اجتماعی، ایدئولوژیکی، مذهبی، سیاسی یا اهداف مشابه. یا برای وادار کردن هر شخصی برای پیشبرد چنین اهدافی...» چنین ضرر و زیانی می تواند به شبکه رایانه ای علاوه بر تسهیلات فیزیکی و اشخاص نیز ضرر بزند. حملات سایبری متفاوت از جرم های سایبری^۴ هستند، که توسط قوانین جنایی ملی کنترل شده و شامل اعمالی همچون دزدی هویت^۵ و کلاهبرداری اینترنتی هستند. حملات سایبری برخلاف جرم های سایبری، «عملی تهاجمی

-
1. Clarke and Knake
 2. Falsify Data
 3. Network Device
 4. Cyber Crimes
 5. Identity Theft

بر علیه حریف یا دشمن، که ممکن است فرد، سازمان و یا دولت رقیب باشد، را به صورت یک تلاش مداوم برای کسب هژمونی در حوزه‌های سیاسی و تجاری شامل می‌شود» (Swanson, 2010: 307). در واقع از نگاه دولت‌محورانه جنگ سایبر، با هدف از هم گسیختن سیستم‌های اطلاعاتی و مخابراتی، سیستم‌های کنترل و فرماندهی، ارتباطات، خبرگیری و جاسوسی نیروهای نظامی دشمن و غیر عملیاتی‌سازی آنها در صحنه نبرد صورت می‌گیرد. به عبارت بهتر به انجام عملیات نظامی بر اساس اصول اطلاعاتی و شبکه‌های الکترونیکی اشاره دارد (Arquilla and Rohfeldt, 1993: 27).

به طور کلی واژه‌های «جنگ سایبر»، «مبارزه سایبری»، «خصوصیت‌های سایبری»^۱، «منازعه سایبری» به صورت کاملاً موثق با هدف حقوق بین‌المللی تعریف نشده است. تنها معاهده‌ای که آن را تعریف کرده به وسیله سازمان همکاری منطقه‌ای شانگهای^۲ است که نگرانی‌هایی را نسبت به «جنگ اطلاعات» ابراز داشته و اشاره کرده است که جنگ سایبری به معنای: مقابله میان دولت‌ها در عرصه اطلاعاتی با هدف صدمه زدن به سیستم‌های اطلاعاتی، روندها و منابع، ساختارهای حیاتی و مهم، تضعیف سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، عملیات‌های روانی گسترده برای بی‌ثبات‌سازی جامعه و دولت، همچنین مجبور کردن دولت برای اتخاذ تصمیماتی در راستای منافع مخالفین.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر واژه‌های «جنگ سایبر» «منازعات سایبری» و «خصوصیت سایبری» باید به منازعه مسلحانه در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه محدود شود و در واقع تهدیدات امنیتی که از فضای سایبری نشئت گرفته و به آستانه حمله مسلحانه نرسیده باشد تحت عناوین «جرم سایبری»، «عملیات‌های سایبری»^۳، «نظم و کنترل سایبری»^۴، «تروریسم سایبری» و «دزدی سایبری»^۵ نامیده می‌شود (Melzer, 2011: 22).

-
1. Cyber Hostilities
 2. Shanghai Regional Cooperation Organization
 3. Cyber Operations
 4. Cyber Policing
 5. Cyber Piracy

۱-۵-۱. ویژگی خاص جنگ سایبری

فضای سایبر تنها حوزه‌ای است که به‌طور کامل ساخته دست بشر است. آن مجموعه‌ای است که توسط بخش خصوصی ساخته شده، حفظ شده و در سرتاسر جهان عمل کرده و به آرامی در واکنش به نوآوری‌های فناوری نیز تغییر می‌کند. در حالی که فضای سایبر به راحتی برای دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، بازیگران خصوصی و اشخاص قابل دسترس است، IP‌های نامشخص و استفاده از بات‌نتها، شناسایی منشأ عملیات را مختل می‌کند بنابراین ارائه هویت معتبر و نسبت دادن حملات سایبری مشکل است (Melzer, 2011:5).

۱-۵-۲. انواع حملات سایبری

جنگ سایبر در سطحی عمیق‌تر، در واقع جنگ دانش است (Arquilla and Ronfeldt, 1993: 27) جنگی که برمبنای رایانه و اطلاعات می‌باشد. مارتین لیبسکی از دانشکده دفاع ملی آمریکا در سال ۱۹۹۵ جنگ اطلاعات را بر هفت دسته طبقه‌بندی کرده است: فرماندهی و کنترل^۱، جنگ جاسوس محور^۲، جنگ الکترونیک، جنگ روانی، جنگ هکری^۳، جنگ اطلاعات اقتصادی و جنگ سایبری (Hughes, 2010: 5).

جنگ سایبری آخرین شکل جنگ اطلاعات است و می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱. **خرابکاری اینترنتی**؛ حملاتی جهت تغییر محتوا و شکل صفحات وب یا اختلال در سرویس‌دهی^۴ که آسیب چندانی را وارد نمی‌سازد.

۲. **گردآوری داده‌ها**: دسترسی به اطلاعات طبقه‌بندی شده که امکان جاسوسی از نقاط مختلف جهان را فراهم می‌کند.

۳. **حملات گسترده اختلال در سرویس‌دهی**: در این نوع حمله شمار زیادی از رایانه در یک کشور مبادرت به ایجاد اختلال در سرویس‌دهی سیستم‌های کشورهای دیگر می‌کنند.

-
1. Command-and-Control
 2. Intelligence-Based Warfare
 3. Hacker Warfare
 4. Web Vandalism
 5. Denial-of-ServiceAttacks

۴. **اخلال در تجهیزات:** فعالیت‌های نظامی که در آنها از رایانه و ماهواره برای هماهنگی استفاده می‌شود در خطر این نوع حمله قرار دارند، زیرا مهاجمان می‌توانند فرمانها و ارتباطات را رهگیری کرده یا تغییر دهند.

۵. **حمله به زیرساخت‌های حیاتی:** نیروگاه‌های برق، تأسیسات آبرسانی و سوخت‌رسانی، ارتباطات و حمل‌ونقل در برابر این نوع حمله با آسیب‌پذیری زیادی مواجه هستند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

۳-۵-۱. استعمار شبکه رایانه‌ای

اصطلاح «عملیات سایبری^۲» یا «عملیات شبکه رایانه‌ای^۳» اشاره به تقلیل اطلاعات به صورت فرمت الکترونیکی و حرکت واقعی آن اطلاعات میان عناصر فیزیکی زیرساخت‌های سایبری دارد. عملیات‌های سایبری به سه دسته «حمله شبکه رایانه‌ای^۴»، «استعمار شبکه رایانه‌ای^۵» و «دفاع شبکه رایانه‌ای^۶» تقسیم می‌شوند. در حالی که همه عملیات‌های سایبری با هدف «اختلال، ممانعت^۷، تنزل دادن یا تخریب اطلاعات موجود در رایانه‌ها و شبکه‌های رایانه‌ای را شامل می‌شود، استعمار شبکه رایانه‌ای اشاره به «عملیات توانمندکننده و جمع‌آوری اطلاعات برای به دست آوردن داده‌ها از هدف یا سیستم‌های اطلاعاتی خودکار دشمن یا شبکه‌ها دارد». در عوض دفاع شبکه رایانه‌ای اشاره به «فعالیت‌هایی برای حمایت، کنترل، تحلیل، کشف و پاسخ به فعالیت غیرمجاز داخل سیستم‌های اطلاعاتی و شبکه‌های رایانه‌ای می‌نماید». یا به‌طور خلاصه جلوگیری از حملات شبکه رایانه و استعمار شبکه رایانه از طریق جاسوسی، ضدجاسوسی تقویت قانون و قابلیت‌های نظامی است. این اصطلاحات که مخصوص عملیات در فضای سایبر است باید به دقت از اصطلاحات فنی موجود در حقوق

1. Equipment Disruption
2. Cyber Operation
3. Computer Network Operation
4. Computer Network Attack
5. Computer Network Exploitation
6. Computer Network Defence
7. Denial

بین‌الملل همچون «زور^۱» «حمله مسلحانه» و «حمله» شناسایی شود (Melzer, 2011: 5).
 استعمار شبکه رایانه یک حمله محسوب نمی‌شود و باید بین آن و حملات سایبری تمایز
 قائل شد. این عمل دارای برخی مشخصه‌های بارز است که آن را از حملات سایبری متمایز
 می‌کند. ۱. استعمار شبکه رایانه کاربر را از استفاده کامل از سیستم یا دستگاه محروم نمی‌کند
 بلکه تنها ضرری که به کاربر می‌رسد این است که اسرار خصوصی و محرمانه او دزدیده
 می‌شود. ۲. چون تقریباً کشف استعمار شبکه رایانه غیرممکن است سیاست بازدارندگی تنها
 در موارد استثنا می‌تواند کارساز باشد (Libicki, 2009: 23).

۴-۵-۱. بازدارندگی سایبری^۲

ژنرال کارت وی^۳ از ارتش آمریکا، بازدارندگی سایبری را این‌گونه تعریف می‌کند: «نیاز به توسعه
 قابلیت‌ها و توانایی‌هایی در فضای سایبر برای انجام اعمالی علیه آنچه دیگران می‌خواهند بر علیه ما
 انجام دهند.» این عمل متضمن نوعی تلافی و عمل متقابل بر علیه دولت مهاجم می‌باشد. هدف
 بازدارندگی کاهش انگیزه‌ها برای شروع یا انجام اعمال متضمن دشمنی بیشتر می‌باشد و در واقع
 این یک نوع تنبیه در مقابل طرف نقض‌کننده و متجاوز است (Libicki, 2009: 27-28).

توازن هسته‌ای میان آمریکا و شوروی در طی جنگ سرد، قاعده‌ای تاریخی برای این
 عقیده به وجود آورد که بازدارندگی هسته‌ای نیز باید وجود داشته باشد. البته بازدارندگی
 سایبری متفاوت از بازدارندگی هسته‌ای یا به‌طور کلی بازدارندگی نظامی است. در
 بازدارندگی هسته‌ای یا نظامی هدف واضح و مشخص بوده و در معرض خطر قرار دارد و
 تازمانی که تسلیحات وجود دارند ادامه خواهد یافت. در درگیری هسته‌ای همچنین، دخالت
 و درگیری طرف ثالث یا طرف غیردولتی تقریباً غیرممکن است. در بازدارندگی سایبری
 ضربه زدن اشتباهی به طرف ثالث نمی‌تواند توجیه‌کننده منطقی بازدارندگی باشد بلکه فقط
 جبهه درگیری را به جای یک نفر تبدیل به دو نفر می‌کند. بنابراین اسناد مورد استفاده باید

1. Force
 2. Cyberdeterrence
 3. Cartwright

کاملاً مجاب‌کننده و موثق باشد. براساس اطلاعات موثق بیش از یکصد کشور در حال توسعه آنچه قابلیت‌های حملات سایبری^۱ نامیده می‌شود، هستند. هر کشوری می‌تواند هدف حمله قرار گیرد چراکه همانند جنگ هسته‌ای در اینجا هدف به صورت آشکار بیان نمی‌شود و برای دیگران نیز هدف آشکار و مشهود نیست. در اینجا فقط حمله‌کننده و مورد حمله واقع شده باخبر می‌شوند که حمله صورت گرفته است حتی اگر این حمله موفق نباشد. حملات تلافی‌جویانه تنها برای بازدارندگی مفید هستند. برخلاف حملات تلافی‌جویانه سنتی یا هسته‌ای، آنها قادر به خلع سلاح نیستند. پیش‌نیازهای حمله سایبری بسیار اندک بوده و شامل موارد زیر است: یک هکر توانمند، اطلاعات درباره هدف، برآورد آسیب‌پذیری‌های احتمالی، رایانه شخصی و هر نوع ارتباط شبکه‌ای^۲ (Libicki, 2009: 39-59).

۲. تبعات امنیتی حملات سایبری

حملات سایبری که در کمتر از یک دهه گذشته اتفاق افتاده مشخص می‌کند که چگونه دولت‌ها در حال استفاده از فناوری‌های مدرن هستند و به شدت خود را درگیر جنگ اطلاعاتی کرده‌اند تا زیرساخت‌های حیاتی رقبا را تضعیف کنند. یک نگرانی جدی بین‌المللی وجود دارد مبنی بر اینکه منازعات خارجی دولت‌ها می‌تواند به‌طور پیش‌دستانه‌ای حملات رایانه‌محور^۳ به سیستم‌های ملی یا منطقه‌ای، همچون زیرساخت‌های توزیع انرژی، ارتباطات راه دور و خدمات مالی را سرعت بخشد.

حملات سایبری معروف اخیر شامل حمله به وب‌سایت‌های دولتی و تجاری لیتوانی در ژوئن ۲۰۰۸، حملات به وب‌سایت‌های دولتی استونی در ۲۰۰۷، شکستن ایمیل در پنتاگون در ۲۰۰۷ و هک کردن وب‌سایت‌های شرکت تلفن پاکستان در ژانویه ۲۰۰۳ است. در آگوست ۲۰۰۸، حملات به وب‌سایت‌های رسمی گرجستان به‌طور موقت آنها را از کار انداخت که این سایت‌ها شامل دفتر رئیس‌جمهور، وزارت امور خارجه و وزارت دفاع بود که منتهی به

1. Cyberattack Capability

2. Network Connection

3. Computer-Based

بروز مشکلات ارتباطاتی در سراسر این کشور شد. حتی جدیدتر از آن، به تازگی کشف شده که هکرهای چینی به دفعات زیاد شبکه‌های رایانه‌ای کاخ سفید را شکسته‌اند و ایمیل ارتباطی مبادله شده در میان مقامات دولتی را به دست آورده‌اند.

گاهی اوقات حتی خسارت به‌وجود آمده به‌وسیله بسیاری از این حملات منجر به آسیب، مرگ و ضرر شخصی شده است. شاید در شدیدترین مثال، حملات ۲۰۰۷ به وب‌سایت‌های استونی، بیشتر مردم را دچار سردرگمی و گیجی کرد. در زمان این حملات، استونی اساساً یک ایمیل دولتی بنیان نهاد که بسیاری از ابعاد دولتی خارج از حالت آنلاین شدند. علاوه‌بر از کار انداختن بسیاری از وب‌سایت‌های تجاری و دولتی مهم استونی، حملات سایبری همچنین باعث شد شماره تلفن‌های ضروری برای تماس با آمبولانس و آتش‌نشانی به مدت بیش از یک ساعت غیرقابل دسترس باشد. در نتیجه، آشوب و ناراحتی گسترده ۱۵۰ زخمی به جای گذاشت و یک تبعه روسی نیز کشته شد. در مقایسه، حملات لیتوانی منجر به مخدوش شدن چهره وب‌سایت‌های دولتی و تجاری با نمادهای کمونیستی و بی‌محتوا شد. به هر حال، دولت قادر بود تا امور دفاعی لازم برای این حملات را تدارک بیند. این دو مثال اثبات کردند که حملات سایبری می‌تواند غیرقابل پیش‌بینی باشد (Swanson, 2010: 308-310).

نوع منحصر به فرد حمله سایبری که توجه جهان را به خود جلب کرد حمله اینترنتی به تأسیسات هسته‌ای ایران در نطنز بود. در سال ۲۰۱۰ ویروسی کشف شد که بسیاری از سیستم‌های رایانه‌ای در جهان را مختل کرد. پس از خرابکاری بسیاری که در رایانه‌های در سراسر جهان به‌وجود آمد مشخص شد که ویروس معروف به «استاکس‌نت» برای نفوذ و از کار انداختن مخصوص تأسیسات هسته‌ای ایران ساخته شده است. در نهایت مشخص شد که این ویروس به‌عنوان یک سلاح طراحی شده تا سانتیفریوژهای حاضر در چرخه غنی‌سازی اورانیوم را مختل کند یا از کار بیندازد. این ویروس ابتدا در بلاروس کشف شد و در نهایت سیستم‌های رایانه‌ای در ایران، اندونزی، هند، آمریکا، استرالیا، انگلیس، مالزی و پاکستان را تحت تأثیر قرار داد (Richardson, 2011: 10-11).

۳. عملیات‌های سایبری و حقوق حاکم بر روابط بین‌الملل

۳-۱. سازمان ملل متحد و جنگ سایبری

امروزه مهمترین منبع حقوق حاکم بر روابط بین‌الملل منشور سازمان ملل متحد می‌باشد. سازمان ملل متحد به‌عنوان مرکز تصمیم‌گیری جهانی در امور مهم و تأثیرگذار بر روابط بین‌الملل برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ توجه خود را معطوف به امنیت در فضای سایبر کرد. در این سال روسیه پیش‌نویس قطعنامه‌ای را درباره فناوری ارتباطات تلفنی و اطلاعاتی^۱ به سازمان ملل متحد ارائه داد که مورد مخالفت آمریکا واقع شد. تا اینکه در سال ۲۰۱۰ پدیده‌های استاکس‌نت و ویکی‌لیکس در صدر اخبار جهانی قرار گرفت و وقایع مهمی در اتاق جلسه کوچکی در سازمان ملل رخ داد؛ آمریکا موضع سیاسی طولانی مدتش را تغییر داد و برای نخستین بار به‌طور مشترک پیش‌نویس قطعنامه‌ای را درباره فناوری ارتباطات تلفنی و اطلاعاتی در زمینه امنیت بین‌الملل (که امروزه به‌صورت کوتاه امنیت سایبری خوانده می‌شود) به عهده گرفت. و در همین راستا در اوایل سال ۲۰۱۰، در سازمان ملل متحد گروهی از متخصصان دولتی از جمله دیپلمات‌هایی از آمریکا، روسیه و چین در گزارشی که در ماه جولای آن سال منتشر شد به‌طور مشترک اعلام کردند: «تهدیدات بالقوه و موجود در حوزه امنیت اطلاعات از جمله مهمترین چالش‌های قرن بیست و یکم هستند». البته قبل از سال ۱۹۹۸ قطعنامه‌هایی در رابطه با جرایم سایبری همانند قطعنامه شماره ۵۵/۳۳ که در هشتمین نشست مجمع درباره جلوگیری از جرایم و تهدید مهاجمان^۲ در سال ۱۹۹۰ تصویب شد، صادر شده بود. اما آنچه آن را در سال ۱۹۹۸ در صدر قرار داد توجه قدرت‌های بزرگ به آن و همچنین افزایش میزان دسترسی جهانی به پدیده اینترنت بود. در آخرین اقدام در این زمینه نیز کشورهای روسیه و چین (همراه با ازبکستان و تاجیکستان) نظامنامه بین‌المللی نظارت بر امنیت بین‌المللی^۳ را در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۱ پیشنهاد کردند تا در مجمع عمومی سازمان ملل

-
1. Information and Telecommunication Technology
 2. Prevention of Crime and the Treatment of Offenders
 3. International Code of Conduct for Information Security

متحد بررسی شود. علاوه بر این، روسیه ایده‌ای برای گردهمایی درباره امنیت بین‌المللی اطلاعات را تنها یک هفته بعد از آن منتشر ساخت.

در سازمان ملل متحد دو جریان اصلی را در ارتباط با امنیت در فضای سایبری می‌توان از یکدیگر تمییز داد: جریان نظامی - سیاسی^۱ که بر جنگ سایبری متمرکز است و جریان اقتصادی^۲ که بر بزهکاری سایبری^۳ متمرکز است. هر دو این روندها نشان‌دهنده این موضوع است که معیارهایی در حوزه سایبر در حال ظهور هستند.

در جریان سیاسی - نظامی می‌توان سه دوره تاریخی مهم را مورد شناسایی قرار داد: دوره اول از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴ که دوره اقدامات اولیه در جهت ایجاد هنجارهایی برای فضای سایبر است. در این دوره همان‌طور که پیش از این بیان شد روسیه پیش‌نویس قطعنامه‌ای را در حوزه امنیت در فضای سایبر پیشنهاد کرد که در ابتدا بدون رأی‌گیری در مجمع عمومی پذیرفته شد اما کشورهای اروپایی و آمریکا در نهایت با آن با این استدلال که مغایر با آزادی اطلاعات است مخالفت نمودند.

دوره دوم از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ که دوره بازگشت به عقب است^۴. در سال ۲۰۰۵ پیش‌نویس ارائه شده برای رأی‌گیری به مجمع عمومی آورده شد که در جلسه رأی‌گیری در ۲۸ اکتبر مورد مخالفت آمریکا واقع شد و این قطعنامه تصویب نشد. این تصمیم مانع از آن شد که یک اجماع جهانی در حوزه فضای سایبر شکل گیرد.

دوره سوم از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ که دوره حرکت دوباره به سمت جلو^۵ است و از اکتبر ۲۰۰۹ یعنی سالی که دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش تمام و دوره باراک اوباما آغاز شد، سعی کرد در سیاست‌های دوره بوش در ارتباط با روسیه و سازمان ملل متحد تجدیدنظر کند. همین موضوع باعث همراهی آمریکا با روسیه در تصویب قطعنامه‌ای درباره امنیت در فضای سایبر شد (Maurer, 2011: 1-23).

1. Politico- military Stream

2. Economic Stream

3. Cyber - crime

4. Stepping Backward

5. Forward Again

جریان اقتصادی نیز سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل متحد شکل گرفت که این موضوع تحت عنوان «مبارزه با سوءاستفاده از فناوری‌های اطلاعاتی» توسط آمریکا و ۳۸ کشور دیگر همچون روسیه، فرانسه، رژیم صهیونیستی و انگلیس مطرح شد که بعداً نیز ۱۹ کشور دیگر به آن ملحق شدند. کشور چین به این قطعنامه نپیوست. هدف اصلی قطعنامه ۵۵/۶۳ ایجاد «منایی حقوقی برای مبارزه با استفاده‌های تبهکارانه از فناوری‌های اطلاعاتی» بود (Maurer, 2011: 35).

۲-۳. حملات سایبری: حمله مسلحانه یا توسل به زور

جهت شناسایی عملی به‌عنوان یک تهاجم خصمانه چهار معیار را می‌توان مورد شناسایی قرار داد: اول اینکه طبق بند «۲» ماده «۴» منشور ملل متحد «همه اعضای سازمان ملل متحد در روابطشان از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی، یا در هر روشی مغایر با اهداف سازمان ملل متحد خودداری خواهد کرد». سؤال این است که چه محدوده عملیات‌های سایبری می‌تواند به‌عنوان «زور» در داخل این ممنوعیت قرار گیرد. در غیاب یک تعریف معاهده‌ای «مفهوم زور» باید در تطابق با اهداف منشور تعریف شود. اگرچه معنی «زور» به قدری گسترده است که منازعات مسلحانه و غیرمسلحانه را شامل شود، اما اکثریت قاطع مفسران امروزه واژه «زور» در بند «۲» ماده «۴» منشور ملل متحد را مترادف با «اقدام مسلحانه» یا «به‌کارگیری نیروی نظامی» در نظر می‌گیرند. اما این امر به این مفهوم نیست که ممانعت از به‌کارگیری زور بین دولتی محدود به جلوگیری از کاربرد تسلیحات شیمیایی، بیولوژیکی یا هسته‌ای شده است. مطابق با نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره قانونی بودن تهدید یا استفاده از تسلیحات هسته‌ای، دیوان توضیح داده است که ممانعت «به هر نوع استفاده از زور بدون توجه به تسلیحات به‌کار گرفته شده» می‌باشد. در واقع جای تردید نیست که عملیات‌های سایبری نیز قابل تطبیق با سلاح‌های دیگر هستند. این موضوع به‌طور حتم شامل استفاده از عملیات‌های سایبری به‌عنوان یک ابزار دفاعی یا تهاجمی طراحی شده که باعث کشته شدن یا صدمه به افراد یا تخریب اهداف و زیرساخت‌ها، بدون توجه به اینکه چنین تخریبی شامل خسارات فیزیکی، صدمات کارکردی، یا ترکیب هر دو باشد، می‌شود.

در حالی که حملات سایبری بستگی به قابلیت دسترسی به جنگ افزارهای فیزیکی سنتی^۱، بیولوژیکی، شیمیایی یا هسته‌ای ندارند، اما در عین حال آنها نمی‌توانند بدون زیرساخت‌های لازم برای فضای سایبر انجام شوند، اینجاست که این سؤال پیش می‌آید که آیا اینها «جنگ‌افزار نظامی» محسوب می‌شوند؟ از این منظر این نکته قابل ذکر است که گزینش ابزار یا استفاده معمولی نیست که یک وسیله را تبدیل به تسلیحات می‌کند بلکه هدفی که آن وسیله برای آن به کار رفته و تأثیر آن است که این کار را انجام می‌دهد. بنابراین استفاده از هر طرح ترفندی، یا تعدادی ترفند که منجر به از دست رفتن زندگی تعداد قابل ملاحظه‌ای افراد شده یا باعث تخریب دارایی شود باید واجد شرایط حمله مسلحانه در نظر گرفت که عملیات‌های سایبری ظرفیت کیفی برای نامیدن به‌عنوان حمله مسلحانه در چارچوب ماده (۵۱) منشور ملل متحد را دارد.

طبق ماده (۵۱) منشور ملل متحد، «هیچ چیزی در منشور حاضر حق ذاتی خودیاری جمعی یا فردی را در صورتی که حمله مسلحانه‌ای علیه یکی از اعضای سازمان ملل اتفاق بیفتد را تضعیف نخواهد کرد». با توجه به این موضوع شکافی میان بند «۲» ماده (۴) که استفاده از زور است و ماده (۵۱) به‌وجود می‌آید. در واقع محدوده بند «۲» ماده (۴) گسترده‌تر از ماده (۵۱) است چراکه نه تنها حالت‌های مسلحانه بلکه همچنین حالت‌های غیرمستقیم و غیرمسلحانه زور را نیز مانع می‌شود و نه تنها استفاده واقعی بلکه صرف تهدید به زور را نیز شامل می‌شود.

واژه جنگ سایبر بیشتر مفهوم بین‌دولتی دارد. بند «۲» ماده (۴) منشور ملل متحد تنها دولت‌ها را خطاب قرار داده و آنها را از توسل به زور باز می‌دارد. این امر به این معنی است که استفاده یا تهدید به زور باید منتسب به دولت‌ها باشد. در حقوق بین‌الملل اعمال زمانی قابل انتساب به دولت‌ها هستند که توسط یک شخص یا هویت‌هایی به نمایندگی از دولت‌ها، یا با اجازه یا تأیید دولت به‌گونه‌ای که مسئولیت قانونی بین‌المللی برای رفتارهای او را بپذیرد. چنین فردی به‌عنوان «نماینده دولت» توصیف شده است. این نماینده دولت در شمول قانون ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت خواهد بود. استفاده از زور توسط بازیگران غیردولتی و هکرها ممکن است مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا حقوق جرایم بین‌المللی باشد. مفهوم حملات سایبری در واقع عملیات‌های مربوط به بازیگران دولتی و غیردولتی را شامل می‌شود.

معیار دوم برای تعیین اینکه آیا حملات سایبری یک حمله مسلحانه می‌باشند توجه به دیدگاه مختل‌کنندگی به جای تخریب‌کنندگی^۱ است که از این نظر نتایج بخش وسیعی از حملات سایبری همانند آنچه در گرجستان یا استونی رخ داد، آن‌را ناخوشایند نموده و همین امر آن‌را همسنگ تخریب فیزیکی کرده است.

معیار سوم که می‌تواند مفید باشد «میزان و تأثیرات»^۲ برای برآورد خسارات به زیرساخت‌های حیاتی است. حال باید دید زیرساخت‌های حیاتی چیست. مجمع عمومی سازمان ملل متحد آن‌را این‌گونه تعریف می‌کند: «زیرساخت‌های حیاتی شامل آنهایی است که برای تولید، حمل و نقل و توزیع انرژی، حمل و نقل هوایی و دریایی، خدمات بانکی و مالی، تجارت الکترونیک، تهیه آب، توزیع غذا و بهداشت عمومی و زیرساخت‌های اطلاعاتی مهم که به‌طور فزاینده‌ای فعالیت‌های آنها را متأثر و به هم مرتبط کرده است، می‌باشد». سازمان همکاری‌های شانگهای نیز زیرساخت‌های حیاتی را شامل تسهیلات عمومی، سیستم‌ها و مؤسساتی که حمله به آنها ممکن است به‌طور مستقیم امنیت ملی را به خطر بیندازد حال چه به لحاظ فردی، اجتماعی یا دولتی تعریف می‌کند (Melzer, 2011: 10-14).

چهارمین و آخرین معیار نیز آزمایش شش مرحله‌ای پروفیسور میثائل اشمیت^۳ برای بررسی اینکه آیا حملات سایبری از نظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی یک حمله مسلحانه محسوب می‌شوند عبارت است از:

۱. شدت:^۴ حملات مسلحانه تهدید به آسیب، مرگ، خسارت یا تخریب بیشتر نسبت به اجبار سیاسی یا اقتصادی است.

۲. فوریت یا بی‌واسطگی:^۵ نتایج منفی حملات مسلحانه نسبت به اجبار سیاسی یا اقتصادی سریع‌تر هستند.

۳. مستقیم یا صراحت:^۶ نتایج حمله مسلحانه نسبت به اجبار اقتصادی یا سیاسی بیشتر وابسته به حمله است.

1. Disruptive, Rather Than Destructive

2. Scale and Effects

3. Michael Schmitt

4. Severity

5. Immediacy

6. Directness

۴. **مداخله آمیز بودن:**^۱ در حمله مسلحانه، ضرر و زیان معمولاً در داخل مرزهای کشور هدف می‌باشد اما در جنگ اقتصادی عموماً خارج از مرزهای هدف می‌باشد.

۵. **قابلیت اندازه‌گیری:**^۲ نتایج حمله مسلحانه نسبت به اقتصادی یا سیاسی، راحت‌تر قابل اندازه‌گیری است.

۶. **مشروعیت احتمالی:**^۳ کاربرد خشونت عموماً غیرقانونی فرض می‌شود در حالی که اجبار اقتصادی یا سیاسی به صورت قانونی تصور می‌شود (Richardson, 2011: 18-19).

حملات سایبری که باعث خسارات فیزیکی^۴ یا صدمه یا مرگ افراد شوند مخصوصاً در داخل دایره تعریف حقوق بین‌الملل بشردوستانه قرار می‌گیرند. به هر حال، هنوز کاملاً مشخص نیست که آیا حمله سایبری که منجر به وارد آمدن آسیب به مردم یا خسارت به اجسام نشود در داخل محدوده حقوق بین‌الملل بشردوستانه قرار می‌گیرد یا نه (Richardson, 2011: 26). برای درک نقش حملات سایبری در جنگ، باید همان سؤال‌هایی را که از تسلیحات دیگر داریم یعنی دامنه، نابودکنندگی، هزینه، تأثیر و کاربردهای سیاسی را نیز از آنها داشته باشیم. حملات سایبری قابلیت‌های استراتژیکی و تاکتیکی دارند. می‌توانند علیه نیروهای استقرار یافته یا علیه اهداف استراتژیکی در عمق سرزمین دشمن استفاده شوند. دامنه آن نامحدود است و می‌تواند تا هر جا که شبکه جهانی گسترده شده استفاده شود. اگرچه پیش‌زمینه‌های آماده‌سازی برای حمله سایبری زمان‌بر است اما سرعت حمله بدون توجه به مسافت می‌تواند در ثانیه اتفاق بیفتد (کوتاه‌ترین زمان ممکن) که هزینه‌های آن نیز بسیار پایین است.

به هر حال جنگ سایبری نقص‌هایی دارد. ما هنوز توانایی نداریم تا آسیب‌های ناشی از حملات سایبری را برآورد کنیم. به‌خصوص زمانی که اهداف تاکتیکی (مثل نیروهای نظامی) تبدیل به اهداف استراتژیکی (مثل زیرساخت‌های غیرنظامی یا شهری) می‌شود. برای حملاتی به‌منظور ناتوان‌سازی شبکه‌ها ممکن است خسارات غیرقابل پیش‌بینی بر طرف‌های غیردرگیر، بی‌طرف یا حتی خود حمله‌کننده وارد آید. این موضوع می‌تواند خطرات سیاسی

1. Intrusiveness

2. Measurability

3. Presumptive Legitimacy

4. Kinetic Damage

ناخواسته‌ای به بار آورد (برای مثال حمله به صربستان فعالیت‌های تجاری متحدان ناتو را نیز متحمل خسارت کند) یا حمله به کره شمالی خدمات در چین را نیز آسیب رساند. ضربه اول سایبری ممکن است قابل درک باشد البته به‌عنوان بخشی از نبرد بزرگ‌تر، اما ضربه سایبری به تنهایی فقط می‌تواند به‌عنوان هشدار یا برانگیختن دشمن عمل کند و در نتیجه نمی‌تواند به مانند سلاح‌های هسته‌ای یا سنتی کارایی داشته باشد. کارایی حملات سایبری بیشتر بستگی به سرعت عمل و غافلگیری دارد (Lewis, 2010: 1-3).

جمع‌آوری اطلاعات و ایجاد اختلال همیشه مهمترین ابزارهای جنگ بوده‌اند. اختلال در شبکه‌های ارتباطی حریف ممکن است حتی ارزش استراتژیک بیشتری نسبت به تخریب انبار مهمات یا خطوط پشتیبانی داشته باشد. در واقع، برخی روش‌های جنگ اطلاعاتی به قدری ناخوشایند هستند که با حقوق جنگ جلوگیری نمی‌شوند. هرچند حمله سایبری همچون حملات فیزیکی یا جنبشی شبیه شکل‌های سنتی جنگ نمی‌باشد، اما حمله سایبری نیز ممکن است حتی منجر به تخریب فیزیکی یا حتی مرگ شود. برای مثال حمله سایبری به یک توربین سد در در روسیه در سال ۲۰۰۷ آن را دچار خود انفجاری نمود، تولید برق را مختل کرد، سیل در منطقه به‌وجود آورد و ۲۰ نفر نیز کشته شدند. بنابراین، به‌خاطر این نتایج احتمالی، حمله سایبری می‌تواند یک منازعه مسلحانه را بنیان نهد.

۳-۳. جنگ سایبر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه

جنگ سایبری با توجه به تأثیرات و خساراتی که به جا می‌گذارد شایسته بررسی به‌عنوان یک جنگ مسلحانه است، لذا باید تطبیق‌پذیری آن با حقوق منازعات مسلحانه مورد ارزیابی قرار گیرد. تا اینجا هیچ اجماع بین‌المللی درباره کاربرد حقوق منازعات مسلحانه برای جنگ سایبری در قرن ۲۱ وجود ندارد، این مشکل ناشی از عدم تعریف جنگ سایبر به‌صورت رسمی و نیز فقدان سابقه‌ای است که راهنمای حقوق جنگ در حال حاضر و زمان آینده باشد. چالش دیگر این است که برخلاف دیگر ابزارهای جنگ در قرن ۲۱، جنگ سایبر در دوره‌ای ظهور یافته که نظم دولتی و ستفالیایی در حال تغییر شکل و تحول به نوعی دیگر می‌باشد.

حقوق بین‌الملل بشردوستانه که گاهی اوقات به‌عنوان حقوق منازعات مسلحانه نیز توصیف می‌شود، زمانی کاربرد دارد که خشونت میان طرفین افزایش یابد اگرچه هیچ معاهده

و یا دستورالعملی کاربرد حقوق منازعات مسلحانه برای جنگ سایبر را به‌طور رسمی و قانونی اعلام نکرده و در هیچ معاهده‌ای نیز پیش‌بینی نشده اما این امر دلیل نمی‌شود که ما نتوانیم حقوق جنگ سایبر را در چارچوب حقوق منازعات مسلحانه قرار دهیم. هرچند در زمان تدوین اصول حقوقی منازعات مسلحانه استفاده از فضای سایبر مطرح نبوده و جنگ سایبری به‌عنوان یک ابزار جنگی شناسایی نشده است اما قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه بسیار فراتر از آن هستند که محدود به زمان و مکان تلقی شوند، دیدگاهی که در سال ۱۹۶۳ نیز دیوان آن را تأیید کرد. حقوق بشردوستانه باید بر تمامی ابزارهای جنگی و به‌ویژه بر سلاح‌های دارای آثار غیرقابل کنترل قابل اعمال باشد. در سال ۱۹۶۳، دادگاه شهر توکیو اصول و قواعد حقوق جنگی لازم‌الاجرا در زمان جنگ جهانی دوم را بر کاربردهای بمب اتمی در هیروشیما و ناکازاکی که بعدها به‌عنوان یک وسیله جدید جنگی مورد پذیرش قرار گرفت، اعمال کرد. دیوان این دیدگاه را تأیید کرد که در واقع سلاح‌های هسته‌ای متعاقب آنکه بسیاری از اصول و قواعد حقوق بشردوستانه قابل اعمال در درگیری‌های مسلحانه که قبلاً موجودیت یافته بودند اختراع شد (بند «۸۶» رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان) اما از این نمی‌توان نتیجه گرفت که اصول و قواعد مسلم حقوق بشردوستانه قابل اعمال در درگیری‌های مسلحانه بر سلاح‌های هسته‌ای اعمال نمی‌شوند. این نتیجه‌گیری با وصف بشردوستانه نهفته در اصول حقوقی مورد بحث که کل حقوق درگیری‌های مسلحانه را تحت پوشش قرار می‌دهد و نسبت به تمامی اشکال جنگی و تمام انواع سلاح‌های اعم از سلاح‌های گذشته، حال و آینده اعمال می‌شود، مغایرت دارد (ساعد، ۱۳۷۸: ۹۱-۹۰). بنابراین، از این نظر می‌توان استنباط کرد قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌عنوان بخشی از قواعد حقوق منازعات مسلحانه قابلیت اعمال در حوزه جنگ سایبر را دارا می‌باشد.

۴-۳. پیشینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی است که «تلاش می‌کند تا رفتار منازعه مسلحانه را تعدیل کرده و رنج ناشی از آن را تسکین دهد. آن، یکی از دو تقسیم اصلی حقوق جنگ است و تحت عنوان «حقوق در جنگ» و دیگری «حقوق برای جنگ»^۱

معروف شده است، که منطبق به کارگیری نیروی نظامی را جاری می‌کند. اصطلاحات «حقوق جنگ» و «حقوق منازعه مسلحانه» مترادف‌های آنها هستند (Swanson, 2010: 312).

حقوق منازعات مسلحانه آن گونه که امروزه وجود دارد در اواسط قرن نوزدهم پدیدار شده است، زمانی که حقوق بشردوستانه جنگ و خشونت تدوین شده است. اصول، معیارها و هنجارهایی که امروزه راهنمای حقوق منازعات مسلحانه هستند می‌توانند در منابع مختلفی همچون حقوق عرفی، معاهدات بین‌المللی، تصمیمات قضایی، نظریه‌های حقوقی و مقررات جنگی یافت شوند. اگرچه عرف‌های مربوط به حقوق منازعات مسلحانه را می‌توان در اروپای قرون وسطی در قرن پانزدهم ردیابی کرد اما ریشه‌های مدرن‌تر آن به جنگ‌های شهری ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ آمریکا می‌رسد. قانونمند کردن جنگ و خشونت تحت اصول بشردوستانه در سال ۱۸۶۳ با ایجاد کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به وجود آمد. طی جنگ ۱۸۷۶ تا ۱۸۷۸ عثمانی - روسیه امپراطوری عثمانی هلال احمر را ایجاد کرد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به‌عنوان حافظ و ارتقادهنده حقوق بین‌الملل بشردوستانه عمل نمود. کنوانسیون اول ژنو در سال ۱۸۶۳ نیز اهداف و اصول صلیب سرخ را دنبال کرد (Hughes, 2010: 2).

اما حقوق بشردوستانه به‌عنوان بخشی از حقوق قابل اعمال بر درگیری‌های مسلحانه، مجموعه‌ای متشکل از حقوق لاهه، ژنو و نیویورک است. با اینکه ابتدا حقوق مربوط به انجام مخاصمات (موسوم به حقوق لاهه) در یک سلسله از معاهدات در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ پیش‌بینی شد، حقوق حمایت از قربانیان (موسوم به حقوق ژنو) به‌صورت مستقل و مجزا در کنوانسیون‌های متعدد ژنو تکوین یافت و اینکه این دو شاخه بعدها در چارچوب پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ به همدیگر پیوند یافته تا یک مجموعه حقوقی واحد را تشکیل دهند. حقوق ژنو مبتنی بر چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ است. در کنار این دو مجموعه حقوقی، حقوق نیویورک یعنی قواعد حمایتی برگرفته از تصمیمات ملل متحد را نیز باید در نظر داشت. در هر حال این سه مجموعه به ظاهر مجزا، مجموعه همگونی به نام حقوق بشردوستانه را تشکیل می‌دهند که اساسی‌ترین هدف آن پیگیری انسانی کردن درگیری‌های مسلحانه است. به گونه‌ای که اولویت بشردوستی در عنوان این حقوق نیز به خوبی متجلی است. در واقع اساس شکل‌گیری حقوق بشردوستانه، محدود کردن آزادی عمل دولت‌های حاکم و درگیر در جهت انسانی کردن مخاصمات است (ساعد، ۱۳۷۸: ۷۹-۷۸).

۴. کاربرد قواعد حقوق بشردوستانه در جنگ سایبری

حقوق مخاصمات مسلحانه، به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل، تنها محدود به دولت‌هاست. با این حال تخلف ممکن است همچنین پیگیری افراد برای جنایات جنگی را در برگیرد. بعضی معتقدند که حقوق بین‌الملل بشردوستانه نمی‌تواند به حملات سایبر حاکم باشد چون هیچ عمل حاکمی از تحرک یا جنبشی و فیزیکی در چنین عملیاتی وجود ندارد. به عبارت دیگر، حملات شبکه‌ای رایانه منازعه مسلحانه نیست و بنابراین خارج از محدوده حقوق بین‌الملل بشردوستانه قرار می‌گیرد. ماده (۲)، که برای هر چهار کنوانسیون ژنو عمومی است، تصریح می‌کند که علاوه بر ملزوماتی که در زمان صلح به کار می‌رود کنوانسیون فعلی، باید برای همه انواع جنگ اعلام شده یا هر نوع منازعه مسلحانه دیگری که ممکن است بین دو طرف یا تعداد بیشتری طرف قراردادها، حتی اگر اعلام جنگ توسط یکی از آنها تشخیص داده نشده باشد، به کار رود. پروتکل الحاقی یکم همچنین به همان واژه «منازعه مسلحانه» تأکید می‌کند. بند «۱» ماده (۳) پروتکل الحاقی یکم بیان می‌کند که «این پروتکل که کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو برای حمایت از قربانیان جنگی را تکمیل می‌کند در شرایطی که به ماده (۲) آن کنوانسیون ارجاع دهد کاربرد دارد». بنابراین، برای حاکم شدن حقوق بین‌الملل بشردوستانه به فضای سایبر، چنین حمله‌ای در حقیقت باید یک منازعه مسلحانه ایجاد کند. با این وجود، مفاد مطروحه در کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی بعدی اعلام کرده‌اند که منازعه مسلحانه می‌تواند در شیوه عادلانه گسترده‌ای نگریسته شود. منازعه مسلحانه به‌عنوان «هر اختلاف به‌وجود آمده بین کشورها و منتهی به مداخله نیروهای مسلح» تعریف شده است. به هر حال، منازعه‌ای که منتهی به درگیری نیروهای نظامی شود نمی‌تواند تنها ملاک باشد برای مثال، جایگزینی پلیس مرزی با سربازان یا حمله ناگهانی مرزی به وسیله افراد به نیروهای نظامی منازعه مسلحانه نمی‌باشد. بنابراین، زمانی که اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه مطرح می‌شود. درجه‌ای از شدت و تداوم نیز باید مدنظر باشد. حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر مبنای ایده قربانیان منازعات مسلحانه بنیان نهاده شده و از مصدومان این منازعات حمایت می‌کند. این حمایت معمولاً بر حسب صدمه، مرگ، مالکیت، آسیب یا تخریب چارچوب‌بندی شده است. بنابراین اصول اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه تصریح می‌کند که منازعات مسلحانه وقتی اتفاق می‌افتد که یک گروه اقداماتی انجام دهد که سبب صدمه کشتار، آسیب یا تخریب شود.

با توجه به مباحث فوق، منطقی است که حملات سایبری ممکن است منازعه مسلحانه

تلقی شود حتی اگر چه استفاده از رایانه به عنوان اسلحه فیزیکی یا سنتی جنگ نیست. در حالی که حملات سایبری، فناوری جدیدی را به کار گرفته که طی پیش نویس کنوانسیون ژنو به ذهن خطور نکرده اما ماده (۳۶) این کنوانسیون نشان می دهد که نویسندگان قواعدی برای پیشرفت های جدید در شیوه های جنگ پیش بینی کرده اند. در حقیقت، حقوق بین الملل بشردوستانه تغییر فناوری را پیش بینی می کند. برای مثال، مارتینز کلاوس^۱، ادعا می کند که حتی اگر موردی به طور صریح به وسیله توافقنامه ای پوشش داده نشده، شهروندان و رزمندگان تحت حمایت و صلاحیت اصول حقوق بین الملل ناشی از حقوق عرفی، اصول حقوق بشری و تحمیل های وجدان عمومی قرار می گیرند. به عبارت دیگر، حملات باید اساساً تا اندازه زیادی به وسیله تأثیرات آنها نه چگونگی اعمال آنها سنجیده شوند (Swanson, 2010: 313-314).

چهار اصل وجود دارد که باید در منازعات مسلحانه مدنظر قرار گیرند. علاوه بر اصل تمایز و تناسب، ضرورت نظامی^۲ و جلوگیری از رنج غیر ضروری^۳ نیز می بایست مدنظر قرار گیرد. هر کدام از این اصول با دیگری مرتبط بوده و چارچوبی برای ارزیابی مطابقت با حقوق بین الملل بشردوستانه ایجاد می کند. تبعیض قائل شدن باعث می شود تا میان کسی که در حال نبرد بوده و کسی که نیست تمییز قائل شویم (Richardson, 2011: 22).

پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون ژنو اصول تمایز را مشخص می کند؛ «اصطلاح فنی در حقوق منازعات مسلحانه با هدف حمایت اشخاص و اهداف غیر نظامی». تحت این اصول، طرفین درگیر در جنگ باید میان اهداف نظامی و غیر نظامی از یک طرف و اهداف نظامی و جنگی از طرف دیگر تمایز قائل شوند. دولت ها نباید هرگز تسلیحاتی را که قادر به تشخیص میان اهداف نظامی و غیر نظامی نیستند به کار برند.

برخی اهداف هم کاربرد نظامی و هم کاربرد غیر نظامی دارند. این اهداف به اصطلاح دارای کاربرد دو گانه، به کارگیری این اصول را پیچیده کرده است. این اهداف می تواند شامل ایستگاه های تولید برق، ارتباطات راه دور، پل ها و زیرساخت های غیر نظامی دیگر باشد که در زمان جنگ به وسیله گروه های نظامی استفاده شود. اگر هدف برای استفاده نظامی کارایی داشته و مفید باشد، این

1. Martens Clause

2. Military Necessity

3. Prevention of Unnecessary Suffering

«استفاده ثانویه» ممکن است آن را به هدف نظامی مشروع تبدیل نماید (Kelsey, 2008: 1436). تحلیل مطابقت حملات سایبری با اصل تمایز بسیار شبیه به تحلیل برای حمله سنتی خواهد بود و در بسیاری از عملیات‌ها حمله سایبری به وضوح با این اصل همخوانی خواهد داشت. همانند طرح‌های توسعه نظامی برای حملات سایبری اتحادیه‌های نظامی و قانونی نیاز به تفسیر دوباره برای کاربرد مؤثر آن با فضای سایبر خواهد داشت. برخی نظامیان معتقدند، هرچیزی که برای حملات سنتی هدف مشروع بود، یک هدف نظامی مشروع برای حملات سایبری نیز محسوب می‌شود. همچنین، ممانعت‌های نسبی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه بستگی به انواع تسلیحات یا جنگ استفاده شده نخواهد داشت و باید بدون شک برای جنگ سایبر نیز به کار رود. همچنین، برخی کاربردهای تسلیحات سایبری به وضوح تحت اصل تمایز قابل پذیرش می‌باشد، در حالی که این اصل به وضوح استفاده‌های دیگر را ممانعت می‌نماید. براساس این اصل در برخی حملات می‌توان تسلیحات سایبری را برای اهداف صرفاً نظامی استفاده کرد. به نظر می‌رسد چنین کاربردی نقض اصل تمایز در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نخواهد بود. برای مثال، حمله‌ای که به یک ایستگاه دفاع هوایی صورت می‌گیرد و آن را به‌عنوان بخشی از صحنه نبرد عمومی خنثی می‌کند و به این ایستگاه دفاع هوایی نیز به‌عنوان یک مزیت نظامی مشخصی نگریسته می‌شود.

در عملیات‌هایی که تهدیدات تلفات غیرنظامی بیشتری دارد، مثل حمله به سیستم رایانه‌ای یک هوایمای مسافربری یا به شبکه دفاع هوایی، اصل تمایز احتمالاً نقش بزرگی در تعریف عملیات نظامی بازی خواهد کرد. حداقل، حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیازمند فرماندهانی است که «بدانند نه فقط به کجا ضربه بزنند بلکه قادر باشند تا همه واکنش‌های یک حمله را پیش‌بینی نمایند». اگر اهداف و پیام‌های غلط به شبکه دفاع هوایی ارسال شده بتواند هواپیماهای امدادی یا تجاری را با خطر مواجه کند اصل تمایز، فرمانده را مجبور خواهد کرد تا ارزیابی کند که آیا چنین طرحی بهترین شیوه برای کسب مزیت نظامی مورد انتظار بوده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حقوق بین‌الملل بشردوستانه حملات سایبری را که باعث کشتار و تخریب عمدی تأسیسات غیرنظامی شود را ممنوع می‌نماید. مثال‌هایی از آن شامل تخریب سیستم کنترل رفت و آمد هوایی

که باعث شود تا هواپیماهای مسافربری سقوط کنند، یا دستکاری بانک اطلاعات پزشکی که باعث شود غیرنظامیان و سربازان زخمی گروه خونی ناهمخوانی دریافت کنند. به عبارت بهتر اصول حقوق بین الملل بشر دوستانه می تواند حاکم بر فضای عمومی جنگ سایبر باشد اما این روند نیازمند تدوین قوانین تخصصی تر و کارآمدتری می باشد تا بتواند در صحنه های جنگ نیز کارایی داشته باشد.

امروزه امنیت به شدت پیچیده و چندلایه شده است، در کنار فضای واقعی با دنیای جدید و گسترده به نام فضای مجازی مواجه هستیم. فضایی که در آن همه چیز مبهم و نامشخص است. ارتباطات، جنگ سایبری و الکترونیکی به شدت گسترش پیدا کرده است. موضوعات مختلف دولت ها از امور نظامی تا امور فرهنگی و اجتماعی همگی رایانه محور شده است. این امر سبب شده که رقبا برای افزایش توانمندی خود و نیز ضربه به دشمن در این فضا سرمایه گذاری کنند. فضایی که در آن معاهده حقوقی مشخص و جامعی که تمام جنبه های مختلف را دربرگیرد، به وجود نیامده است. حق و تکلیف دولت ها مبهم است. لزوماً دولت ها طرف درگیری نیستند بلکه گروه ها و سازمان های غیردولتی و حتی افراد می توانند در این فضا به امنیت ملی قدرتمندترین دولت ها صدمه وارد کنند و امنیت اقتصادی و انسانی آنها را با خطر مواجه کنند. برخی حملات سایبری می توانند به تلفات انسانی به غیرنظامیان منجر بشوند و جان عده زیادی را با خطر مواجه کنند و در اینجاست که می توان پیوند حقوق بین الملل بشر دوستانه و جنگ سایبری را مشاهده کرد. امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست که رقبا در سطح بین الملل در یک جنگ سایبری به سر می برند و به صورت دائم در صدد ضربه زدن به دیگری در این فضا هستند. تشکیل ارتش های سایبری گواه بر این امر است. در این شرایط اگر چنانچه حملات به گونه ای باشد که جان غیرنظامیان را در خطر قرار دهد، آنگاه دیگر نمی توان به این دلیل که هنوز معاهده ای برای نظم دهی به حقوق بشر دوستانه مجازی شکل نگرفته است از بار مسئولیت شانه خالی کرد.

منابع و مأخذ

۱. دانشگاه امام حسین (ع) (۱۳۷۵). هنرجنگ، تهران.
۲. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶). جنگ نرم ۳؛ نبرد در عصر اطلاعات، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر.
۳. مسائلی، محمود و عالیہ ارفعی (۱۳۷۱). جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. موسی‌زاده، رضا و اکبر امینیان (۱۳۹۰). جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
۵. نادر، ساعد (۱۳۷۸). حقوق بشردوستانه و مسائل نوظهور (جنگ‌های پسانوین)، تهران، خرسندی.
۶. نگاهی به فرماندهی سایبری آمریکا (۱۳۹۱/۴/۲۰)، www.grshreghnews.oam
7. Arquilla, John and David Ronfeldt (1993). "Cyberwar is Coming!", *Comparative Strategy*, Vol. 12, No. 2.
8. http://www.ccdcoe.org/articles/2010/Ottis_Lorents_CyberspaceDefinition.pdf
9. <http://www.khabaronline.ir>
10. Hughes, Rex (2010). "Towards a Global Regime for Cyber Warfare", Cyber Security Project, Chatham House, London.
11. Kelsey, Jeffrey T.G. (2008). "Hacking into International Humanitarian Law: The Principles of Distinction and Neutrality in the Age of Cyber Warfare", *Michigan Law Review*, Vol. 106.
12. Lewis, James A. (2010). "Thresholds for Cyberwar", Center for Strategic and International Studies, Available at: <http://www.csis.org>
13. Libicki, Martin C. (2009). *Cyberdeterrence and cyberwar*, RAND Corporation, Available: <http://www.rand.org>
14. Maurer, Tim (2011). "Cyber Norm Emergence at the United Nations- An Analysis of the UN's Activities Regarding Cyber-security", *Belfer Center for Science and International Affairs*.
15. Melzer, Nils (2011). "Cyber warfare and International Law", The United Nations Institute for Disarmament Research, Available: www.unidir.org
16. Nye, Joseph S. Jr. (2010). "Cyber Power", Belfer Center for Science and International Affairs.
17. Ottis, Rain and Peeter Lorents (2010). "Cyberspace: Definition and Implications",

Cooperative Cyber Defence Centre of Excellence, Tallinn, Estonia, available:

18. Richardson, John (2011). "Stuxnet as Cyberwarfare: Applying the Law of War to the Virtual Battlefield". Available at SSRN: <http://www.ssrn.com>
19. Swanson, Lesley (2010). "The Era of Cyber Warfare: Applying International Humanitarian Law to the 2008 Russian-Georgian Cyber Conflict", Loyola of Los Angeles International and Comparative Law Review, Vol. 32, Available at: <http://digitalcommons.lmu.edu/ilr/vol32/iss2/5>
20. www.mashreghnews.org, 1391

تأثیر اصلاح یارانه بر مصرف حامل انرژی در ایران: مطالعه موردی مصرف بنزین، نفت و گازوئیل

فرخنده جبل عاملی،* یزدان گودرزی فراهانی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۱/۹/۱۸

این مقاله به بررسی اثر تغییر در حامل‌های انرژی همچون قیمت نفت، بنزین و گازوئیل بر مصرف آن طی دوره ۱۳۵۰-۱۳۹۰ در ایران با استفاده از روش خودرگرسیون برداری (VAR) پرداخته شد. نتایج به دست آمده از توابع کنش و واکنش نشان می‌دهد که مصرف نفت بنزین و گازوئیل بر اثر تغییر قیمت این فرآورده ابتدا به صورت کاهشی بوده است و در مدت زمان کوتاهی افزایش خواهد یافت. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که با تغییرات قیمت حامل‌های انرژی، به تنهایی اثر چندانی بر مصرف این فرآورده نخواهد داشت. با توجه به این شرایط پیشنهاد می‌شود جهت کاهش مصرف این حامل‌ها در کشور از به کارگیری سیاست‌های قیمتی (افزایش قیمت نفت، بنزین و گازوئیل) به عنوان تنها ابزار سیاستگذاری به شدت پرهیز شود. همچنین نتایج حاصل از علیت گرنجری بیانگر این موضوع بوده که یک علیت یک‌سویه از سمت مصرف حامل‌های انرژی به سمت قیمت آنها وجود دارد. همچنین نتایج علیت گرنجری این آزمون نشان می‌دهد که برای کاهش مصرف نفت، بنزین و گازوئیل نمی‌توان تنها متکی به راهکارهای قیمتی بود و برای کاهش در مصرف حامل‌های انرژی بایستی به راهکارهای غیرقیمتی از جمله اصلاح الگوی مصرفی خانوارها اقدام کرد. **کلیدواژه‌ها: هدفمند کردن یارانه‌ها؛ حامل‌های انرژی؛ مدل‌های خودرگرسیون برداری؛ علیت گرنجری**

Email: Femeli@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛

** دانشجوی دکتری دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ Email: Yazdan.gudarzi@ut.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره هشتادویک، بهار ۱۳۹۴

مقدمه

دولت‌ها به‌عنوان مکمل نهاد بازار جهت دستیابی به اهداف مشخص از دخالت در اقتصاد ناگزیرند. میزان دخالت دولت در اقتصاد با توجه به نظام‌های اقتصادی و سیاسی حاکم بر هر کشور متفاوت است. در این میان یارانه یکی از ابزارهای مداخله در بازار با اهدافی همچون توزیع درآمد و غیره صورت می‌گیرد. اقتصاد ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست و طی دهه‌های اخیر همواره از این ابزار برای دستیابی به اهداف گوناگون بهره گرفته است.

حامل‌های انرژی بخش عمده‌ای از یارانه‌ها در اقتصاد ایران را به خود اختصاص داده و سهم آن در بودجه دولت همواره در حال افزایش بوده است. برخلاف هزینه‌های سنگین پرداخت یارانه‌ها در نظام قبلی، اثر بخشی پرداخت‌ها به دلایلی همچون تحریف قیمت‌ها و ایجاد اختلال در سازوکار بازار مطابق با اهداف مورد نظر آن نیست. به این دلیل هدفمندی یارانه‌ها همواره مورد توجه سیاستگذاران بوده است. به گونه‌ای که در تمام برنامه‌های توسعه پس از انقلاب (به‌ویژه برنامه سوم و چهارم) ضرورت اصلاح آن مورد نظر قرار گرفته است. نظر به اهمیت موضوع، لایحه هدفمندسازی یارانه‌ها به‌عنوان یکی از مهمترین محورهای طرح تحول اقتصادی از سوی دولت نهم مطرح و قانون آن در سال ۱۳۸۸ از سوی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. دولت بر آن است تا با پیاده‌سازی قانون هدفمندسازی یارانه علاوه بر برقراری عدالت در جامعه، مصرف یارانه انرژی را سامان‌دهی کند (پیرایی و شهسوار، ۱۳۸۹).

رشد سریع مصرف فرآورده‌های نفتی و به‌طور کلی انرژی در کشور نیاز به اتخاذ تصمیمات مناسب در زمینه استفاده از منابع انرژی را ضروری می‌سازد. بدون شک ادامه روند فعلی مصرف انرژی در آینده‌ای نزدیک موجب ایجاد مشکلات عدیده‌ای برای کشور خواهد شد. در میان منابع انرژی، تهیه و فراهم‌سازی فرآورده‌های نفتی به‌عنوان بخش مهمی از انرژی ثانویه مورد استفاده در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور از اهمیت فراوانی برخوردار است. در این بین بنزین و گازوئیل به‌عنوان سوخت مورد استفاده در بخش حمل‌ونقل کشور با توجه به اهمیت فوق‌العاده این حامل‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند (رازینی و صبوری دیلمی، ۱۳۸۸).

طرح هدفمند کردن یارانه‌ها مهمترین و چالش‌برانگیزترین بخش از طرح تحولات اقتصادی است که بیش از سایر حوزه‌ها مورد توجه محافل کارشناسی و سیاستگذاری دولت قرار گرفته است. در این فرایند با حذف تدریجی یارانه‌ها از مواد سوختی، مواد خوراکی،

آب، برق و سایر اقلام در ایران نوع یارانه دادن تغییر می‌کند. که بخشی از این یارانه‌ها (۶۰ درصد در سال ۱۳۹۰) به صورت نقدی به مردم پرداخت می‌شود و سایر درآمد این کار صرف کارهای عمرانی و فرهنگی می‌شود. این کار در اواخر دهه ۱۳۸۰ به اجرا گذاشته شد و بخش عمده آن در دهه ۱۳۹۰ انجام شد. از هدفمندسازی یارانه‌ها به عنوان بزرگ‌ترین طرح تاریخ اقتصادی ایران نام برده شده است (احمدزاده، ۱۳۹۲).

ضرورت موضوع مورد بررسی از آنجا ناشی می‌شود که نگاهی به روند پرداخت یارانه انرژی محاسبه شده در ترازنامه‌های انرژی در ایران نشان می‌دهد حجم یارانه‌های بخش انرژی در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۷۹ از حدود ۱۲ هزار میلیارد تومان به رقمی معادل ۴۵ هزار میلیارد تومان رسیده است (ترازنامه انرژی، ۱۳۹۰). البته با توجه به مبنای محاسبه قرار گرفتن قیمت‌های بین‌المللی حامل‌های انرژی در محاسبه میزان یارانه انرژی در ترازنامه انرژی می‌توان گفت بخش عمده‌ای از این افزایش به رشد قیمت نفت در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ بازمی‌گردد. براین اساس هدف از نگارش این مقاله بررسی اثرات اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بر تقاضای حامل‌های انرژی در کشور است. در این تحقیق با استفاده از روش خودرگرسیون برداری به بررسی این اثرات پرداخته خواهد شد. ساختار مقاله بدین گونه است که پس از مقدمه، روند زمانی یارانه‌های پرداختی و میزان مصرف حامل‌های انرژی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم مروری کلی بر مطالعات پیشین صورت گرفته در این زمینه صورت گرفته است و در بخش چهارم مدل تجربی تحقیق ارزیابی شده است و در نهایت نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی ذکر شده است.

۱. بررسی وضعیت یارانه‌های دولتی و مصرف حامل‌های انرژی

بدون شک دولت از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان حامل‌های انرژی است و افزایش قیمت این حامل‌ها موجبات افزایش هزینه دولت را فراهم می‌آورد. هدف دولت از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها اصلاح الگوی مصرف انرژی و در نهایت کاهش حجم یارانه‌های نقدی بوده است. به رغم اجرای قانون، در سال ۱۳۹۰ میزان یارانه‌ای که دولت پرداخت می‌کند افزایش یافته و نیز هزینه‌های جاری دولت رشد یافته است. در نهایت، نحوه توزیع یارانه انرژی در بخش‌های مختلف به شدت نامتوازن شده است.

نگاهی به روند پرداخت یارانه انرژی محاسبه شده در ترازنامه‌های انرژی در ایران نشان می‌دهد حجم یارانه‌های بخش انرژی در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۷۹ از حدود ۱۲ هزار میلیارد تومان به رقمی معادل ۴۵ هزار میلیارد تومان رسیده است. البته با توجه به مبنای محاسبه قرار گرفتن قیمت‌های بین‌المللی حامل‌های انرژی در محاسبه میزان یارانه انرژی در ترازنامه انرژی می‌توان گفت بخش عمده‌ای از این افزایش به رشد قیمت نفت در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ بازمی‌گردد.^۱ براساس داده‌های جدول ۱ و نمودار نوسان‌ها در مورد یارانه حامل‌های انرژی نشان می‌دهد زمانی که هنوز یارانه‌ها هدفمند نشده بود میزان یارانه تعلق گرفته به بخش‌های مختلف اقتصاد کشور از محل حامل‌های انرژی بسیار کمتر از یارانه هدفمند شده در سال ۱۳۹۰ بوده است. البته باید در نظر داشت با استناد به آمار ارائه شده از سوی مدیران دولتی هنوز بخشی از حامل‌های با قیمت‌های ترجیحی و یارانه‌ای در اختیار مصرف‌کنندگانی مانند بخش خانگی و حمل‌ونقل قرار می‌گیرد، بنابراین می‌توان گفت اگر بخواهیم ارقام نهایی یارانه انرژی را با احتساب یارانه‌هایی که هنوز هدفمند نشده‌اند مورد محاسبه قرار دهیم می‌توان گفت دستوردهنده‌سازی یارانه‌ها در نخستین سال اجرای این قانون افزایش میزان یارانه‌ها بوده است و این برخلاف هدف قانون یعنی افزایش بهره‌وری حامل‌های انرژی است (ترازنامه انرژی، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، اتفاقی که در مورد ترکیب یارانه پرداختی افتاده بسیار متأثرکننده است. نگاهی به سهم بخش‌های مختلف نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۷۹ میزان یارانه انرژی پرداختی به بخش خانگی تنها ۲۳ تا ۲۵ درصد از کل یارانه بوده است، به عبارتی بخش خانگی که به‌عنوان بخش غیرمولد شناخته می‌شد در شرایط پرداخت غیرهدفمند یارانه تنها در یک‌چهارم کل یارانه انرژی سهمیه بوده است، اما براساس قانون بودجه سال ۱۳۹۰ این سهم با توجه به پرداخت یارانه نقدی به ۷۴ درصد افزایش یافته است، یعنی حتی اگر تصور شود افزایش قیمت‌ها توسط دولت طی شش ماهه اول هدفمندسازی حدود ۵۰ درصد از سقف هدفمندسازی را حاصل نموده و به این ترتیب حدود نیمی از کل یارانه انرژی هدفمند شده است، می‌توان گفت که سهم بخش خانگی از نیمه اول یارانه انرژی به ۲/۳ رسیده است (احمدزاده، ۱۳۹۲).

۱. شایان ذکر است مابه‌التفاوت هزینه فرصت فروش فرآورده‌های نفتی در بازار جهانی با قیمت عرضه داخلی به‌عنوان میزان یارانه مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

جدول ۱. مقایسه سهم بخش‌های مختلف از یارانه انرژی

سهم بخش‌های مختلف از یارانه‌های انرژی						
سال	خانگی	صنعت	کشاورزی	حمل و نقل	تجاری	عمومی
۱۳۷۹	۲۵/۴	۲۴/۴	۷/۸	۳۳/۵	۳/۶	۵/۳
۱۳۸۷	۲۳/۹	۱۹/۱	۸/۳	۴۰/۳	۳/۶	۴/۷
۱۳۹۰	۷۴/۱	-	-	۲۵/۹	-	-

مأخذ: ترازنامه انرژی، ۱۳۹۰.

با توجه به این روند باید گفت که هزینه‌های اجرایی دولت با شیئی بسیار تند رو به افزایش است، البته بخشی از این افزایش ناشی از بی‌انضباطی مالی دولت بوده است، اما بخش دیگری از سیر تند افزایش هزینه‌ها به‌ویژه در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به هزینه‌هایی بازمی‌گردد که دولت بابت اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها متقبل شده است. به عبارتی ساده‌تر ملاحظه می‌شود که در نخستین گام اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها از یک سو یارانه پرداختی بدون آنکه اتفاق خاصی در عرصه بهره‌وری اتفاق افتاده باشد رشد یافته است و نسبت توزیع یارانه‌های انرژی به جای آنکه به نفع بخش‌های مولد باشد به سمت استفاده مصرفی سوق یافته است و در نهایت هزینه‌های جاری دولت که یکی از دلایل کسری بودجه و رشد تورم شناخته می‌شود نیز افزایش یافته است.

روند تحلیل مصرف سوخت در کشور نشان می‌دهد که مصرف بنزین در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۹ به میزان ۲/۳ درصد کاهش داشته و به میزان ۲۱۸۷۹/۲ میلیون لیتر رسید. این میزان کاهش ناشی از اعمال طرح سهمیه‌بندی و کاهش سهمیه خودروهای سواری و همچنین راه‌اندازی سامانه هوشمند سوخت، اجرای طرح زوج و فرد در پایتخت، اعمال سیاست‌های قیمتی سوخت به دنبال اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و عرضه بنزین با سه نرخ یارانه‌ای (۱۰۰ تومان هر لیتر)، نیمه یارانه‌ای (۴۰۰ تومان هر لیتر) و آزاد (۷۰۰ تومان هر لیتر)، اصلاح الگوی مصرف در بخش خانگی و مدیریت صحیح مصرف سوخت در طرح هدفمندی یارانه‌ها، بهینه‌سازی مصرف سوخت و توسعه جایگاه‌های CNG افزایش سهم گاز طبیعی در سبد سوخت کشور و استفاده از گاز مایع توسط خودروهای دوگانه‌سوز، خارج کردن خودروهای فرسوده از ناوگان حمل و نقل کشور و افزایش وسایل حمل و نقل عمومی کشور، همکاری دستگاه‌ها و کارگروه‌های تخصصی نفتی و اجرای دستور العمل‌های ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز کشور است. قبل از اجرای طرح

هدفمند کردن یارانه‌ها، فاصله بین تولید و مصرف فرآورده‌های نفتی به ویژه بنزین بسیار بیشتر بوده است، اما با اجرای این طرح میانگین مصرف بنزین در کشور کاهشی چشمگیر یافته است که با بهره‌برداری از طرح‌های بنزین‌سازی و همچنین طرح‌های توسعه‌ای و بهینه‌سازی پالایشگاهی یکی پس از دیگری، تراز تولید و مصرف بنزین کشور به یکدیگر نزدیک‌تر شده و بدین ترتیب توان صادرات این فرآورده افزایش یافته است.

با توجه به آمارهای منتشر شده در مورد روند مصرفی گازوئیل در کشور در سالیان اخیر با کاهش مواجه بوده است به طوری که میزان مصرف گازوئیل در سال ۱۳۹۰ میزان ۳۳۳۱۹ میلیون لیتر بوده است این در حالی است که میزان مصرف در سال‌های ۸۹ و ۸۸ در سال‌های اصلاح قیمت حامل‌های انرژی به ترتیب برابر با ۳۲۶۷۲ و ۳۲۷۸۹ میلیون لیتر بوده است که نشان‌دهنده کاهش ۲/۰۹ درصد و ۲/۴۴ درصد در مصرف گازوئیل بوده است. همچنین در مورد مصرف نفت خام و فرآورده‌های نفتی در کشور می‌توان شاهد کاهش در مصرف نفت سفید به میزان ۲/۹ درصد و ۲۴/۲ درصد در سال‌های ۸۹ و ۸۸ و افزایش در مصرف نفت گاز به میزان ۵/۱۴ درصد و ۷/۲۵، در سال‌های ۸۹ و ۸۸ بوده است.

جدول ۲. مصرف فرآورده‌های نفتی طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۴

(ارقام: میلیون لیتر)

سال	مصرف بنزین (میلیون لیتر)	مصرف گازوئیل (میلیون لیتر)	مصرف نفت سفید (میلیون لیتر)	مصرف نفت گاز (میلیون لیتر)	مصرف نفت کوره (میلیون لیتر)
۱۳۸۴	۲۴۲۶۵٫۸	۳۴۸۷۶	۷۴۹۸٫۹۹	۲۸۷۵۱	۱۴۵۸۹٫۲
۱۳۸۵	۲۶۸۶۷	۳۳۵۶۲	۷۲۴۱٫۲۹	۳۱۴۲۹٫۲	۱۵۶۶۰٫۸
۱۳۸۶	۲۴۱۶۸٫۷	۳۳۸۲۷	۷۸۷۰٫۶۹	۳۲۶۹۰٫۱	۱۷۳۵۰٫۳
۱۳۸۷	۲۴۴۹۶٫۴	۳۳۵۲۰	۷۱۲۶٫۲۷	۳۳۸۵۱٫۵	۱۸۶۴۸٫۸
۱۳۸۸	۲۳۶۱۹٫۴	۳۲۷۸۹	۶۸۱۱٫۱۹	۳۴۰۲۶٫۳	۲۰۴۷۹٫۲
۱۳۸۹	۲۲۳۶۵٫۲	۳۲۶۷۲	۵۳۱۱٫۵۲	۳۴۷۱۱٫۲	۱۵۴۹۵٫۳
۱۳۹۰	۲۱۸۷۹٫۲	۳۱۹۸۷	۵۱۵۷٫۷۵	۳۶۴۹۶٫۴	۱۶۲۵۰٫۷
میانگین مصرف	۲۳۹۵۱٫۶۷	۳۳۳۱۹	۶۷۱۶٫۸۱	۳۳۱۳۶٫۵	۱۶۹۲۴٫۹

مأخذ: ترازنامه انرژی کشور، ۱۳۹۰.

۲. مروری بر مطالعات انجام شده

بانک جهانی (۲۰۰۳)^۱ وضعیت حامل‌های انرژی و افزایش قیمت آنها را در مدل داده ستانده بررسی کرده است. در این محاسبات شاخص قیمت تولیدکننده پیش‌بینی شده است که با اندکی اغماض و براساس بیانات صورت گرفته می‌توان نشان داد که تورم ناشی از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی به چه میزانی تغییر کرده است. براساس برآوردهای انجام شده در صورتی که قیمت حامل‌های انرژی در سال ۲۰۰۳ به سطح قیمت‌های جهانی برسند ۳۰/۵ درصد به تورم موجود اضافه می‌شود. اگر قیمت‌های داخلی در یک دوره سه سال (از سال ۲۰۰۴) به سطح قیمت‌های جهانی تعدیل یابند، در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۶ به تورم موجود، ۳۱/۹ درصد افزوده می‌شود. میزان تورم در این سه سال به ترتیب ۹/۴، ۹/۰ و ۹/۸ درصد افزایش خواهد داشت. در صورتی که تعدیل قیمت‌ها در دوره ۵ ساله صورت گیرد و از سال ۲۰۰۳ آغاز شود مجموع تورم به وجود آمده در پایان سال ۲۰۰۷، ۳۶/۹ درصد است و در این پنج سال میزان افزایش تورم به ترتیب ۵/۹، ۵/۹، ۶/۳، ۷/۰ و ۷/۳ درصد خواهد بود. اگر افزایش قیمت در ۵ سال (از سال ۲۰۰۳) به ترتیب به میزان ۳۰ درصد، ۲۵ درصد، ۲۰ درصد، ۱۵ درصد و ۱۵ درصد باشد تورم در انتهای دوره ۲۰۰۸، ۳۸/۴ درصد رشد خواهد داشت و میزان تورم اضافه شده در این ۵ سال به ترتیب ۸/۹، ۷/۲، ۶/۵، ۵/۹ و ۵/۱ درصد است.

جنسن و تار^۲ (۲۰۰۲) سیاست‌های تجاری، افزایش نرخ ارز و سیاست‌های انرژی ایران را در یک مدل تعادل عمومی بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اصلاح اخلاص در این سه بازار، منافع بزرگی به همراه داشته و این منافع در آمد مصرف‌کنندگان را ۵۰ درصد افزایش می‌دهد. ۷ درصد این منافع در اثر اصلاحات تجاری، ۷ درصد به دلیل اصلاح نرخ ارز و ۳۶ درصد در اثر اصلاح قیمت حامل‌های انرژی به دست می‌آید. به علاوه اتخاذ سیاست‌های مناسب هدفمند کردن یارانه کالاها می‌تواند آثار منفی اصلاح قیمت‌ها را بر فقرا کاهش دهد. در صورتی که منافع به دست آمده به صورت پرداخت‌های مستقیم درآمدی در اختیار همه خانوارها (نه تنها خانوارهای فقیر) قرار گیرد، تأثیر بزرگی بر افزایش درآمد خانوارهای فقیر در مقایسه با وضع فعلی دارد و فقیرترین خانوارهای روستایی و شهری به ترتیب ۲۹۰ و ۱۴۰ درصد بر درآمدشان افزوده می‌شود.

1. Social and Economic Development, Group Middle East and North Africa Region, (2003).

2. Jensen and Tarr (2002).

هوپ و سینگ^۱ (۱۹۹۵) تجربه افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی و برق در شش کشور مالزی، غنا، زیمبابوه، کلمبیا، اندونزی و ترکیه در دهه ۸۰ را بر بخش صنعت، خانوارها و متغیرهای کلان اقتصاد مطالعه کرده‌اند. نتایج نشان دادند که در بیشتر کشورها الگوی مصرف انرژی به سمت جانشینی سوخت تغییر کرده است. به‌ویژه در مالزی، اندونزی و ترکیه افزایش قیمت‌های داخلی حامل‌های انرژی موجب جانشینی الکتریسیته شده است. هر چند قسمتی از این جابه‌جایی به سمت برق به دلیل دسترسی آسان به عرضه آن است. در کلمبیا افزایش قیمت الکتریسیته جانشینی گاز طبیعی را در پی داشته است. در کل، حرکت جانشینی به سمت منابع انرژی داخلی این کشورها است. در اندونزی جانشینی بین نیروی کار و انرژی نیز مشاهده می‌شود. از سوی دیگر با وجود افزایش قیمت انرژی در همه کشورها، نرخ رشد تولیدات صنعتی بعد از اصلاحات بالاتر از قبل از اصلاحات (به استثنای ترکیه) بوده است.

فروند و والیج^۲ (۱۹۹۵) منافع و زیان‌های افزایش قیمت انرژی را بر خانوارهای لهستان بررسی کرده و نشان داده‌اند که در مجموع، خانوارهای پردرآمد رفاه بیشتری از دست می‌دهند. با فرض اینکه کشش تقاضا صفر باشد، رفاه خانوارهای فقیر ۵/۹ درصد کاهش می‌یابد، در صورتی که ثروتمندترین خانوارها با ۸/۲ درصد کاهش مواجه هستند. برحسب نوع انرژی، میزان رفاه ازدست‌رفته خانوارها در اثر افزایش قیمت برق، بیشتر از سایر حامل‌ها است. به‌علاوه افزایش قیمت برق در مقایسه با سایر انرژی‌ها بیشترین تأثیر منفی بر خانوارهای فقیر را دارد و زیان ازدست‌رفته آن از سایر حامل‌های انرژی بیشتر است.

اسلامی و همکاران (۱۳۹۲) تأثیر اصلاح قیمت حامل‌های انرژی بر بخش‌های مختلف اقتصادی با استفاده از جدول داده - ستانده را مورد بررسی قرار دادند. در این مطالعه، با استفاده از تکنیک جدول داده - ستانده انرژی سال ۱۳۸۵، اثرات افزایش قیمت حامل‌های انرژی در قالب دو سناریو و در دو مرحله (اثرات مستقیم و غیرمستقیم) بر بخش‌های مختلف اقتصادی ایران محاسبه شد. طبق محاسبات صورت گرفته، در مورد نتایج اعمال سناریو اول (قیمت مصوب حامل‌های انرژی در سال ۱۳۹۰) و افزایش قیمت در مرحله اول (اثرات مستقیم) باید

1. Hope and Singh (1995).

2. Frennd and Walich (1995).

گفت که با افزایش قیمت حامل‌های انرژی در این سناریو، صنعت آجر با بیشترین درصد افزایش قیمت محصول یعنی ۱۳۸ درصد در رتبه اول بیشترین تأثیرپذیری، بخش سیمان با افزایش قیمت ۸۶ درصد در رتبه دوم و صنعت خدمات حمل‌ونقل، انبار اداری و ارتباطات با تغییر قیمتی برابر ۶۵ درصد در رتبه سوم این معیار اثرگذاری قرار دارند. همچنین، بیشترین میزان افزایش قیمت محصولات بخش‌های مختلف در سناریو دوم (قیمت براساس پیش‌بینی مؤسسه بین‌المللی انرژی) به ترتیب، مربوط به صنایع آجر، سیمان و کاشی و سرامیک با افزایشی معادل ۶۸/۴۳۷، ۷۴/۴۳۷ و ۸۱/۱۹۹ درصد قرار دارند.

عزیزی و همکاران (۱۳۹۱) به تحلیل آثار تورمی اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در مبحث هدفمندی یارانه‌ها با رویکرد مدیریت اقتصاد پرداختند. در این مقاله با مطالعه ادبیات موضوع، متغیرهای این موضوع شناسایی شد و در قالب روش پویایی‌شناسی سیستمی به بررسی اثرات تورمی ناشی از حذف یارانه حامل‌های انرژی می‌پردازد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که حذف یارانه حامل‌های انرژی می‌تواند باعث ایجاد تورم در جامعه شود که با ارائه یک برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت پویا با دید جامع و سیستمی که در آن برای همه اجزا با یکدیگر ارتباط قائل است، می‌توان ابزاری برای مسئولین دولتی ایجاد کرد تا بتوانند با بهره‌گیری از این ابزار و روش، افق برنامه‌ای منظمی برای امر یارانه‌ها در مبحث قیمت‌های حامل‌های انرژی ایجاد کنند تا بازخوردهای منفی و مخربی همانند تورم را به حداقل برسانند. رازینی و صبوری دیلمی (۱۳۸۸) در تحقیقی به بررسی اثرات اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بر مصرف بنزین در ایران پرداختند. در تحقیق اثر تغییر قیمت بنزین بر مصرف آن طی دوره ۱۳۸۷-۱۳۵۰ در ایران با استفاده از روش خودرگرسیون برداری مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به‌دست آمده از توابع کنش و واکنش نشان می‌دهد که مصرف بنزین بر اثر تغییر قیمت این فرآورده ابتدا به‌صورت بسیار ضعیفی کاهش یافته و در مدت زمان کوتاهی افزایش خواهد یافت. علاوه بر آن، متغیرهای تعداد خودرو و تولید ناخالص داخلی بدون نفت اثر مثبتی بر مصرف بنزین در ایران خواهند داشت.

مهرگان و قربانی (۱۳۸۸) به برآورد تقاضای کوتاه‌مدت و بلندمدت بنزین در بخش حمل‌ونقل برای دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۵۳ با استفاده از روش ARDL پرداختند. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که کشش قیمتی بنزین در کوتاه‌مدت ۰/۰۴- و در

بلندمدت به دلایلی چون تثبیت پیاپی قیمت اسمی و نبود جایگزین مناسب برای آن در بخش حمل و نقل بی معنی بوده است. کشش درآمدی کوتاه مدت و بلندمدت به ترتیب ۰/۵۷ و ۰/۸۹ به دست آمده است.

زواره پرمه (۱۳۸۴) به بررسی یارانه انرژی و آثار افزایش قیمت حامل های انرژی بر سطوح قیمت ها در ایران پرداخت. بر این اساس با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی قیمتی، آثار تورمی ناشی از افزایش قیمت حامل های انرژی (فرآورده های نفتی، برق و گاز طبیعی) بررسی شد. نتایج به دست آمده نشان دهنده آن بود که تعدیل قیمت تمام حامل های انرژی به سطح قیمت های جهانی به ایجاد تورم ۳۵/۶ درصد منجر خواهد شد.

۳. مدل تجربی تحقیق و تحلیل داده ها

۳-۱. آزمون ریشه واحد و هم انباشتگی بین متغیرهای تحقیق

در این قسمت از تحقیق به منظور جلوگیری از بروز رگرسیون کاذب در مدل به بررسی وجود ریشه واحد در متغیرهای تحقیق پرداخته شده است. امکان وجود ریشه واحد در متغیرهای مدل به وسیله روش های دیکی - فولر افزوده^۱ (ADF) و ریشه واحد پرون^۲ آزمون می شود. در جدول ۳ (LOIL) بیانگر لگاریتم مصرف نفت، (LOILP) لگاریتم قیمت نفت، (LGAS) لگاریتم مصرف بنزین، (LGASP) لگاریتم قیمت بنزین، (LGAZOIL) لگاریتم مصرف گازوئیل و (LGAZOILP) لگاریتم قیمت گازوئیل است. همان طور که در جدول ۳ ملاحظه می شود، مطابق آزمون های دیکی - فولر افزوده و فلیپس پرون متغیرهای الگو نامانا و انباشته^۳ از درجه واحد هستند و سطح این متغیرها تحت تأثیر شوک های دائمی قرار داشته، به طوری که پس از هر تغییری گرایش برای بازگشت به سمت روند خطی مشخصی را ندارند و تمامی متغیرهای مورد استفاده با یک بار تفاضل گیری مانا می شوند.

1. Augmented Dickey – Fuller (ADF) Test

2. Perron

3. Integrated

جدول ۳. آزمون‌های ریشه واحد فیلیپس - پرون و دیکی - فولر افزوده

متغیر	آزمون دیکی - فولر افزوده		آزمون فیلیپس - پرون	
	آماره ADF	مقدار بحرانی ۵ درصد	آماره PP	مقدار بحرانی ۵ درصد
LOIL	-۲,۴۳	-۲,۹۲	-۲,۱۶	-۲,۹۲
LOILP	-۱,۷۴	-۲,۹۲	-۲,۲۳	-۲,۹۲
LGAS	-۱,۵۸	-۲,۹۲	-۲,۲۱	-۲,۹۲
LGASP	-۲,۰۶	-۲,۹۲	-۲,۱۵	-۲,۹۲
LGAZOIL	-۲,۱۲	-۲,۹۲	-۲,۱۰	-۲,۹۲
LGAZOILP	-۱,۸۷	-۲,۹۲	-۱,۸۹	-۲,۹۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق براساس داده‌های استخراج از ترازنامه انرژی کشور، ۱۳۹۰.

نتایج حاصل از انجام آزمون دیکی فولر تعمیم یافته بیانگر آن است که کلیه متغیرهای مورد استفاده در سطح نامانا بوده و تفاضل مرتبه اول تمامی این متغیرها در سطح ۹۵ درصد اطمینان مانا هستند. بنابراین می‌توان از تفاضل اول متغیرها جهت برآورد با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری استفاده کرد.

۳-۲. آزمون رابطه بلندمدت و تحلیل‌های هم‌انباشتگی

با توجه به نامانا بودن سطوح متغیرهای تحت بررسی در مرحله بعد بایستی هم‌انباشتگی میان سطوح متغیرها را با الهام از تئوری تقاضای کالا مورد آزمون قرار داد. براساس تئوری انتظار می‌رود که متغیرهای قیمت حامل‌های انرژی و مصرف آنها و تولید ناخالص ملی یک رابطه تعادلی بلندمدت با یکدیگر داشته باشند. در صورت وجود رابطه بلندمدت میان متغیرهای مذکور، باقیمانده‌های حاصل از آن که عدم تعادل تفسیر می‌شوند نیز می‌توانند مصرف حامل‌های انرژی را تحت تأثیر قرار دهند. لذا در این مرحله، هم‌انباشتگی بین متغیرهای مذکور را با استفاده از متدلوژی یوهانسون - جوسیلیوس آزمون می‌کنیم. نتایج آزمون در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. آزمون‌های اثر و حداکثر مقدار ویژه برای برآورد تعداد بردارهای هم انباشتی

آزمون λ_{\max}				آزمون Trace			
فرضیه صفر	فرضیه مخالف	آماره آزمون	مقدار بحرانی ۹۵ درصد	فرضیه صفر	فرضیه مخالف	آماره آزمون	مقدار بحرانی ۹۵ درصد
$r=0$	$r=1$	۴۲,۳۸	۴۰,۰۷	$r=0$	$r \geq 1$	۹۹,۸۲	۹۵,۷۵
$r \leq 1$	$r=2$	۲۵,۱۱	۳۳,۸۷	$r \leq 1$	$r \geq 2$	۵۴,۴۳	۶۹,۸۱
$r \leq 2$	$r=3$	۱۴,۱۷	۲۷,۵۸	$r \leq 2$	$r \geq 3$	۲۹,۳۱	۴۷,۸۵
$r \leq 3$	$r=4$	۸,۶۴	۲۱,۱۳	$r \leq 3$	$r \geq 4$	۱۵,۱۴	۲۹,۷۹
$r \leq 4$	$r=5$	۶,۵۰	۱۴,۲۶	$r \leq 4$	$r \geq 5$	۶,۵۰	۱۵,۴۹
$r \leq 5$	$r=6$	۱,۱۲	۳,۸۴	$r \leq 5$	$r=6$	۱,۱۲	۳,۸۴

مأخذ: یافته‌های تحقیق براساس داده‌های استخراج از ترازنامه انرژی کشور، ۱۳۹۰.

همان‌طور که در جدول مذکور ملاحظه می‌شود آزمون یوهانسن - جوسیلیوس وجود یک رابطه تعادلی بلندمدت را میان متغیرهای مذکور مورد تأیید قرار می‌دهد. براساس قضیه گرنجر، رابطه تعادلی بلندمدت، مستلزم وجود مکانیسم یا الگوهای تصحیح خطا است. در واقع مکانیسم‌های تصحیح خطا حصول به رابطه بلندمدت را تضمین می‌کنند. بنابراین هر یک از متغیرهای دستگاه از جمله مصرف حامل‌های انرژی ممکن است نسبت به عدم تعادل بازار تعدیل شوند.

۳-۳. تعیین وقفه‌های بهینه مدل

برای تعیین وقفه بهینه در یک الگوی خودرگرسیون برداری معمولاً از آماره‌های آکائیک، شوارتز و حنان - کوئین استفاده می‌شود. به منظور بررسی تأثیر شوک‌های ناشی از قیمت حامل‌های انرژی بر مصرف سوخت در کشور از روش خودرگرسیون برداری استفاده می‌شود برای این منظور ابتدا تعداد وقفه‌های بهینه مدل مشخص می‌شود (نوفرستی، ۱۳۷۸). تعیین وقفه بهینه باید براساس تعداد متغیرهای مدل و حجم نمونه صورت گیرد. در جدول ۵، وقفه بهینه براساس معیارهای مختلف انتخاب وقفه بهینه برای مدل انتخابی نشان داده شده است. به دلیل اینکه استفاده از معیار شوارتز باعث از دست دادن درجه آزادی کمتری نسبت به دیگر معیارها می‌شود، لذا در این تحقیق، وقفه بهینه براساس معیار شوارتز انتخاب شده است.

جدول ۵. تعداد وقفه‌های بهینه مدل خودرگرسیون برداری

تعداد وقفه	آماره آکائیک	آماره شوارتز	آماره حنان - کوئین
۰	-۳,۳۹۹۷۵۶	-۳,۲۴۸۶۸۵	-۳,۳۳۹۲۸۰
۱	-۱۸,۴۷۸۶۴	-۱۷,۵۷۲۲۲*	-۱۸,۱۱۵۷۸
۲	-۱۸,۹۹۶۷۳	-۱۷,۳۳۴۹۵	-۱۸,۳۳۱۴۹
۳	-۱۹,۳۱۲۱۲	-۱۶,۸۹۴۹۸	-۱۸,۳۴۴۴۹
۴	-۱۹,۶۳۷۰۳	-۱۶,۴۶۴۵۳	-۱۸,۳۶۷۰۲
۵	-۲۰,۳۹۴۵۲	-۱۶,۴۶۶۶۸	-۱۸,۸۲۲۱۳*
۶	-۲۰,۵۹۳۳۱*	-۱۵,۹۱۰۱۱	-۱۸,۷۱۸۵۴
۷	-۲۰,۵۷۱۵۱	-۱۵,۱۳۲۹۵	-۱۸,۳۹۴۳۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق براساس داده‌های استخراج از ترازنامه انرژی کشور، ۱۳۹۰.

نتایج حاصل از جدول مشخص می‌کند که براساس آماره شوارتز تعداد وقفه‌های بهینه مدل ۱ وقفه است بنابراین در ادامه برای برآورد تأثیر شوک‌های قیمت حامل‌های انرژی بر مصرف سوخت از تعداد یک وقفه استفاده می‌شود.

۳-۴. تحلیل نتایج حاصل از برآورد تجربی مدل (تحلیل پویای مدل)

مشخصه بارز روش خودرگرسیون برداری، استفاده از پسماندهای تخمین زده شده در تحلیل پویای مدل می‌باشد در این روش برخلاف روش سنتی اقتصاد، پسماندها همانند بخش‌های واقعی سیستم عمل می‌کنند. سیمز (۱۹۹۰) به‌منظور تحلیل مناسب‌تر و جامع‌تر اثر شوک‌های سیاستی پیش‌بینی نشده بر متغیرهای کلان، استفاده از توابع واکنش آنی و تجزیه واریانس را پیشنهاد کرد. این دو ابزار از بیان مدل خودرگرسیون برداری به‌صورت نمایش میانگین متحرک به دست می‌آیند. توابع واکنش آنی ابزار مفیدی برای تحلیل رفتار پویای متغیرهای مدل هنگام وقوع شوک‌های غیرقابل پیش‌بینی در دیگر متغیرهای مدل است. این توانایی به این دلیل است که این توابع عکس‌العمل همه متغیرهای موجود در سیستم را در اثر شوکی به اندازه‌های مختلف در یکی از متغیرها نشان می‌دهد. بنابراین از این ابزار می‌توان برای تجزیه و تحلیل اثر شوک‌های ساختاری بر متغیرهای

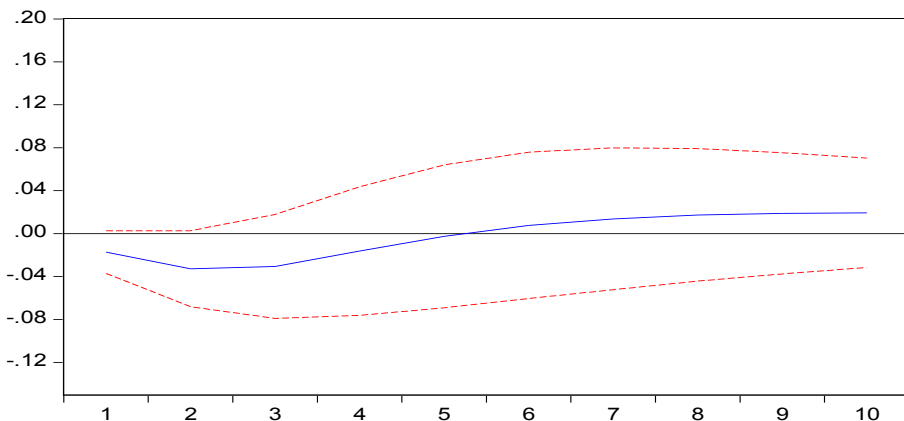
هدف استفاده کرد. تجزیه واریانس خطای بیش‌بینی، درصد تغییرات در متغیر هدف را در اثر شوک‌های خودش و شوک‌های دیگر متغیرهای موجود در سیستم در طی زمان‌های مختلف نشان می‌دهد (عباسی نژاد و گودرزی فراهانی، ۱۳۹۲).

۱-۴-۳. توابع عکس‌العمل (IRF)

با توجه به اینکه در هنگام محاسبه تابع عکس‌العمل و تجزیه واریانس، ترتیب قرار گرفتن متغیرها در مدل خودرگرسیون برداری بسیار مهم است، بنابراین با توجه به نحوه قرار گرفتن متغیرها در قسمت قبل برای تصریح مدل، به ترتیب متغیرها را به صورت قیمت حامل‌های انرژی (POLI, PGAS, PGAZOIL) و مقادیر مصرف حامل‌های انرژی (OIL, GAS, GAZOIL) برای محاسبه تابع عکس‌العمل وارد مدل می‌شود که نتایج آن به صورت زیر است.

بر طبق نمودار ۱ وارد شدن یک تکانه مثبت از طریق افزایش قیمت بنزین سبب کاهش در تقاضای این حامل شده اما در بلندمدت اثر این تغییر قیمت از بین رفته و میزان مصرف بنزین افزایش یافته و به مقدار قبلی خود بازمی‌گردد.

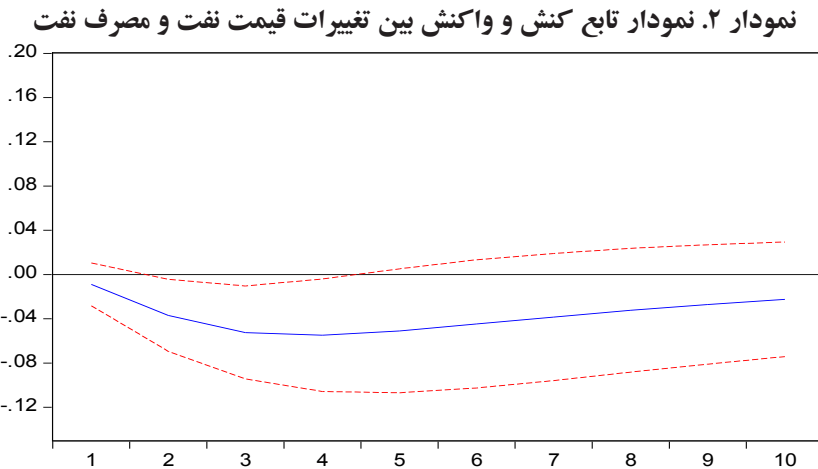
نمودار ۱. نمودار تابع کنش و واکنش بین تغییرات قیمت بنزین و مصرف بنزین



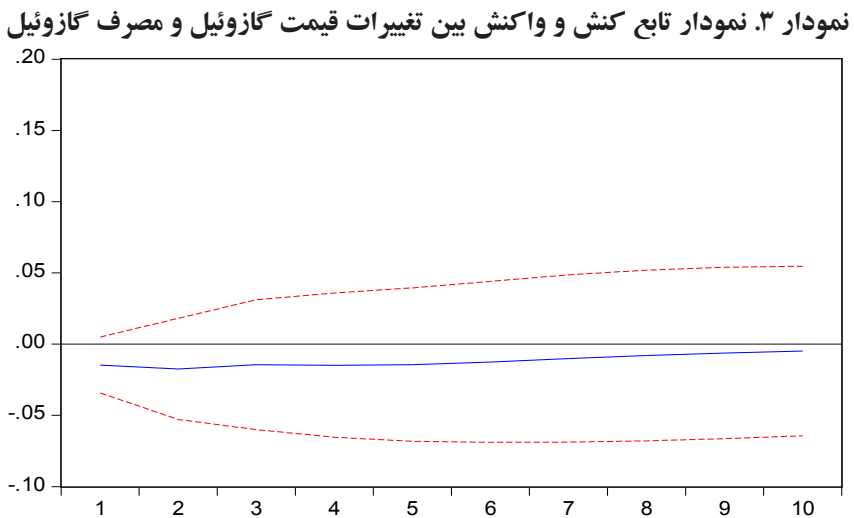
بر طبق نمودار ۲ وارد شدن یک تکانه مثبت از طریق افزایش قیمت نفت سفید سبب کاهش در تقاضای این حامل شده اما در بلندمدت اثر این تغییر قیمت از بین نرفته و میزان

تأثیر اصلاح یارانه بر مصرف حامل انرژی در ایران: مطالعه موردی مصرف بنزین، ... ۸۳

مصرف نفت سفید نسبت به قبل کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است که نشان‌دهنده این است که این دو کالا می‌توانند جانشین هم باشند.



در نهایت در نمودار ۳ به بررسی تأثیر یک واحد تکانه وارد شده از ناحیه قیمت گازوئیل بر میزان گازوئیل مصرفی در کشور پرداخته شده است که آثار این شوک در نمودار زیر نمایش داده شده است.



براساس نتایج حاصل از نمودار کنش و واکنش مشاهده می‌شود که براساس شوک وارد شده میزان مصرف این سوخت در کوتاه‌مدت کاهش یافته و در بلندمدت افزایش می‌یابد اما این افزایش جزئی بوده و به میزان مصرف قبلی خود نمی‌رسد.

۲-۴-۳. تجزیه واریانس

برای بررسی سهم بی‌ثباتی متغیرها در توجیه نوسانات خاصی باید از تجزیه واریانس کمک گرفت و در حالی که تابع واکنش آنی اثر شوک یک متغیر درون‌زاد را بر دیگر متغیرهای مدل خودرگرسیون برداری ترسیم می‌کند. تجزیه واریانس، تغییرات در یک متغیر درون‌زاد را نسبت به شوک‌های متغیرهای درون‌زاد دیگر تفکیک می‌کند، بنابراین تجزیه واریانس اطلاعاتی در رابطه با اهمیت نسبی هر یک از شوک‌های تصادفی برای تحت تأثیر قرار دادن متغیرهای مدل آماده می‌کند، به عبارت دیگر جهت بررسی سهم بی‌ثباتی متغیرها در توجیه نوسانات یک متغیر خاص، از تجزیه واریانس استفاده می‌شود.

جدول ۶. نتایج حاصل از تجزیه واریانس تغییرات در قیمت بنزین، گازوئیل و نفت

و تأثیر آن بر نوسانات مصرف بنزین

دوره زمانی	انحراف معیار	لگاریتم مصرف گازوئیل	لگاریتم قیمت گازوئیل	لگاریتم مصرف نفت	لگاریتم قیمت نفت	لگاریتم قیمت بنزین	لگاریتم مصرف بنزین
۱	۰,۰۵۲	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۱۰۰,۰
۲	۰,۰۵۹	۳,۲۴۶	۰,۶۵۶	۰,۳۰۷	۰,۰۲۵	۲,۲۷۲	۹۳,۴۹
۳	۰,۰۷۴	۷,۰۱۱	۰,۵۸۹	۰,۲۴۴	۰,۰۹۳	۴,۴۱۸	۸۷,۶۴
۴	۰,۰۷۷	۹,۹۴۵	۰,۴۴۰	۰,۲۲۳	۰,۰۹۳	۵,۷۵۶	۸۳,۵۴
۵	۰,۰۸۶	۱۱,۹۵	۰,۳۵۶	۰,۴۹۳	۰,۰۸۱	۶,۵۸۷	۸۰,۵۲
۶	۰,۰۸۹	۱۳,۴۹	۰,۳۱۵	۰,۹۷۴	۰,۰۷۳	۷,۰۹۷	۷۸,۰۴
۷	۰,۰۹۶	۱۴,۶۹	۰,۲۹۶	۱,۵۲۸	۰,۰۶۸	۷,۴۳۱	۷۵,۹۷
۸	۰,۰۹۹	۱۵,۶۹	۰,۲۹۰	۲,۰۹۱	۰,۰۶۵	۷,۶۲۵	۷۴,۲۳
۹	۰,۱۰۴	۱۶,۴۸	۰,۲۸۹	۲,۶۰۸	۰,۰۶۳	۷,۷۳۴	۷۲,۸۱
۱۰	۰,۱۰۷	۱۷,۱۵	۰,۲۹۲	۳,۰۶۹	۰,۰۶۲	۷,۷۷۷	۷۱,۶۳

مأخذ: یافته‌های تحقیق براساس داده‌های استخراج از ترازنامه انرژی کشور، ۱۳۹۰.

بر طبق تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی می‌توان بررسی کرد که تغییرات یک دنباله تا چه حد متأثر از اجزای اخلال خود دنباله بوده است و تا چه حدی از اجزای اخلال سایر متغیرها درون سیستم تأثیر پذیرفته است. اگر جزء اخلال متغیری هیچ بخشی از واریانس خطای پیش‌بینی متغیر مورد نظر را که در اینجا مصرف بنزین است، در تمام طول دوره پیش‌بینی توضیح ندهد می‌توان نتیجه گرفت که دنباله مصرف بنزین برونزاست.

بر اساس نتایج تجزیه واریانس مشاهده می‌شود که در کوتاه‌مدت حدود سه دوره میزان ۸۷ درصد از تغییرات در میزان مصرف بنزین توسط خود متغیر توضیح داده شده و سهم قیمت بنزین ۴/۱۴ بوده، سهم گازوئیل و قیمت گازوئیل ۷/۰۱ و ۰/۵۸ بوده و سهم قیمت نفت و مصرف نفت میزان ۰/۰۹ و ۰/۲۴ است که بیانگر برونزایی ضعیف این متغیر می‌باشد همچنین در بلندمدت بعد از ده دوره قدرت توضیح‌دهندگی تغییرات مصرف بنزین توسط این متغیر ۷۱ درصد بوده و سهم متغیرهای گازوئیل، قیمت گازوئیل، نفت و قیمت نفت به ترتیب ۱۷/۱۵، ۰/۳، ۳/۰۶ و ۰/۰۶ است که بیانگر برونزایی این متغیر و جانشینی بین بنزین و گازوئیل است.

با استفاده از آزمون علیت گرنجری می‌توان نوع و جهت رابطه میان قیمت حامل‌های انرژی و مصرف آنها را بررسی کرد. نتایج حاصل از این آزمون نشان می‌دهد که رابطه یکطرفه میان مصرف حامل‌های و قیمت آنها وجود دارد یعنی افزایش در مصرف این حامل‌ها سبب بالا رفتن قیمت آنها می‌شود.

جدول ۷. بررسی رابطه علیت گرنجری میان مصرف حامل‌های انرژی و قیمت آنها

سطح معنی‌داری	آماره F	حجم نمونه	فرضیه صفر
۰,۰۰۰۲	۱۰,۷۹	۳۷	مصرف حامل‌های انرژی علیت گرنجری قیمت حامل‌ها نیست.
۰,۰۷۳	۳,۴۴	۳۷	قیمت حامل‌ها علیت گرنجری مصرف حامل‌های انرژی نیست.

توجه به نتایج این آزمون جهت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بسیار با اهمیت است زیرا نتایج این آزمون نشان می‌دهد که برای کاهش مصرف بنزین، نفت و گازوئیل نمی‌توان به راهکارهای قیمتی اتکا کرد و برای کاهش در مصرف حامل‌های انرژی بایستی به راهکارهای غیرقیمتی مانند اطلاع‌الگوی مصرفی خانوارها اقدام کرد، براساس نتایج جدول فوق مقدار Prob برای فرضیه اول که بیان می‌کند مصرف حامل‌های انرژی علیت گرنجری قیمت‌های حامل‌های سوخت نمی‌باشد رد شده و بیانگر علیت یک طرفه‌ای مصرف‌های سوخت به قیمت حامل‌های سوخت است اما فرضیه دوم مبنی بر اینکه قیمت حامل‌های سوخت علیت گرنجری برای مصرف حامل‌های سوخت نیست، رد نشده است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی تأثیر اصلاح قیمت‌های حامل انرژی بر میزان مصرف سوخت‌های بنزین، نفت و گازوئیل در کشور در دوره زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۰ پرداخته شد. برای این منظور از روش‌های خودرگرسیون برداری و تحلیل علیت گرنجری به منظور تأثیر شوک‌های قیمتی بر میزان مصرف سوخت استفاده شد.

نتایج حاصل از نمودارهای کنش و واکنش بیان‌کننده این موضوع بود که با وارد شدن شوک‌های قیمتی بر حامل‌های سوخت میزان مصرف این حامل‌ها در کوتاه‌مدت کاهش می‌یابد اما این روند کاهشی موقتی است و در بلندمدت به روند قبلی خود برمی‌گردد و به‌منظور کسب نتایج بهتر برای کاهش در مصرف سوخت نیازمند راهکارهای غیرقیمتی در کنار روش‌های قیمتی از طرق اصلاح الگوهای مصرف است.

براساس نتایج تحلیل علیت گرنجری بین قیمت حامل‌های سوخت و میزان مصرف حامل‌های سوخت مشخص شد که علیت یک طرفه‌ای از سمت مصرف حامل‌های سوخت بر قیمت حامل‌های سوخت بوده است.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که با فرض ثابت بودن سایر شرایط، رابطه بسیار ضعیفی میان قیمت حقیقی و مصرف حامل‌های انرژی وجود دارد و تغییرات قیمت

حامل‌های انرژی به تنهایی اثر چندانی بر مصرف این فرآورده نخواهد داشت. با توجه به این شرایط پیشنهاد می‌شود جهت کاهش مصرف این حامل‌ها در کشور از به‌کارگیری سیاست‌های قیمتی به‌عنوان تنها ابزار سیاست‌گذاری به‌شدت پرهیز شود.

بنابراین براساس نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود که توجه به مسائل برنامه‌ریزی‌های یارانه‌های قیمتی از جمله مسائل مهمی است که باید مورد توجه قرار گرفته و همچنین می‌بایست قیمت جهانی آنها نیز در نظر گرفته شود و اصلاحات لازم متناسب با شرایط حال و آینده در نظر گرفته شود.

اصلاح ساختار صنایع و تولید از دیگر مسائل حائز اهمیت است. با تغییر نظام قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی بسیاری از صنایع تولیدی و کشاورزی کشور نیازمند اصلاح ساختار تولید چه به لحاظ صرف انرژی و چه به لحاظ محصولات می‌باشند که از جنبه مصرف انرژی تولید می‌کنند، هستند که می‌بایست مورد حمایت دولت قرار گیرند.

منابع و مآخذ

۱. آخانی، زهرا (۱۳۷۸). «بررسی عوامل مؤثر بر مصرف بنزین در کشور»، مجله برنامه و بودجه، ش ۴۳ و ۴۴.
۲. احمدزاده، لادن (۱۳۹۲). «بررسی اثرات رفاهی حذف سه دهک درآمدی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.
۳. اسلامی اندارگلی، مجید؛ حسین صادقی و محمد محمدی خبازان (۱۳۹۲). «تأثیر اصلاح قیمت حامل‌های انرژی بر بخش‌های مختلف اقتصادی با استفاده از جدول داده - ستانده»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ش ۲.
۴. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره حساب‌های اقتصادی، گزارش حساب‌های ملی سال ۱۳۹۰.
۵. رازینی، ابراهیم علی و محمدحسن صبوری دیلمی (۱۳۸۸). «بررسی اثرات اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بر مصرف بنزین در ایران»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی سال سوم، ش ۲.
۶. سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت کشور، اطلاعات انرژی کشور، سال ۱۳۹۰.
۷. عباسی‌نژاد، حسین و یزدان گودرزی فراهانی (۱۳۹۲). اقتصادسنجی کاربردی با نرم‌افزارهای *Eviews* و *Microfit*، انتشارات نور علم، همدان.
۸. عزیزی، مهشید، شهاب کاظمی و طاهره علی حیدری بیوکی (۱۳۹۱). «تحلیل آثار تورمی اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در مبحث هدفمندی یارانه‌ها با رویکرد مدیریت اقتصاد»، اولین کنفرانس بین‌المللی نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاهی، تهران.
۹. مهرگان، نادر و محمود قربانی (۱۳۸۸). «تقاضای کوتاه‌مدت و بلندمدت بنزین در بخش حمل‌ونقل»، فصلنامه پژوهشنامه حمل‌ونقل، ش ۲۴.
۱۰. نوفرستی، محمد (۱۳۷۸). ریشه واحد و هم‌جمعی در اقتصادسنجی. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۱. وزارت نیرو، معاونت امور انرژی: ترازنامه انرژی، سال ۱۳۹۰.
۱۲. پرمه، زواره (۱۳۸۴). «بررسی یارانه انرژی و آثار افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر سطوح قیمت‌ها در ایران»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۴.
۱۳. پیرایی، خسرو و محمدرضا شهبوسار (۱۳۸۷). «ارزیابی یارانه‌ها و مالیات‌های غیرمستقیم از جنبه رفاه اجتماعی در ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، ش ۱۴.

14. Brons, Martijn, Peter Nijkamp, Eric Pels and Piet Rietveld (2008). "A Meta Analysis of the Price Elasticity of Gasoline Demand", A SUR Approach, *Energy Economics*, 30 (5).

15. Dahl, C. A. (1979). "Consumer Adjustment to a Gasoline Tax." *The Review of Economics and Statistics* 61 (3).

16. Frend, L. Caroline and I. Cheistine Walich (1995). "Raising Household Energy Prices in Poland Who Gains? Who Loses?", Policy Research Working Paper.
17. Hope, Einar and Balbir Singh (1995). "Energy Price Increases in Developing Countries Case Studies of Colombia, Ghana, Indonesia, Malaysia, Turkey, and Zimbabwe", The World Bank Policy Research Department Public Economics Division.
18. Jensen, Jesper and David Tarr (2002). Trades, Foreign Exchange Rate, and Energy Policies in Iran: Reform Agenda, Economic Implications, and Impact on the Poor.
19. Sims, C. A. (1980). "Macroeconomics and reality", *Econometrica* 48.
20. Social and Economic Development, Group Middle East and North Africa Region. Iran - Medium Term Framework for Transition, Converting oil Wealth to Development: Economic Memorandum, April 30, (2003).

مفهوم‌پردازی پدیده شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی^۱

رحمت‌اله قلی‌پور،* حسن دانایی‌فرد،** علی‌نقی امیری،*** محمدرضا عطاردی****

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱/۱۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۱۵

در مواجهه با پرسش «در فرایند خط‌مشی‌گذاری چه اتفاقی رخ می‌دهد که خط‌مشی‌گذار به آنچه مورد انتظارش بوده است نایل نمی‌آید؟»، متون علمی به‌دنبال پاسخ به خودِ پرسش مذکور نبوده‌اند بلکه بیشتر مدلی برای دور نگه داشتن فرایند خط‌مشی‌گذاری از آسیب‌های احتمالی مربوط به نتایج پرسش فوق را دنبال کرده‌اند. این نوع پاسخ‌ها را می‌توان در انبوهی از مفاهیم متنوع یافت که در این پژوهش در چهار مفهوم انسجام خط‌مشی، دولت کل‌گرا، یکپارچه‌سازی خط‌مشی و حکمرانی شبکه‌ای طبقه‌بندی شده‌اند. هر یک از مفاهیم چهارگانه از یک زاویه خاص و مبتنی بر ساختار حاکمیتی کشورهای مختلف دنیا به فرایند خط‌مشی‌گذاری نگریسته است. اما در این پژوهش، مفهومی جدید تحت عنوان شکاف خط‌مشی ارائه شده است که در ذیل آن، تعریف، گونه‌شناسی و چگونگی رخ داد آن را مطرح می‌کند.

حاصل این پژوهش، شکاف خط‌مشی را «دخالت عوامل انسانی یا غیرانسانی در فرایند خط‌مشی‌گذاری که متأثر از مسائل و مشکلات زیست بوم فرهنگ، ساختار و یا فرایند خط‌مشی‌گذاری سبب شوند خط‌مشی‌گذار ارشد به آنچه که انتظار آن را داشته است، نرسد» تعریف کرده و برای آن، دو گونه شکاف مفهومی و فرایندی پیشنهاد داده است. همچنین، درخصوص چرایی شکل‌گیری چنین پدیده‌ای به دو بحث مجزا پرداخته است. بحث اول، دلایل ایجاد شکاف و بحث دوم عوامل ایجاد آن را بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی‌گذاری؛ شکاف خط‌مشی؛ فرایند خط‌مشی‌گذاری؛ زیست‌بوم فرهنگ؛ ساختار خط‌مشی‌گذاری

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری در حوزه خط‌مشی‌گذاری.

Email: rgholipor@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران؛

Email: danayee_mobina@yahoo.com

** استاد دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس؛

Email: anamiri@ut.ac.ir

*** دانشیار دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران؛

Email: ratarodi@gmail.com

**** استادیار دانشکده مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره هشتادویک، بهار ۱۳۹۴

مقدمه

پژوهش نشان می‌دهد عدم هماهنگی درونی یک خط‌مشی و یا میان خط‌مشی‌ها، باعث انحراف نتایج حاصل از آنها در هر سه بخش خروجی^۱، پیامد^۲ و اثر^۳ خط‌مشی شده است (بومگارتنر^۴ و جونز^۵؛ ۱۹۹۳؛ اشنایدر^۶ و کرنزلر^۷؛ ۱۹۹۷؛ گوگین^۸ و همکاران، ۱۹۹۰؛ مازمانیان^۹ و سباتیر^{۱۰}؛ ۱۹۸۳؛ می^{۱۱} و همکاران، ۲۰۰۵). در این صورت، خط‌مشی‌گذاران چه راهکارهایی را برای رفع و یا به حداقل رساندن این عدم هماهنگی‌ها پیشنهاد داده‌اند؟

علاوه بر عدم هماهنگی، اتفاقات دیگر نیز ممکن است در طول فرایند خط‌مشی‌گذاری رخ دهد که موجب شود آنچه به‌عنوان هدف از وضع خط‌مشی در ذهن خط‌مشی‌گذار بوده، با آنچه که اجرا شده است، متفاوت باشد. این تفاوت را می‌توان تحت عنوان مفهومی به نام «شکاف خط‌مشی»^{۱۲} پیشنهاد کرد. بدین معنا که خط‌مشی در مسیر خود حرکت ننموده و دچار انحراف شده است. پژوهش حاضر - که حاصل یک رساله دکتری در حوزه سیاست‌گذاری است - تلاش کرده است با استفاده از ابزار روش‌شناختی کیفی، به تبیین و توصیف نظری پدیده مذکور بپردازد.

از آنجا که این پژوهش، اولین پژوهش در نوع خود در خط‌مشی‌گذاری (از نظر موضوع و کیفیت پردازش داده‌ها) می‌باشد، ادبیات علمی مستقیم آن یافت نمی‌شود اما

-
1. Out Put
 2. Out Come
 3. Impact
 4. Baumgartner
 5. Jones
 6. Schneider
 7. Krenzlner
 8. Goggin
 9. Mazmanian
 10. Sabatier
 11. May
 12. Policy Gap

ادبیات علمی متناظر، مجاور و یا مرتبط با آن وجود دارد که بررسی و ارائه آن و سپس ربط علمی آن با یافته‌های پژوهش در برنامه کاری پژوهشگر قرار گرفت. نتیجه‌نهایی این پژوهش را می‌توان نظریه‌ای تحت عنوان «نظریه شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری» نامید که البته با توجه به جامعه آماری مورد استفاده برای تبیین آن (حوزه خط‌مشی‌گذاری فرهنگی) روایی و اعتبار آن در همان حوزه مورد تأکید است.

۱. بیان مسئله

هرچند پژوهشگران علم اداره به‌طور مستقیم به مفهوم «شکاف خط‌مشی» نپرداخته‌اند اما می‌توان الگوهایی را یافت که هدف اصلی (و یا یکی از اهداف اصلی) تدوین آن، مقابله با پدیده شکاف خط‌مشی بوده است.

به‌طور کلی، مفاهیمی از جمله خط‌مشی‌گذاری یکپارچه^۱ (میجرز و استید^۲، ۲۰۰۴)، خط‌مشی‌گذاری منسجم^۳ (ریچاردسون، ۱۹۹۶)، خط‌مشی‌گذاری متقاطع^۴ (کابینه دولت انگلیس، ۲۰۰۰)، همسانی خط‌مشی^۵ (چالیس و همکاران^۶، ۲۰۰۲)، دولت به مثابه یک کل واحد^۷ (کریستنسن و لاگرید^۸، ۲۰۰۷)، خط‌مشی به هم پیوسته^۹ (ویلکینسون و آپل بای^{۱۰}، ۱۹۹۹)، دولت به هم پیوسته^{۱۱} (لینگ^{۱۲}، ۲۰۰۲)، مدیریت

-
1. Integrated Policy
 2. Meijers and Stead
 3. Coherent Policy Making
 4. Cross-Cutting Policy Making
 5. Policy Coordination
 6. Challis
 7. Whole of Government
 8. Christensen and lægreid
 9. Joined up Policy
 10. Wilkinson and Appelbee
 11. Joined up Government
 12. Ling

بین دولتی^۱ (آگرانف،^۲ ۱۹۸۶) و مدیریت شبکه‌ای^۳ (کیکرت،^۴ ۱۹۹۷) را در این زمینه مشاهده کرد.

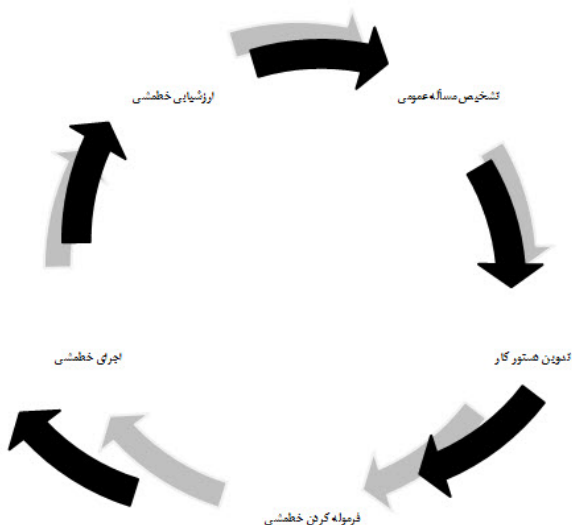
هریک از مفاهیم مذکور، مسیری را برای مقابله با پدیده شکاف خط‌مشی پیشنهاد می‌دهند اما در مواجهه با این سؤال که خود مفهوم «شکاف خط‌مشی» چیست و «چه ویژگی‌هایی دارد؟» سکوت کرده‌اند. عدم تبیین اصل مسئله و رجوع به راه‌حل‌های آن، به گونه‌ای، مستتر بودن تبیین مسئله را در راه‌حل نشان می‌دهد اما بدیهی است که توصیف علمی یک مسئله به تجویز درست راه‌حل‌هایی مناسب‌تر کمک شایانی می‌نماید.

شاهد مثال این موضوع را می‌توان در خصوص مفهوم سیستم بیان کرد. مفهوم واژه لاتین سیستم، در متون به‌جای مانده از ارسطو، ابن خلدون، لایب نیتز و هرمان یافت شده است. عین این واژه نیز در دهه ۱۶۱۰ وارد ادبیات علمی دنیا شد اما تعریف و ارائه بسته نظری آن به دهه ۱۹۴۰ توسط برتالانفی برمی‌گردد (فرهنگ اتیمولوژی‌شناسی). جامعه علمی، توجه جدی به سیستم و رویکرد سیستمی را از زمان برتالانفی به بعد شاهد بوده است. شناخت دقیق‌تر سیستم، انواع و سطوح آن نیز از همان زمان آغاز شد.

این پژوهش نیز در تلاش است خلأ نظری موجود در توصیف «شکاف خط‌مشی» را جبران نماید. به امید آنکه با شناخت دقیق پدیده شکاف خط‌مشی، از بروز آن جلوگیری نمود. به‌طور کلی، پژوهشگر پدیده‌ای را که سبب می‌شود فرایند خط‌مشی‌گذاری در مسیر حرکت خود دچار انحراف، اعوجاج و یا گسست بین مرحله‌ای شود و در نتیجه، خط‌مشی‌گذار به اهداف اصلی خود نرسد را برچسب مفهومی شکاف خط‌مشی زده است. در شکل یک، فلش‌های کم‌رنگ، فرایند اصلی و طبیعی یک خط‌مشی‌گذاری را نشان می‌دهد و فلش‌های پررنگ، به بروز پدیده شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری اذعان دارد.

-
1. Inter-Governmental
 2. Agranoff
 3. Network Management
 4. Kickert

شکل ۱. نمای شماتیک پدیده شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری



۲. پیشینه پژوهش

با توجه به پراکندگی مفاهیم مرتبط با موضوع این پژوهش، ادبیات موجود در این حوزه در چهار بخش عمده طبقه‌بندی و مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نحوه جای‌دهی هر یک از مفاهیم در این طبقات براساس قرابتی است که یا به‌طور شفاف از سوی پژوهشگران مطرح شده است و یا می‌توان از تشابهات مفهومی میان آنان، این چنین برداشت کرد. این چهار بخش عبارتند از: انسجام خط‌مشی^۱، یکپارچه‌سازی خط‌مشی^۲، دولت کل‌گرا^۳ و حکمرانی شبکه‌ای^۴.

۲-۱. انسجام خط‌مشی

اصطلاح «انسجام خط‌مشی» تعاریف متعددی را شامل می‌شود که پنج تعریف عمده آن به شرح زیر است:

1. Policy Coherence
2. Policy Integration
3. Holistic Government
4. Network Governance

- هنگامی است که اثرات ناشی از یک خط‌مشی با نتایج مدنظر و یا اهداف خط‌مشی در تضاد نباشد (هاینک، ۲۰۰۴: ۳۸-۳۷)،

- پشتیبانی نظام‌مند و هم‌افزا برای رسیدن به اهداف درون خط‌مشی و بین خط‌مشی (هرتوگ، ۲۰۱۱: ۵)،

- ارتقای نظام‌مند اقدامات سیاستی تقویت‌کننده، میان بخش‌های مختلف دولتی، با هدف خلق هم‌افزایی برای نایل آمدن به اهداف از پیش تعیین شده در دولت (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی/ کمیته کمک به توسعه، ۲۰۰۱: ۱۰۴)،

- (تعریف سلبی از انسجام خط‌مشی) عدم انسجام خط‌مشی زمانی رخ می‌دهد که دیگر خط‌مشی‌ها تماماً و یا تصادفاً اثرات یک خط‌مشی را تخریب کرده یا در جهت مخالف نیت آن عمل می‌کنند (آشوف، ۲۰۰۵: ۱۱۲)،

- هماهنگی میان یک خط‌مشی با دیگر خط‌مشی‌ها (بیگستن، ۲۰۰۷: ۱۲۲).

تعریف جامعی که مبتنی بر این ۵ تعریف و دیگر تعاریف موجود می‌توان ارائه داد به شرح ذیل است:

انسجام خط‌مشی عبارت است از ایجاد هماهنگی درون یا میان خط‌مشی‌ها به گونه‌ای که برای رسیدن به یک هدف از پیش تعیین شده، خط‌مشی‌ها یکدیگر را به صورت نظام‌مند پشتیبانی کنند. این پشتیبانی باید در مسیر رسیدن به اهداف هم‌افزایی ایجاد کند.

برای انسجام خط‌مشی انواع و طبقات مختلفی را ذکر کرده‌اند که مبتنی بر آنها (هابکینگ، ۲۰۰۴؛ گپهارد، ۲۰۱۱؛ ناتان، ۲۰۰۵؛ هرتوگ، ۲۰۱۱) می‌توان گونه‌بندی آن را این گونه پیشنهاد داد:

- انسجام درونی: عبارت است از انسجام و همسانی میان اهداف، فرایند، عملکرد و نتایج یک خط‌مشی،

1. Hoebink
2. Hertog
3. OECD/DAC
4. Ashoff
5. Bigsten
6. Gebhard
7. Nathan

- **انسجام افقی:** عبارت است از انسجام و همسانی میان یک خط‌مشی با سایر خط‌مشی‌های هم‌ارز،

- **انسجام سلسله‌مراتبی (عمودی):** عبارت است از انسجام و همسانی میان یک خط‌مشی / خط‌مشی‌ها با خط‌مشی (های) کلان‌تر که از نظر جنس و حوزه خط‌مشی یکسان تلقی می‌شوند.

۲-۲. دولت کل‌گرا

دولت کل‌گرا به مثابه یک چتر مفهومی برای اصطلاحاتی مانند: دولت به مثابه یک کل، دولت به هم پیوسته، خط‌مشی‌گذاری مابینی و مدیریت افقی به کار گرفته شده است. بنابراین، هر وقت سخن از دولت کل‌گرا پیش می‌آید، مقصود، یکی از اصطلاحات مذکور خواهد بود. ذکر این نکته حائز اهمیت است که هیچ‌یک از مفاهیم مذکور را نمی‌توان به‌عنوان جایگزینی برای ساختار سلسله‌مراتبی دولت در نظر گرفت بلکه هدف آنها کمک به تکمیل این نوع ساختار و رفع ضعف‌های موجود در آن است (کریستنسن و لاگرید، ۲۰۰۶).

تعاریف موجود در این باره عبارت است از:

خط‌مشی‌گذاری مابینی^۱: به خط‌مشی‌گذاری‌هایی اطلاق می‌شود که استقرار و اجرای آن نیازمند همکاری بخش‌های مختلف دولت با عوامل اجرایی دولتی خواهد بود (کابینه دولت انگلیس، ۲۰۰۰: ۱۵).

دولت به مثابه یک کل^۲: رویکردی است که طی آن سازمان‌های ارائه‌کننده خدمات عمومی ترغیب می‌شوند تا برای رسیدن به یک هدف مشترک، بتوانند میان مرزهای خود حرکت نموده و در پاسخ به یکسری مسائل خاص به‌عنوان یک دولت یک‌دست عمل کنند. گستره این رویکرد، وسیع در نظر گرفته شده است و از شکل‌گیری تا اجرای خط‌مشی را شامل می‌شود. وظیفه آن می‌تواند ایجاد به هم پیوستگی در رأس هرم قدرت و یا در پایین‌ترین سطوح تعریف شود، موجب افزایش یکپارچگی در سطح محلی شود و حتی مشارکت بخش خصوصی و دولتی را در برگیرد.

1. Cross-Cutting Policy Making

2. Whole of Government

مدیریت افقی^۱: عبارت است از همسانی و مدیریت مجموعه اقدامات میان دو یا چند بخش سازمانی که هیچگونه کنترل سلسله‌مراتبی بر یکدیگر ندارند. هدف این بخش‌ها ایجاد پیامدهایی است که هر یک از آنها به تنهایی قادر به رسیدن به آن نخواهند بود.

دولت به هم پیوسته^۲: به معنی همکاری تمامی عوامل درگیر در توزیع یک خدمت برای ارائه خدماتی اثربخش به شهروندان است (فارلند،^۳ ۲۰۰۴: ۴۱). این اصطلاح تأکیدی است بر اینکه بسیاری از مسائل پیچیده مربوط به خط‌مشی عمومی ماهیتی چندبخشی داشته و نمی‌توان آنان را درون مرزهای یک سازمان یا یک بخش دولتی تعریف نمود (ویکتوریا،^۴ ۲۰۰۷: ۲).

۲-۳. یکپارچه‌سازی خط‌مشی

تعاریف متعددی برای اصطلاح یکپارچه‌سازی خط‌مشی ذکر شده است (ایگنبرگر و پارتیداریو،^۵ ۲۰۰۰؛ کولیر،^۶ ۱۹۹۴؛ برایسولیس،^۷ ۲۰۰۴) اما ما تعریفی را که ایگنبرگر و پارتیداریو مطرح کرده‌اند را به‌عنوان نمونه برمی‌گزینیم: «هنگامی که دو خط‌مشی برای حل یک مسئله مشترک دارای اهدافی مشترک هستند، باید آن خط‌مشی‌ها را با هم یکپارچه کرد. براساس اصل «جمع اجزا بیشتر از جمع تک‌تک آن اجزا^۸ است» یکپارچه‌سازی خط‌مشی‌ها به معنای شکل‌گیری یک خط‌مشی جدید با ویژگی‌های جدید است» (ایگنبرگر و پارتیداریو، ۲۰۰۰: ۲۰۴).

هرچند نمی‌توان تعریفی واحد برای یکپارچه‌سازی خط‌مشی ذکر کرد اما سه حالت مفهوم‌پردازی از یکپارچه‌سازی خط‌مشی را در ادبیات آن می‌توان مشخص کرد:

۱. یکپارچه‌سازی خط‌مشی به‌عنوان فرایند و خروجی همسانی خط‌مشی در حوزه‌های

مختلف خط‌مشی،

-
1. Horizontal Management
 2. Joined up Government
 3. Farland
 4. Victoria
 5. Eggenberger and Partidario
 6. Collier
 7. Briassoulis
 8. The Sum of the Parts does not Equal the Whole

۲. یکپارچه‌سازی خط‌مشی به‌عنوان ادغام مسائل مربوط به یک حوزه خط‌مشی در حوزه خط‌مشی دیگر،

۳. یکپارچه‌سازی خط‌مشی به‌عنوان ایجادکننده یک خط‌مشی جدید (آنجا و اوالد، ۲۰۰۶: ۳۳-۳۴).

۴-۲. حکمرانی شبکه‌ای

برخی، شکل کلی حکمرانی را در سه حالت سلسله‌مراتبی، بازار و شبکه‌ای مورد نظر گرفته‌اند (ون دیک، وینترز ون بیک^۱، ۲۰۰۹: ۲۳۵). حالت سلسله‌مراتبی که همان بروکراسی وبری است هنوز هم جایگاه ویژه‌ای را در حاکمیت داراست. حکمرانی مبتنی بر بازار نیز خود را در مدیریت‌گرایی و دولت‌کارآفرین نمایان ساخت.

حکمرانی شبکه را نیز می‌توان به‌عنوان اداره شبکه‌ها پیچیده تعریف کرد. شبکه‌هایی که مشتمل بر تعداد زیادی بازیگر از دولت‌های ملی، استانی و محلی، از گروه‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی (گروه‌های فشار، گروه‌های ذینفع، نهادهای اجتماعی، سازمان‌های خصوصی و تجاری) هستند (میولمن^۲، ۲۰۰۸: ۳۲-۳۱). به گفته دامگار^۳، نباید انتظار داشت که هر شبکه خط‌مشی در یک حاکمیت منجر به حکمرانی شبکه‌ای شود (دامگار، ۲۰۰۶: ۶۹۱-۶۹۰) علت چیست؟ آیا دو مسیر متفاوت را طی می‌کنند یا اینکه در برخی موارد معنای متفاوتی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند؟

می‌توان ادعا کرد که شبکه خط‌مشی در دو معنا به کار گرفته می‌شود، یکی هنگامی است که آن را به مثابه یک مدل یا مفهوم تحلیلی تلقی نماییم. دیگری هنگامی است که نگاهی ساختاری و رابطه میان سازمان‌ها بدان داشته باشیم (بورزل^۴، ۱۹۹۷: ۴). در حالتی که آن را به‌عنوان مدل تحلیل خط‌مشی می‌بینیم، شبکه‌ها منظری را برای تحلیل وضعیت‌ها ارائه می‌دهند که یک خط‌مشی به تنهایی قادر به ارائه آن نیست. مفهوم شبکه توجه ما را به تعامل تعداد زیادی سازمان از هم مجزا اما

1. Anja and Ewald
2. Van Dijk and Winters-van Beek
3. Meuleman
4. Damgaard
5. Borzel

به هم وابسته جلب می کند که اقدامات یکدیگر را از طریق به هم وابستگی منافع و منابع هماهنگ می کنند. اما برخی پژوهشگران کاربرد شبکه در حد یک مفهوم تحلیلی را کامل نمی دانند و به نظر آنان درک رفتار یک بخش به عنوان محصول روابط بین سازمانی کافی نیست. بنابراین، واحد تحلیل از یک بازیگر به مجموعه ای از روابط میان بازیگران تغییر می یابد و به عبارت دیگر از سطح یک بخش یا سازمان به کلیت شبکه انتقال می یابد. در حالی که مفهوم شبکه تحلیلی زمینه و عواملی را که منجر به خط مشی گذاری یکپارچه می شود، دنبال می کند، مفهوم شبکه به عنوان روابط بین سازمانی، بر ساختار و فرایندهای که این خط مشی یکپارچه سازمان می یابد تمرکز می نماید و این همان معنای حکمرانی است. در این حالت، شبکه خط مشی به عنوان شکل ویژه ای از حکمرانی در سیستم های سیاسی مدرن معنا می یابد (کنیس و اشنایدر^۱، ۱۹۹۱؛ کویمان^۲، ۱۹۹۳؛ بورزل، ۱۹۹۷).

۲-۵. تفاوت ها و شباهت های ادبیات چهارگانه

۲-۵-۱. تفاوت ها

الف) در میان چهار اصطلاح مذکور، تنها حکمرانی شبکه ای است که در کنار دو رویکرد سلسله مراتبی و بازار، به ایجاد ساختار جدید برای حکمرانی اقدام می نماید. سه حالت دیگر فقط به دنبال بهینه سازی و یا کمک به ساختار سلسله مراتبی / بازار در حکمرانی هستند. به عبارت دیگر، ساختار شبکه ای، سلسله مراتب و بازار را پاسخگوی نیازهای حاکمیتی ندانسته و رویکرد جدیدی را ارائه می کند ولی انسجام خط مشی، دولت کل گرا و یکپارچه سازی خط مشی هنوز به ساختارهای مذکور اعتقاد دارند و سعی می کنند کارکرد آن را ارتقا بخشند. ب) از میان سه رویکرد دولت کل گرا، انسجام خط مشی و یکپارچه سازی خط مشی، دو رویکرد انتهایی علاوه بر هماهنگی، سعی بر هم افزایی در خط مشی گذاری را نیز دارند ولی دولت کل گرا در حد هماهنگی اکتفا کرده است.

ج) از میان چهار رویکرد مذکور، فقط در یکپارچه سازی خط مشی است که شاهد ایجاد خط مشی جدید و ورای خط مشی های موجود هستیم. خط مشی ایجاد شده حتی ممکن است با آنچه به عنوان هدف در خط مشی های موجود است، تفاوت های اساسی داشته باشد.

1. Kenis and Schneider

2. Kooiman

۲-۵-۲. شباهت‌ها

الف) در تمامی حالت‌های چهارگانه می‌توان رویکرد افقی و عمودی در ساختار را مشاهده کرد. بدین معنا که هر یک از آنها معتقد به هماهنگی افقی و عمودی همزمان هستند.

ب) علت به وجود آمدن همه آنها را می‌توان نقصان‌های ساختاری دولت دانست. عدم توانایی دولت در ارائه خدمات به‌موقع و مناسب به شهروندان سبب شده است تا راهکارهای مکمل یا جایگزین برای ساختار دولت اندیشیده شود.

ج) همه این حالات به دنبال افزایش اثربخشی و کارآمدی در فرایند خط‌مشی‌گذاری می‌باشند.

د) هر یک می‌توانند گستره‌ای محلی، ملی و یا بین‌المللی داشته باشند.

ه) عنصر هماهنگی نقش پررنگی را در همه آنها ایفا می‌کند.

۲-۶. جمع‌بندی ادبیات علمی موجود مرتبط با این پژوهش

ادبیات ناظر بر مفهوم شکاف خط‌مشی را در متون علمی حوزه مدیریت و به‌خصوص مدیریت دولتی مورد بررسی قرار دادیم و با ترکیب آنها به چهار طبقه کلی مفاهیم دست یافتیم که عبارتند از: انسجام خط‌مشی، دولت کل‌گرا، یکپارچه‌سازی خط‌مشی و حکمرانی شبکه‌ای. هرچند، این مفاهیم نتوانسته‌اند ارتباط مستقیمی با مفهوم شکاف خط‌مشی ایجاد کنند اما مرور آنها پژوهشگر را در ارائه یک تعریف جامع در مورد مفهوم شکاف خط‌مشی یاری می‌رساند. الهاماتی که از این مفاهیم می‌توان برای تعریف شکاف خط‌مشی سود برد عبارتند از:

الف) طراحی هر یک از این مفاهیم برای این بوده است تا خط‌مشی‌گذار به اهداف خود نایل آید. بنابراین، شکاف خط‌مشی هنگامی ایجاد می‌شود که خط‌مشی‌گذار به اهداف از پیش تعیین شده خود نرسد.

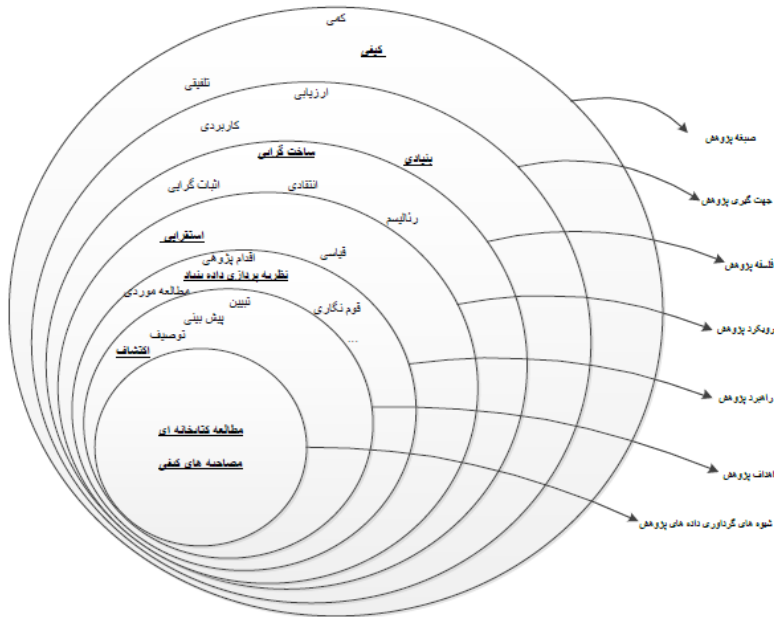
ب) وقتی در مفاهیمی که در طبقه‌بندی چهارگانه بحث شد، به دنبال پاسخ این سؤال باشیم که «شکاف خط‌مشی چیست؟» پاسخ‌هایی ارائه می‌شود که در دو موضوع قابل جمع است. اول اینکه برخی عوامل، ایجادکننده شکاف خط‌مشی هستند و دوم، دلایلی را برای شکل‌گیری شکاف خط‌مشی باید جستجو کرد. بنابراین، تعریف شکاف خط‌مشی در دو

مقوله عوامل و دلایل ایجاد آن مستتر است. با توجه به دو مورد فوق، شکاف خط‌مشی براساس عوامل و دلایلی شکل می‌گیرد که سبب می‌شود خط‌مشی‌گذار به اهداف مورد انتظار خود نرسد. این موضوع، شاکله اصلی تعریف شکاف خط‌مشی را تشکیل می‌دهد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در شکل ۲ روش پژوهش حاکم بر این پژوهش را به صورت یک پیاز پژوهشی نشان می‌دهد:

شکل ۲. پیاز پژوهش برای تشریح روش‌شناسی این پژوهش



۳-۱. هدف پژوهش

هدف این پژوهش، مفهوم‌پردازی پیرامون پدیده شکاف خط‌مشی از منظر خط‌مشی‌گذاران فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران است. این پژوهش تلاش دارد تا نظریه‌ای را پیرامون «چیستی، چگونگی و چرایی شکل‌گیری پدیده شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» ارائه کند.

۲-۳. سؤال‌های پژوهش

چهار سؤال برای پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است این سؤال‌ها عبارتند از:

۱. شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، آن‌گونه که توسط خط‌مشی‌گذاران تجربه می‌شود، چگونه معنا می‌یابد؟
۲. دلایل ایجاد شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چیست؟
۳. عوامل ایجاد شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چیست؟
۴. شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری چگونه ایجاد می‌شود؟

۳-۳. نمونه‌گیری

نمونه‌گیری در این پژوهش از نوع نمونه‌گیری هدفمند است. استراتژی نمونه‌گیری آن نیز نمونه‌گیری نظری انتخاب شده است.

نمونه‌گیری نظری عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق تحلیل‌گر به‌طور هم‌زمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری و آنها را کجا پیدا کند، تا بدین وسیله نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری تدوین کند. نظریه در حال تدوین، فرایند گردآوری داده‌ها را کنترل می‌کند (گلسر و استراوس، ۱۹۶۷: ۴۵).

در مورد تعداد نمونه نیز مناسب است تعداد مشخصی از ابتدای کار مشخص نشود و بهتر است از قاعده اشباع نظرات تعداد مشارکت‌کنندگان را مشخص کنیم (استراوس و کوربین،^۱ ۱۹۹۸: ۲۹۲). طبق این قاعده، پژوهشگر وقتی مصاحبه را به اتمام می‌رساند که احساس کند مطالب مصاحبه‌ها به حالت تکرار رسیده است و مطلب جدیدی گفته نمی‌شود.

براساس نمونه گیری نظری، ابتدا ۷ نمونه اولیه را در دستور کار پژوهش قرار دادیم اما مدل نهایی مورد نظر پژوهش در نمونه هشتم خود را نشان داد. پژوهش، از نمونه ۹ به بعد دچار اشباع نظری شد که برای کسب اطمینان کامل، به طور کلی ۱۲ نمونه مورد استفاده و تحلیل قرار گرفت.

۳-۴. روایی پژوهش

برای حصول اطمینان از روایی پژوهش یا به عبارتی دقیق بودن یافته‌ها از منظر پژوهشگر، مشارکت کنندگان یا خوانندگان گزارش پژوهش (کرسول و میلر، ۲۰۰۰: ۱۲۴) اقدامات زیر انجام شد:

الف) تطبیق توسط مشارکت کنندگان: مشارکت کنندگان، مرحله کدگذاری محوری را بازبینی و نظر خود را در ارتباط با آن ابراز کردند؛ دیدگاه‌های ایشان در مرحله کدگذاری محوری اعمال شد.

ب) بررسی همکار: ۵ تن از اساتید خط‌مشی‌گذاری به بررسی یافته‌ها و اظهار نظر درباره کیفیت انجام تحلیل داده‌ها پرداختند.

ج) مشارکتی بودن پژوهش: به طور همزمان از مشارکت کنندگان در تحلیل و تفسیر داده‌ها کمک گرفته شد.

۳-۵. مسیر روش‌شناختی پژوهش

اول، ادبیات علمی مرتبط با این حوزه پژوهشی براساس روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی مورد بررسی قرار گرفت تا آخرین یافته‌های موجود در موضوع پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته باشد. **دوم،** با استفاده از روش مصاحبه عمیق، با تعدادی از خط‌مشی‌گذاران فرهنگی کشور مصاحبه عمیق صورت گرفت تا داده‌های مورد نیاز برای پژوهش مهیا شود.

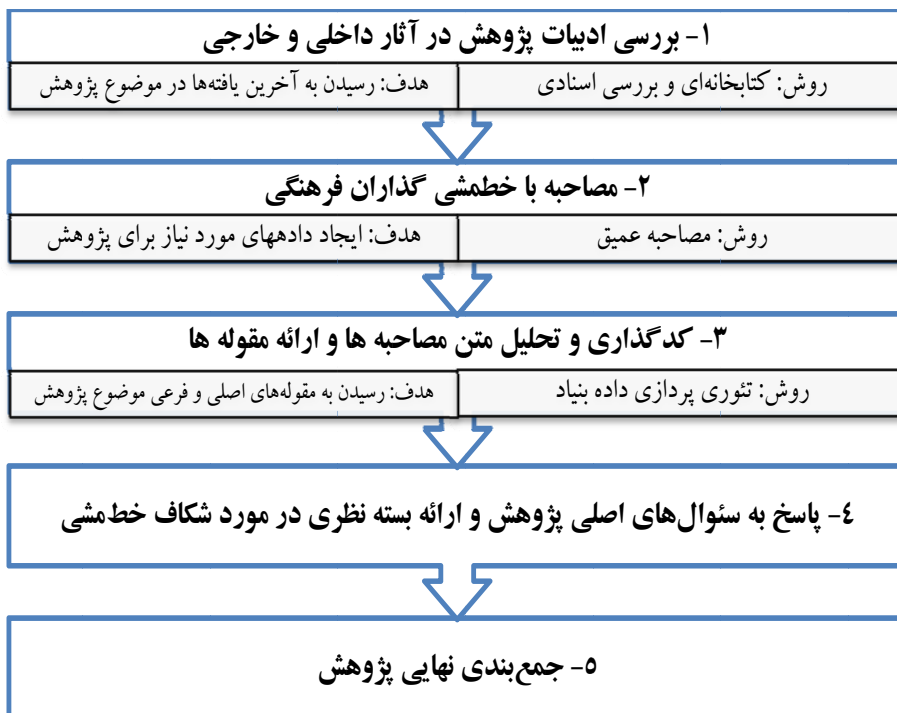
مفهوم پردازی پدیده شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی _____ ۱۰۵

سوم، داده‌های حاصل از مصاحبه براساس روش تئوری پردازی داده‌بنیاد کدگذاری و تحلیل گردید. لازم به ذکر است، در این پژوهش از روش گلسر در انجام تئوری پردازی داده‌بنیاد استفاده شده است.

چهارم، برای تحلیل نهایی و رسیدن به هدف پژوهش، هریک از سؤال‌های پژوهش، محور کدگذاری قرار گرفت و تلاش شد مبتنی بر تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه، پاسخی مناسب به آن پرسش‌ها داده شود.

پنجم، نتایج حاصل از کدگذاری داده‌ها، با استفاده از خود داده‌ها روایت شد.

شکل ۳. مسیر روش شناختی پژوهش



۴. حاصل پژوهش: نظریه شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی برای ارائه نظریه مورد نظر، لازم است داده‌های مستخرج از مصاحبه‌ها براساس سؤالات پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بدین منظور، پاسخ هریک از سؤالات مذکور را به‌طور خلاصه ارائه و سپس با ترکیب تحلیل‌های آنها، نظریه به‌طور کامل توصیف خواهد شد. گفتنی است با توجه به اینکه جامعه انتخابی برای این پژوهش، حوزه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است بنابراین، روایی پژوهش، برای این حوزه معتبر خواهد بود.

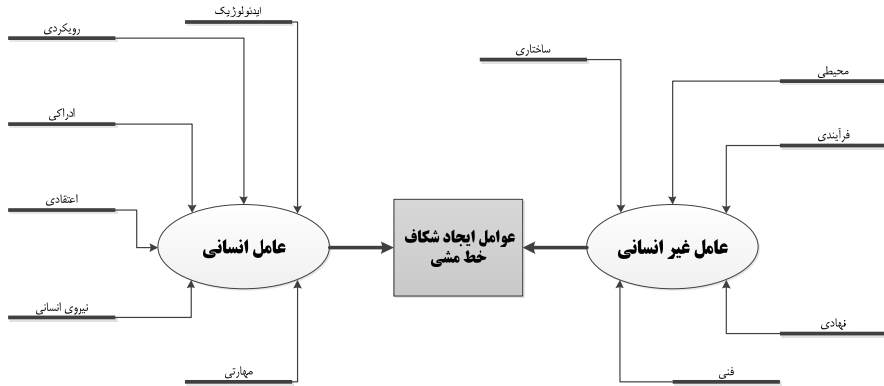
۴-۱. چستی شکاف خط‌مشی؟

برای پاسخ به این سؤال، مصاحبه‌های صورت گرفته شده کدگذاری باز گردید و سپس با کدگذاری محوری و همچنین، رفت و برگشت میان داده‌ها، جدولی از مقولات فرعی و اصلی مرتبط با «چستی شکاف خط‌مشی» ترسیم شد.

براساس گزاره‌های موجود در مصاحبه‌ها، می‌توان تعریفی جامع از شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی ارائه کرد: «هنگامی که عوامل انسانی یا غیرانسانی دخیل در فرایند خط‌مشی‌گذاری، متأثر از مسائل و مشکلات زیست بوم فرهنگ، ساختار خط‌مشی‌گذاری و یا فرایند خط‌مشی‌گذاری سبب گردند خط‌مشی‌گذار ارشد به آنچه که انتظار آن را داشته است نرسد، گوئیم در فرایند خط‌مشی‌گذاری شکاف ایجاد شده است».

همان‌طور که در تعریف مشاهده می‌شود، عوامل و دلایلی که سبب شوند خط‌مشی‌گذار ارشد به هدف مورد انتظار خود نرسد، ارکان چستی شکاف خط‌مشی را تشکیل می‌دهند. دلایل ایجاد شکاف خط‌مشی در سؤال بعد مورد بررسی بیشتر قرار خواهد گرفت. اما عوامل انسانی یا غیرانسانی براساس کدام تجزیه و تحلیل در تعریف شکاف خط‌مشی وارد شده است؟ این عوامل نیز مبتنی بر کدگذاری مصاحبه‌ها احصاء شده‌اند که شکل ۴ خلاصه نتایج حاصل از آن را نشان می‌دهد.

شکل ۴. عوامل ایجاد شکاف خط‌مشی



۱-۱-۴. عوامل انسانی

مراد از عامل انسانی، کلیه مسائلی است که نهایتاً فاعل آن به انسان، خصائص یا فعالیت‌هایش ختم می‌شود. این عامل را می‌توان در شش مقوله فرعی مورد بررسی قرار داد.

۱. **عامل ایدئولوژیک:** فرهنگ، همانند سایر حوزه‌های سخت (مثل صنعت) نیست که افکار و کیفیت شخصیتی و شخصی فرد بر کارش تأثیر نداشته باشد. افکار فلسفی مختلف، هرج و مرج معنایی بالایی را در فرهنگ ایجاد می‌کند. همچنین، بایدها و نبایدهای فرهنگی غرب در مواجهه با بایدها و نبایدهای اسلام، ساختار کلی آن را به چالش می‌کشد.

۲. **رویکردی:** دو نوع رویکرد را می‌توان نسبت به فرهنگ اتخاذ کرد: نگاه اول، رویکرد کلی‌گراست که فرهنگ را به مثابه یک کل می‌نگرد. در این حالت، استفاده از تلفن همراه و لپ‌تاپ و یا حتی اجرای خط‌مشی هدفمندی یارانه‌ها نیز فرهنگی است. بنابراین، جداسازی مطالعات دینی از سایر دوره‌های درسی در مدارس و تفکیک دروس به دروس دینی و تربیتی و دروس ریاضی و فیزیک و... بی‌معنا خواهد بود. رویکرد دوم، جزء‌گراست، فرهنگ در نگاه این افراد، مجموع آداب و رسوم و محصولات و آثار فرهنگی ملموس است برای این افراد، لازم است فرهنگ در یک وزارتخانه به همین نام به فعالیت بپردازد و نیازی به دخالت در شئون دیگر زندگی توسط نهادهای فرهنگی نیست.

۳. اعتقادی: در مقابل تحول خواهان عرصه فرهنگ، گروهی دیگر معتقد به حفظ وضع موجود و سنن گذشته جامعه هستند. تحول بر مبنای اصول فرهنگی را عدول از ارزش‌ها می‌دانند نتیجه آن را تخریب فرهنگ و هر آنچه که بدان متصف است، می‌دانند.

این افراد نمی‌توانند اعتقادی به همکاری مشترک و ایجاد تشکل‌های جدید فرهنگی داشته باشند و قائل به تشکیل نهادهایی برای حفظ ارزش‌هایی فرهنگی هستند.

۴. ادراکی: تحصیلات، تجربه و محیط تربیتی افراد سبب می‌شود چارچوب ذهنی که بر اساس آن مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کنند شکلی خاص به خود بگیرد.

۵. مهارتی: فرایند خط‌مشی‌گذاری دارای مراحل تعیین دستور، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزش‌یابی خط‌مشی است. دو دسته مهارت برای این مهارت الزامی است. دسته اول، مهارت‌های تخصصی مورد نیاز برای هر یک از مراحل ذکر شده است. دسته دوم، مهارت انتقال صحیح مفاهیم از یک مرحله به مرحله دیگر است. به عبارت دیگر، مهارت ترجمه مفاهیم میان مراحل مذکور از نیازهای حیاتی هر فرایند خط‌مشی‌گذاری خواهد بود.

۶. نیروی انسانی: به‌طور کلی، میزان تعهد و تخصص افراد می‌تواند مسیر حرکت را در فرایند خط‌مشی‌گذاری به چالش کشیده و یا هموار سازد.

۲-۱-۴. عوامل غیر انسانی

پنج عامل در ایجاد شکاف خط‌مشی می‌توان یافت که منشأ آن انسانی نیست. این پنج عامل عبارتند از:

۱. عامل ساختاری: مهمترین عامل غیر انسانی را می‌توان عامل ساختاری دانست. ساختار، چیدمان عناصر حوزه فرهنگ و روابط میان آن عناصر را ترسیم می‌کند. تغییر ماهوی این عناصر و یا تحریف روابط میان آن می‌تواند مسیر خط‌مشی را منحرف کند.

۲. عامل فرایندی: فرایند، مجموعه اقدامات و یا مراحل است مرتبط به هم که باید طی شود

تا به یک هدف معین نائل شویم. فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی، دارای نظم سلسله‌مراتبی منطقی است که مسیر مشخصی را برای رسیدن به اهداف فرهنگی پیش پای خط‌مشی‌گذاران و کارگزاران قرار می‌دهد. سلیقه‌گرایی، ابهام ایجاد کردن در مسیر حرکت و عدم مراعات نظم تاریخی مراحل آن می‌تواند عاملی مهم در ایجاد شکاف خط‌مشی باشد.

۳. عامل فنی: این عامل، زوج مقابل عامل مهارتی در مقوله عوامل انسانی تلقی می‌شود. هنگامی که برای حرکت در مسیر فرایندی و رعایت اصول ساختاری، دچار ضعف متد و متدلوژی باشیم، عامل فنی است که بر ایجاد شکاف خط‌مشی دلالت می‌کند.

۴. عامل محیطی: عامل محیطی، عاملی خارج از ساختار خط‌مشی‌گذاری فرهنگی است اما تأثیر آن بر فرایند خط‌مشی‌گذاری انکار ناپذیر است. انحراف در جریان طبیعی اقتصاد فرهنگ با تزریق دلارهای نفتی، مهمترین عامل محیطی در ایجاد شکاف خط‌مشی است.

۵. عامل نهادی: شکل‌گیری نهادهایی که تناسبی با رسالتش ندارد و در منظومه فرهنگی نمی‌توان آن را به درستی تعریف کرد یا باعث ایجاد اختلال در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی می‌شود و یا اینکه با موازی‌کاری، کارایی و اثربخشی نظام فرهنگی را به چالش می‌کشد.

۲-۴. چرایی ایجاد شکاف خط‌مشی؟

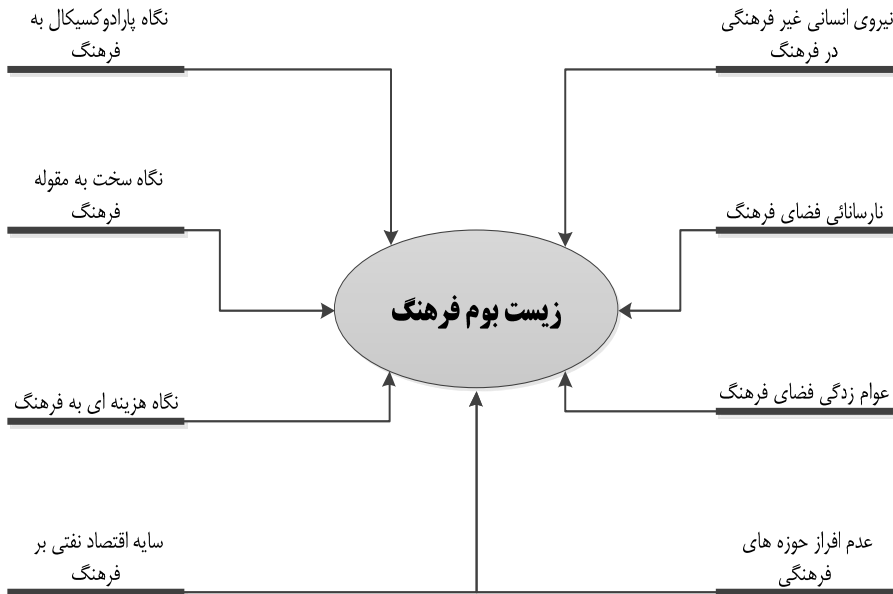
برای پاسخ به این سؤال، مصاحبه‌های صورت گرفته شده کدگذاری باز شد و سپس، با کدگذاری محوری و همچنین، رفت و برگشت میان داده‌ها، جدولی از مقولات فرعی و اصلی مرتبط با «چرایی ایجاد شکاف» ترسیم شد. جدول مذکور پس از مرتب‌سازی، سه مقوله اصلی زیست بوم فرهنگ، مشکلات و مسائل مربوط به ساختار خط‌مشی‌گذاری و مشکلات و مسائل مربوط به فرایند خط‌مشی‌گذاری را به‌عنوان دلایل اصلی ایجاد شکاف خط‌مشی معرفی نمود. در این مقاله، به جهت رعایت اختصار، فقط بخشی از یکی از جداول مرتب‌سازی شده (جدول مربوط به ساختار خط‌مشی‌گذاری) به‌عنوان نمونه ارائه می‌شود.

جدول ۱. نمونه کدگذاری مربوط به سؤال چرایی ایجاد شکاف خط‌مشی

ردیف	مقوله اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم کدگذاری باز	کد مصاحبه
۱	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	مبنای نادرست ساختار سیاست‌گذاری	۲۱۲
۲	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	ساختار نامناسب تدوین خط‌مشی‌ها	۲۱۰
۳	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	عدم اتصال میان لایه‌های خط‌مشی گذاری	۱۰۲
۴	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	لایه‌بندی صحیح سطوح خط‌مشی گذاری	۳۰۳
۵	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	نامشخص بودن سطوح و لایه‌های خط‌مشی گذاری	۵۱۰۳
۶	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	سه لایه کلی خط‌مشی گذاری	۹۰۱
۷	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	تعارضات ساختاری خط‌مشی گذاری در حوزه فرهنگی	۸۰۵
۸	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	تکمیل نبودن حلقه خط‌مشی‌ها	۲۰۴
۹	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	عدم تکمیل حلقه خط‌مشی: طراحی چشم انداز بدون تدوین شاخص‌ها	۲۰۴
۱۰	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	عدم تعیین شاخص کلی برای فرهنگ	۹۰۳
۱۱	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	تعیین سیاست‌های کلی بدون شاخص	۹۰۱
۱۲	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	تعیین سیاست‌های کلی بدون شاخص	۱۱۰۳
۱۳	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	شورای عالی انقلاب مسئول تعیین شاخص‌ها	۹۰۴
۱۴	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	لایه راهبردی نیازمند شاخص‌های راهبردی	۹۰۱
۱۵	ساختار خط‌مشی گذاری فرهنگی	ضعف ساختاری خط‌مشی گذاری	قانون تبعیت از ضعیف‌ترین حلقه زنجیر	۲۰۱

از طریق جداول مرتب‌سازی شده، مقولات فرعی و اصلی استخراج شد که نمودار خلاصه‌سازی شده هریک از آنها به شکل زیر است:

شکل ۵. زیرمقوله‌های زیست بوم فرهنگ

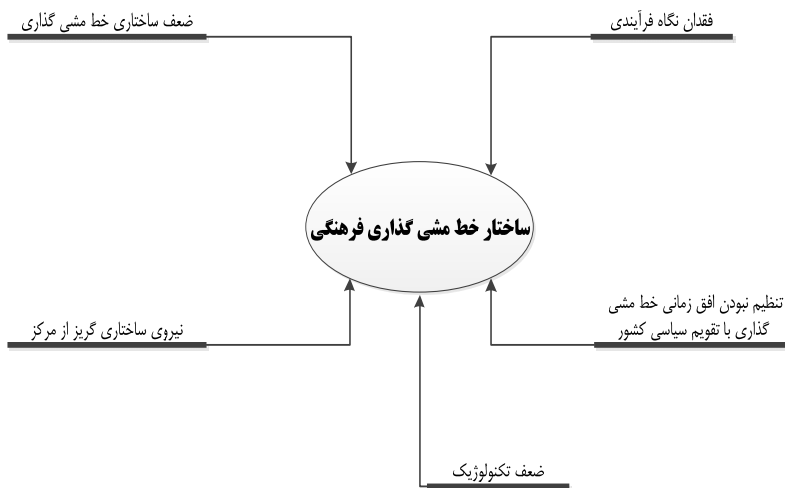


۱. زیست بوم فرهنگ: این مقوله به بررسی دلایل محیطی در ایجاد شکاف خط‌مشی می‌پردازد. زیست بوم فرهنگ دارای هشت مقوله فرعی است^۱ این مقولات عبارتند از: نگاه پارادوکسیکال به فرهنگ، نگاه سخت به مقوله فرهنگ، نگاه هزینه‌ای به فرهنگ، سایه اقتصاد نفتی بر فرهنگ، نیروی انسانی غیر فرهنگی در فرهنگ، نارسانائی فرهنگ، عوام‌زدگی فضای فرهنگ و عدم افراز حوزه‌های فرهنگی.

۱. هریک از مقولات اصلی و فرعی می‌تواند به صورت مجمل یا مفصل مورد توصیف قرار گیرد اما محدودیت‌های قالب مقاله برای ارائه یک پژوهش مفصل، مانع از چنین امری شده است. برای مشاهده شرح تفصیلی این مجمل می‌توانید به رساله دکتری پژوهشگر که سال ۱۳۹۲ با همین عنوان و در پردیس فارابی دانشگاه تهران انجام گرفته است، مراجعه فرمایید.

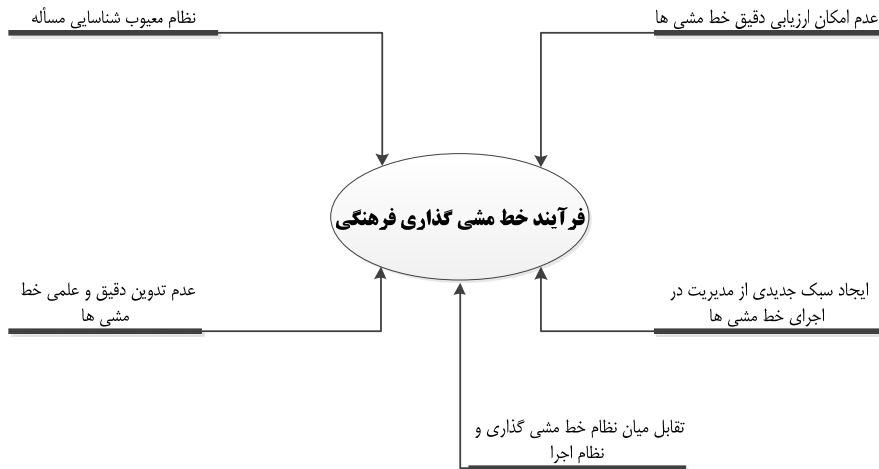
۲. **ساختار خط‌مشی‌گذاری فرهنگی:** خط‌مشی‌گذاری در یک چارچوب و ساختار مشخص صورت می‌پذیرد. این ساختار، دربرگیرنده سطوح و فرایند خط‌مشی‌گذاری، بازیگران خط‌مشی، نهادها و سازمان‌های درگیر در امر خط‌مشی، منطق و رابطه حاکم میان آنهاست. دلایل ساختاری ایجاد شکاف خط‌مشی در پنج مقوله: ضعف ساختاری، فقدان نگاه فرآیندی، نیروی ساختاری گریز از مرکز، ضعف تکنولوژیک و تنظیم نبودن افق زمانی خط‌مشی‌گذاری با تقویم سیاسی کشور قابل طبقه‌بندی است.

شکل ۶. زیرمقوله‌های مربوط به ساختار خط‌مشی‌گذاری



مسائل و مشکلات این فرایند، در ایجاد شکاف خط‌مشی اثرات غیرقابل انکاری دارد. به‌طور کلی، مسائل و مشکلات فرآیندی که مسبب ایجاد شکاف خط‌مشی می‌شود در پنج مقوله: نظام معیوب شناسایی مسئله، عدم تدوین دقیق و علمی خط‌مشی‌ها، تقابل میان نظام خط‌مشی‌گذاری و اجرا، ایجاد سبک جدید از مدیریت در اجرای خط‌مشی‌ها و عدم امکان ارزیابی دقیق خط‌مشی‌ها قابل احصا می‌باشد.

شکل ۷. زیرمقوله‌های مربوط به فرایند خط‌مشی‌گذاری



۳-۴. چگونگی ایجاد شکاف خط‌مشی؟

از تقابل دو رکن دلایل و عوامل ایجاد شکاف خط‌مشی، شش حالت شکاف خط‌مشی حاصل می‌شود. هریک از این حالات، تبیین‌کننده چگونگی ایجاد شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری است.

حالت اول، شکاف رویکردی

افراد یک جامعه سیاست‌زده، همه چیز را از عینک سیاسی خواهند نگرست. حال اگر این عینک بر چشمان افرادی باشد که به ناحق وارد عرصه فرهنگ شده‌اند و تخصص و تعهد مورد نیاز برای این عرصه را نداشته باشند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ مطمئناً ادراک آنان همراه با سیاست‌زدگی خواهد بود، چنین فردی حتی اگر تعلق خاطر به فرهنگ دینی و انقلابی داشته باشد، تفسیرش از خط‌مشی‌ها و عملش در اجرای آنها با تفسیر و نگاه خط‌مشی‌گذار ارشد بیگانه خواهد بود. بنابراین، در هر مرحله از فرایند خط‌مشی‌گذاری که قرار بگیرد، آن مرحله را دچار تزلزل خواهد کرد.

حالت دوم، شکاف زیستی

اقتصاد فرهنگ، بخش جدایی‌ناپذیر از نظام اقتصادی کشور است. نظام اقتصادی کشور بقای خود را مدیون دلارهای نفتی می‌داند که نه برای آن عرق جبینی ریخته و نه کد یمینی مصرفش کرده است. شیوع این نوع فرهنگ در اقتصاد، جامعه را به سمت زالوصفتی میل خواهد داد. در این فرهنگ، همه چیز را با زور پول نفت می‌توان حرکت داد، حتی نظام فرهنگی را. در این فرهنگ، اصلاح اعوجاجات بی‌معنی است و با صرف هزینه بیشتر، به‌جای اصلاح ساختار و فرایند، به‌دنبال تغییر می‌گردند. مثلاً این فرهنگ، مثلاً مزرعه‌ایست که دچار آفت‌زدگی شده است و نیازمند یک برنامه هدفمند اصلاحی است اما مالک مزرعه، کاهش محصول و خشک شدن درختان را به‌خاطر کم آب خوردن آن درختان تفسیر می‌کند و بنابراین، همتی برای اصلاح در خود ایجاد نکرده و فقط دریچه ورود آب به مزرعه را بازتر می‌کند. چون میزان محصول خود را ناچیز می‌بیند، تصمیم می‌گیرد تعداد درختان مزرعه را هر روز افزایش دهد تا با میزان آب بالایی که به آنها می‌دهد، محصولش فزونی بیابد.

مزرعه فرهنگ ما نیز دچار آفت‌زدگی شده است اما فرهنگ نفتی، به‌جای آسیب‌شناسی و اصلاح، چاره را در افزایش نهادهای فرهنگی موازی و افزایش اعتبارات دولتی آنها می‌داند. تشکیل نهادهای موازی نیز به هرج و مرج طلبی، نابودی کارایی و تعدد و ابهام بیشتر در مسیر حرکت می‌انجامد و در این صورت، هرگونه خط‌مشی‌گذاری با هرز رفتن مقدار زیادی از منابع و انحراف از مسیر مورد نظر مواجه خواهد شد.

حالت سوم، شکاف انفصالی

هنگامی که ساختار خط‌مشی‌گذاری توان ارائه یک مسیر شفاف برای طی مسیر را نداشته باشد، قاعدتاً نمی‌توان نتایج حاصل از آن مسیر طی شده را ارزیابی کرد. عدم ارزیابی بدین معناست که هرآنچه توسط کارگزاران انجام شده است می‌تواند صحیح باشد و یا اینکه صحیح نباشد. در چنین مواقعی، خط‌مشی‌گذار به‌جای ارائه یک خط‌مشی منسجم، به کلی‌گویی روی می‌آورد و سیاست‌هایی را ارائه می‌دهد که قابل سنجش و اندازه‌گیری نیستند. گستره خط‌مشی

ترسیم شده به گونه‌ای است که هر فعلِ مباحی در آن حوزه فرهنگی می‌تواند مصداقی از عمل به آن خط‌مشی تفسیر شود. به همین دلیل، مسیر فعالیت کارگزاران براساس سلیقه شخصی خود آنان تعیین می‌شود. طبیعتاً، بهترین گزینه در این شرایط، استقلال عمل و ارتباط‌گریزی میان نهادهای فرهنگی است که هر کدام در همین نظام و با همین مسائل قرار دارند. نهادینه شدن ارتباط‌گریزی سبب می‌شود موازی کاری به حد اعلیٰ برسد و حتی اگر خط‌مشی مناسبی نیز وضع شده باشد این موازی کاری سبب می‌شود ثمره‌ای نصیب حوزه فرهنگ نشود.

حالت چهارم، شکاف فنی

سه سطح برای خط‌مشی ارائه شده است: خط‌مشی‌های کلان، خط‌مشی‌های راهبردی (یا برنامه‌ای) و خط‌مشی‌های عملیاتی (یا برنامه و بودجه‌ای). هنگامی که میان این سه سطح ارتباط معنی‌داری وجود نداشته باشد، برنامه‌ها و اجرای برنامه‌ها از اسناد بالادستی خود منشأ نخواهد گرفت و بنابراین، در نقش و مسیر حرکت نهادها ابهام ایجاد خواهد شد. وقتی این سطوح به یکدیگر اتصال نداشته باشند، چه لزومی وجود دارد که هر آنچه مورد نظر خط‌مشی‌گذار ارشد است در خط‌مشی‌های برنامه‌ای و یا اجرایی مورد نظر قرار گیرد؟!

حالت پنجم، شکاف ترجمانی

هرچند در فرایند خط‌مشی گذاری، تقدم و تأخر میان مراحل آن انتزاعی نیست اما مرزهای میان آن مراحل را می‌توان شناخت و از هم تفکیک کرد. دو ضعف عمده را می‌توان به عامل انسانی در فرایند خط‌مشی گذاری نسبت داد. اول اینکه در هر یک از مراحل آن، ناتوانی افراد در تدبیر و تکمیل آن مرحله - براساس قانون تبعیت حلقه‌های زنجیر از ضعیف‌ترین حلقه - دیگر مراحل نیز به چالش کشیده شوند. ناتوانی در تشخیص مسائل اصلی از فرعی، ضعف در صورت‌بندی دقیق مسئله، ضعف در ترکیب داده‌ها و تصمیم‌سازی برای خط‌مشی‌گذاران، عدم تبحر در تدوین یک خط‌مشی جامع، هر یک به تنهایی می‌تواند سبب فاصله گرفتن نتیجه خط‌مشی از آنچه که مورد نظر خط‌مشی‌گذار ارشد بوده است، شود.

دوم، مشکل در انتقال داده‌ها از یک مرحله به مرحله دیگر فرایند خط‌مشی‌گذاری است. انتقال مفاهیم مدنظر خط‌مشی‌گذار ارشد به سطوح پایینی و مجریان، انتقال داده‌ها و اطلاعات لازم از جامعه به سمت تصمیم‌سازان و دیگر مشکلات در انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر سبب می‌شود حتی اگر خط‌مشی مناسبی نیز تدوین شده باشد نتوان به نتایج آن امید بست.

حالت نششم، شکاف فرمال

این شکاف مربوط به رابطه میان خط‌مشی‌گذار و مجری است. ممکن است یک خط‌مشی به درستی تدوین نشده باشد (و یا اینکه حداقل از نگاه مجری چنین به نظر می‌آید) و یا اینکه آن خط‌مشی با واقعیات عالم اجرا منطبق نباشد. بنابراین، مجری که از نزدیک در تعامل با جامعه است و می‌داند آنچه تدوین شده است نمی‌تواند مسیر صحیح در حل مشکلات و مسائل باشد، به تدریج نظام خط‌مشی‌گذاری را به مثابه سد در مقابل خود و توان مدیریتی خود می‌داند. نتیجه آنکه مجری اتکای به فهم و سلیقه خود را مقدم بر خط‌مشی نموده و کار خود را به پیش خواهد برد. اما برای اینکه جوابی هم برای سطوح بالایی خود داشته باشد، به مسیر حرکت خود و نتیجه حاصل از آن رنگ و بویی مشابه آنچه که خط‌مشی‌گذار اراده کرده است، می‌دهد. بنابراین، گزارش‌های اجرایی حکایت از نتایج امیدوارکننده برای آن خط‌مشی دارد ولی اهداف مدنظر خط‌مشی‌گذار همچنان مغفول مانده است و این یعنی اینکه نظام اجرا، به صورت فرمالیته متصل به نظام خط‌مشی است و نه به صورت واقعی و حقیقی.

۴-۴. گونه‌شناسی پدیده شکاف خط‌مشی

شش حالتی را که در سطور فوق بدان اشاره شد شاید بتوان به عنوان «گونه‌شناسی شکاف خط‌مشی از منظر کارکردی» نام نهاد. اما همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، اگر هدف خود در مقوله‌بندی مفاهیم مستخرج از مصاحبه‌ها را گونه‌شناسی

شکاف خط‌مشی قرار دهیم، مقولات کلی‌تری احصا خواهد شد که در اصل، همان «گونه‌های شکاف خط‌مشی» هستند.

همان‌طور که قبلاً بدان اشاره شد، گستره بررسی این پژوهش توأمان بر روی سطوح (لایه‌های) سه‌گانه خط‌مشی (کلی، راهبردی و عملیاتی) و همچنین، فرایند خط‌مشی‌گذاری از تنظیم دستور تا ارزیابی آن خواهد بود.

بررسی حالات شش‌گانه شکاف خط‌مشی و انطباق آن با دو حوزه سطوح و فرایند خط‌مشی‌گذاری، می‌تواند دسته‌بندی مناسبی را از انواع شکاف خط‌مشی ارائه دهد. آن دسته از حالاتی که منطبق بر سطوح خط‌مشی‌گذاری است برچسب «مفهومی» و آن دسته از حالاتی که منطبق بر فرایند خط‌مشی‌گذاری است برچسب «فرایندی» زده‌ایم که در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۲. احصا حالات ایجاد شکاف خط‌مشی

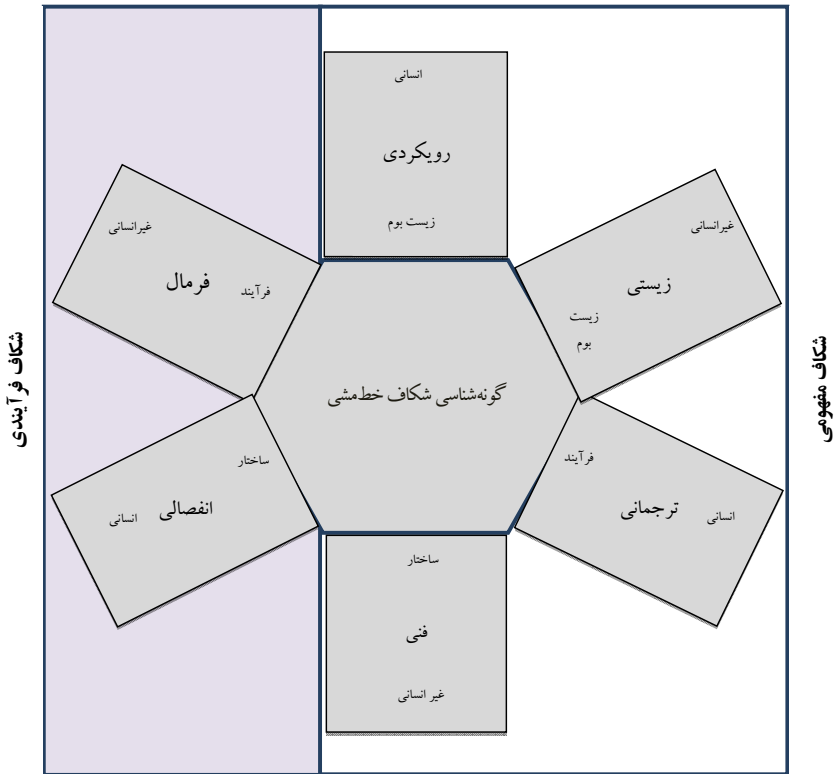
ردیف	دلیل ایجاد	عامل ایجاد	انواع شکاف (کارکردی)	منطبق با سطوح / فرایند	گونه‌شناسی شکاف خط‌مشی
۱	زیست بوم فرهنگ	انسانی	رویکردی	سطوح خط‌مشی‌گذاری	مفهومی
۲		غیر انسانی	زیستی	سطوح خط‌مشی‌گذاری	مفهومی
۳	ساختار خط‌مشی‌گذاری	انسانی	انفصالی	فرایند خط‌مشی‌گذاری	فرایندی
۴		غیر انسانی	فنی	سطوح خط‌مشی‌گذاری	مفهومی
۵	فرایند خط‌مشی‌گذاری	انسانی	ترجمانی	سطوح خط‌مشی‌گذاری	مفهومی
۶		غیر انسانی	فرمال	فرایند خط‌مشی‌گذاری	فرایندی

بنابراین، به‌طور کلی، دو‌گونه شکاف خط‌مشی وجود دارد: شکاف مفهومی در فرایند خط‌مشی‌گذاری و شکاف فرایندی در فرایند خط‌مشی‌گذاری.

شکاف مفهومی مشتمل بر چهار نوع رویکردی، زیستی، فنی و ترجمانی است.

شکاف فرایندی مشتمل بر دو نوع انفصالی و فرمال است.

شکل ۸. گونه‌شناسی شکاف خط‌مشی

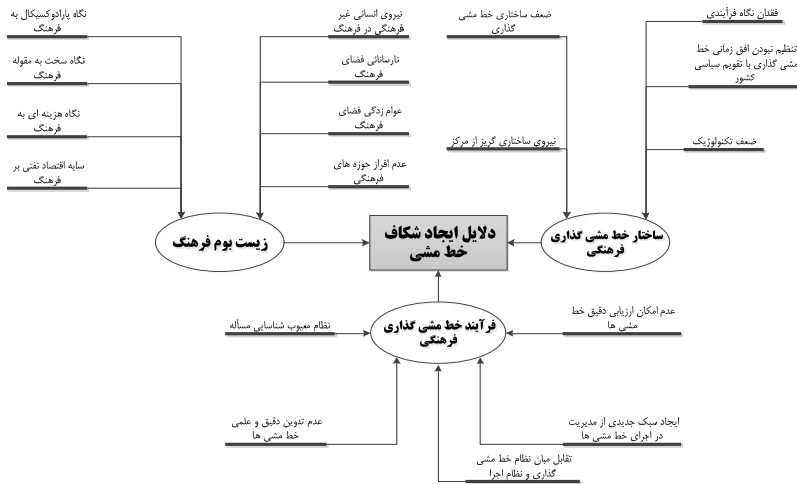


۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، برای هر یک از سؤال‌های پژوهش پاسخ مناسبی ارائه شد. در پاسخ به سؤال اول پژوهش (چیستی شکاف خط‌مشی)، تعریف شکاف خط‌مشی بدین صورت پیشنهاد می‌شود: «هنگامی که عوامل انسانی یا غیرانسانی دخیل در فرایند خط‌مشی‌گذاری، متأثر از مسائل و مشکلات زیست بوم فرهنگ، ساختار خط‌مشی‌گذاری و یا فرایند خط‌مشی‌گذاری سبب گردند خط‌مشی‌گذار ارشد به آنچه که انتظار آن را داشته است نرسد، می‌گوییم در فرایند خط‌مشی‌گذاری شکاف ایجاد شده است».

سؤال دوم، پرسش در مورد چرایی شکاف خط‌مشی است. سه دلیل برای توجیه چرایی اتفاق افتادن شکاف خط‌مشی ارائه شد که در شکل زیر آن را نشان می‌دهد:

شکل ۹. دلایل ایجاد شکاف خط‌مشی



سؤال سوم، در رابطه با عوامل ایجاد‌کننده شکاف خط‌مشی بود. در پاسخ به این سؤال، دو دسته عامل انسانی و غیرانسانی مطرح شد. مقوله‌های فرعی عامل انسانی عبارت بودند از: ایدئولوژیک، رویکردی، ادراکی، انتقادی، نیروی انسانی و مهارتی. مقوله‌های عامل غیرانسانی نیز به صورت: محیطی، فرایندی، نهادی، فنی و ساختاری پیشنهاد شده است. سؤال چهارم، چگونگی ایجاد شکاف خط‌مشی را مورد پرسش قرار داده است. پاسخ به این پرسش، شش حالت شکاف خط‌مشی مطرح می‌کند. بدین معنا که مبتنی بر نقش یکی از دلایل سه گانه و عاملیت انسانی و یا غیرانسانی، می‌توان چگونگی اتفاق افتادن شکاف خط‌مشی را تبیین نمود.

جدول ۳. حالات اتفاق افتادن شکاف خط‌مشی

دلایل / عوامل	انسانی	غیر انسانی
زیست بوم فرهنگ	رویکردی	زیستی
ساختار خط‌مشی گذاری	انفصالی	فنی
فرایند خط‌مشی گذاری	ترجمانی	صوری

همچنین، گفته شد که ادبیات علمی مرتبط با موضوع این پژوهش در چهار دسته‌بندی قابل ارائه است. جایگاه و رابطه هریک از این موضوعات را با نتایج حاصل از پژوهش‌ها می‌توان بدین گونه ارائه کرد:

الف) انسجام خط‌مشی: انسجام خط‌مشی بیشتر بر هماهنگی میان خود خط‌مشی‌ها تکیه دارد و ورودی به دیگر مراحل فرایند خط‌مشی‌گذاری نخواهد داشت. بنابراین، ادبیات انسجام خط‌مشی و مدل‌های موجود در آن می‌تواند برای رفع شکاف‌های مفهومی در خط‌مشی‌گذاری مناسب باشد.

ب) دولت کل‌گرا: برخلاف انسجام خط‌مشی، مفهوم دولت کل‌گرا بیشتر بر اجرای خط‌مشی تأکید دارد. پیش‌فرض دولت کل‌گرا این است که خط‌مشی به صورت درست و دقیق تدوین شده است و در اجرا باید آن را به دور از ناهماهنگی اجرا کرد. این موضوع، مرهمی است بر شکاف فرایندی. هرگاه خط‌مشی‌های نظام با شکاف فرایندی مواجه شدیم، دولت کل‌گرا بهترین پاسخ را به ابهامات ما خواهد داد.

ج) یکپارچه‌سازی خط‌مشی: مفهوم یکپارچه‌سازی خط‌مشی، شاید نزدیک‌ترین پاسخ را به شکاف مفهومی ارائه خواهد نمود زیرا همان نکته‌ای که در مورد انسجام خط‌مشی بیان شد برای این مفهوم نیز صدق می‌کند. یکپارچه‌سازی مربوط به سطوح خط‌مشی‌گذاری است و ورودی به فرایند آن نداشته است.

د) حکمرانی شبکه‌ای: حکمرانی شبکه‌ای، می‌تواند پاسخی به دغدغه پژوهشگر در یک نظام فدرالی تلقی گردد. البته کاربرد این نوع حکمرانی بیشتر در اجرای خط‌مشی بوده است تا تدوین آن. بنابراین، حکمرانی شبکه‌ای می‌تواند راهکاری برای کاهش شکاف خط‌مشی فرایندی در یک نظام فدرال باشد.

رابطه میان این مفاهیم چهارگانه با شکاف خط‌مشی در ماتریس زیر آورده شده است.

جدول ۴. رابطه میان مفاهیم موجود در ادبیات علمی با نتایج پژوهش

نوع شکاف خط‌مشی	حالت شکاف خط‌مشی	انسجام خط‌مشی	دولت کل‌گرا	یکپارچه‌سازی خط‌مشی	حکمرانی شبکه‌ای
مفهومی	رویکردی				
	زیستی				
	فنی				
فرایندی	ترجمانی				
	انفصالی				
	فرمال				

ه) تحلیل روابط: همان‌طور که مشاهده می‌شود، برای دو حالت از شکاف مفهومی، یعنی رویکردی و زیستی، هیچ‌کدام از ادبیات‌های چهارگانه پیشنهادی ارائه نکرده‌اند. در عوض، برای حالت فنی می‌توان از نسخه‌های انسجام خط‌مشی و یکپارچه‌سازی خط‌مشی سود برد. حالت انفصالی نیز می‌تواند از میان دو پیشنهاد دولت کل‌گرا و حکمرانی شبکه‌ای یکی را انتخاب کند که با توجه به زمینه فدرالی لازم برای اجرای مدل‌های حکمرانی شبکه‌ای، بهتر است از دولت کل‌گرا استفاده کنند. هریک از حالات کارکردی ترجمانی و فرمال نیز یک انتخاب خواهند داشت.

منابع و مأخذ

1. Agranoff, R. ; Valerie L. Rinkle (1986). *Intergovernmental Management: Human Services Problem - Solving in Six Metropolitan Areas* SUNY Press.
2. Anja, B, R. Ewald (Eds.) (2006). Policy Integration and Co_ordination: Theoretical, Methodical and Conceptual Aspects. 1st COST Action E51 Joint MC and WG Meeting. Austria, University of Natural Resources and Applied Life Sciences.
3. Ashoff, G. (2005). *Enhancing Policy Coherence for Development: Justification, Recognition and Approaches to Achievement*, German Development Institute.
4. Baumgartner, F. R. and B. D. Jones (2009). *Agendas and Instability in American Politics*, University of Chicago Press.
5. Bigsten, A. (2007). *Development Policy: Coordination, Conditionality and Coherence*. In: SAPIR, A. (ed.) *Fragmented Power: Europe and the Global Economy*. Brussels: Bruegel Books.
6. Briassoulis, H. (2004). *Policy Integration for Complex Policy Problems: what, why and how*, In *Greening of Policies: Interlinkages and Policy Integration*, Berlin.
7. Börzel, T. (1997). "What's so Special About Policy Networks? An Exploration of the Concept and its Usefulness in Studying European Governance", In *European Integration online Papers (EIoP)* 1 (16).
8. Cabinet, Office (2000). *Wiring it up: "Whitehall's Management of Cross Cutting Policies and Services: Performance and Innovation Unit London"*.
9. Challis, D., S. Reilly and et al. (2002). "Policy, Organisation and practice of Specialist Old Age Psychiatry in England", *International Journal of Geriatric Psychiatry* 17 (11).
10. Christensen, T. P. Lagreid (2006). *The Whole-of-Government Approach- Regulation, Performance, and Public-Sector Reform*.
11. Christensen, T. P. Lagreid (2007). "The Whole of Government Approach to Public Sector Reform", In *Public Administration Review*, 67 (6).

12. Creswell, J. W., D. Miller (2000). "Determining Validity in Qualitative inquiry", *Theory into Practice* 39 (3).
13. Damgaard, B. (2006). "Do Policy Networks Lead to Network Governing?", In *Public Administration* 84 (3).
14. Eggenberger, Markus, Maria Rosário Partidário (2000). "Development of a Framework to Assist the Integration of Environmental, Social and Economic Issues in Spatial Planning". *Impact Assessment and Project Appraisal*, In *Impact Assessment and Project Appraisal* 18 (3).
15. Farland, T. (2004). "A Question of Balance: Reflections on the Public Sector Management of Whole of Government Issues", In *Public Administration Today* 1.
16. Gebhard, C. (2011), *Coherence*, In *International Relations and the European Union* 2.
17. Glaser, B. , A. Strauss (1967). *Strategies for Qualitative Research*, Mill Valley: The Sociology Press.
18. Goggin, M. L., A. O. M. Bowman and et al. (1990). *Implementation Theory and Practice: Toward a Third Generation*, Glenview, IL: Scott, Foresman.
19. Hertog, Leonhard den, Simon Strob, (Eds.) (2011). *Policy Coherence in the EU System: Concepts and Legal Rooting of an Ambiguous Term*. The EU as global Player, Madrid.
20. Hoebink, P. (2004). *Coherence and Development Policy: An Autopsy with Some European Examples*. In *Österreichische Entwicklungspolitik–Analysen, Informationen*.
21. Kenis, Patrick and Volker Schneider (1991). "Policy Networks and Policy Analysis: Scrutinizing a New Analytical Toolbox", in Marin and Mayntz (eds.).
22. Kickert, W. and et al. (1997). *Managing Complex Networks: Strategies for the Public Sector*. SAGE Press.
23. Kooiman, Jan (1993). "Social-Political Governance: Introduction," in Kooiman, Jan (ed.). *Modern Governance. New Government - Society Interactions*, London:

Sage: 1-6.

24. Krennzler, H. G. and H. C. Schneider (1997). *The Question of Consistency*. In: E., REGELSBERGER, P. D. S. D. TERVAREN, and W. WESSELS, (eds.) *Foreign Policy of the European Union, From EPC to CFSP and Beyond*, London, Lynne Rienners.
25. Ling, T. (2002). *Delivering Joined-up Government in the UK: Dimensions, Issues and Problems*. In *Public Administration* 80 (4).
26. May, P. J; B.D. Jones, B.E. Beem, E.A. Neff Sharum, M.K. Poague (2005). "Policy Coherence and Component Driven Policymaking, Arctic Policy in Canada and the United States", *In Policy Studies Journal* 33 (1).
27. Mazmanian, D.A., P.A. Sabatier (1983). *Implementation and public policy*. In Scott, Foresman, Glenview, Illinois.
28. Meijers, Evert, Dominic Stead (Eds.) (2004). "Policy integration: what Does it mean and how can it be Achieved?" A multi-disciplinary Review, Berlin Conference on the Human Dimensions of Global Environmental Change, Greening of Policies – Interlinkages and Policy Integration.
29. Meuleman, Louis (2008). *Public Management and the Metagovernance of Hierarchies, Networks and Markets. The Feasibility of Designing and Managing Governance Style Combinations*, Heidelberg: Physica-Verlag.
30. Nathan, L. (2005). *Consistency and Inconsistencies in South African Foreign Policy*, International Affairs.
31. OECD/ DAC (2001). *The DAC Guidelines – Poverty Reduction*, Paris.
32. Richardson, Jeremy (1996). "Policy Making in EU, European Union", *Power and Policy - Making*.
33. Strauss, A. L. and J. M. Corbin (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory* (2nd ed.), Thousand Oaks: Sage Publications.

34. Van Dijk, J.A.G.M; A. Winters-van Beek (2009). *The Perspective of Network Government*, In A. Meijer, K. Boomsma and P. Wagenaar, ICT, Citizens and Governance: After the Hype.
35. Victoria, State Services Authority (2007). "Joined Up Government: A Review of National and International Experiences: State Services Authority".
36. Wilkinson, D. and E. Appelbee (1999). *Implementing Holistic Government: Joined-up Action on the Ground*, Associated University Presse.

پیشنهاد روشی برای ارزیابی قوانین و مقررات با مطالعه موردی مقررات برگزاری مناقصات

شهرام حلاج*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۲/۵/۲۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۱/۸/۹

هدف از این مقاله «طراحی و اجرای روشی برای ارزیابی مقررات» است. این روش مشتمل است بر: شناسایی وسیع و دقیق نقایص مجموعه مقررات حوزه مورد بررسی و سپس شمارش و دسته‌بندی این نقایص (به‌منظور تعیین فراوانی هر یک از دسته‌ها) و سرانجام تعیین وزن (فشار) انواع نقایص احصا شده.

در پژوهش حاضر، با استفاده از روش بالا، بار «قوانین و مقررات برگزاری مناقصات بخش عمومی کشور» به‌صورت موردی بررسی شده است.

دسته‌بندی نقایص، براساس روش پیشنهادی «سوین اینگ»^۱ انجام شده است. در این دسته‌بندی، نقایص قانون به سه دسته اصلی «فنی»، «هدف - ابزار» و «ماهوی» تقسیم می‌شود.

تعیین تراحم و تعارض مقررات، با استفاده از روش معروف به FMEA انجام شده است. این روش براساس سه شاخص «بزرگی آسیب یا شدت هر مخاطره»، «بسامد یا درجه احتمال آن رخداد» و «امکان شناسایی یا رفع آن مخاطره» به تعیین بار هر نقص می‌پردازد. در نتیجه می‌توان بار نسبی هر یک از انواع نقایص بر محیط حقوقی مورد بررسی را تعیین و بار انواع نقایص را با هم مقایسه کرد. در نهایت منشأ یا علت اصلی بروز مشکل در حوزه پژوهش، شناسایی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ارزیابی مقررات؛ آسیب‌شناسی قوانین؛ روش‌های مقررات‌گذاری؛ سواد قانونگذاری؛ برگزاری مناقصات؛ قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی

Email: halaj3@gmail.com

* مشاور و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛

۱. استاد دپارتمان حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه اسلو، نروژ.

مقدمه

شواهدی مانند ابراز حساسیت دستگاه‌ها و سازمان‌های بخش عمومی و تشکل‌های بخش خصوصی نسبت به قوانین و مقررات مناقصات بخش عمومی و پافشاری مکرر و مؤکد آنان بر درخواست بهبود این مقررات^۱ از یک سو و گله‌ها و انتقادهای متصدیان خرید و تدارکات در بخش عمومی کشور، نشان‌دهنده تأثیر مستقیم و قطعی شیوه‌ها و رویه‌های مناقصات بر محیط کسب و کار کشور است. البته در غیاب فعالیت جدی نهادهای تخصصی تحقیق و توسعه صنعت و بدون بررسی‌های روشمند، معمولاً همین درخواست‌های بهبود مناقصات نیز همراه ابهامات و ایراداتی است؛ از جمله در نقدهای ارائه شده از زبان فعالان بخش خصوصی گاهی عنصر متن مقررات با عناصر زمینه‌ای - مانند روش‌ها و رفتارها - خلط می‌شود. با توجه به همین خلط متداول، یکی از تلاش‌های پژوهش حاضر تفکیک «متون» از موارد دیگری مثل «روش‌های اداری» یا «رفتارهای افراد» بوده است.

اهم مفروضات این پژوهش به قرار زیر است:

- هرگونه «ابهام»، «تناقض»، «تفسیرپذیری نابجا»، «ناکارآمدی در تأمین هدف»^۲ «خداشه بر حقوق و اختیارات قانونی دستگاه اجرایی» و دیگر نقایص مقررات مناقصات موجب نقص در فرایند خرید و تدارکات بخش عمومی و خداشه در ورودی‌های این بخش و بالتبع فروش بخش خصوصی (حلقه نهایی کسب و کار) خواهد شد.

- مشکلات مناقصات کشور، زمینه‌ها و علل مختلف اداری، فرهنگی، اجتماعی و... دارد و محدود به بار یا نقص مقررات نیست، اما فارغ از نقایص مقررات هم نیست. این پژوهش متمرکز است بر موانع و چالش‌های مقرراتی مناقصات.

۱. از جمله، مشارکت فعال در «نخستین هم‌اندیشی نقد و بررسی قانون برگزاری مناقصات و آیین‌نامه‌های اجرایی آن - پژوهشگاه نیرو تیرماه ۱۳۹۰» و «هم‌اندیشی‌های سالانه متخصصان مناقصات کشور - دانشگاه تهران» و همچنین درج گزارش‌ها، مقالات و میزگردها در نشریات «کانون سراسری انجمن‌های شرکت‌های ساختمانی، تأسیساتی و تجهیزاتی»، «انجمن صنفی شرکت‌های پیمانکار تأسیسات و تجهیزات صنعتی ایران»، «انجمن شرکت‌های راهسازی ایران» و «انجمن صنفی شرکت‌های ساختمانی».

۲. شایان ذکر است که هدف این قوانین و مقررات را این‌گونه تعریف می‌کنیم: «گزینش کیفیت مناسب به ازای هزینه کمینه» یا «دستیابی به کیفیت مورد نیاز دستگاه اجرایی، به‌ازای پرداخت کمترین هزینه‌های ممکن» (دلایل انتخاب این تعریف و این واژگان، متکی به متون و مقررات قانونی موجود از یک سو و الزامات فنی و تجارب عملی تأمین و تدارکات از سوی دیگر است و خود می‌تواند موضوع مقالات مستقل دیگری باشد).

- بار متون مقررات که در واقع ناشی از نقص مقررات است، صرفاً با شمارش نقایص قابل اندازه‌گیری نیست و برای تعیین دقیق این بار لازم است میزان فشار یا تراحم این نقایص به روشی مناسب و با دقت کافی تعیین شود تا بتوانیم تعیین کنیم که بیشترین بار مقررات این حوزه ناشی از کدام دسته از نقایص است. این موضوع می‌تواند راهنمای اولویت‌بندی و برنامه‌ریزی برای بهبود مقررات حوزه مورد بحث نیز باشد.

پس هدف این پژوهش تعیین بار مقررات برحسب منشأ آن است. در این پژوهش به نقایص مقررات می‌پردازیم، بدون انکار دیگر مشکلاتی که باید در مقالات دیگر بحث شوند. چون در فرایند مقررات‌گذاری کشور، کمتر به روش‌های شناسایی نقایص مقررات، تحلیل و دسته‌بندی آنها، مقایسه میزان تراحم و چالش آنها و مباحثی مانند «تحلیل حقوقی متن» یا «هرمنوتیک حقوقی» و ضوابط و شیوه‌های آن توجه می‌شود، اجرای پژوهش حاضر مستلزم جستجوی مستقل پژوهشگر در حوزه‌های نامبرده بود. این جستجو نکات قابل تأملی را روشن ساخت. اهم این نکات، به‌عنوان دستاورد ثانوی پژوهش، در انتهای مقاله ذکر خواهد شد. در پایان در کنار ذکر چند نکته اساسی (مانند آسیب‌شناسی این پژوهش و محدودیت‌های منابع آن) تحلیل نتایج و نیز پیشنهادهایی برای بهبود مقررات و نیز بهبود روش مقررات‌گذاری ارائه خواهد شد. در مجموع هدف مجموعه این تلاش‌ها، آن بوده است که روشی برای تهیه گزارش‌های دقیق و واقعی از کمیت و کیفیت مقررات طراحی و اجرا شود. تأکید می‌کند که این پژوهش در پی انکار نقاط قوت مقررات مورد بررسی (قانون برگزاری مناقصات و مقررات مکمل و متمم آن) نیست، بلکه تلاشی برای شناسایی و ارزیابی نقایص، به‌منظور بهبود و ارتقای مقررات موجود و شاید روش‌های رایج مقررات‌گذاری است.

۱. معرفی روش تحقیق

ارزیابی مقررات مناقصات کشور، با شناسایی جامع و مانع متون مقرراتی این حوزه آغاز می‌شود. این مقررات در حال حاضر بالغ بر چند صد حکم برای فروش محصول به بزرگ‌ترین و مهمترین مشتری کشور^۱ است.

۱. یعنی بخش عمومی.

گذشته از کمیت این مقررات - و بلکه در جایگاهی مهمتر از کمیت مقررات - لازم است به کیفیت مقررات نیز توجه کنیم؛ به ابهامات و اختلافات ذینفعان در فهم این متون توجه کنیم، به تحلیل متن مقررات پردازیم و مهمترین جوانب را بررسی و در نهایت تعیین کنیم که کدام یک از این قوانین و مقررات در اصطلاح «خوب» و کدام یک «بد» (مرکزالمیری، ۱۳۹۱: ۱۵) است. البته نکته مهم آن است که به منظور تدقیق و تعمیق این بررسی:

اولاً، لازم است برای سنجش «خوب» یا «بد» بودن، روش شناسی ای روشن (قابل نقد) را ارائه و استفاده کنیم؛

ثانیاً، از صرف برچسب «خوب» یا «بد» زدن به مقررات فراتر رفته و به تحلیل حالات مختلف بینابینی نیز پردازیم،

ثالثاً، تا حد ممکن تعیین کنیم «بدی» یا «نقص» مقررات از چه نوعی است، تا شاید اولویت‌های رفع نقص را بیابیم.

گام نخست ارزیابی، شناسایی نقایص موجود در مقررات مورد بررسی بوده است. این گام با گردآوری کلیه اسناد موضوعه آغاز شده و با استخراج نقایص این مجموعه تکمیل می‌شود. شناسایی یا استخراج موارد نقص مقررات خود نیازمند تحلیل تک‌تک موارد مشکوک به خطا بوده است. داده‌برداری یا شناسایی نقایص در این پژوهش متکی به سه روش زیر است:

- ثبت تجارب مستقیم پژوهشگر در اجرای مناقصات طی چند سال اخیر،
- ثبت مکاتبات و نظرات مکتوب و شفاهی دستگاه‌های اجرایی و نظارتی (در قالب استفسار یا پرسش‌ها و مصاحبه‌های انجام شده در کارگاه‌های آموزشی)،

• «تحلیل متن» و شناسایی دشواری‌ها و خطاهای موجود در متن مقررات این حوزه.

توضیح اینکه تجارب اجرایی و کارگاه‌های آموزشی در گستره جغرافیایی سراسر کشور (دربرگیرنده استان‌های آذربایجان شرقی تا سیستان و بلوچستان و خراسان تا خوزستان بوده است و از حیث اشخاص شامل متصدیان ورود اطلاعات و اعضای کمیته‌های فنی بازرگانی و اعضای کمیسیون‌های مناقصات در دستگاه‌های اجرایی و نیز دستگاه‌های نظارتی (بازرسان سازمان بازرسی و کارکنان حراست‌ها) و از حیث سطح اداری شامل ادارات شهرستان‌ها و ادارات کل استان‌ها و نیز ستادهای وزارتخانه‌ها و از حیث زمان شامل سیزده سال کار (۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲) و براساس نفرساعت بیش از سه هزارنفر ساعت مصاحبه باز بوده است.

گام دوم در پژوهش حاضر آن است که مجموعه ملاحظات و یادداشت‌های گردآوری شده، در گروه‌های مفهومی و طبقات منسجمی دسته‌بندی و اندازه‌گیری شود. بدین منظور از روش طبقه‌بندی سوین‌انگ (از صاحب‌نظران شناسایی نقایص مقررات) صورت‌بندی و استفاده شده است. یعنی مجموعه ملاحظات، یادداشت‌ها و یافته‌ها را در زیر طبقه‌بندی مزبور دسته‌بندی و بازآرایی کرده‌ایم تا به تحلیل نسبتاً جامع و منسجمی از سطوح و اشکال گوناگون نقص مقررات دست یابیم. اقدام مکمل در این گام آن بوده است که چون ملاحظات و یادداشت‌های گردآوری شده در این سال‌ها، هر کدام در تجربه‌ای مستقل یا بحثی جداگانه با مخاطبانی دارای سطح دانش، سطح علاقه، توانایی تحلیل و سرانجام نوع مسائل (معاملات و مناقصات) متفاوت و خاص فراهم آمده بود، پس مقررات مورد بررسی را یک‌بار دیگر بازخوانی کرده و یادداشت‌های گردآمده را از حیث اعتبار و انتساب به مقررات، بازبینی کرده و پس از آن در سه دسته اصلی نقایص «ماهوی»، «فنی» و نیز معطوف به «هدف - ابزار» دسته‌بندی کردیم. سپس نقایص مندرج در هریک از این سه دسته اصلی را به دسته‌های فرعی دسته‌بندی و منتسب کرده‌ایم.

بدین ترتیب با طی مجموعه مراحل پیش‌گفته، این امکان را یافته‌ایم که به گزارش آماری نقایص موجود دست یابیم. به عبارت دیگر تعداد هریک از انواع نقص مقررات در این حوزه را تعیین کنیم. اما مسئله کلیدی پیش رو، آن بود که: آیا صحیح است «تعداد» نقایص را بشماریم و جمع عددی آنها را بیان کنیم؟ آیا نقایص موجود، همگی فشار یا شدت اثری برابر دارند؟

این پرسش‌ها وادارمان می‌کند که قبل از ارائه نتیجه نهایی درباره مجموعه نقایص، به «وزن» هر «یک» از نقایص توجه کنیم. بنابراین باید راهی می‌یافتیم تا «نقایص» را «وزن‌دهی» کنیم. با توجه به این ملاحظات، گام بعدی یا گام سوم پژوهش طراحی و اجرا شد. در گام سوم این پژوهش، برای تعیین وزن هریک از نقایص، از «روش تجزیه و تحلیل عوامل شکست و آثار آن» موسوم به 'FMEA استفاده شده است.

FMEA روشی سیستماتیک برای ارزیابی مشکلات یا مخاطرات محصول یا فرایند

تولید آن است. این روش بر رفع عیب (نقص) محصول تمرکز دارد. پس در پژوهش حاضر «قانون و مقررات» را به عنوان «محصول» در معرض این ابزار مدیریت کیفیت قرار دادیم. FMEA طی سال‌ها تجربه و بهبود در کشورهای مختلف توانسته است راه شناسایی نقص محصولات را استاندارد کند و باید آن را بخشی از نظام فراگیر کیفیت (TQM) دانست. البته باید توجه داشت که گرچه FMEA به تنهایی دستاوردهای بسیار مفیدی دارد، اما هیچ سازمانی بدون نظام‌های پشتیبانی و ارتقادهنده، استفاده لازم را از FMEA نمی‌برد. مفروض روش FMEA آن است که خطر یا آسیب هر شکست و آثار آن به ۳ عامل بستگی دارد:

۱. بزرگی آسیب (اگر رخ دهد)^۱

۲. بسامد رخ دادن آن آسیب^۲

۳. بازیابی (امکان شناسایی) شکست و امکان این بازیابی پیش از بروز آثار آن^۳.

پرسش کلیدی یا ترجیح‌بند فرایند FMEA هر پدیده آن است که: «این پدیده چگونه با شکست یا خطا (وقوع رخداد نامطلوب) مواجه می‌شود؟» این پرسش کلیدی همواره با سه درجه «بزرگی»، «بسامد» و «بازیابی» اندازه‌گیری می‌شود (مک‌درموت، ۱۳۷۹: ۲۱-۹).^۴ پس این روش به خوبی می‌تواند میزان مخاطره یا مزاحمت هر نقص را تعیین و درعین حال احتمال وقوع آن مخاطرت را نیز لحاظ کند و در نهایت تراحم یا فشار هر نقص قانونی را تعیین کند تا با مقایسه انواع نقایص با یکدیگر، مهمترین (مزاحم‌ترین) نقایص را تعیین کنیم.

از آنجایی که بخش مهم این پژوهش، معرفی و پیشنهاد «روش» برای ارزیابی مقررات است. لازم است در مقاله حاضر از معرفی اجمالی روش تحقیق، فراتر رفته و اجزا و مراحل «روش» (فرایند ارزیابی) را با وضوح بیشتری معرفی کنیم. فرایند ارزیابی نقایص شامل اقدامات اصلی زیر بوده است:

۱. یافتن نقایص در دامنه قوانین و مقررات شناسایی و احصا شده،

1. Severity (سختگیری، سختی، دردسر، تندخویی)

2. Occurrence (پیش آمد، رخداد، رویداد)

3. Detection (بازرسی، یافتن، آشکارسازی، شناسایی)

۴. این بخش از مطلب تلخیص و نقل از:

رابین ای مک‌درموت، ریموند جی ویکولاک و مایکل آربوگارد، روش‌های تجزیه و تحلیل عوامل شکست و آثار آن، ترجمه مریم نوشاد حقیقی، تهران، شرکت طراحی مهندسی و تأمین قطعات ایران‌خودرو (سپاگو)، واحد آموزش، ۱۳۷۹.

۲. دسته‌بندی نقایص در گروه‌های اصلی و فرعی مقرر،

۳. وزن‌دهی و تعیین نمره اولویت مخاطره‌سازی هر یک از نقایص،

۴. جمع‌بندی و تحلیل نقایص مقررات و نتیجه‌گیری.

اینک به تشریح نحوه اجرای سه گام نخست در مطالعه موردی حوزه قوانین و مقررات برگزاری مناقصات کشور می‌پردازیم. جمع‌بندی و تحلیل نقایص نیز در انتهای مقاله ارائه خواهد شد.

۱-۱. شناسایی دامنه قوانین و مقررات مورد بررسی

اکنون ۹ سال پس از ابلاغ «قانون برگزاری مناقصات» مجموع قوانین و مقررات اصلی حوزه مناقصات کشور به شرح زیر است:

۱. «قانون برگزاری مناقصات» ابلاغ شده در بهمن ۱۳۸۳ (آن را به صورت مختصر

«ق.ب.م» نیز می‌نامیم)،

۲. آیین‌نامه اجرایی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران که بیانگر شاخص‌های اندازه‌گیری و

روش ارزیابی مناقصه‌گران باشد» به تهیه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و تصویب

هیئت وزیران (آیین‌نامه بند «ج» ماده (۱۲) ق.ب.م)،

۳. «آیین‌نامه اجرایی نظام مستندسازی و اطلاع‌رسانی مناقصات» به تهیه سازمان مدیریت

و برنامه‌ریزی کشور با همکاری وزارت امور اقتصادی و دارایی و تصویب هیئت وزیران

(بند «د» ماده (۲۳) ق.ب.م)،

۴. «آیین‌نامه تهیه فهرست [مناقصه‌گران صلاحیتدار معرفی شده توسط مراجع ذی صلاح

دولتی برای برگزاری مناقصات محدود] با رعایت اصل رقابت بین تمامی مناقصه‌گران

صلاحیتدار» به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و تصویب هیئت وزیران

(آیین‌نامه بند «الف» ماده (۲۶) ق.ب.م)،

۵. «آیین‌نامه اجرایی [خرید خدمات مشاوره اعم از مهندسی مشاور و مشاوره فنی بازرگانی

مشمول بر مطالعه، طراحی و یا مدیریت بر طرح و اجرا و نظارت و یا هر نوع خدمات مشاوره‌ای و

کارشناسی] جهت تعیین ضوابط، موازین و معیارهای خدمات مشاوره» به پیشنهاد سازمان مدیریت

و برنامه‌ریزی کشور و تصویب هیئت وزیران (آیین‌نامه بند «ه» ماده (۲۹) ق.ب.م)،

۶. قانون «اساسنامه هیئت رسیدگی به شکایات» که به منظور رسیدگی به دعاوی بین مناقصه‌گر و مناقصه‌گزار تشکیل می‌گردد، با تصویب مجلس شورای اسلامی (طبق ماده (۷) ق.ب.م)،

۷. «آیین‌نامه اجرایی وظایف هیئت [مشمول بررسی‌گی به اعتراضات و صدور رأی]، به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی و تصویب هیئت وزیران، پس از تصویب اساسنامه موضوع ماده (۷) در مجلس (آیین‌نامه تبصره «۲» ماده (۸) ق.ب.م)،

۸. مصوبه سالانه تعیین «نصاب معاملات براساس شاخص بهای کالاها و خدمات اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران» به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی و تصویب هیئت وزیران (مستند به تبصره یک ماده (۳) ق.ب.م).

در پژوهش حاضر، دامنه مطالعه موردی برای یافتن نقایص قانونی، منطبق بر اسناد نامبرده بالا بوده است. سعی شده است که هر اشکال یا ابهامی که دستگاه‌های اجرایی (مناقصه‌گران) یا نظارتی و مناقصه‌گران به صورت مکتوب یا در مصاحبه‌ها و جلسات حضوری اعلام کرده‌اند و به علاوه، هر نقص احتمالی که پتانسیل بروز ابهام و اشکال در متن قوانین و مقررات دارد را شناسایی و بررسی کنیم.

۲-۱. دسته‌بندی نقایص در گروه‌های اصلی و فرعی مقرر

دسته‌بندی انواع نقایص قانونی در این مقاله، براساس روش پیشنهادی «سوین انگک» درباره قانونگذاری و کیفیت قانون است. سوین انگک در مقاله «تورم تقنینی و کیفیت قانون» (وکیلان، ۱۳۹۰) سه نوع نقص یعنی «نقایص فنی»، «نقایص هدف - ابزار» و «نقایص ماهوی» را از هم تمییز می‌دهد. این دسته‌بندی به شرح زیر است:

الف) نقایص فنی: ۱. نقایص فنی شامل موارد زیر است:

۱. ناسازگاری منطقی،
۲. زبان دشوار،
۳. مغالطه‌آمیز بودن یا بسیار مضیق یا بسیار کلی و مبهم بودن،

۴. قانونگذاری از طریق اسناد مقدماتی با تفویض اختیار قانونگذاری به قضات در قالب رویه قضایی،

۵. عدم نظام‌مندی (مرکز مالگیری، ۱۳۹۱) است.

ب) نقایص هدف - ابزار:^۱ این نقایص مربوط به کارآمدی یا نقش ابزاری مقررات است. این دسته از نقایص که به معنی عدم تأمین وسایل کافی برای دستیابی به ارزش‌هایی مانند ارزش‌های اخلاقی یا سیاسی است. مسئله را در ارتباط با ارزش‌ها تحلیل می‌کند به نقایص ماهوی نزدیک می‌شود و از این حیث که این ارزش‌ها را مسلم فرض می‌کند و هیچ‌گونه مناقشه‌ای بر کاستی‌های ارزش‌هایی که برای دستیابی به آن تلاش می‌شود، نمی‌کند دارای جنبه فنی است.

ج) نقایص ماهوی:^۲ اینها نقایصی مادی و ناظر به ماهیت و محتوا هستند. این نقایص مربوط به عدم تطابق با معیارهای اخلاقی (ارزشگذاری‌های اخلاقی)، معیارهای قانونی (الترام و الزامات قانونی) یا معیارهای ثبات رویه است.

هریک از این سه دسته نقص اصلی، در قالب انواعی از نقایص دسته‌های فرعی بروز کرده و ابهام، انحراف یا تراجمی در مناقصات و خریدهای بخش عمومی ایجاد کرده است. مثلاً برخی از این نقایص، موجب مخدوش شدن اصل رقابت و ایجاد تبعیض ناروا در فرایند مناقصات می‌شود و برخی نقایص موجب خدشه بر اصل سلامت معاملات می‌شود. بدین ترتیب این نقایص مقررات در واقع محیط حقوقی کسب‌وکار را دچار ابهام و چالش می‌سازد. پس در بخش‌های بعدی به تعیین اهمیت یا وزن چنین ابهامات یا انحرافات و محاسبه وزن هر یک از این نقایص خواهیم پرداخت.

۳-۱. روش وزن‌دهی برای تعیین اولویت یا شدت مخاطره‌سازی هر نقص

گام بعدی در اجرای این پژوهش یافتن راهی بوده است که از آن طریق بتوان وزن هر یک از موارد نقص را تعیین کرد تا در نهایت امکان آن را بیابیم که این اوزان را با یکدیگر جمع کرده و وزن یا فشار اصلی نقایص را تعیین کنیم. این گام اقدام تکمیلی تعیین بار مقررات برحسب منشأ یا سرچشمه است. در این پژوهش برای تعیین وزن نقایص، از روش FMEA استفاده شده است. اقدام اساسی آغاز این روش تدوین جدول‌های مقیاس یا جدول‌های راهنمای درجه‌بندی سه عنصر

1. Means-end Flaws

2. Substantial Flaws

کلیدی «بزرگی»، «بسامد» و «بازیابی» است. بنا به استاندارد FMEA این جدول‌های راهنما می‌تواند برحسب نیازهای خاص سازمان، توسط اعضای کارگروه پژوهشی و قبل از شروع FMEA تعریف و طراحی شوند (دبیری، ۱۳۸۳: ۱۷ و ۲۱).

نخستین موضوع، «بزرگی» یا «شدت مخاطره» نقایص است. از این نظر، سعی بر آن است که هرچه مخاطره نقص بیشتر می‌شود، عدد شاخص «بزرگی» نیز افزایش یابد. بدین ترتیب برای نقایصی که فقط «ظاهر» و شکل قانون را مخدوش می‌سازد اما اثری بر روی فضای «کسب و کار» ندارد، کوچکترین عدد یعنی یک را در نظر گرفته‌ایم. اما اگر نقصی موجب تفاسیر مغایر و متعارض شود و نوعی ناهماهنگی در روش خرید دستگاه‌های مختلف بخش عمومی (مناقضه‌گزاران) ایجاد کند شاخص بزرگی آن را برابر ۴ انتخاب کرده‌ایم و این دسته از نقایص را در طبقه «ناماهنگی و تفسیربرداری» قرار داده‌ایم. برای نقصی که نقض صریح قانون و به‌ویژه قانون بالادستی خاص است و در عمل موجب خدشه بر پیش‌بینی‌پذیری و نوعی ترویج هرج و مرج در محیط حقوقی کسب و کار می‌شود، شاخص بزرگی را معادل ۱۰ انتخاب کرده‌ایم. در جدول ۱ اعداد «شاخص بزرگی نقص» درج شده است.

جدول ۱. جدول راهنمای بزرگی نقص

وزن	طبقه	شرح
۱	ظاهر و شکل	بدون اثر عملیاتی
۲	فقط نگارشی	اثر بسیار خفیف دارد و مشکلی در اجرا ایجاد نمی‌کند
۳	نگارش و احتمال تفسیر	اثر کمی دارد و در اجرا تردید ایجاد می‌کند
۴	ناماهنگی و تفسیربرداری	اثر نسبتاً کم است اما در اجرا تردید جدی می‌سازد
۵	غیرقابل پیگیری بودن	اثر متوسطی در اجرا و خدشه بر مستندسازی دارد
۶	غیررقابتی بودن	اثر نسبتاً شدید که رقابت را مخدوش می‌سازد
۷	نادرست بودن	اثر نسبتاً شدید که قیمت را تهدید می‌کند
۸	بی‌تناسب بودن	اثر نسبتاً شدید که کیفیت را تهدید می‌کند
۹	ناسالم بودن	اثر شدید که سلامت و کلیت فرایند را تهدید می‌کند
۱۰	هرج و مرج (بی‌قانونی)	اثر خیلی شدید که مجری به‌وضوح صریح قانون را نقض می‌کند

شاخص مهم دیگر که در روش استاندارد شده FMEA بدان توجه می‌شود، عبارت است از احتمال وقوع یا بسامد هر نقص. این شاخص متکی و معطوف به این واقعیت است که برخی نقایص

گرچه بزرگ نیستند، اما بارها و بارها در فرایند بروز می‌کنند و بدین ترتیب سلامت یا درستی فرایند را از بین می‌برند؛ در حالی که برخی نقایص که شدت اثر بالایی دارند، شاید به ندرت در فرایند بروز کنند. ملاحظه می‌شود که در FMEA به عنوان روش استاندارد شده سنجش نقص محصولات به این اصل مهم که «گاه احتمال کوچک اما محتمل بزرگ و گاه محتمل کوچک اما احتمال بزرگ» است به خوبی توجه شده است. دلیل استفاده و معرفی روش FMEA در پژوهش حاضر نیز همین نگاه جامع این روش به نقایص محصولات است.

مثلاً در طول پژوهش حاضر و از طریق تحلیل متن مقررات، برخی نقایص را شناسایی کردیم که تاکنون هیچ گزارش مکتوب یا شفاهی در تجارب چندین ساله و گسترده کارگاه‌های آموزشی (که بالغ بر چندین هزار نفر ساعت مشارکت می‌شود) درباره آن نقص واصل نشده است. در چنین مواردی خود را مجاز ندانستیم که اصل وجود نقص را انکار کنیم، پس آن را در فرایند ارزیابی و وزن‌دهی، نادیده نگرفتیم؛ اما به چنین نقصی کمترین شاخص «بسامد» را نسبت دادیم. یعنی وقتی نقصی را شناسایی کرده‌ایم که تاکنون گزارشی از آن دریافت نکرده‌ایم، بسامد چنین نقصی را «کمتر از یک بار در طول دوره ابلاغ مقررات» دانسته و شاخص بسامد را حداقل ممکن یعنی یک فرض کرده‌ایم. یکی از نکات مهم و قابل توجه در روش FMEA آن است که در جدول‌های بسامد، رشد شاخص به صورت خطی نیست. ما هم در این پژوهش از همین منطق پیروی کرده‌ایم. در جدول ۲ اعداد «شاخص بسامد نقص» درج شده است.

جدول ۲. جدول راهنمای بسامد نقص

وزن	طبقه	شرح
۱	کمتر از یک در کل دوره چندساله مطالعات	هیچ سابقه‌ای وجود ندارد
۲	یک بار در دوره چندساله مطالعات	بروز آن بسیار نادر است
۳	۳ بار یا ۴ بار در دوره	بروز آن بسیار کم است
۴	هرسال	بروز آن کم است
۵	هر فصل	گاه‌گاه بروز می‌کند
۶	٪۱۰	متوسط
۷	٪۱۵	نسبتاً زیاد
۸	٪۲۰	زیاد
۹	یک سوم موارد	خیلی زیاد
۱۰	تقریباً قطعی	همواره این مشکل وجود دارد

سومین شاخص مورد توجه در روش FMEA امکان بازیابی یا شناسایی و رفع نقایص است. این شاخص تا قبل از به کارگیری روش FMEA در پژوهش حاضر کمتر مورد توجه این پژوهشگر بود اما به دلیل شناسایی و پابندی به یک روش استاندارد و آزمایش شده وزن دهمی نقص محصول، این شاخص نیز در ارزیابی کنونی لحاظ و رعایت شد. این شاخص معطوف به آن است که آیا نقص طوری هست که اشخاص و افراد بتوانند در مراحل بعدی آن را شناسایی و مدیریت کنند یا نه.

برای هماهنگ‌سازی این شاخص با حوزه مقررات، سطوح مختلفی که نقایص مقررات کنترل و شناسایی می‌شوند ملاک طبقه‌بندی قرار گرفته‌اند. فرض بر این بوده است که نخستین لایه شناسایی یا بازیابی، کارشناسان منفرد دارای دقت و سواد متوسط هستند؛ سطح بعدی، گروه‌های کارشناسی دستگاه‌های مناقصه‌گر و مناقصه‌گزار است. سطح بعدی بروز یا بازیابی نقایص، طبقه‌بندی واقعیت موجود تعاملات و مکاتبات دستگاه‌ها با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است. سطح هیئت تطبیق جزء سطوح بالاتر فرض شده است، چون این هیئت در مواردی وارد شده و نقایصی که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی موفق به بازیابی آنها نشده است را بازیابی کرده است. دستگاه‌های تخصصی - یا دفاتر و گروه‌های پژوهشی تخصصی - در سطوح بعدی بازیابی قرار گرفته‌اند زیرا واقعیت آن است که برخی از نقایص در هیئت تطبیق نیز بازیابی نشده‌اند و بازیابی آنها در این سطح اخیر صورت گرفته است. یکی از موارد لزوم گفت و گو، بهبود و سازگار ساختن روش FMEA با حوزه مقررات، تدقیق بیشتر همین شاخص «بازیابی» است. آنچه فعلاً در این پژوهش پیشنهاد و آزمون شده است، طبق جدول ۳ است.

جدول ۳. جدول راهنمای بازیابی نقص

وزن	طبقه	شرح
۱	کارشناس باسواد عمومی	نیازمند تحلیل با اطلاعات اولیه (تناقض آشکار)
۲	کارشناس دستگاه‌ها	نیازمند تحلیل و مقایسه حکم با خودش
۳	دستگاه‌ها با سازمان برنامه	نیازمند تحلیل یا مقایسه با جزء دیگری از سند
۴	سازمان برنامه	نیازمند تحلیل جامع و مقایسه با کلیت آن سند
۵	هیئت تطبیق صریح	نیازمند تحلیل و سنجش با قانون بالادست

وزن	طبقه	شرح
۶	هیئت تطبیق صریح دور	نیازمند تحلیل و سنجش با دیگر قوانین
۷	هیئت تطبیق غیر صریح	نیازمند تحلیل با دانش زمینه‌ای و اطلاعات دیگر
۸	مرکز پژوهش‌ها باسوابق	نیازمند تحلیل با دانش زمینه‌ای (رشته‌های مرتبط)
۹	مرکز پژوهش‌ها با تحلیل	نیازمند تحلیل با دانش زمینه‌ای و پیچیده
۱۰	مرکز باهم‌اندیشی دیگران	نیازمند تحلیل مستتر یا یک مورد نادر

۲. مطالعه موردی قوانین و مقررات مناقصات کشور

در اینجا نمونه‌ای از مثال‌های دسته‌بندی شده نقایص در قوانین و مقررات مناقصات ذکر شده است. در پایان این بخش نیز نمودارهای کمی نقایص ارائه شده است. البته جهت وضوح نحوه رسیدن از آن نقایص به این نمودارها، در برخی موارد نحوه وزن‌دهی نیز تشریح شده است. شایان ذکر است که ترتیب بیان نقص‌ها در زیر، تابع دسته‌بندی اولیه نقایص است و نه تابع میزان اهمیت و وزن نقایص، بنابراین نقایص عمده و برجسته (نقایص تعارض قانونی یا نابسامانی و...) در زیربخش‌های بعدی و زیر عناوین مربوط به خود ذکر خواهد شد.

۲-۱. نقایص فنی

۲-۱-۱. ناسازگاری منطقی

بارزترین مصادیق این دسته از نقایص معمولاً مربوط به دسته‌بندی‌های مفاهیم و در بخش «تعاریف» قوانین و مقررات است. بروز این نقایص در دیگر بخش‌های مقررات، معمولاً آثار جنبی دیگری نیز دارد که آن آثار جنبی بیشتر جلب نظر می‌کند و بنابراین نقص از حیث عملیاتی یا ابهام‌آفرینی اولویت می‌یابد.

الف) ناسازگاری منطقی در «قانون برگزاری مناقصات»: برخی موارد این نقص در خود قانون به شرح زیر است:

- در بند «و» ماده (۲) قانون آمده است که: «ارزیابی فنی بازرگانی پیشنهادها: فرایندی است که در آن مشخصات، استانداردها، کارایی، دوام و سایر ویژگی‌های فنی بازرگانی پیشنهادها را منقصدگان بررسی، ارزیابی و پیشنهادها را قابل قبول برگزیده می‌شوند». با

وجود ذکر لفظ «سایر»، این تعریف از جامعیت کافی برخوردار نیست و مصادیق ذکر شده محدود به ویژگی‌های کالا است و خدمات را در نظر نگرفته است. این نقص دارای وزن نسبی ۱۲۸ شده است که در مقایسه با مواردی مانند نقص بند «ه» ماده (۲) که دارای وزن نسبی ۱۶ است زیاد اما در مقایسه با وزن نسبی نقص بند «ی» همین ماده که وزن نسبی بیش از ۷۰۰ دارد، کم محسوب می‌شود.

- مثال دوم را نمونه‌ای نیازمند ملاحظات دقیق‌تر انتخاب کرده‌ایم. در بند «ح» ماده (۲) قانون آمده است که: «ارزیابی شکلی: عبارت است از بررسی کامل بودن اسناد و امضای آنها، غیر مشروط و خوانا بودن پیشنهاد قیمت». برخی مجریان منظور از «اسناد» مندرج در این بند را همان «اسناد مناقصه» تلقی کرده‌اند. در واقع عدم استفاده از هر لفظ دیگری (از جمله «مستندات») و ذکر لفظ «اسناد» - در بافتار قانونی که «اسناد مناقصه» نقشی کلیدی در آن دارد - موجب شده که برخی افراد منظور قانونگذار را فقط محدود به «اسناد مناقصه» تلقی کنند که به صورت اجمالی (حذف به قرینه معنوی) یا مسامحتی «اسناد» ذکر شده است. بنابراین این «اسناد» را جامع دیگر «اطلاعاتی که مناقصه‌گران ارائه می‌دهند» در نظر نگرفته‌اند. در حالی که مثلاً اگر به جای «اسناد» لفظ «مستندات» استفاده می‌شد، از این شائبه که مراد فقط همان «اسناد مناقصه» بوده (و مسامحتاً با حذف به قرینه معنوی «اسناد» ذکر شده است) جلوگیری می‌شد. البته چون این نقصان جامعیت تعریف (نقص منطقی)، ریشه در ابهام زبانی (نقص زبانی) دارد باید گفت که چنین نقصی به تمامی منطقی محسوب نمی‌شود. این مثال از این جهت قابل تأمل است که برخی نقایص میان دو (یا چند) دسته مشترک هستند بنابراین لازم است وزن یا بار آنها را میان دسته‌های مختلف توزیع کنیم. وزن نسبی این نقص کلاً ۴۸ - یعنی بسیار کم - تعیین شده است اما آنچه نیازمند تأمل و ملاحظه بیشتر است، این است که از همین وزن اندک، نیمی را ذیل نقایص منطقی و نیم دیگر ذیل نقایص زبانی قرار داده‌ایم. به‌دیگر سخن این نقص ۲۴ واحد به نقایص منطقی قانون و ۲۴ واحد به نقایص زبانی قانون افزوده است.

ب) ناسازگاری منطقی در قانون اساسنامه هیئت رسیدگی به شکایات: بند «ی» ماده (۵): «(ی) تفکیک موضوع معامله در حالی که به‌طور متعارف یک مجموعه تلقی می‌شود توسط مناقصه‌گزار برای تغییر حدنصاب معاملات». دقت در این بند نشان می‌دهد که چون در این حالت، اساساً تشریفات مناقصه، موضوعیت ندارد و اسناد مناقصه توزیع نمی‌شود، پس طبق

تعریف قانون، دیگر «مناقصه‌گر» (شخصی که اسناد مناقصه را دریافت می‌کند) اساساً وجود نخواهد داشت و از آنجا که هیئت فقط به شکایات «مناقصه‌گران» می‌تواند رسیدگی کند، بنابراین رسیدگی هیئت، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. این نقص قانونی (یعنی نوشتن چیزی که اجرای آن نه فقط مبهم یا دشوار بلکه اساساً غیرممکن است) تقریباً مخاطره‌ای برای اجرا ندارد؛ پس «شاخص بزرگی» نقص اندک خواهد بود.

ج) ناسازگاری منطقی در آیین‌نامه‌های اجرایی: این نقص در بخش «تعاریف» آیین‌نامه‌ها به کرات وجود دارد. نمونه:

- در تعریف مندرج در جزء «۱۶» بند «الف» ماده (۲) آیین‌نامه اجرایی بند «ج» ماده (۱۲) (آیین‌نامه ارزیابی کیفی) آمده است که: «۱۶- تأمین کالا: تأمین مصالح، تجهیزات، کالا و خدمات مرتبط که در قالب قرارداد خرید، مشتمل بر یک یا چند مورد زیر باشد: ۱-۱۶- تولید یا عرضه. ۲-۱۶- حمل. ۳-۱۶- نصب. ۴-۱۶- پشتیبانی». ملاحظه می‌شود که نیمه دوم تعریف («که در قالب») دچار نوعی تعارض است؛ با این نحوه نگارش «تولید یا عرضه» به یکی از موارد مجاز و محتمل (و نه قطعی) و هم‌ارز دیگر موارد تبدیل (و تقلیل) یافته است. با توجه به اینکه در این بند می‌بایست «تأمین» تعریف شود، طبق «متن» می‌توان گفت کسی که کالایی را فقط «حمل» کرده و در محل نیاز ما تأمین و تحویل می‌کند نیز مشمول این تعریف قرار می‌گیرد؛ در حالی که حمل به تنهایی واقعاً در ردیف خدمات «پیمانکاری» است و نه مشمول «تأمین». در نگارش این تعریف باید گفته می‌شد: «که می‌تواند علاوه بر تولید یا عرضه، مشتمل بر یک یا چند مورد زیر هم باشد: ۱. حمل، ۲. نصب، ۳. پشتیبانی».

۲-۱-۲. زبان دشوار

الف) زبان دشوار در قانون برگزاری مناقصات: دربند «ه» ماده (۲) قانون برگزاری مناقصات نوشته شده است «از سوی مناقصه‌گزار یا به تشخیص وی توسط کمیته فنی بازرگانی انجام می‌شود». این واقعاً به چه معناست؟ آیا یعنی «مناقصه‌گزار یا کمیته فنی بازرگانی آن را انجام می‌دهد» یا اینکه «مجاز است که شخص ثالثی از سوی مناقصه‌گزار آن را انجام دهد»؟ ساختار مجهول به تقلید از ساخت متداول زبان انگلیسی معضلی شایع است. آفت گرت‌برداری زبانی و تقلیل متون انشا شده به فارسی و تقلید این متون فارسی از روی متون

ترجمه شده از زبان انگلیسی و تحمیل گرامر انگلیسی به دستور زبان فارسی موجب بروز چنین جملاتی شده است.

ب) زبان دشوار در آیین نامه‌های اجرایی قانون برگزاری مناقصات: بندهای «الف» و «ب» ماده (۱۱) آیین نامه اجرایی بند «ج» ماده (۱۲)^۱ ذکر نابه‌جای پرائنز نوعی چالش و مشکل زبانی ایجاد کرده است. آیا آنچه در این ۲ پرائنز آمده است، جمله معترضه است؟ آیا می‌توان این دو بند را بدون کلمات مندرج در پرائنزش خواند؟ این کلمات اصل و بنیاد احکام این دو بند است و نباید در پرائنز ذکر می‌شد. بی‌توجهی به قواعد نگارشی و زبانی یکی از مشکلات این مقررات است.

۳-۱-۲. مغالطه آمیز بودن یا بسیار مضیق یا بسیار کلی و مبهم بودن

الف) مغالطه آمیز بودن یا بسیار مضیق یا بسیار کلی و مبهم بودن در قانون برگزاری مناقصات: بخش آخر بند «ج» ماده (۲۵) قانون یعنی «در صورت اعتراض هر یک از طرفین، موضوع جهت رسیدگی قانونی به مراجع ذیصلاح ارجاع می‌شود و فرایند برگزاری مناقصه نیز روال معمول خود را طی خواهد کرد». دچار ابهام جدی است. آیا منظور از روال «معمول»، روال «مورد عمل» دستگاه مناقصه‌گزار طرف دعوی است یا روال «متداول» در عموم دستگاه‌های مناقصه‌گزار کشور؟

ب) مغالطه آمیز یا بسیار مضیق یا بسیار کلی و مبهم بودن آیین نامه‌های اجرایی قانون برگزاری مناقصات: در بند «ت» ماده (۱۷) آیین نامه نظام مستندسازی و اطلاع‌رسانی آمده است «در صورت عدم اطلاع‌رسانی تغییرات به مناقصه‌گران، ارسال قابل تصدیق مکاتبات از سوی مناقصه‌گران، در حکم وصول آنها از سوی مناقصه‌گزار می‌باشد». این عبارت دچار نوعی مغالطه است. این بند یک مقدم دارد و یک تالی، بدین شرح:
مقدم: «عدم اطلاع‌رسانی تغییرات به مناقصه‌گران»

۱. «ماده (۱۱) ارزیابی ساده:

الف) در مناقصات پیمانکاری یک‌مرحله‌ای، در صورتی که برآورد هزینه اجرای کار از بیست برابر نصاب معاملات متوسط تجاوز نکند، ارزیابی کیفی مناقصه‌گران (محدود به رعایت ماده (۲۲) این آیین نامه) توسط کمیسیون مناقصه انجام می‌شود.

ب) در مناقصات یک‌مرحله‌ای تأمین کالا، در صورتی که برآورد خرید از بیست برابر نصاب معاملات متوسط تجاوز نکند، ارزیابی کیفی تأمین‌کنندگان (محدود به رعایت ماده (۲۷) این آیین نامه) توسط کمیسیون مناقصه انجام می‌شود.

پیشنهاد روشی برای ارزیابی قوانین و مقررات با مطالعه موردی مقررات برگزاری مناقصات — ۱۴۳

تالی: «ارسال قابل تصدیق مکاتبات از سوی مناقصه‌گران، در حکم وصول آنها از سوی مناقصه‌گزار می‌باشد».

بدین ترتیب شاکیه حکم بند «ت» چنین است: در صورت «مقدم»، «تالی».

پرسش اینجاست که آیا تالی فوق بدون آن مقدم صادق نیست؟ البته که هست، زیرا در هر صورت: ارسال قابل تصدیق مکاتبات از سوی مناقصه‌گران، در حکم وصول آنها از سوی مناقصه‌گزار می‌باشد. فارغ از مقدم، تالی همیشه هست و مخاطره وقتی بروز می‌کند که مفهوم مخالف این بند مستفاد و مستند قرار گیرد.

۴-۱-۲. قانونگذاری از طریق اسناد پایین دست با واگذاری اختیار قانونگذاری به اشخاص و سطوح پایین تر نظام اداری^۱

الف) در قانون برگزاری مناقصات: چنین مواردی در خود قانون برگزاری مناقصه مشاهده نشد. اینکه آیین‌نامه‌ها وارد قانونگذاری شده‌اند، در واقع نقص قانون برگزاری مناقصات نیست بلکه نقص آیین‌نامه‌های اجرایی آن است؛ بنابراین در ردیف نقایص ماهوی آن آیین‌نامه‌ها قرار گرفته و ذیل عناوین مربوطه بحث خواهند شد.

ب) در آیین‌نامه‌های اجرایی: در جزء «۶» بند «الف» ماده (۲) آیین‌نامه خرید خدمات مشاوره آمده است که: «مشاور: شخصی حقیقی یا حقوقی که دارای گواهی‌نامه صلاحیت مشاوره است. در کارهایی که معاونت گواهی‌نامه ارائه نمی‌دهد، طبق دستورالعملی که معاونت تهیه می‌کند، شخص صلاحیتدار به‌طور مشخص بیان می‌گردد». بعدها و در ارتباط با همین جزء اسناد زیر را سازمان مدیریت تولید کرده است:

• دستورالعمل نحوه تعیین صلاحیت مشاوره در زمینه تدوین ضوابط، معیارها و استانداردها شماره ۱۰۰/۳۱۳۹۰ مورخ ۱۳۸۹/۴/۲۶.

• دستورالعمل نحوه تعیین صلاحیت اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط مشاوره شماره ۱۰۰/۳۱۳۹۲ مورخ ۱۳۸۹/۴/۲۶.

۱. عنوان بالا برگرفته متناسب شده از متونی است که به‌عنوان مراجع استفاده و معرفی شده‌اند. در آن متون به جای عنوان بالا عنوان «قانونگذاری از طریق اسناد مقدماتی با تفویض اختیار قانونگذاری به قضات در قالب رویه قضایی» ذکر شده است.

• دستورالعمل نحوه تعیین صلاحیت اشخاص حقیقی و حقوقی تهیه‌کننده ضوابط و معیارها و استانداردها شماره ۱۰۰/۵۷۹۳۹ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۴.

درحالی که تعریف و شناخت مشاور و کار وی (خدمات مشاوره) از نقاط ابهام در این آیین‌نامه بوده است. به این ابهام و لزوم رفع آن در گزارش شماره ۸۹۸۶ مرکز پژوهش‌های مجلس (منتشر شده در اردیبهشت ۱۳۸۷) تأکید شده بود؛ اما همچنان این نقص مغفول مانده و علیرغم تجدید نظر کلی سال ۱۳۸۸ بازم موضوع مرتفع نشد بلکه چنانکه در بالا اشاره شد، بحث و شرح آن به اسناد پایین دستی بعدی (و بدون تصویب مرجع قانونی تصویب آیین‌نامه) واگذار شده است.

۵-۱-۲. عدم نظام‌مندی یا ناسامانی درونی

الف) عدم نظام‌مندی درونی در قانون برگزاری مناقصات، موارد متعددی دارد: نحوه نگارش ماده (۹) قانون برگزاری مناقصات و ترتیب و توالی بندهای «د» و «ه» این ماده، مهمترین نقص عدم نظام‌مندی درونی در این قانون است. ذکر «د- ارزیابی کیفی مناقصه‌گران در صورت لزوم» پیش از «ه- فراخوان مناقصه» موجب شده است که تصور اجازه تفکیک «ارزیابی کیفی» از کلیت فرایند مناقصه ایجاد شود و بسیاری مناقصه‌گران به‌طور کاملاً مستقل از مناقصه‌ای مشخص و معین، اقدام به «ارزیابی کیفی» کنند. اما «شناسایی عام مناقصه‌گران صلاحیت‌دار» (موضوع بند «الف» ماده (۲۶))، ویژه «مراجع ذی‌صلاح دولتی» است. نقص ماده (۹)، محملی شده است برای آنکه اختیارات ویژه مندرج در بند «الف» ماده (۲۶) قانون، در میان دستگاه‌های بند «ب» آن ماده توزیع شود. اکنون بسیاری مناقصه‌گزاران دامنه اختیارات خود را گسترده کرده و عملاً با استفاده از اختیارات ویژه مراجع بند «الف»، به نام ارزیابی کیفی، ارزیابی‌های عام و فارغ از مناقصه معین (با اسناد و قرارداد نهایی شده) انجام می‌دهند. پس جایگاه ویژه مراجع ذی‌صلاح دولتی (بند «الف») مخدوش شده است. آنچه عملاً با آن مواجهیم نوعی هرج و مرج در آغاز فرایندهای مناقصه (دعوت مناقصه‌گران) است. این عواقب ناشی از یک نقص قانونی در سامان یا نظام درونی قانون و ناسازگاری ماده (۹) با موادی مانند (۱۲) و (۱۴) قانون است.

- نگارش بند «الف» ماده (۱۹) قانون برگزاری مناقصات به‌نحوی است که بسیاری افراد

را دچار تصور الزام «ارزیابی کیفی» در تمامی مناقصات دومرحله‌ای کرده است.^۱ در نگارش این بند، یک نگرانی به‌جا (رعایت معیارهای علنی) در محلی نامناسب (ماده ارزیابی فنی بازرگانی) وارد شده و ابهام ایجاد کرده است.

«ارزیابی کیفی» در ماده (۲) به معنی «توان انجام تعهدات مناقصه‌گران» تعریف شده است؛ در ماده (۹) نیز با عبارت «در صورت لزوم»، از حالت اجباری به حالت اختیاری درآمده است. عقلانی و اقتصادی است که اختیار «ارزیابی کیفی» در مناقصاتی اعمال شود که «توان مناقصه‌گران» در به انجام رساندن «تعهدات» اهمیت زیادی دارد. این اهمیت در برخی مناقصات زیاد است و در برخی دیگر از آنها (اعم از «یک‌مرحله‌ای» یا «دومرحله‌ای») زیاد نیست. چه بسا، در جزء «۲» بند «الف» ماده (۴) که «مناقصات دومرحله‌ای» تعریف شده است، هیچ سخنی از لزوم «ارزیابی کیفی» در تمام مناقصات دومرحله‌ای نیامده است.

با وجود تصریح جزء «۲» بند «الف» ماده (۴)، ذکر مکرر الزام «ارزیابی فنی - بازرگانی» مناقصات دومرحله‌ای در بند «الف» ماده (۱۹) حشو محسوب می‌شود و تنها توجیه ذکر آن پافشاری بر رعایت معیارهای منتشرشده در اجرای ارزیابی است. این توضیح باید در بندهای «ه» و «و» ماده (۲) بیان می‌شد و توضیح موضوع (برای رفع مخاطره سکوت بندهای «ه» و «و» ماده ۲) در ماده (۱۹)، موجب خلط و ابهام دیگری شده است.

- بند «الف» ماده (۲۹) ق.ب.م با بند «ط» ماده (۲) ق.ب.م ناسازگار است: در بند «ط» ماده (۲) آمده است: «ط - انحصار: انحصار در معامله عبارت است از یگانه بودن متقاضی شرکت در معامله که به طرق زیر تعیین می‌شود:

۱. اعلان هیئت وزیران برای کالاها و خدماتی که در انحصار دولت است.

۲. انتشار آگهی عمومی و ایجاب تنها یک متقاضی برای انجام معامله».

اول اینکه ذکر تعریفی بدون صدور هیچ حکم معین، به خودی خود نابسامانی درونی است که موجب بحث‌های ظنی و افزایش چالش‌های متعدد می‌شود. چنین تردیدهایی ثبات رویه در مناقصات را به مخاطره می‌اندازد.

۱. حتی اگر این تصور درست هم می‌بود، چون بند مورد بررسی مستعد برداشت‌های مخالف هم هست، در هر صورت نحوه نگارش، نقص محسوب می‌شود.

دوم اینکه تعریف مذکور، با بند «الف» ماده (۲۹) قانون مزبور نیز دچار تعارضاتی است. در بند «الف» ماده (۲۹) آمده است که: «الف» خرید اموال منقول، خدمات و حقوقی که به تشخیص و مسئولیت وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان و یا مقامات مجاز از طرف آنها منحصر به فرد (انحصاری) بوده و دارای انواع مشابه نباشد. آیا «انحصار» مندرج در ماده (۲) همین «انحصاری» ماده (۲۹) است؟ اگر بله، چرا طرق احراز در این دو ماده متفاوت است؟ اگر خیر چه تفاوتی دارند؟ این تفاوت در کجای قانون باید استفاده می‌شد؟ این پرسش‌ها پاسخ قابل قبولی ندارند.

ب) عدم نظام‌مندی درونی در آیین‌نامه‌ها: جزء یک بند «ت» ماده (۵) آیین‌نامه نظام مستندسازی و اطلاع‌رسانی دچار چنین نقصی است. در بند «ت» آمده است: ترتیب تهیه صورت جلسه به شرح زیر می‌باشد: ۱. ثبت اطلاعات مربوط به جزءهای «۱» تا «۵» بند «ب». در حالی که بند «ب» چنین است:

«ب) جلساتی که در فرایند برگزاری مناقصه، حسب مورد تشکیل می‌شوند عبارتند از:

۱. جلسه پیش از فراخوان،
 ۲. جلسه گشایش اعلام‌های ارزیابی کیفی مناقصه‌گران،
 ۳. جلسه پایانی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران،
 ۴. جلسه گشایش پیشنهادها در مناقصات یک مرحله‌ای،
 ۵. جلسه اول گشایش پیشنهادها در مناقصات دو مرحله‌ای (گشایش پاکت‌های فنی - بازرگانی)،
 ۶. جلسه پایانی ارزیابی پیشنهادهای فنی - بازرگانی در مناقصات دو مرحله‌ای».
- مشخص است که این موارد آن چیزی نیست که باید در هر یک از جلسات ثبت شود. این که بند «ت» به بند «ب» ارجاع داده است اما موارد مندرج در بند «ب» نمی‌تواند مصداق بند «ت» باشد نوعی نابسامانی درونی است.

۶-۱-۲. عدم نظام‌مندی بیرونی

الف) عدم نظام‌مندی بیرونی قانون: عدم نظام‌مندی بیرونی مرتبط با قانون برگزاری مناقصات و قانون اساسنامه رسیدگی به شکایات مشاهده نشده است.

ب) عدم نظام‌مندی بیرونی مرتبط با آیین‌نامه: در جزء «۲۱» بند «الف» ماده (۲) آیین‌نامه

ارزیابی کیفی آمده است: «۲۱- مدیر طرح: شخص حقوقی که طی حکم یا قرارداد مشخص، وظایف مدیریت بر انجام تعهدات موضوع مناقصه را برعهده می‌گیرد». این در حالی است که در جزء «۲۱» بند «الف» ماده (۲) آیین‌نامه مستندسازی آمده است که: «۲۱- مدیر طرح: شخص حقوقی که طی قرارداد مشخص، وظایف مدیریت بر انجام تعهدات موضوع مناقصه را برعهده می‌گیرد. (برای معاملات کمتر از پنجاه برابر نصاب معاملات متوسط شخص حقیقی نیز از سوی مناقصه‌گزار می‌تواند انتخاب شود)». این تفاوت به‌وضوح نوعی عدم‌نظام‌مندی بیرونی یا نابسامانی بیرونی میان مقررات گوناگون این حوزه محسوب می‌شود. ماده (۱۱) آیین‌نامه بند «الف» ماده (۲۶) ارزیابی کیفی را برای مناقصه محدود از سویی لازم و از سویی غیرضروری دانسته است در حالی که آیین‌نامه بند «ج» ماده (۱۲) ضروری اعلام کرده بود.

در جزء «۹» بند «الف» ماده (۲) آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۲) قانون آمده است «۹- تهیه فهرست کوتاه: فرایندی که در آن از بین کسانی که اسناد ارزیابی کیفی مناقصه‌گران را ارسال کرده‌اند، تعدادی که براساس این آیین‌نامه توان انجام تعهدات موضوع مناقصه را داشته باشند، برای شرکت در مناقصه محدود برگزیده می‌شوند».

اولاً تهیه فهرست کوتاه که در قانون برگزاری مناقصات به معنایی جز گام نهایی «ارزیابی کیفی» نیست^۱ به موضوع مناقصه محدود گره خورده است؛ که البته نادرست است. ثانیاً همین موضوع در آیین‌نامه اجرایی ماده (۲۶) دچار نوعی تعارض دیگر شده است. در ماده (۱۱) آیین‌نامه نامبرده^۲ آمده است:

۱. ماده (۱۲) - ارزیابی کیفی مناقصه‌گران:

الف) در ارزیابی کیفی مناقصه‌گران، باید موارد زیر لحاظ شود: ۱. تضمین کیفیت خدمات و محصولات، ۲. داشتن تجربه...

ب) مراحل ارزیابی کیفی مناقصه‌گران به شرح زیر است: ۱. تعیین معیارهای ارزیابی و اهمیت نسبی معیارها.

۲. تهیه اسناد ارزیابی. ۳. دریافت، تکمیل و ارسال اسناد ارزیابی از سوی متقاضیان.

۴. ارزیابی اسناد دریافت شده و تعیین امتیاز هر یک از مناقصه‌گران و رتبه‌بندی آنها.

۵. اعلام اسامی مناقصه‌گران صلاحیتدار به کارفرما و امتیازات و رتبه آنها (تهیه لیست کوتاه).

۶. مستندسازی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران.

۲. «ماده (۱۱) - مقررات دعوت به مناقصه محدود:

الف) قبل از برگزاری مناقصه محدود، اجرای تمهیدهای زیر ضروری است: ←

«ماده (۱۱) - مقررات دعوت به مناقصه محدود:

ج) در صورتی که فهرست بلند را مرجعی به جز سازمان (دستگاه‌های مرکزی و سازمان‌های حرفه‌ای) تهیه کرده باشند، فهرست تهیه‌شده همان فهرست کوتاه تلقی شده و نیازی به ارزیابی کیفی مجدد نمی‌باشد».

در حالی که اساساً موضوع بند «الف» ماده (۲۶) ارزیابی کیفی نیست و این تعبیر نادرست ناشی از همان چارچوب فرضی نادرست اولیه است.

۲-۲. نقایص هدف - ابزار

قدم اول شناسایی این دسته از نقایص، شناسایی و تحلیل «اهداف» مقرر است. در نظام قانونگذاری ما اهداف مقرر قوانین و مقررات به‌درستی و با دقت، تعیین، تحلیل و مستندسازی نمی‌شوند. در اکثر مصوبات پارلمانی، کل مطالعات، مستندات و مبانی

→ ۱. تهیه گزارش توجیهی برگزاری مناقصه محدود (موضوع جزء «۲» بند «ب» ماده (۴) قانون)، نظیر دلایل فنی - بازرگانی، محدود بودن مناقصه‌گران صلاحیت‌دار یا شرایط اضطراری.

تبصره - گزارش یادشده باید توسط واحد متقاضی معامله تهیه و توسط بالاترین مقام دستگاه مناقصه‌گزار تأیید شود.

۲. مرجع صدور فهرست بلند مناقصه‌گران صلاحیت‌دار و نوع فهرست بلند باید مشخص شده باشد.

۳. گزارش یادشده و فهرست بلند توسط بالاترین مقام دستگاه مناقصه‌گزار به تصویب رسیده باشد.

ب) حداقل تعداد مناقصه‌گران واجد شرایط (فهرست کوتاه) برای دعوت به مناقصه محدود به شرح زیر تعیین می‌شود.

۱. پنج مناقصه‌گر در کارهای پیمانکاری در صورت استفاده از فهرست بهای پایه،

۲. سه مناقصه‌گر در سایر مناقصات،

پ) در صورتی که تعداد مناقصه‌گران صلاحیت‌دار کمتر از تعداد مذکور در بند «ب» باشد، از همه اشخاص صلاحیت‌دار دعوت می‌شود.

ت) در صورتی که در فرایند ارزیابی صلاحیت مشخص شود که تنها یک متقاضی واجد صلاحیت در رشته یا زمینه تخصصی مورد نیاز وجود دارد، طبق جزء «۲» بند «ط» ماده (۲) قانون، تأمین‌کننده یادشده انحصاری تلقی و معامله طبق بند «الف» ماده (۲۹) قانون انجام می‌شود.

ث) در صورتی که از فهرست بلند سازمان استفاده شده باشد، به‌منظور تهیه فهرست کوتاه باید از آیین‌نامه ارزیابی کیفی مناقصه‌گران استفاده شود.

ج) در صورتی که فهرست بلند را مرجعی به جز سازمان (دستگاه‌های مرکزی و سازمان‌های حرفه‌ای) تهیه کرده باشند، فهرست تهیه‌شده همان فهرست کوتاه تلقی شده و نیازی به ارزیابی کیفی مجدد نمی‌باشد».

پیشنهاد روشی برای ارزیابی قوانین و مقررات با مطالعه موردی مقررات برگزاری مناقصات — ۱۴۹

شامل چند صفحه نوشته با عنوان «مقدمه توجیهی» است. قانون برگزاری مناقصات از معدود قوانینی است که مستنداتی فراتر از این دارد.

گرچه می‌توان برای هر یک از مواد قانون برگزاری مناقصات دلایل و فوایدی فرض کرد اما در این پژوهش به دنبال «اهداف مقرر» دقیق و منسجمی بودیم. برای این منظور شاید بتوان از مجموعه مطالب شماره ۳۹ نشریه مجلس و پژوهش (ویژه‌نامه قانون مناقصات عمومی) استفاده کرد. این مجموعه نشان می‌دهد قانون برگزاری مناقصات از مستنداتی فراتر از سطح متداول مستندات قانونگذاری کشور برخوردار است. اما همین مجموعه نیز دچار دشواری‌ها و اختلافاتی است. در این مجموعه، یک موضوع واحد، گاه به‌عنوان هدف و گاه به‌عنوان اصل آمده است؛ یا هدفی در یک فهرست هست که در فهرست دیگر نیست. به‌هر حال با استفاده از همین سند کم‌نظیر، می‌توان موارد زیر را به‌عنوان اهداف مقرر این قوانین و مقررات شناسایی و ذکر کرد:

۱. شفاف کردن روابط و مناسبات مالی و قراردادی در معاملات بخش عمومی (احراری، ۱۳۸۲: ۱۲۰)، شفاف‌سازی و مستندسازی (همان: ۱۲۳)؛ شفافیت (پناهی و بندری، ۱۳۸۲: ۳۶).
۲. بسترسازی رقابت سالم بین بخش خصوصی و دولتی (احراری، ۱۳۸۲: ۱۲۰)
۳. مقابله با رانت خواری و تبعیضات (همان: ۱۲۱)، عدم تبعیض (پناهی و بندری، ۱۳۸۲: ۳۷) یعنی حذف کلیه محدودیت‌های ناروا برای شرکت در مناقصه،
۴. استفاده از روش‌های نوین به‌منظور تسریع در گردش اطلاعات و عملیات طرح‌های عمرانی (احراری، ۱۳۸۲: ۱۲۱)،
۵. سرعت‌بخشی به فرایندهای برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌ها (همان)،
۶. استفاده از خدمات مناسب و با کیفیت در بخش دولتی (همان)،
۷. صرفه‌جویی در منابع مالی و انسانی (همان)،
۸. تضمین کیفیت خدمات محصولات و کالاها (همان)،
۹. نظارت و اصلاح ساختار برخورد با جرایم کارکنان و مدیران دولتی، به‌جای می‌جگیری و برخورد مجرمانه با مدیران (همان: ۱۲۱)،

۱۰. تناسب قیمت و کیفیت (همان) صرفه اقتصادی یعنی کاهش قیمت و کاهش هزینه عملیات و نحوه عملکرد و در دسترس بودن (پناهی و بندری، ۱۳۸۲: ۳۷)،
۱۱. کاهش دیوانسالاری (احراری، ۱۳۸۲: ۱۲۵) کارآمدی یعنی مرتب، منظم با حداقل دیوانسالاری (پناهی و بندری، ۱۳۸۲: ۳۷)،
۱۲. طبقه‌بندی و صورت‌بندی نظام‌مند (احراری، ۱۳۸۲: ۱۲۶)،
۱۳. پاسخگویی به معنی رعایت قوانین و پذیرش تبعات انضباطی و حقوقی (پناهی و بندری، ۱۳۸۲: ۳۷)،
۱۴. حمایت از صنایع داخلی و اشتغال (همان) از طرقی مانند تنظیم حجم قرارداد، پرداخت به کار در فصل مناسب، تعیین و وضوح مشخصات فنی،
۱۵. شاید باتوجه به تخصیص ماده‌ای مشخص (ماده (۲) قانون) و ذکر تأسیسات حقوقی متعدد در آن، بتوان موضوع ارائه تعاریف دقیق قانونی را نیز جزء اهداف این قانون دانست که در مرجع فوق تصریح نشده است.

۱-۲-۲. نقایص هدف - ابزار در قوانین

الف) بارزترین نقص هدف ابزار در قانون‌های این حوزه، ارتقای سطح هیئت رسیدگی به شکایات درحدی است که اساساً تشکیل جلسات این هیئت را مختل کرده و موضوع رسیدگی تخصصی و سریع به مناقشات را غیرممکن می‌سازد. در حالی که هدف اصلی از تشکیل این هیئت‌ها رسیدگی دقیق و سریع به مناقشات مناقصات بوده است. شکل کنونی کاملاً مغایر هدف «تسریع» و «سرعت‌بخشی» است.

۲-۲-۲. نقایص هدف - ابزار در آیین‌نامه‌های اجرایی

الف) در بند «پ» ماده (۶) آیین‌نامه اجرایی بند «الف» ماده (۲۶)، عبارت «نظایر آن» قابلیت تعبیر گوناگون دارد. بدون ذکر هرگونه وجه‌شبهه یا عنوان کلی، صرف ذکر برخی مصداق، روشی مبهم و پرمخاطره و مغایر «شفافیت» است. این روش با

اهداف قانون و بالاخص آیین‌نامه اجرایی - که وصف اساسی آن وضوح جزئی است - سازگاری ندارد. به‌ویژه که تبعات در نظر گرفته شده «دو سال از ارزیابی صلاحیت محروم شدن» مجازاتی جدی است و ابهام مصداق آن، می‌تواند منجر به «تبعیضات» شدیدی شود.

ب) در بند «ب» ماده یک آیین‌نامه اجرایی بند «الف» ماده (۲۶)، که دامنه آیین‌نامه را تعیین کرده است این دامنه شبیه دیگر آیین‌نامه‌های قانون شده است درحالی که این آیین‌نامه فقط باید شامل «مراجع ذی‌صلاح دولتی» باشد. در واقع نویسندگان آیین‌نامه از آغاز چارچوبی متفاوت از هدف اصلی قانون را (که تفکیک این آیین‌نامه به‌منظور «کاهش دیوانسالاری» و افزایش سرعت، دقت و شفافیت بوده است) پیش گرفته‌اند.

ج) اجزای ۳۲، ۳۵ و ۳۶ بند «الف» ماده (۲) آیین‌نامه بند «دال» ماده (۲۳) (آیین‌نامه مستندسازی و اطلاع‌رسانی) افزودن تعاریف مفصل متعارض است. بخش عمده بند «ب» ماده (۲) همین آیین‌نامه نیز افزودن تعاریف غیرضروری و بلکه افزودن مندرجاتی است که حتی واجد وصف تعریف هم نیستند. اینها با اهداف تلخیص، کاهش حجم غیرضروری بوروکراسی یا «کاهش دیوانسالاری» و حتی شفاف‌سازی ناسازگار است.

۲-۳. نقایص ماهوی

۱-۳-۲. نقایص ماهوی از حیث سیاسی - اخلاقی

الف) نقایص ماهوی از حیث سیاسی - اخلاقی در قانون برگزاری مناقصات: خروج اشتباهی شهرداری‌ها و دیگر نهادهای عمومی غیردولتی از شمول قانون به علت خطای مندرج در بند «ب» ماده (۱) قانون مصداق بارز چنین نقصی است.

ب) نقایص ماهوی از حیث سیاسی - اخلاقی در آیین‌نامه‌های اجرایی: در بند «الف» ماده (۷) آیین‌نامه ارزیابی کیفی عبارت «در صورت لزوم» آگهی و اطلاع‌رسانی که شرط رقابت

۱. «ب - کاربرد: تمام دستگاه‌های موضوع بند «ب» ماده (۱) قانون باید مقررات این آیین‌نامه را در مناقصات محدود رعایت کنند».

در ارزیابی کیفی است را تقلیل داده و در عمل نقص ماهیتی ایجاد کرده است. اگر این اطلاع مهم و بنیادی آگهی نشود، پس به چه طریق تمامی علاقمندان واجد شرایط در معرض اطلاع قرار می‌گیرند؟ از طریق فراخوان محدود؟ این فراخوان در کجای آیین‌نامه پیش‌بینی شده است؟

۲-۳-۲. نقایص ماهوی از حیث قانونی

الف) نقایص ماهوی از حیث قانونی در قانون برگزاری مناقصات مشاهده نشد.

ب) نقایص ماهوی از حیث قانونی در آیین‌نامه‌های اجرایی:

- نادیده گرفتن ماده (۱۲) قانون برگزاری مناقصات در آیین‌نامه اجرایی همین ماده از موارد بارز و شگفت‌انگیز این دسته نقایص است. اصلاحیه آیین‌نامه ارزیابی کیفی مؤید بروز چنین نقایص جدی در آیین‌نامه‌هاست. گرچه این اصلاحیه نیز به تمامی جوانب و نقایص آیین‌نامه مزبور نپرداخته است. موارد نقض قانون و ورود به قانونگذاری مستقل و بدعت‌آمیز در این آیین‌نامه بسیار بیش از موارد مورد توجه اصلاحیه است. مهمترین مورد به شرح زیر است:

با توجه به لفظ «باید» در صدر بند «الف» ماده (۱۲) قانون برگزاری مناقصات و ذکر «در صورت لزوم» در انتهای جزءهای «۴ و ۵» این بند، این گونه استفاده می‌شود که ۳ معیار نخست الزامی و عمومی و دیگر معیارها (یعنی ۲ معیار آخر) اختیاری و اختصاصی است. در واقع بند «الف» ماده (۱۲) قانون برگزاری مناقصات، ذکرِ حصری کلیه معیارهای مجاز در ارزیابی کیفی همراه با تفکیک معیارهای الزامی و اختیاری بوده است.

در حالی که آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۲) قانون نه جامع این معیارهاست و نه مانع از معیارهای دیگر؛ به نحوی که گویا اساساً قانون برگزاری مناقصات در این زمینه وجود نداشته است و آیین‌نامه مجاز بوده است هر حرفی را در این زمینه انشا و ابلاغ کند. نقض قانون بالادستی در اسناد پایین‌دستی و بدعت‌های خلاف قانون بالادستی در اسناد پایین‌دستی مثال‌های متعدد دیگری نیز در این اسناد دارد.

پیشنهاد روشی برای ارزیابی قوانین و مقررات با مطالعه موردی مقررات برگزاری مناقصات — ۱۵۳

- تحمیل مکرر مدیر طرح (از جمله در مواد (۶ و ۸) آیین‌نامه ارزیابی کیفی) برای ارزیابی کیفی از موارد نقص ماهیتی تعارض با قانون است زیرا قانون برگزاری مناقصات اساساً این موضوع را مجاز ندانسته است و این موضوع را به‌صراحت به دستگاه مناقصه‌گزار (و نه حتی کمیسیون مناقصه) یا به کمیته فنی - بازرگانی واگذار کرده است.

۳-۲-۳. نقایص ماهوی از حیث عملیاتی

(الف) نمونه نقص ماهوی از حیث عملیاتی در قانون برگزاری مناقصات، الزام به حضور رئیس دستگاه در تمام جلسات کمیسیون طی مناقصات دو مرحله‌ای است.

(ب) نمونه نقص ماهوی از حیث عملیاتی در آیین‌نامه‌های اجرایی: در بند «ت» ماده (۱۶) آیین‌نامه ارزیابی کیفی (که پیمانکار عمومی مطرح شده است) نقص ماهوی از حیث عملیاتی وجود دارد. باید توجه داشت که نه پیمانکار عمومی (GC) الزاماً با مشارکت مالی است و نه از نظر فنی در بقیه موارد مانعی برای مشارکت مالی وجود دارد.

۴-۲. نگاهی به مشخصات کمی قوانین و مقررات حوزه مطالعه

در سطور بالا، ضمن تشریح تلاش‌های مربوط به گام‌های یک و د و روش پیشنهادی (شناسایی و دسته‌بندی نقایص)، مواردی از تعیین درجه کیفی مقررات بیان و تلاش شد نشان دهیم که کیفیت مقررات از چه جهاتی دارای نقصان یا خطای مهمتری است. شایسته است به کمیت این مقررات نیز نگاهی داشته باشیم.

بنابراین نگاهی به کمیت (حجم) و ارتباط آن با کیفیت (نقایص) مقررات این حوزه نیز خواهیم داشت. البته باید دقت کرد که کمیت موضوعی است که به‌راحتی نمی‌توان درباره آن قضاوت کرد یا احکام کلی صادر کرد (و کیلیان، ۱۳۹۰: ۸۹).

در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ طرح قانونی برگزاری مناقصات در مجلس تدوین، بررسی و تصویب شد و سرانجام در سال ۱۳۸۳ «قانون برگزاری مناقصات» در ۳۰ ماده نهایی و

ابلاغ شد. براساس این قانون هفت سند پیوست نیز باید به تصویب مراجع مختلف می‌رسید و ابلاغ می‌شد: یک قانون دیگر، پنج آیین‌نامه اجرایی و یک مصوبه سالانه برای ترمیم نصاب‌های معاملات.

جدول ۴. خلاصه بررسی حجم و کمیت این مقررات

ردیف	نام قانون یا مقرره	مستند قانون یا مقرره در ق.ب.م	تعداد ماده	تعداد کلمه	میانگین تعداد واژه هر ماده از مقرره (طول مواد فاصله)
۱	قانون برگزاری مناقصات	-	۳۰	۴۷۴۴	۱۵۸
۲	مصوبه تعیین نصاب	ت ۳/۱	۱	۹۳	۹۳
۳	قانون اساسنامه هیئت رسیدگی...	۷	۱۳	۱۳۹۶	۱۰۷
۴	آیین‌نامه رسیدگی به شکایات	ت ۸/۲	۸	۱۲۸۷	۱۶۱
۵	آیین‌نامه ارزیابی کیفی	ج ۱۲/۱	۲۹	۴۴۷۶	۱۵۴
۶	آیین‌نامه مستندسازی و...	د ۲۳/۱	۳۰	۶۶۲۳	۲۲۱
۷	آیین‌نامه تهیه فهرست...	الف ۲۶/۱	۱۲	۱۸۷۲	۱۵۶
۸	آیین‌نامه خرید خدمات مشاوره ۸۸	ه ۲۹/۱	۲۶	۸۳۲۴	۳۲۰
			جمع	۲۸۸۱۵	۱۷۱ میانگین

در کنار گزارش کمی فوق (در سطح سند) می‌توان به بررسی کمی در سطح مواد هم پرداخت. در این اسناد، گاه یک ماده دارای شمار زیادی از واژه‌ها و نیز شمار زیادی حکم است در حالی که ماده دیگری تنها چند کلمه و یک حکم دارد.

ماده (۲۸) قانون برگزاری مناقصات و در درجه بعد، مواد (۲۹، ۲۳ و ۱۸) این قانون از طولانی‌ترین مواد اما ماده (۳۰) و سپس مواد (۷ و ۲۲) همین قانون از کوتاه‌ترین مواد است. برخی از مواد دارای بیش از ۵۰۰ کلمه و ۱۷ حکم است (ماده ۲۸). نمونه دیگر ماده

پیشنهاد روشی برای ارزیابی قوانین و مقررات با مطالعه موردی مقررات برگزاری مناقصات — ۱۵۵

(۲۰) قانون است که فقط در یک بند (بند «الف») خود دارای سه حکم (گزاره) مستقل است که می‌توان به صورت کاملاً جدا آنها را بررسی و بحث کرد. از سوی دیگر مواد کوتاهی مانند ماده (۳۰) یا ماده (۷) قانون هم وجود دارد که در مجموع شامل یک یا دو حکم بیشتر نیستند.

۲-۵. جداول و نمودارهای حاصل از ارزیابی نقایص قوانین و مقررات مورد مطالعه

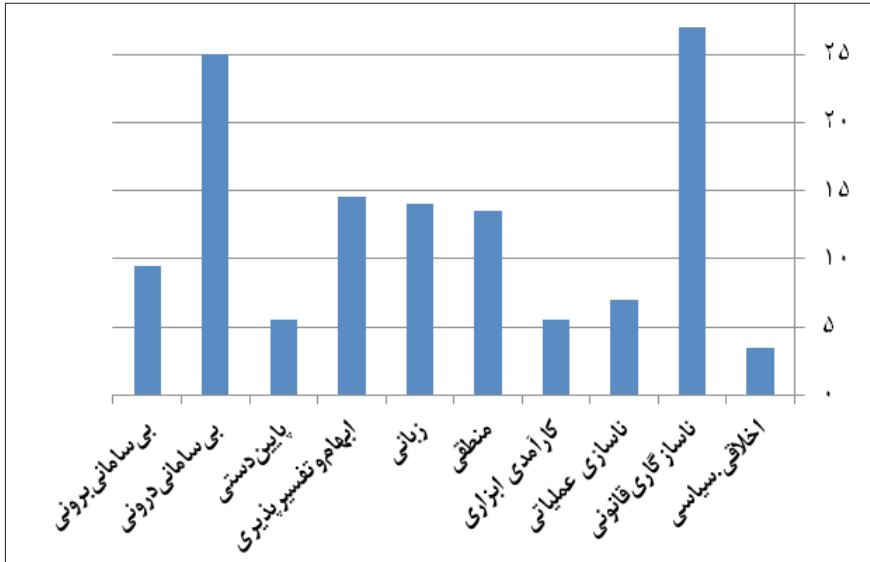
اکنون در پایان این بخش به ارائه جداول و نمودارهای حاصل از روش پیشنهادی ارزیابی نقایص می‌پردازیم:

جدول ۵. وزن نسبی انواع نقایص شناسایی شده در مقررات مورد بررسی

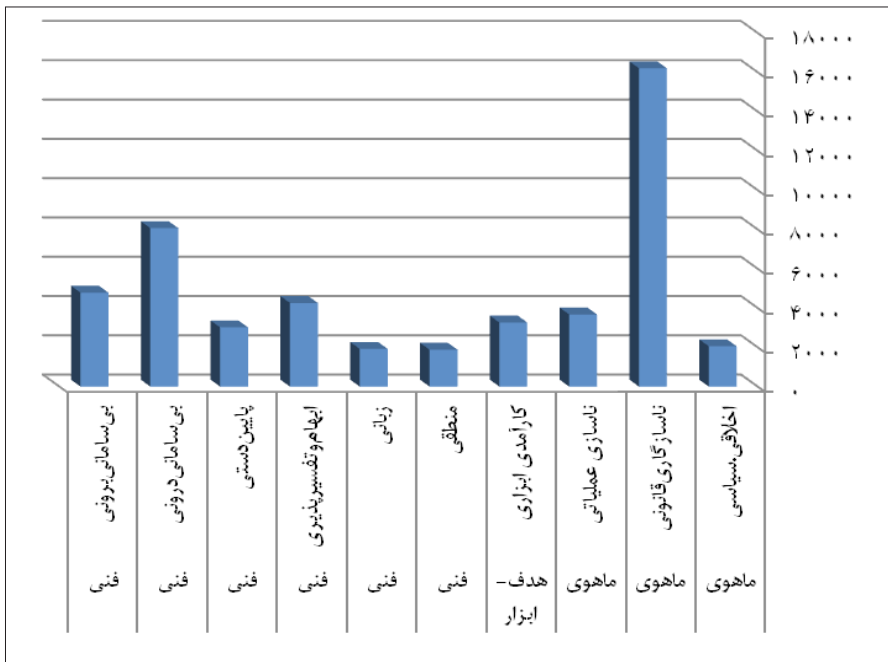
ماهوی	ماهوی	ماهوی	هدف - ابزار	فنی	فنی	فنی	فنی	فنی	فنی
اخلاقی سیاسی	ناسازگاری قانونی	ناسازی عملیاتی	کارآمدی ابزاری	منطقی	زبانی	ابهام و تفسیرپذیری	پایین‌دستی	بی‌سامانی درونی	بی‌سامانی برونی
۲۰۵۲	۱۶۲۰۲	۳۶۷۱	۳۲۶۲	۱۸۷۸	۱۹۲۰	۴۲۵۷	۳۰۱۲	۸۰۶۶	۴۷۸۳

ملاحظه می‌شود که در نمونه پیش رو بزرگ‌ترین چالش یا مانع (در محیط حقوقی معاملات بخش عمومی) ناشی از ناسازگاری قانونی است که با وزن نسبی بیش از ۱۶۰۰۰ بیش از ۲ برابر بزرگ‌ترین نقص بعدی (یعنی بی‌سامانی درونی مقررات با وزن نسبی حدود ۸۰۰۰) وزن یافته است. یعنی تعارض قوانین، مهمترین چالش یا مانع حقوقی این حلقه از کسب و کار محسوب می‌شود. دیگر دستاوردهای روش ارزیابی که در این پژوهش پیشنهاد و آزمون شده است به صورت مقایسه نقایص قانونی و مشابه نمودارهایی است که در این بخش ذکر خواهد شد. با این توضیح که نمودارهای مزبور فقط مربوط به بررسی و ارزیابی قوانین و مقررات مناقصات کشور طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ است.

نمودار ۱. تعداد نقایص در مجموعه اسناد

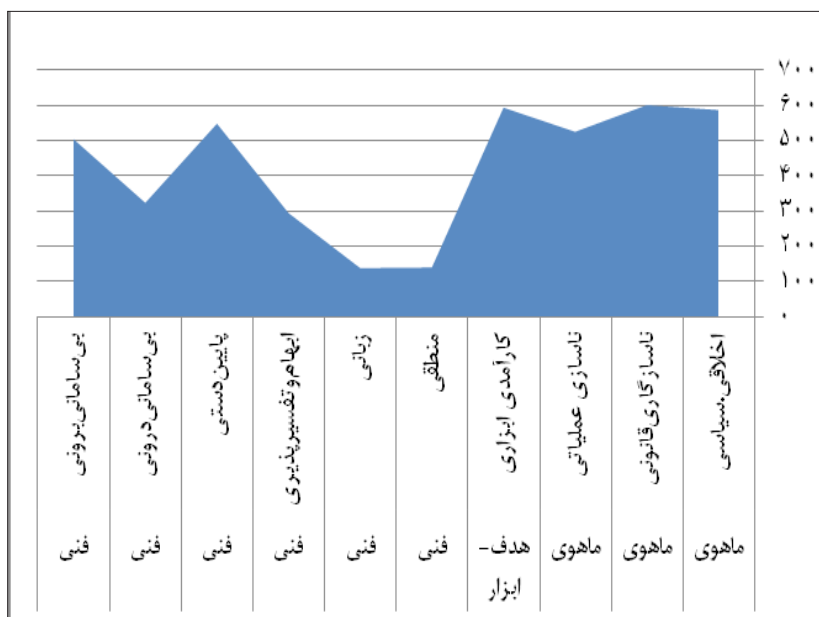


نمودار ۲. وزن نقایص در مجموعه اسناد

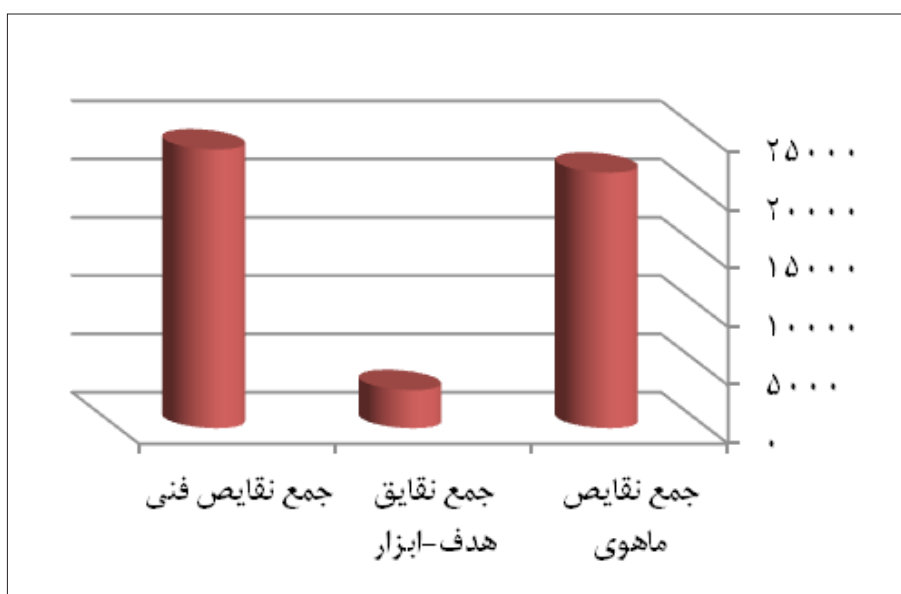


پیشنهاد روشی برای ارزیابی قوانین و مقررات با مطالعه موردی مقررات برگزاری مناقصات — ۱۵۷

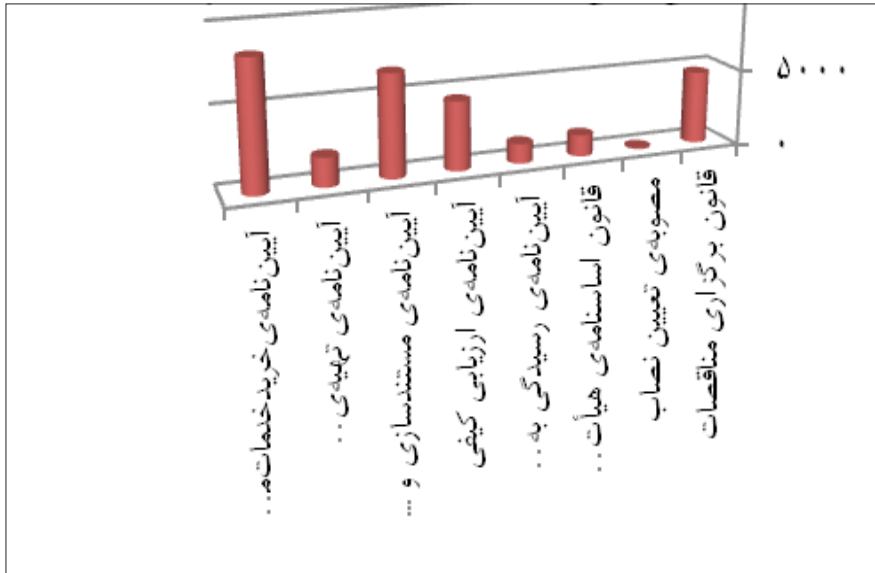
نمودار ۳. متوسط وزن هر زیر دسته از نقص در مجموعه اسناد



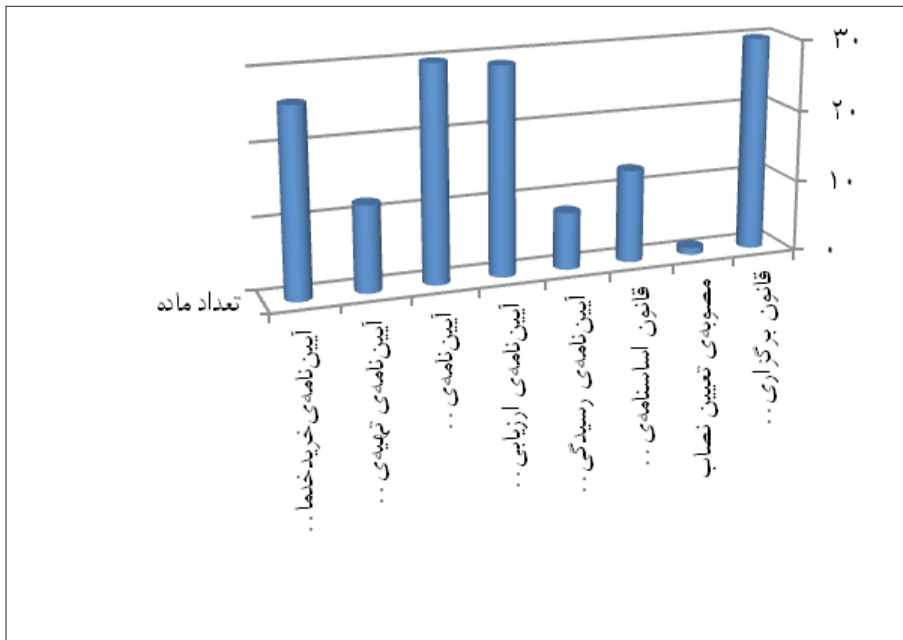
نمودار ۴. وزن دسته اصلی نقایص در مجموعه اسناد



نمودار ۵. تگاهی کمی به اسناد (تعداد کلمات هر سند)



نمودار ۶. نگاه کمی به اسناد (تعداد مواد در هر سند)



۳. چند نکته خاص در این پژوهش

۳-۱. آسیب‌شناسی نقد قانون و لزوم توجه همزمان به نقاط قوت قانون

قبل از جمع‌بندی، لازم است به یک آسیب‌شناسی مهم در پژوهش‌هایی مانند پژوهش حاضر توجه کنیم. فارغ از هرگونه نقد نظری و روش‌شناختی به چنین پژوهش‌هایی (که آن‌ها در جای خود شایسته قدردانی خواهد بود)، یک نقد عملگرایانه هم به این پژوهش می‌توان وارد کرد؛ گرچه این نقد شاید بیش از خود مقاله به بستر فرهنگی و اجتماعی که مقاله در آن ارائه می‌شود بازگردد. تمرکز مقاله حاضر بر نقاط نیازمند بهبود این مقررات نباید به دستاویزی برای قانون‌گریزی بیشتر تبدیل شود. چنانکه «هم‌اندیشی نقد و بررسی قانون برگزاری مناقصات و آیین‌نامه‌های اجرایی آن» (پژوهشگاه نیرو، تیر ۱۳۹۰) گاهی دستاویز قانون‌گریزی شد. بنابراین برای جلوگیری از سوگیری نادرست یا استفاده غیرکارشناسی از این پژوهش، نخست بر نقاط قوت کم‌نظیر در مقررات و به‌ویژه قوانین این حوزه اذعان و تأکید می‌کند. تصریح می‌نماید که تحلیل و ارزیابی نقایص قوانین و مقررات کنونی مناقصات، به معنی نفی و انکار نقاط قوت متعدد در این قوانین و مقررات و به‌طور مشخص در «قانون برگزاری مناقصات» (مصوب ۱۳۸۳) نیست. این مزایا و نقاط قوت آنقدر هست که شرح و بسط آنها نیازمند مقالات متعدد و مستقل دیگری است. در اینجا فقط دو مورد از مزایای این قانون ذکر می‌شود:

ماده (۱۰) قانون برگزاری مناقصات یکی از تحولات برجسته در تاریخ نظم حقوقی معاملات بخش عمومی کشور است. پیش از تصویب قانون برگزاری مناقصات در سال ۱۳۸۳، قراردادهای بخش دولتی طبق ماده (۳۱) قانون آیین‌نامه معاملات دولتی (مصوب اسفند ۱۳۴۹) بود که در بند «۴» این ماده قید «ترتیب عمل و میزان خسارت در مواردی که برنده مناقصه [یعنی طرف قرارداد بخش عمومی] در آنجا متعهدات جزئاً یا کلاً تأخیر نماید» در قراردادها الزامی شده بود. این الزام و اصرار یک‌طرفه، به خسارت‌های تأخیر مناقصه‌گر و نادیده گرفتن عنصر متناظر در موارد تأخیر مناقصه‌گزار (دستگاه نماینده بخش عمومی) در قرارداد، در متن قانون برگزاری مناقصات به شکلی منصفانه و متعادل اصلاح شده است. در

بند «ب» ماده (۱۰) قانون برگزاری مناقصات به عنصر متناظر و متقابل یعنی تأخیرات بخش عمومی هم توجه و متنی به شرح زیر انشا و ابلاغ شده است: «موضوع پیش‌بینی منابع مالی و نحوه ضمان تأخیر تعهدات برای انجام معامله، باید به‌صراحت در شرایط و اسناد مناقصه از سوی دستگاه مناقصه‌گزار قید و تعهد شود».

از دیگر دستاوردهای برجسته قانون برگزاری مناقصات، تأسیس هیئت رسیدگی به شکایات، به‌منظور رسیدگی به دعاوی بین مناقصه‌گر و مناقصه‌گزار است. این هیئت در صورت اجرا نشدن هریک از مواد قانون برگزاری مناقصات می‌تواند محل مراجعه مناقصه‌گران قرارگیرد و در صورت لزوم، حتی رأی تجدید یا لغو مناقصه را نیز صادر نماید. این هیئت در واقع ضامن اجرای مواد قانون برگزاری مناقصات در صورت عدم پاسخگویی بالاترین مقام دستگاه مناقصه‌گزار در مهلت پانزده روز کاری و به‌نحوی قانع‌کننده است. در صورت عدم پاسخ کافی در زمان مقرر، هیئت وارد شده و ظرف پانزده روز رأی خود درخصوص چگونگی ادامه فرایند مناقصه را صادر می‌کند. این تأسیس حقوقی برجسته، خط بطلانی بر اختیار گنگ و پرمخاطره سابق مبنی بر این است که «دستگاه مناقصه‌گزار در رد هریک یا تمام پیشنهادها مختار است» (بند «۴» ماده (۱۰) قانون آیین‌نامه معاملات دولتی).

۲-۳. محدودیت‌های منابع مطالعه و لوازم ادامه راه

این مقاله به‌عنوان یافتن راهی برای قابل‌سنجش نمودن نقایص مقررات، تلاش کرده است که روشی را معرفی کند و این روش را در یک حوزه مشخص آزموده است. البته این کار صرفاً با اتکا به تجربه و مقدم بر آن انگیزه، علاقه و فرصت‌های شخصی صورت گرفته است. پیشنهاد می‌شود استفاده نهایی از نتایج این آزمون، پس از کنترل آن نتایج در یک فرایند تدقیقی انجام‌شود. زیرا کاری با این درجه از گستردگی و عمق، نیازمند مشارکت یک گروه اصلی ۴ تا ۶ نفره از خبرگان مناقصات (با توجه به وجوه مختلف فنی، مهندسی، حقوقی، بازرگانی و مالی موضوع) است که علاقه و حوصله بحث‌های میان‌رشته‌ای تحلیلی و تقنینی

را نیز داشته باشند. یک چنین گروه اصلی، طی جلسات متعدد و طولانی و با اتکا به مطالعات میدانی گروه پشتیبان می‌تواند نتایج ارائه شده در این مقاله را بازنگری کرده و برای اجرا در عرصه ملی نهایی کنند.

اساساً چنین مطالعاتی، نیازمند پشتیبانی گسترده و چارچوب متناسبی از منابع است؛ اتکا به تجربه و علاقه یکی - دو نفر و در چارچوب سفارش یک مقاله، برای یک کار ملی و دارای ابعاد مختلف کافی نیست، حتی اگر پژوهشگران طی بیش از یک دهه کار مستمر از هر فرصتی برای جامعیت این پژوهش استفاده کرده باشند.

۳-۳. ضرورت بازنگری و بهبود عمومی فرایندهای مقررات‌گذاری

در ابتدای مقاله گفتیم: یکی از لوازم این پژوهش، تلاش برای استفاده از مباحثی مانند «تحلیل حقوقی متن» بود. این تلاش نتایج و نکاتی را روشن ساخت که می‌توان آنها را دستاورد ثانوی این پژوهش دانست. این تلاش، به‌ویژه در کنار مشاهدات عینی از روش و رفتار مقررات‌گذاران کشور، موجب شد جوانب دیگری از این موضوع و موضوعات مشابه روشن شود. به‌دلیل اهمیت بنیادین و راهبردی این موضوعات، اینک به این یافته‌ها نیز اشاره می‌شود.

مواجهه با حجم بالای نقایص ناشی از ضعف «سواد قانونگذاری»، نشان می‌دهد در بسیاری موارد بدون داشتن اصول و ضوابط متنی دست به نگارش، تصویب و ابلاغ احکام قانونی - که چیزی جز متون نیستند - برده‌ایم و پس از آن هم بدون همان اصول و ضوابط دست به کار خوانش، تفسیر و اجرای همان تفسیر (یا فهم‌ناگزیر) شده‌ایم. باید تصریح کنم «تفسیر» به‌خودی‌خود امری ناپسند^۱ نیست بلکه درواقع امری ناگزیر به

۱. برخی افراد «تفسیر» را فقط به‌معنای «تفسیر به رأی» یا «مصادره به مطلوب» (نوعی مغالطه) به‌کار می‌برند. این افراد وقتی با یک برداشت مخالفند می‌گویند «این تفسیر شماست». گویا برداشتی که خودشان از آن دفاع می‌کنند چیزی به‌جز «تفسیر ایشان» است. اما نگاه حاکم بر این مقاله آن است که ما همیشه با برداشت یا تفسیر اشخاص مواجهیم که البته گاه با اصول دستگاه موارد توافق سازگار است و گاه با اصول این دستگاه سازگار نیست.

حساب می‌آید. انسان در مواجهه با هر بافتار^۱، نخست ناگزیر از تفسیر یا فهم آن است. فرایند فهم و تفسیر بافتار ضرورتِ ناگزیرِ خوانش و مقدم بر اجرا (یا هر واکنش دیگر نسبت به بافتار) است. خطا در حین تفسیر متن یا بافتار قانونی، بسیار مخاطره‌آمیز است.

هرگونه خطا در انتقال معنا یا هرگونه خطا در دریافت معنای مقرر^۲ در هر متن قانونی، ناروا محسوب می‌شود. هرگونه تلاش برای کاهش این خطاها اقدامی در بهبود متون قانونی محسوب می‌شود. گام نخست کاهش این خطاها شناسایی جامع این خطاهاست. شناسایی جامع این خطاها هم شامل یافتن آنهاست و هم شامل تعیین اهمیت و اولویت آنها.

بررسی‌های متعدد در راستای شناخت پیوندهای میان حوزه‌ها و تخصص‌های لازم در نگارش «مقررات خوب»، نشان‌دهنده حلقه مفقوده‌ای است که می‌توان آن را «روش تدوین مقررات» در سازوکار مقررات‌گذاری کشور نامید.

دانشگاه‌ها درس یا موضوعی با نام «روش تحقیق» را در دستور دارند. اما نه دانشگاه‌ها و نه نهادهای پژوهشی و تقنینی ما برای موضوع «روش تدوین مقررات» به‌عنوان ضرورت تولید «مقررات خوب» اقدام قابل‌اعتنایی نکرده‌اند. اجزای مختلف چندضلعی «فن تدوین مقررات» آنچنان متنوع و حساس هست که موضوع «روش تدوین مقررات» به‌عنوان یک شاخه میان‌رشته‌ای جدی مطالعه و طراحی شود. اگر نه دانشگاه‌های ما، اما شاید نهادهایی مانند مرکز پژوهش‌های مجلس لازم است با طراحی و تنظیم سرفصل‌ها، پیش‌نیازها و متون آموزشی مورد نیاز این تخصص میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از استادان میرزهریک از حوزه‌های مرتبط، نیاز ضروری قوه مقننه و دیگر سازمان‌های دخیل در فرایند مقررات‌گذاری کشور را برآورده سازند.

یکی از مواردی که البته تاکنون در کشور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است توجه به لزوم رویکرد یا نگاه میان‌رشته‌ای به مسئله مقررات‌گذاری است. اگر از مقررات‌گذاری درباره مناقصات سخن می‌گوییم، دانش تدارکات و لجستیک، مالیه عمومی و حقوق

1. Text

۲. معنای المراد

پیشنهاد روشی برای ارزیابی قوانین و مقررات با مطالعه موردی مقررات برگزاری مناقصات — ۱۶۳

معاملات همگی لازم هستند، گرچه کافی نیستند. مهارت‌های تدوین یا نگارش متون قانونی جزئی لاینفک و ضروری در نگارش هر مقرره‌ای است.

فنون تحلیل متن یا تحلیل گفتمان در کشور ما و در حوزه زبان فارسی - به‌عنوان زبان رسمی و محمل مقررات‌گذاری در کشور - موضوعی کاملاً تازه است که فقط در سطوح و حلقه‌های محدودی بدان توجه شده است. فن یا دانش مرتبط و بنیادین دیگر هرمنوتیک است که گذشته از آنکه به خودی خود موضوعی نوپاست، بیش از تحلیل گفتمان دچار کژتابی‌ها و سوء تفاهماتی هم شده است.

۴. جمع‌بندی و چند پیشنهاد

۱. طبق الگوی FMEA باید هر یک از شاخص‌های سه‌گانه را در ۱۰ طبقه سطح‌بندی کنیم. تلاش برای سطح‌بندی «شاخص بازیابی» در ۱۰ سطح متفاوت انجامیده است (جدول ۳). تحلیل اعداد منتسب به «شاخص بازیابی» در این جدول، نشان می‌دهد که می‌توان از طریق توجه بیشتر به حوزه‌های تخصصی و تخصیص منابع برای تربیت کارشناسان متمرکز بر روی موضوعات خاص، حلقه‌های نظام قانونگذاری را بهبود داد. برای تأمین این مهم اولاً نیازمند ارتباط نظام‌مند، ارگانیک و متقابل اجزای سیستم قانونگذاری هستیم و ثانیاً نیازمند تربیت تعدادی کارشناس مسلط به موضوع بحث (مثلاً تأمین و تدارکات و جنبه‌های فنی و محاسباتی آن) و در عین حال مسلط به فونوی مانند تحلیل متن، منطق زبانی و اصول نگارش هستیم. حضور فعال چنین کارشناسانی در هریک از دفاتر و کمیسیون‌های مقررات‌گذاری (در قوای مقننه یا مجریه یا قضائیه) می‌تواند به مدیریت کیفی قوانین و مقررات بیانجامد. البته این حداقل کار است زیرا در صورت عدم اقبال نمایندگان مجلس (به‌عنوان تصمیم‌گیران اصلی و نهایی) به پیشنهادهاى سنجیده و دقیق این کارشناسان، ملاحظات تخصصی آنان در لابه‌لای انبوه پیشنهادهاى حذف و اضافه، گم خواهد شد. تخصیص منابع انسانی کارآمد و تربیت کارشناسان مبرز و میان‌رشته‌ای شرط لازم بهبود قوانین و مقررات است.

۲. تلاش‌های ضمن این پژوهش برای شناسایی دقیق نقایص متنی و مراجعه به مدرسان و پژوهشگران تحلیل و تفسیر متن در حوزه زبان فارسی نشان می‌دهد که گرچه این صاحب‌نظران و مدرسان «تحلیل حقوقی متن» یا «تحلیل متن حقوقی» را کاربردی‌ترین شاخه این رشته می‌دانند اما عملاً در کشور ما علاقه و ورود به این بحث از منظر حقوقی و به‌ویژه از نگاه تقنینی بسیار ناچیز و نادر بوده است. در طول این پژوهش روشن شد که تألیفات این حوزه کمتر از انگشتان دست است. این عدد نشانه توجه اندک و تولید ناچیز در این حوزه است. اقبال به این موضوعات بسیار کم است. در حالی که بدون اهتمام و تقویت این حوزه دانشی نمی‌توان به ارتقای روش‌های مقررات‌گذاری و کاهش نقایص قوانین و مقررات امیدوار بود. اهتمام و تقویت حرفه‌ای این دانش - بدون درافتادن به آفت مدرک‌گرایی متداول در نظام آموزش عالی کشور - کاملاً لازم است. این توجه و تقویت شرط لازم بهبود نظام مقررات‌گذاری ماست.

۳. این پژوهش به خوبی نشان می‌دهد که مشکل ما، فقط زیاد یا انبوه بودن مقررات نیست؛ تفرق و عدم ارتباط ارگانیک این قوانین نیز مشکل مهمی است. در واقع مشکل این است که ما انبوهی از مقررات داریم، آن هم در شرایط و وضعیتی متفرق. نمی‌توان تجارب مستقیم را انکار کرد که در جلسات تدوین و تصویب، بیشتر کشاکش داریم به جای گفت و شنود و نزدیک شدن به حدی از اجماع. در بهترین حالت متداول، از مجموع حسابی آرای اشخاص استفاده می‌کنیم و نه از «هوش جمعی» که موضوعی کیفی است. بیشتر غیرمتمرکز و غیرسیستمی بحث می‌کنیم و کمتر مستمر و روشمند. مشکلات یادشده نه تنها در بررسی جلسات تدوین این مصوبات مشهود است حتی در جلسات کارشناسی برای شناخت نقایص قوانین و مقررات نیز به‌صورت جدی بروزمی‌کند. از نظر رفتاری تمرین «گفتگو» و نیز مهارت «تصمیم‌گیری نظام‌مند جمعی»، حلقه‌های مفقوده بهبود مقررات است. از نظر ساختاری نیز مرکزی برای پایش همیشگی و بهبود مستمر مقررات چنین

حوزه‌هایی نیاز داریم. قوانین و مقررات ما وارد حلقه‌های ارزیابی و اصلاح پی‌درپی^۱ (Continual Improvement) نمی‌شوند.

۴. اگر در کنار تحلیل جزء به جزء نقایص قوانین و مقررات و وزن‌دهی یک به یک آنها (تحلیل در مقیاس خرد) به تحلیل در مقیاس میانی یا کلان این نقایص پردازیم، روی دیگری از نقص مقررات آشکار می‌شود. نقایص قوانین و مقررات مناقصات کشور را اگر با نگاهی جامع‌تر (در مقیاسی فراتر از مقیاس خرد) تحلیل کنیم به وضوح مشخص می‌شود که نداشتن مبانی منطقی و طبقه‌بندی‌های لازم (به‌طور مثال در تعاریف «مناقصه‌گر» و «داوطلب» و «معترض» و...) مشکلی جدی است. حتی باید از این هم فراتر رفت و گفت، نداشتن الگوی سازگار و دقیق برای این مقررات کاملاً روشن است. رویکردهای معارض در میان آیین‌نامه‌های اجرایی مختلف جلوه‌ای از این ناسازگاری‌هاست. گام نخست در رفع این مشکل استخراج «دستور مناقصات» (به‌سیاق «دستور زبان») از لابه‌لای محیط حقوقی، اداری، فنی مناقصات و معاملات عمومی است. پس از این کار می‌توان به نگارش درست احکام مناقصات پرداخت. پس تدوین و استخراج «دستور مناقصات» (مشابه روش‌شناسی استخراج و استنباط دستور زبان) شرط لازم دیگر برای تدوین قوانین و مقررات مستحکم و کارآمد است.

۵. تلاش برای جستجو و کشف نقایص در طول این پژوهش، فرصت کم‌نظیری فراهم آورد تا با برخی نکات بسیار ارزشمند و مستحکم این قوانین و مقررات نیز بیشتر آشنا شویم. اولاً شاید لازم باشد در آینده و در تکمیل این روش ارزیابی نقایص (روش پیشنهادی)، شیوه ثبت و حفظ نقاط قوت قانونی را نیز طراحی و اجرا کنیم.

۱. «بهبود پایایی» و «بهبود پی‌درپی» هر دو معادل‌هایی مناسب هستند برای «Continual Improvement». معمولاً مترجمان «Continual Improvement» را «بهبود مستمر» ترجمه کرده‌اند، چنانکه همین ترجمه را برای «Continuous Improvement» نیز به کار برده‌اند. اما با توجه به تفاوت دو مفهوم «Continual Improvement» و «Continuous Improvement» در «علوم کیفیت» و «نظامات مدیریت کیفیت»، بهتر است اولی را «بهبود پایایی» و دومی را «بهبود پیوسته» ترجمه کنیم. نگرش «بهبود پی‌درپی» به چرخه‌های پی‌درپی اجرا و بازنگری در دوره‌های زمانی پی‌درپی کاملاً تأکید می‌کند.

باید توجه داشت همان قدر که تحول اساسی در روش شناسی تحقیق و تدوین مقررات لازم است (نکته خاص سوم، موضوع ضرورت بازنگری و بهبود عمومی فرایندهای مقررات گذاری)، کنار گذاشتن یک باره متون قوانین و مقررات و دستاوردهای کنونی آنها خطرناک است. مواجهه عملی و شناسایی همزمان قوت و نقاط ضعف در طول این پژوهش بیش از هر مطالعه دیگری نشان دهنده این است که: متن مقررات تنها از طریق تمرکز دقیق و تحلیل متون قابل بهبود است. هر نگارش تازه‌ای باید با اتکا به شناخت دقیق نقاط قوت و ضعف متون قبلی - به صورت توأم - انجام گیرد. این معنای عملی اصلاح پی در پی یا Continual Improvement است.

۶. قوانین و مقررات به نحوی گسترده منتشر و تکثیر می‌شوند که بارها و بارها مورد استفاده قرار می‌گیرند. همین کثرت استفاده از این محصولات، موجب می‌شود که اهمیت این محصولات به شدت افزایش یابد. قوانین و مقررات از این حیث شبیه محصولات دارای تولید انبوه هستند. در انواع محصولات صنعتی دارای تولید انبوه («تولید انبوه» در برابر «ساخت موردی») به علت ضرب شدن خطای تولید در تعداد استفاده‌های محصول، مخاطرات خطای تولید بسیار عظیم می‌شود و ملاحظات و حساسیت‌های پیش از تولید و حین تولید افزایش جدی می‌یابد. در این نوع تولیدات، دقت در نمونه یا پُر توتایپ^۱ از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و هزینه‌های مدیریت مخاطرات محصول تولیدی که روی کل تعداد قطعات تولیدی سرشکن می‌شود سرمایه گذاری خوبی برای مدیریت کیفیت و هزینه محسوب می‌شود. به نحوی مشابه، به کارگیری تکنیک‌های مدیریت کیفی (مشابه با صنایع تولیدی)، در حوزه تدوین مقررات کاملاً مقدور و بسیار مفید است. تنها باید قید احتیاط در تسری احکام صنعتی (مهندسی) به حوزه‌هایی مانند تقنین را رعایت کرد.

۷. این پژوهش آزمونی بر استفاده احتیاط‌آمیز از تکنیک‌های تولید صنعتی در حوزه تولید مقررات بوده است. قابلیت‌های الگوی FMEA نشان می‌دهد که می‌توان از تحلیل «متون قوانین و مقررات» نیز فراتر رفت و سطوح و جوانب مختلف مخاطره را با این روش کنترل کرد. این تکنیک در تحلیل مخاطرات مختلف حوزه‌های کسب و کار و مدیریت می‌تواند

کاربرد داشته باشد. این الگو نوعی مدل‌سازی است که در بخش صنعت متولد شده است ولی دستاوردها و امکانات آن الزاماً به بخش صنعت محدود نخواهد بود. تحلیل و ارزیابی انواع مخاطرات متون، بخشی از این کاربرد است که در این پژوهش آزمون شده است. تحلیل و ارزیابی بسیاری از محصولات دیگر را نیز می‌توان با استفاده از این الگو انجام داد. پیشنهاد می‌شود روی جوانب و قابلیت‌های دیگر چنین تکنیک‌هایی مطالعه و آزمون صورت گیرد.

۸. مقایسه اعداد جداول FMEA تولیدشده در این پژوهش نشان می‌داد که گویا هر چه بسامد خطا بیشتر باشد، در واقع فرصت بازبایی بیشتر فراهم شده و شاخص بازبایی کاهش می‌یابد. یعنی عامل تکرار، امکان بازبایی را افزایش می‌دهد. این فرضیه را می‌توان با آزمون در دیگر حوزه‌های مقررات و تحلیل همبستگی این اعداد اعتبارسنجی کرد.

منابع و مآخذ

۱. آیین‌نامه اجرایی ارزیابی کیفی مناقصه‌گران یا آیین‌نامه بند «ج» ماده (۱۲) قانون برگزاری مناقصات (ابلاغ مهر ۱۳۸۵).
۲. آیین‌نامه اجرایی ضوابط مربوط به خدمات مشاوره یا آیین‌نامه اجرایی بند «ه» ماده (۲۹) قانون برگزاری مناقصات (ابلاغ دی‌ماه ۱۳۸۸) و نیز نسخه منسوخ قبلی (ابلاغ مهر ۱۳۸۵).
۳. آیین‌نامه اجرایی نظام مستندسازی و اطلاع‌رسانی مناقصات یا آیین‌نامه بند «د» ماده (۲۳) قانون برگزاری مناقصات (ابلاغ آذر ۱۳۸۵).
۴. آیین‌نامه اجرایی وظایف هیئت رسیدگی به شکایات یا آیین‌نامه اجرایی تبصره «۲» ماده (۸) قانون برگزاری مناقصات (ابلاغ اسفند ۱۳۸۹).
۵. آیین‌نامه تهیه فهرست مناقصه‌گران صلاحیتدار معرفی شده توسط مراجع ذی‌صلاح دولتی یا آیین‌نامه بند «الف» ماده (۲۶) قانون برگزاری مناقصات (ابلاغ مهر ۱۳۸۵).
۶. احقراری، حمیدرضا (۱۳۸۲). «مبانی نظری طرح برگزاری مناقصات»، مجلس و پژوهش، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۷. بختیار، مصطفی (۱۳۸۲). مستندات دوره آموزشی تجزیه و تحلیل حالات بالقوه شکست و اثرات آنها (FMEA)، تهران، شرکت بازرسی کیفیت و استاندارد ایران.
۸. پناهی، علی و لیلی بندری (۱۳۸۲). «ابعاد اقتصادی مناقصات دولتی و ویژگی‌های فرایند حاکم»، مجلس و پژوهش، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۹. دبیری، غلامرضا (۱۳۸۳). آنالیز حالات بالقوه خرابی و آثار آن (FMEA) مفاهیم و روش پیاده‌سازی، ترجمه و تألیف: غلامرضا دبیری. مهدی غدیری‌ثانی و حیدر ودایع‌خیری، تهران، آتنا شرکت طراحی مهندسی و تأمین قطعات ایران خودرو (سپکو).
۱۰. رایین ای‌مک‌درموت، ریموندجی ویکولاک و مایکل آر بیوگارد (۱۳۷۹). روش‌های تجزیه و تحلیل عوامل شکست و آثار آن (عنوان اصلی: The Basics of FMEA). ترجمه مریم نوشاد حقیقی، تهران، شرکت طراحی مهندسی و تأمین قطعات ایران خودرو (سپکو).
۱۱. قانون اساسنامه هیئت رسیدگی به شکایات (۱۳۸۸).
۱۲. قانون برگزاری مناقصات (ابلاغ بهمن ۱۳۸۳).
۱۳. مرکز مال‌میری، احمد (۱۳۹۱). «تأثیر کمیت و کیفیت مقررات بر محیط کسب و کار»، مرکز پژوهش‌های

پیشنهاد روشی برای ارزیابی قوانین و مقررات با مطالعه موردی مقررات برگزاری مناقصات — ۱۶۹

مجلس، گزارش ۱۲۳۱۳.

۱۴. مصوبات سالانه تعیین «نصاب معاملات براساس شاخص بهای کالاها و خدمات اعلام شده توسط بانک

مرکزی جمهوری اسلامی ایران» یا مصوبات مستند به تبصره «۱» ماده (۳) قانون برگزاری مناقصات.

۱۵. میدری، احمد (۱۳۸۵). نظری اجمالی بر ارزیابی قوانین و مقررات، ضرورت‌ها و پیشنهادها، مرکز پژوهش‌های

مجلس شورای اسلامی.

۱۶. وکیلان، حسن (۱۳۹۰). گفتارهایی در قانون و قانونگذاری (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز پژوهش‌های

مجلس شورای اسلامی.

اثر شوک مثبت نرخ ارز بر تولید ناخالص ملی^۱

سیدمهدی حسینی دولت آبادی،* علی طاهری فرد**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۵/۱۳

قیمت‌های نسبی تعیین‌کننده چگونگی تخصیص منابع و به بیان دیگر تصمیمات اقتصادی هستند. در دنیای کنونی با افزایش مبادلات مالی و تجاری، نرخ ارز که واسطه میان قیمت‌های داخلی و خارجی است، نقش مؤثری بر تصمیمات عاملان اقتصادی دارد و از این حیث بر سایر متغیرهای اقتصاد کلان اثر خواهد گذاشت. در این مقاله آثار افزایش نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصادی در دوره سالانه ۱۳۸۷-۱۳۵۲، در چارچوب مدل خودرگرسیون برداری (VAR) با رویکرد پسران و شین (۱۹۹۸) مدل‌سازی می‌شود. توابع عکس‌العمل آنی تولید و سطح قیمت‌ها نشان می‌دهد که شوک مثبت نرخ ارز (کاهش ارزش پول ملی) باعث کاهش تولید ناخالص داخلی بدون نفت و افزایش سطح قیمت‌ها نسبت به روند تعادلی خود در دوره‌های پس از اعمال شوک نرخ ارز می‌شود. وابستگی شدید تولید به نهاده‌های واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی در ایران، باعث تقویت کانال هزینه‌ای نرخ ارز (حداقل در کوتاه‌مدت) می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نرخ ارز؛ تولید ناخالص داخلی بدون نفت؛ سطح عمومی قیمت‌ها؛ مدل خودرگرسیون برداری؛

رویکرد پسران و شین

۱. این مقاله برگرفته از طرح مطالعاتی «آثار افزایش نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصاد ملی» است که با حمایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی انجام شده است.

* دانشجوی دوره دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران؛ Email: sm.hosseini@ut.ac.ir

** دکتری اقتصاد و مدیر دفتر مدل‌سازی اقتصاد ایران، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)؛

Email: taherifard@isu.ac.ir

مقدمه

نرخ ارز، واسط میان اقتصاد داخل و اقتصاد خارج از مرزهای یک کشور است و در جهانی که به سمت آزادی روابط تجاری و افزایش حجم مبادلات بین‌المللی پیش می‌رود، یکی از مهمترین متغیرهای تأثیرگذار بر وضعیت اقتصادی کشورها خواهد بود. نرخ ارز ترجمه‌کننده قیمت‌های داخلی به قیمت‌های بین‌المللی و بالعکس می‌باشد. با توجه به جایگاه قیمت در تخصیص منابع محدود اقتصادی، تغییرات نرخ ارز تأثیر مهمی بر متغیرهای خرد و کلان اقتصادی دارد.

نرخ ارز از طریق تأثیر بر قیمت‌ها (اعم از نهاد و ستاده) تصمیمات واحدهای اقتصادی در سطح خانوار و بنگاه را متأثر می‌کند در سطح کلان نیز بر متغیرهای تورم، بیکاری، صادرات، واردات و تولید ناخالص داخلی اثر می‌گذارد. به‌عنوان نمونه کاندیل، برومنتودینسر^۱ (۲۰۰۶) نشان داده‌اند تغییرات نرخ ارز آثار معناداری بر تولید، سطح قیمت‌ها و اجزای تقاضای کل دارد. همچنین با تأثیر بر سود و بهره اوراق بهادار خارجی و داخلی بر روند ورود و خروج سرمایه نیز مؤثر است. به‌عنوان نمونه هائووری^۲ (۲۰۰۶) رابطه میان نرخ ارز، قیمت دارایی‌ها و جریان سرمایه را بررسی کرده‌اند. علاوه بر این در اقتصاد ایران که درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام بخش مهمی از درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد، با توجه به عدم توازن عرضه و تقاضای ارز در بازار داخلی و جذب مازاد عرضه ارز توسط بانک مرکزی، نرخ ارز از طریق تأثیر بر پایه پولی و حجم نقدینگی بر اقتصاد ملی تأثیر می‌گذارد.

در دنیای کنونی که مبادلات مالی و تجاری بین‌المللی گسترش فراوانی یافته است، اهمیت نرخ ارز بیش از پیش افزایش یافته است و شناخت رفتار و تأثیرات آن بر فضای اقتصاد داخلی برای سیاست‌گذاران اقتصادی ضروری است. یکی از بحث‌های سیاستی چالش‌برانگیز با توجه به جایگاه دولت در بازار ارز، تعیین سطح نرخ ارز می‌باشد. عموماً در نظریه‌های اقتصادی بیان می‌شود که سیاست کاهش ارزش پول ملی (افزایش نرخ ارز) آثار انبساطی دارد و باعث افزایش تولید ناخالص داخلی خواهد شد. کاهش ارزش پول ملی باعث افزایش قیمت داخلی کالاهای خارجی و کاهش قیمت خارجی کالاهای تولید داخل می‌شود و لذا

1. Kandil, Berument and Dincer

2. Hau and Rey

تقاضای خارجی کالاهای تولید داخل، (صادرات) افزایش و تقاضای داخلی کالاهای تولید سایر کشورها، (واردات) کاهش خواهد یافت. این شرایط می تواند باعث تحریک و رونق تولید شود (ابراهیم،^۱ ۲۰۰۷). به عنوان نمونه گیلفاسون و اشמיד^۲ (۱۹۸۳) نشان می دهند که کاهش ارزش پول ملی آثار انبساطی در اقتصاد دارد.

از سوی دیگر نرخ ارز بر طرف عرضه نیز اثر خواهد داشت. افزایش نرخ ارز باعث افزایش قیمت کالاهای واسطه‌ای وارداتی می شود. با توجه به اینکه بخشی از نهاده‌های تولید از طریق واردات تأمین می شود، هزینه‌های تولید افزایش خواهد یافت و افزایش هزینه‌های تولید آثار انقباضی بر تولید خواهد داشت. کروگمن و تیلور^۳ (۱۹۷۶) و ادواردز^۴ (۱۹۸۶) بیان می کنند که در کشورهای در حال توسعه کانال هزینه نهاده‌های تولید اهمیت بیشتری نسبت به سایر کانال‌ها از جمله کانال افزایش قیمت داخلی کالاهای نهایی وارداتی و کاهش قیمت خارجی کالاهای صادراتی دارد. لذا دو کانال متعارض برای اثرگذاری نرخ ارز بر سطح تولید وجود دارد.

تغییرات نرخ ارز بر سطح عمومی قیمت‌ها نیز اثر دارد. افزایش نرخ ارزی اسمی از طریق افزایش قیمت کالاهای وارداتی اعم از نهایی و واسطه‌ای باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خواهد شد.

فهم اثر تغییرات نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی کشور با توجه به ابهام نظری که در این خصوص وجود دارد، بسیار ضروری است. لذا در این مقاله به دنبال آن هستیم با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری برآیند اثر تغییرات نرخ ارز بر سطح تولید را مورد سنجش قرار دهیم.

در بخش دوم مقاله برخی از مهمترین مطالعات پیشین در خصوص آثار تغییرات نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصادی مرور می شود. در بخش سوم چارچوب مدل مقاله تبیین می شود. در بخش چهارم، نتایج برآورد مدل و در بخش پایانی جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی مقاله ارائه خواهد شد.

1. Ibrahim

2. Gylfason and Schmid

3. Krugman and Taylor

4. Edwards

۱. پیشینه تحقیق

مقالات متعددی در حوزه بررسی آثار شوک‌های نرخ ارز، چه در سطح متغیرهای کل^۱ نوشته شده است. به‌عنوان نمونه سینگ^۲ (۲۰۰۶) اثر شوک نرخ ارز را بر تولید مجارستان با استفاده از یک مدل خودرگرسیون برداری مورد بررسی قرار داده است. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که اثر کاهش ارزش حقیقی نرخ ارز^۳ در سه ماه اول انقباضی و در سه ماه دوم انبساطی بوده و پس از آن از بین می‌رود در حالی که کاهش ارزش اسمی ارز در سه‌ماهه اول انقباضی است و پس از آن اثرش از بین می‌رود. برومنت و پاساگولاری^۴ (۲۰۰۳) اثر کاهش ارزش حقیقی ارز را بر تولید در ترکیه با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری بررسی کرده‌اند که نتایج مطالعه ایشان نشان می‌دهد که کاهش ارزش حقیقی نرخ ارز برخلاف انتظار آثار انقباضی دارد.

کاندیل و میرزایی (۲۰۰۲) اثر نوسانات نرخ ارز را بر سطح تولید و قیمت بخش‌های اقتصاد آمریکا در قالب یک مدل کلان ساختاری مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج مطالعه ایشان نشان می‌دهد افزایش ارزش^۵ دلار به شکل معناداری رشد تولید بخش مالی را کاهش می‌دهد. در نهایت ایشان با توجه به اینکه درجه باز بودن در صنایع آمریکا پایین است، نتیجه می‌گیرند که شوک‌های خارجی و نوسانات نرخ ارز اثر ملایمی^۶ بر سطح قیمت‌ها دارد بدون اینکه آثار معکوس معناداری بر رشد تولید داشته باشد.

هان^۷ (۲۰۰۷) در چارچوب مدل خودرگرسیون برداری به بررسی آثار شوک نرخ ارز بر سطح تولید و قیمت بخش‌های اصلی اقتصاد حوزه یورو و زیربخش‌های بخش صنعت می‌پردازد. او ابتدا یک مدل پایه در سطح متغیرهای کل تخمین زده و سپس برای هر یک از بخش‌ها و زیربخش‌ها یک مدل مجزا تخمین می‌زند. نتایج تحقیقات او نشان از ناهمگنی قابل توجه در خصوص واکنش بخش‌های اقتصاد چه از حیث قیمت و چه از حیث سطح

1. Aggregate

2. Hsing

3. Real Depreciation

4. Berument and Pasaogullari

5. Appreciation

6. Moderate

7. Hahn

تولید در مقابل شوک نرخ ارز، دارد. بیشترین سطح واکنش مربوط به ارزش افزوده بخش صنعت (بدون در نظر گرفتن ساختمان) و خدمات حمل و نقل می‌شود. در زیربخش‌های بخش صنعت نیز بیشترین واکنش را صنایع مربوط به تولید کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای از خود نشان می‌دهند. از حیث قیمت نیز در زیر بخش‌های بخش صنعت بخش برق، گاز و آب بیشترین واکنش را نشان می‌دهند.

درخصوص اثر کاهش ارزش پول داخلی^۱ بر تولید واقعی نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. همان‌گونه که در مقالات فوق بیان شد بعضی از نظریه‌های اقتصادی دلالت بر آثار مثبت کاهش ارزش پول بر تولید حقیقی دارند و برخی بیان می‌کنند که کاهش ارزش پول منجر به کاهش تولید واقعی خواهد شد. نظریه مشهورتر آن است که کاهش ارزش پول داخلی از طریق کاهش قیمت کالاهای داخلی در بازارهای جهانی و افزایش قیمت کالاهای نهایی وارداتی در بازارهای داخلی باعث افزایش خالص صادرات شده و با افزایش تقاضای کل، تولید واقعی را افزایش می‌دهد.

در مقابل کروگمن و تیلور (۱۹۷۶) و ادواردز (۱۹۸۶) کانال هزینه نهاده‌های تولید را به‌عنوان مسیری که از طریق آن کاهش ارزش پول داخلی منجر به افزایش هزینه‌ها و کاهش تولید می‌شود، معرفی کرده‌اند. این کانال در کشورهای در حال توسعه اهمیت بیشتری دارد، چرا که فرایند تولید در این کشورها به شدت به نهاده‌های وارداتی وابسته است و کاهش ارزش پول داخلی با افزایش قیمت نهاده‌های وارداتی در داخل، هزینه تولید را افزایش خواهد داد (ابراهیم، ۲۰۰۷).

علاوه بر این کانال طرف عرضه، کانال دیگری در طرف تقاضا برای توجیه آثار انقباضی کاهش ارزش پول داخلی بیان شده است. کاهش ارزش پول داخلی از طریق افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، باعث کاهش تراز حقیقی^۲ شده و تقاضای کل را کاهش می‌دهد (ادواردز، ۱۹۸۶). همچنین گیلفاسون و رادتزکی^۳ (۱۹۹۱) بیان می‌کنند که در اقتصادهایی که شرط مارشال-ررنر نقض می‌شود، کاهش ارزش پول به کاهش تولید میانجامد.

1. Depreciation

2. Real Money Balance

3. Gylfason and Radetzki

این نظریات متعارض دلالت بر این دارند که اثر نهایی کاهش ارزش پول بر تولید حقیقی به میزان قدرت و تأثیر هر یک از کانال‌های یادشده بستگی دارد و ممکن است یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد و نیاز به انجام مطالعات تجربی داشته باشد. در مطالعات کاربردی مربوط به آثار نرخ ارز در ایران تنها بر متغیرهای کلان همچون رشد، تورم، کسری تجاری و... تمرکز شده است. توکلی و سیاح (۱۳۸۹) در چارچوب مدل SUR آثار نوسانات نرخ ارز را بر تولید کل و اجزای تابع تقاضای کل (مخارج مصرفی خانوار، سرمایه‌گذاری خصوصی، صادرات غیرنفتی و واردات) بررسی کرده‌اند.

ایزدی و ایزدی (۱۳۸۷) اثر تغییرات نرخ ارز را بر ارزش افزوده بخش صنعت با استفاده از مدل ARDL بررسی کرده‌اند. ایشان آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت انحراف نرخ ارز از مسیر تعادلی بلندمدت و نوسانات نرخ ارز واقعی را بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هر دوی این متغیرها آثار منفی در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر ارزش افزوده بخش صنعت دارند.

نजारزاده و دیگران (۱۳۸۸) در چارچوب مدل VECM به بررسی رابطه متقابل میان کسری بخش تجارت خارجی و رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق ایشان نشان می‌دهد که رابطه بلندمدت میان نرخ ارز و تراز تجاری وجود دارد و کاهش ارزش پول در ایران کسری تراز تجاری را با ضریب $1/33$ بهبود می‌بخشد.

همان‌گونه که در بررسی اجمالی مطالعات خارجی مشهود است، با توجه به ویژگی‌ها و قابلیت‌های مدل‌های خودرگرسیون برداری برای بررسی آثار شوک‌های متغیرهای اقتصادی، از این چارچوب تحلیلی استفاده شده است. در این تحقیق نیز با توجه به مشابهت مسئله از مدل خودرگرسیون برداری استفاده می‌شود.

۲. چارچوب مدل

برای تخمین مدل و استخراج توابع عکس‌العمل آنی^۱ و تحلیل آن، ابتدا باید به مسائلی

همچون تعیین متغیرهای مدل، آزمون‌های ریشه واحد^۱ و همجمعی^۲، تعیین وقفه بهینه مدل و شیوه تجزیه شوک‌های ساختاری برای استخراج توابع عکس‌العمل آنی پرداخته شود.

۱-۲. تعیین متغیرهای مدل

اولین قدم، تعیین متغیرهای هر یک از این مدل‌ها می‌باشد. هان^۳ (۲۰۰۷) در چارچوب مدل خودرگرسیون برداری به بررسی آثار شوک نرخ ارز بر سطح تولید و قیمت بخش‌های اصلی اقتصاد حوزه یورو و زیربخش‌های بخش صنعت می‌پردازد. در مطالعه او از نرخ ارز اسمی استفاده شده است که در این تحلیل نیز از نرخ ارز اسمی غیررسمی که توسط بانک مرکزی گزارش می‌شود، استفاده می‌کنیم. نرخ ارز به صورت ارزش ریالی یک واحد پول خارجی تعریف می‌شود و افزایش آن معادل کاهش ارزش پول ملی است.

علاوه بر نرخ ارز اسمی، تولید ناخالص داخلی بدون نفت (GDP)، شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI)، صادرات (EXT) و واردات (IMP) نیز وارد مدل می‌شوند. برای تخمین آثار شوک نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی از داده‌های سالانه در دوره ۱۳۸۷-۱۳۵۲ که توسط بانک مرکزی منتشر شده است، استفاده می‌شود.

۲-۲. تبدیل متغیرها، آزمون ریشه واحد و همجمعی

برای بررسی وجود ریشه واحد در متغیرهای مدل که به صورت لگاریتمی می‌باشند، از آزمون ADF^۴ استفاده شده است. نتایج آزمون که بر روی همه متغیرهای مدل و در حالت با عرض از مبدأ و بدون روند انجام شده نشان می‌دهد که تمام متغیرهای مدل در سطح ۵ درصد $I(1)$ هستند.

1. Unit root

2. Cointegration

3. Hahn

4. Augmented Dickey-Fuller

جدول ۱. آزمون ریشه واحد

متغیرها	آماره آزمون	p-value	طول وقفه	متغیرها	p-value	طول وقفه	متغیرها
LEXR	-۱,۸۶۹	۰,۳۴	۰	D (LEXR)	۰	۰,۳۴	۰
LGDP	۱,۳۱۸	۰,۹۹	۳	D (LGDP)	۰	۰,۰۵	۰
LCPI	۰,۰۹۵	۰,۹۶	۲	D (LCPI)	۰	۰,۰۱	۱
LEXP	-۱,۶۳	۰,۴۵	۰	D (LEXP)	۰	۰,۱۵	۰
LIMP	-۱,۸۶	۰,۳۴	۰	D (LIMP)	۰	۰,۰۰	۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

معمولاً به دلیل وجود مسئله رگرسیون کاذب^۱ در شرایطی که متغیرها مانا نیستند، ابتدا با تفاضل‌گیری متغیرها را مانا کرده و سپس در مدل وارد می‌شوند. اما سیمز (۱۹۸۰) و سیمز، استاک و واتسون (۱۹۸۶) معتقدند که حتی اگر متغیرها دارای ریشه واحد باشند، نباید تفاضل آنها را در سیستم وارد کرد. استدلال آنها این است که هدف از تحلیل خودرگرسیون برداری تعیین روابط متقابل میان متغیرهاست و نه برآورد پارامترها. در واقع استدلال اصلی آنها این است که با تفاضل‌گیری، اطلاعاتی را که نشان‌دهنده وجود روابط همجمعی میان متغیرهاست را از دست خواهیم داد. به همین ترتیب استدلال می‌شود که نیازی به روندزدایی از متغیرهای موجود در مدل خودرگرسیون برداری نیست (اندرس، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۰).

در صورتی که میان متغیرهای رابطه همجمعی وجود داشته باشد، می‌بایست از چارچوب VECM^۲ استفاده کرد. اما از آنجا که مدل VECM را با تغییر و تبدیل پارامترها می‌توان به شکل یک مدل خودرگرسیون برداری معادل نوشت، چنانچه رابطه همجمعی میان متغیرهای مدل وجود داشته باشد، می‌توان یک مدل خودرگرسیون برداری با متغیرهای نامانا را تخمین زد و به نتایج معتبری رسید (سلوور و راند، ۱۹۹۶).

برای آزمون وجود رابطه همجمعی میان متغیرها در مدل خودرگرسیون برداری از آزمون یوهانسون - جوسیلیوس استفاده می‌شود. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که در سطح ۵ درصد،

1. Spurious regressions
2. Vector Error Correction Model
3. Selover and Round

براساس آماره λ_{trace} سه رابطه همجمعی و براساس آماره λ_{max} دو رابطه همجمعی وجود دارد.

جدول ۲. آزمون همجمعی

تعداد روابط همجمعی					
$r \leq 4$	$r \leq 3$	$r \leq 2$	$r \leq 1$	$r = 0$	آماره آزمون
۲,۲	۱۱,۹	*۳۱,۵	*۷۰,۶	*۱۳۳,۷	Trace
۰,۱۳	۰,۱۶	۰,۰۳	۰,۰۰	۰,۰۰	p-value
۲,۲	۹,۶	۱۹,۶	*۳۹,۱	*۶۳,۱	Max
۰,۱۳	۰,۲۳	۰,۰۸	۰,۰۰	۰,۰۰	p-value

* نشان دهنده رد فرضیه صفر در سطح ۵ درصد.

مأخذ: همان.

۲-۳. تعیین طول وقفه بهینه

با توجه به تعداد متغیرهای مدل و تعداد مشاهدات، برای کارایی تخمین‌ها، طول وقفه ۱ برای همه متغیرها در نظر گرفته شده است. همچنین براساس معیار اطلاعاتی^۱ SC وقفه ۱ کمترین مقدار را دارد و لذا براساس این معیار اطلاعاتی وقفه ۱ بهینه است.

۲-۴. تجزیه شوک‌های ساختاری

معمولاً از روش تجزیه چولسکی که توسط سیمز (۱۹۸۰) معرفی شد، برای تجزیه شوک‌های ساختاری استفاده می‌شود، اما نتایج حاصل از این روش به شدت به ترتیب متغیرها در مدل وابسته است و با تغییر ترتیب متغیرها، نتایج تخمین و توابع عکس‌العمل آنی تغییر می‌کند. اما پسران و شین^۲ (۱۹۹۸) روشی برای استخراج توابع عکس‌العمل آنی پیشنهاد دادند که به ترتیب متغیرها در مدل بستگی نداشت. در این رویکرد، الگوهای گذشته همبستگی میان شوک‌های مختلف به‌طور کامل در نظر گرفته می‌شود که نتیجه آن دستیابی به توابع عکس‌العمل آنی یکتا است که به ترتیب‌های متفاوت متغیرها در مدل وابسته نیست. از آنجا که نمی‌توان به شکل روشن و دقیقی،

1. Schwarz Information Criterion

2. Pesaran and Shin

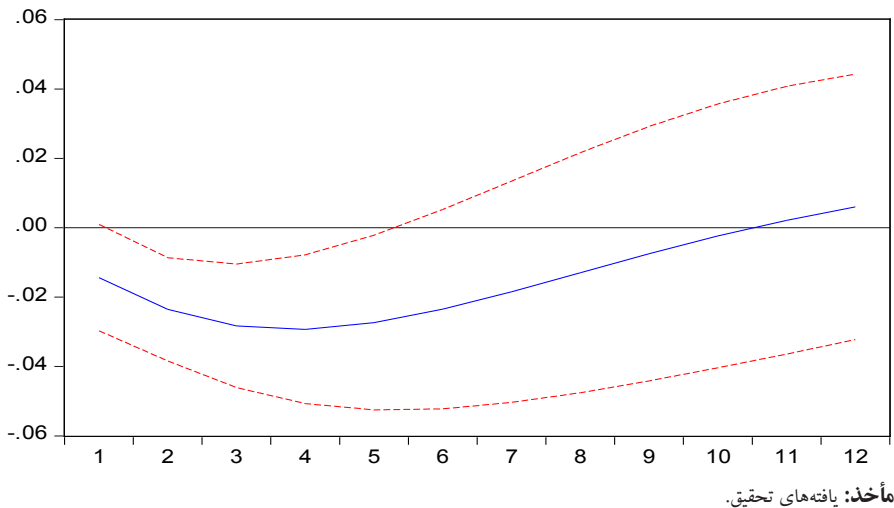
ترتیب علی متغیرها در مدل را تعیین کرد، در این تحقیق از رویکرد پسران و شین (۱۹۹۸) برای تجزیه شوک‌های ساختاری و به دست آوردن توابع عکس‌العمل آنی استفاده می‌شود.

۳. تخمین مدل و تحلیل نتایج

براساس آنچه در قسمت‌های قبلی انجام شد، چارچوب مدل خودرگرسیون برداری تحقیق مشخص شد. برای بررسی اثر شوک کاهش ارزش پول بر تولید ناخالص داخلی بدون نفت، متغیرهای شاخص قیمت مصرف‌کننده، صادرات و واردات نیز وارد مدل شده و با یک دوره وقفه، پارامترهای مدل تخمین زده شده است (پیوست ۱).

اما آنچه در تحلیل‌های خودرگرسیون برداری مورد استفاده قرار می‌گیرد، توابع عکس‌العمل آنی است توابع عکس‌العمل آنی، واکنش متغیرهای مدل را به شوک یک متغیر نشان می‌دهند که البته به صورت انحراف از حالت تعادلی^۱ نشان داده می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد در این تحقیق برای تجزیه شوک‌های ساختاری از روش پسران و شین استفاده می‌شود. واکنش تولید ناخالص داخلی بدون نفت به یک شوک مثبت نرخ ارز اسمی (کاهش ارزش پول ملی) به صورت زیر است:

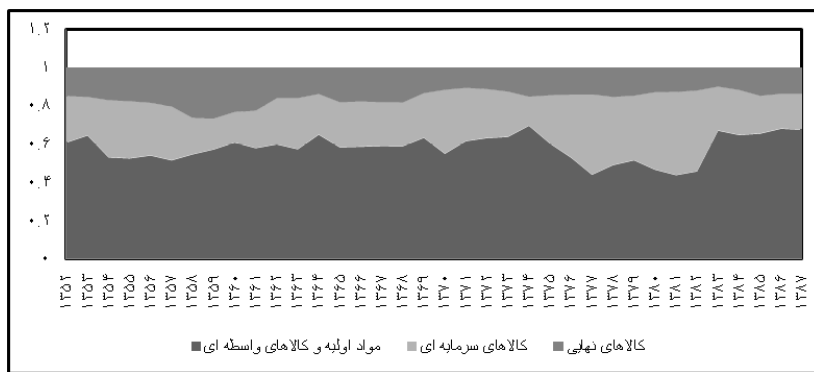
نمودار ۱. تابع عکس‌العمل آنی تولید به شوک نرخ ارز



نمودار ۱، واکنش تولید ناخالص داخلی بدون نفت را به شوک نرخ ارز در ۱۲ دوره پس از اعمال شوک نشان می‌دهد. براساس تابع عکس‌العمل آنی تولید به شوک نرخ ارز، با اعمال شوک به مدل تولید ناخالص داخلی بدون نفت نسبت به سطح تعادلی خود کاهش می‌یابد.

با توجه به نتایج تابع عکس‌العمل آنی به نظر می‌رسد، در ایران کانال هزینه که اثر انقباضی بر تولید دارد نسبت به کانال طرف تقاضا (صادرات و واردات) قویتر است و لذا تولید در اثر افزایش نرخ ارز و یا کاهش ارزش پول ملی نسبت به حالت تعادلی خود کاهش می‌یابد. این نتیجه با نظر کروگمن و تیلور (۱۹۷۶) و ادواردز (۱۹۸۶) در خصوص کشورهای در حال توسعه مبنی بر قابل توجه بودن کانال هزینه و اثر انقباضی کاهش ارزش پول در کشورهای در حال توسعه همخوانی دارد. وابستگی تولید در این کشورها به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای باعث می‌شود کاهش ارزش پول ملی، موجب افزایش هزینه‌های تولید شده و در نهایت تولید را کاهش دهد.

نمودار ۲. سهم اجزای واردات از کل واردات



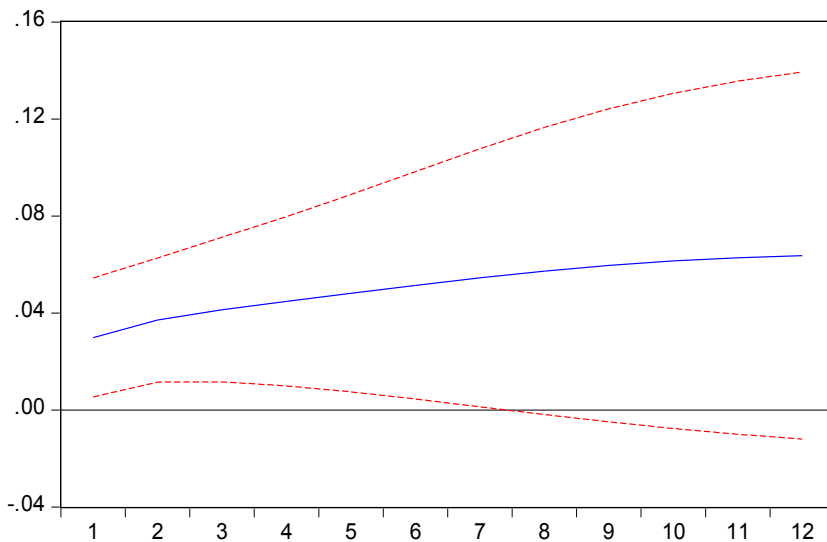
مأخذ: داده‌های سری زمانی بانک مرکزی سال ۱۳۵۲-۱۳۸۷.

نمودار ۲ که سهم کالاهای نهایی، سرمایه‌ای و اولیه و واسطه‌ای وارداتی از کل واردات را نشان می‌دهد، کالاهای نهایی تنها بخش کوچکی از کل واردات را به خود اختصاص می‌دهد. در سال ۱۳۸۷ مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای ۶۷/۵ درصد و

کالاهای سرمایه‌ای ۱۸/۸ درصد واردات را به خود اختصاص می‌دهند. در سال ۱۳۸۷ حجم کل واردات و تولید ناخالص داخلی بدون نفت به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶، به ترتیب ۱۱۰۳۱۸ و ۴۴۶۳۸۶ میلیارد ریال بوده است و نسبت واردات به تولید حدود ۲۴/۷ درصد است. بنابراین داده‌ها، تولید کشور، وابستگی شدیدی به واردات کالاهای اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای دارد و افزایش نرخ ارز باعث افزایش هزینه‌های تولیدی به میزان قابل توجهی خواهد شد که در نهایت کاهش تولید نسبت به روند بلندمدت خود را دربر خواهد داشت.

با توجه به وابستگی تولید به واردات کالاهای اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای، افزایش نرخ ارز بر سطح قیمت‌ها نیز اثر افزایشی خواهد داشت. افزایش نرخ ارز، هم باعث افزایش قیمت کالاهای تولید داخل می‌شود و هم قیمت کالاهای نهایی وارداتی را افزایش می‌دهد. واکنش سطح عمومی قیمت‌ها (شاخص قیمت مصرف کننده) به شوک مثبت نرخ ارز در نمودار ۳ نشان داده شده است.

نمودار ۳. تابع عکس‌العمل آنی سطح قیمت‌ها به شوک نرخ ارز



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

همان‌طور که در نمودار بالا نشان داده شده است، افزایش نرخ ارز باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها نسبت به روند تعادلی خود می‌شود. به بیان دیگر افزایش نرخ ارز علاوه بر کاهش تولید نسبت به روند تعادلی، باعث افزایش سطح قیمت‌ها نیز خواهد شد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

افزایش نرخ ارز از طریق کاهش قیمت خارجی کالاهای صادراتی کشور و افزایش قیمت داخلی کالاهای وارداتی به کشور باعث افزایش صادرات و کاهش واردات خواهد شد، که از طریق افزایش تقاضای کل آثار انبساطی بر تولید خواهد داشت. از سوی دیگر افزایش نرخ ارز باعث افزایش قیمت نهاده‌های تولیدی وارداتی می‌شود که افزایش هزینه‌های تولیدی را در بر دارد که آثار انقباضی بر تولید خواهد داشت. با توجه به وابستگی ساختاری تولید کشور به واردات کالاهای اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای، کانال هزینه‌ای نرخ ارز قویتر بوده و افزایش نرخ ارزی باعث کاهش تولید ناخالص داخلی بدون نفت و نسبت به روند تعادلی خود خواهد شد. بر این اساس می‌توان برای تحریک تولید داخلی و جلوگیری از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها از سیاست کاهش نرخ ارز استفاده شود.

افزایش نرخ ارز در سال‌های اخیر که عمدتاً ناشی از تحریم‌های بانکی و نفتی بوده است، در عین حال که باعث افزایش صادرات غیرنفتی (بدون احتساب میعانات گازی و محصولات پتروشیمی) از حدود ۱۸ میلیارد دلار به ۲۲ میلیارد دلار شده است (آمار مقدماتی گمرک جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱) اما همان‌طور که نتایج مدل مقاله نشان می‌دهد افزایش قیمت داخلی نهاده‌های وارداتی موجب شده است تا تولید ملی کاهش یابد.

براساس برآوردهای صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۳)، در حالی که اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۱ حدود ۱/۹ درصد رشد داشته است اما در سال ۲۰۱۲ تولید ناخالص داخلی ایران ۱/۴ درصد کاهش یافته است. در مقابل اقتصاد متوسط کشورهای منطقه در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ تا ۴/۲ درصد رشد یافته است. این مطلب به گونه‌ای تأییدی بر مدعای ما در این مقاله است.

منابع و مأخذ

۱. اندرس، والتر (۱۳۸۶). اقتصادسنجی سری‌های زمانی با رویکرد کاربرد، ترجمه مهدی صادقی و سعید شوالپور، ج ۲، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۲. ایزدی، حمیدرضا و مریم ایزدی (۱۳۸۷). «اثر تغییرات نرخ ارز بر ارزش افزوده بخش صنعت با استفاده از مدل کوتانی»، مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، ش ۸۵.
۳. توکلی، اکبر و محسن سیاح (۱۳۸۹). «تأثیر نوسانات نرخ ارز بر فعالیت‌های اقتصادی کشور»، فصلنامه پول و اقتصاد، ش ۴.
۴. داده‌های سری زمانی بانک مرکزی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۵۲.
۵. نجارزاده، رضا و دیگران (۱۳۸۸). «تأثیر رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی بر کسری بخش تجارت خارجی اقتصاد ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، ش ۲.
6. Berument, H. and M. Pasaogullari (2003). "Effects of the real Exchange Rate on output and Inflation: Evidence from Turkey," *The Developing Economies*, Vol. 41.
7. Edwards, S. (1986). "Are Devaluation Contractionary?" *Review of Economics and Statistics*, 68.
8. Gylfason, T. and M. Schmid (1983). "Does Devaluation Cause Stagflation?", *Canadian Journal of Economics*.
9. Gylfason, T. and M. Radetzki (1991). "Does Devaluation Make Sense in Least Developed Countries?" *Economic Development and Cultural Change*, 40.
10. Hahn, E. (2007). "The Impact of Exchange Rate Shocks on Sectoral Activity and Prices in the Euro Area", *European Central Bank Working Paper Series*, No. 796, <http://www.ecb.int>.
11. Hau, H. and H. Rey (2006). "Exchange Rates, Equity Prices, and Capital Flows", *Review of Financial Studies*, 19 (1).
12. Hsing, Y. (2006). "Responses of Output in Poland to Shocks to the Exchange Rate, the Stock Price, and Other Macroeconomic Variables: a VAR Model", *Applied Economics Letters*, Vol. 13.
13. Ibrahim, M. (2007). "Sectoral Effects of Ringgit Depreciation Shocks", *Journal of Economic Development*, Vol. 32, No. 2.
14. Kandil, M., H. Berument and N. Dincer, N. (2007). "The Effects of Exchange Rate Fluctuations on Economic Activity in Turkey", *Journal of Asian Economics*, 18 (3).
15. Kandil, M. and A. Mirzaei (2002). "Exchange Rate Fluctuations and Disaggregated Economic Activity in the US: Theory and Evidence", *Journal of International Money and Finance*, Vol. 21.

16. Krugman, P. and L. Taylor (1978). "Contractionary Effect of Devaluation," *Journal of International Economics*, 8.
17. Pesaran, M.H. and Y. Shin (1998). "Generalized Impulse Response Analysis in Linear Multivariate Models," *Economics Letters*, 85.
18. Sims, C. (1980). "Macroeconomics and Reality", *Econometrica*, Vol. 48 (1).

پیوست ۱

جدول نتایج تخمین مدل خودرگرسیون برداری

Vector Autoregression Estimates					
Date: 05/04/13 Time: 09:32					
Sample (adjusted): 1353 1387					
Included observations: 35 after adjustments					
Standard errors in () & t-statistics in []					
	LEXP	LGDP	LEXR	LIMP	LCPI
LEXP(-1)	0.592583 (0.11222) [5.28039]	0.029638 (0.02663) [1.11290]	-0.111869 (0.07677) [-1.45714]	0.007757 (0.11709) [0.06624]	0.027577 (0.04323) [0.63799]
LGDP(-1)	-2.129987 (0.47028) [-4.52916]	0.543583 (0.11160) [4.87076]	0.267898 (0.32173) [0.83269]	-0.797002 (0.49070) [-1.62423]	0.180964 (0.18114) [0.99903]
LEXR(-1)	-0.154653 (0.20035) [-0.77192]	-0.059451 (0.04754) [-1.25044]	0.818621 (0.13706) [5.97270]	-0.309404 (0.20904) [-1.48009]	0.094707 (0.07717) [1.22728]
LIMP(-1)	0.649049 (0.18949) [3.42523]	0.079190 (0.04497) [1.76106]	-0.200492 (0.12963) [-1.54662]	0.804138 (0.19772) [4.06716]	-0.017212 (0.07299) [-0.23582]
LCPI(-1)	0.623336 (0.24030) [2.59397]	0.138923 (0.05703) [2.43615]	0.098618 (0.16439) [0.59989]	0.433227 (0.25073) [1.72785]	0.878215 (0.09256) [9.48831]
C	23.04427 (5.96806) [3.86126]	4.561799 (1.41626) [3.22101]	1.363529 (4.08281) [0.33397]	13.14473 (6.22711) [2.11089]	-2.564536 (2.29873) [-1.11563]
R-squared	0.869049	0.985692	0.994790	0.706141	0.998581
Adj. R-squared	0.846471	0.983225	0.993892	0.655476	0.998336
Sum sq. resids	1.115048	0.062793	0.521850	1.213947	0.165426
S.E. equation	0.196087	0.046533	0.134145	0.204598	0.075527
F-statistic	38.49124	399.5549	1107.465	13.93739	4081.255
Log likelihood	10.65004	60.99407	23.93731	9.162901	44.04232
Akaike AIC	-0.265717	-3.142518	-1.024989	-0.180737	-2.173847
Schwarz SC	0.000914	-2.875887	-0.758358	0.085894	-1.907216
Mean dependent	10.77876	12.29016	7.185290	11.12820	2.271153
S.D. dependent	0.500440	0.359270	1.716401	0.348571	1.851626
Determinant resid covariance (dof adj.)	5.77E-11				
Determinant resid covariance	2.25E-11				
Log likelihood	180.7080				
Akaike information criterion	-8.611887				
Schwarz criterion	-7.278731				

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

تأثیر اندازه دولت و دموکراسی بر فساد در کشورهای عضو اوپک

حسن حیدری،* جواد جهانگیرزاده،** لسیان سعیدپور***

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۹

نبود اتفاق نظر در مورد نقش اندازه دولت و دموکراسی در معضل فساد باعث شده تا این مسئله همچنان مبهم و حل نشده باقی بماند. به منظور برطرف کردن این ابهامات، این مقاله تأثیر اندازه دولت، دموکراسی و تأثیر متقابل این دو متغیر بر فساد را برای سازمان کشورهای صادرکننده نفت بررسی می‌کند. در واقع این انتظار وجود دارد که نحوه تأثیرگذاری اندازه دولت بر فساد به سطح دموکراسی بستگی داشته باشد. برای دستیابی به هدف بیان شده، از رویکرد داده‌های پانلی پویا مبتنی بر روش گشتاورهای تعمیم‌یافته طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهند که اندازه دولت با ضریب $-۰/۳۰$ - منجر به افزایش فساد و دموکراسی با ضریب $۱/۵۴$ منجر به کاهش فساد می‌شود که گویای نقش قابل توجه دموکراسی در کاهش فساد است. به علاوه، نتایج نشان می‌دهند که تأثیر متقابل اندازه دولت و دموکراسی تأثیر معنی‌داری بر سطح فساد دارد. بدین معنی که افزایش توأم اندازه دولت و دموکراسی می‌تواند سطح فساد را کاهش دهد. بدین ترتیب که اندازه بزرگ دولت امکان کنترل و نظارت بیشتر بر نهادها را فراهم می‌کند و افزایش سطح دموکراسی نیز از کانال‌های مانند مشارکت شهروندان کشور در انتخاب دولت و مجلس و برخورداری از رسانه‌های آزاد امکان پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولتمردان را مهیا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فساد؛ اندازه دولت؛ دموکراسی

* دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول)؛ Email: heidari.hassan@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه؛

Email: j.jahangirzadeh@urmia.ac.ir

*** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه؛ Email: saidour.lesyan@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره هشتادویک، بهار ۱۳۹۴

مقدمه

در طول سالیان و دهه‌های متمادی، فساد به‌عنوان یک معضل موروثی برای تمدن بشری در کانون توجه پژوهشگران علوم اجتماعی از جمله سیاستمداران، جامعه‌شناسان، حقوقدانان، مورخان و اقتصاددانان قرار گرفته است (Kim and Lee, 2011: 514). با وجود این، در سال‌های اخیر یک نگرانی فزاینده‌ای از معضل فساد در سراسر جهان ایجاد شده، به نحوی که در اغلب محافل سیاسی و اقتصادی بین‌المللی به بحث پیرامون تأثیرات نامطلوب فساد و راه‌های مقابله با آن پرداخته می‌شود. اگرچه میزان فساد در میان کشورها و بخش‌های مختلف هر کشور متفاوت است، اما بدون شک این معضل در همه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، بخش خصوصی و بخش عمومی و حتی در سازمان‌های غیرانتفاعی و خیریه نیز وجود دارد (Myint, 2000: 33).

همسو با افزایش نگرانی‌های جامعه جهانی، میزان گسترده‌ای از مطالعات نیز معضل فساد را محور پژوهش‌های خود قرار داده‌اند که در دو طیف کلی قرار می‌گیرند: طیف اول به تأثیرگذاری فساد بر جنبه‌های مختلف عملکرد اقتصاد و رفاه جوامع پرداخته‌اند که عموماً نتایج آنها بیانگر تأثیر منفی فساد بر رشد اقتصادی و رفاه جوامع است. طیف دوم از مطالعات که به‌عنوان خاستگاه مطالعه حاضر نیز مطرح است، به بررسی عوامل تعیین‌کننده فساد پرداخته‌اند که نتایج آنها در خصوص نقش برخی عوامل نظیر اندازه دولت^۱ و دموکراسی چندان روشن و مشخص نیست (Kotera and et al., 2012: 2340). به‌منظور تشریح بیشتر تأثیر مبهم و نامشخص اندازه دولت بر سطح فساد می‌توان به دو نمونه اشاره کرد. لاپورتا و همکاران^۲ (۱۹۹۹) به این نتیجه دست یافتند که دولت‌های بزرگ به‌دلیل توانایی بیشتر در کنترل و توازن عملکرد نهادها، دارای فساد کمتری هستند. در طرف مقابل، رز-اکرمان^۳ (۱۹۹۹) بیان می‌کند که در کشورهای بزرگ به‌دلیل وجود بورکراسی‌های بیشتر، امکان افزایش سطح فساد نیز بیشتر است. بنابراین، صرفاً بزرگ یا کوچک بودن اندازه دولت

۱. اگرچه بررسی اندازه دولت از ابعاد مختلفی قابل بحث است، اما در بیشتر مطالعات تجربی نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی را به‌عنوان شاخص اندازه دولت در بررسی رابطه آن با فساد مورد استفاده قرار داده‌اند.

2. La Porta and et al. (1999)

3. Rose-Ackerman (1999)

نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در افزایش یا کاهش سطح فساد باشد و عوامل دیگری از جمله عوامل نهادی نظیر دموکراسی، می‌توانند نقش مؤثری در تعیین نوع رابطه اندازه دولت و سطح فساد ایفا کنند.

در مجموع، تردیدی وجود ندارد که بحث فساد در ارتباط با فعالیت‌ها و انحصارهای دولتی است، اما حذف دولت به بهانه مبارزه با فساد نیز یک راه‌حل معقول و منطقی به نظر نمی‌رسد. در واقع اداره کردن یک جامعه مدرن و پیشرفته، مستلزم وجود یک دولت کارآمد است. بنابراین میزان کارآمدی و نحوه فعالیت‌های دولت به مراتب مهمتر از اندازه دولت و مخارج آن است (الیوت^۱، ۱۹۹۷).

درخصوص نقش دموکراسی در میزان فساد نیز، لامپسدورف^۲ (۲۰۰۶) در بررسی مطالعات تجربی انجام شده به این جمع‌بندی دست یافته که بعضی از مطالعات رابطه معکوس میان دموکراسی و سطح فساد را نشان داده‌اند و نتایج بخش دیگری از مطالعات تجربی بر نبود رابطه معنی‌داری میان آنها دلالت می‌کنند. همچنین به‌عنوان یک تناقض دیگر میان رابطه دموکراسی و فساد، می‌توان به کشور سنگاپور که به‌عنوان یک کشور غیردموکراتیک شناخته می‌شود، اشاره کرد که دارای سطح پایینی از فساد است، اما کشورهای نیکاراگوئه و پاراگوئه که به‌عنوان کشورهای دموکراتیک شناخته می‌شوند دارای سطح بالایی از فساد هستند (Kolstad and Wiig, 2011: 1). بنابراین با قطعیت نمی‌توان بر نقش دموکراسی در کاهش سطح فساد نیز تأکید کرد.

کوئترا و همکاران^۳ (۲۰۱۲) به‌منظور توضیح نتایج متنوع و متفاوت مطالعات تجربی درخصوص رابطه اندازه دولت و دموکراسی با فساد، بررسی تأثیر متقابل اندازه دولت و دموکراسی بر سطح فساد را پیشنهاد می‌کنند. در واقع آنها معتقدند که صرف بزرگ یا کوچک بودن اندازه دولت عامل تعیین‌کننده‌ای برای سطح فساد نیست، بلکه به سطح دموکراسی نیز بستگی دارد. از این رو با افزایش سطح دموکراسی انتظار می‌رود که اندازه بزرگ دولت منجر به کاهش سطح فساد شود. سازوکار این فرایند بدین ترتیب است که در سطوح

1. Elliott (1997)

2. Lambsdorff (2006)

3. Kotera and et al (2012)

بالای دمکراسی، میزان مسؤلیت‌پذیری و پاسخگویی مسئولان افزایش می‌یابد و از سوی دیگر افزایش اندازه دولت امکان کنترل و نظارت بیشتر را فراهم می‌کند که نتیجه این فرایند کاهش سطح فساد است.

بنابراین، از یک سو نمی‌توان با قاطعیت نحوه رابطه اندازه دولت و دمکراسی با سطح فساد را بر پایه مطالعات پیشین انجام شده برای گروه کشورهای مختلف تعیین کرد و از سوی دیگر، مشخص کردن این رابطه می‌تواند پیشنهادهای سیاستی مؤثری در راستای مقابله، کنترل و کاهش فساد ارائه کند. از این رو، هدف از مقاله حاضر واکاوی تأثیر اندازه دولت و دمکراسی بر فساد در کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک^۱ بر پایه الگوی داده‌های تابلویی پویا مبتنی بر روش گشتاورهای تعمیم‌یافته^۲ است. در راستای اهداف مقاله به سه سؤال کلیدی زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. اندازه بزرگ‌تر دولت چه تأثیری بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک دارد؟
۲. سطح بالای دمکراسی چه تأثیری بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک دارد؟
۳. رابطه متقابل اندازه دولت و دمکراسی چه تأثیری بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک دارد؟

انتخاب کشورهای عضو اوپک مبتنی بر دو دلیل عمده است. اول، به دلیل اینکه حجم داده‌های آماری در دسترس برای متغیرهای مانند فساد محدود به حدود ۱۰ تا ۱۵ سال است، لذا رویکرد سری‌های زمانی برای یک کشور خاص نتایج معتبری را ارائه نمی‌دهند و ضرورتاً باید از رویکرد داده‌های تابلویی استفاده کرد. دوم، به دلیل بهره‌مندی کشورهای اوپک از درآمدهای نفتی، ساختار اقتصادی و اندازه دولت در این کشورها تحت تأثیر درآمدهای نفتی بوده و وجوه مشترک بیشتری در مقایسه با سایر گروه کشورها دارند.

دو ویژگی لحاظ شده در مطالعه حاضر موجب تمایز آن از مطالعات قبلی شده است. اول، تاکنون هیچ مطالعه‌ای تأثیر اندازه دولت و دمکراسی بر فساد را برای کشورهای عضو اوپک بررسی نکرده است. همچنین لازم به ذکر است، درآمد سرانه، ثبات سیاسی و آزادی اقتصادی نیز به‌عنوان متغیرهای کنترل در مدل لحاظ شده‌اند که می‌تواند بر تمایز بیشتر مطالعه

1. Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC)

2. Generalized Method of Moments (GMM)

حاضر دلالت کنند. دوم، بدیهی است که معضل فساد به شکل مقطعی ایجاد یا از بین نمی‌رود، لذا انتظار می‌رود فساد از یک الگوی پویا پیروی کند. بدین معنی که فساد در دوره جاری از فساد در دوره‌های گذشته تبعیت می‌کند. با عطف به این مهم، مطالعه حاضر از الگوی تابلویی پویا استفاده می‌کند در حالی که بیشتر مطالعات قبلی از مدل‌های ایستای تابلویی استفاده کرده‌اند. همچنین به منظور اعتبارسنجی نتایج حاصل، رابطه میان متغیرهای مورد مطالعه با استفاده از رویکرد مدل‌های ایستای تابلویی نیز آزمون خواهد شد تا نسبت به عدم حساسیت شدید ضرایب بر آورد شده نسبت به تغییر رویکرد اقتصادسنجی اطمینان حاصل شود.

در ادامه ساختار مقاله بدین صورت است که در بخش بعدی ادبیات موضوع در چارچوب سؤالات تحقیق بحث می‌شود، سپس متغیرها و مدل تحقیق معرفی می‌گردد، متعاقباً بر آورد مدل، نتایج تجربی و شواهد آماری از نتایج ارائه می‌شوند و در نهایت، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آورده شده است.

۱. پیشینه موضوع

۱-۱. تعریف فساد

از آنجایی که فساد یک پدیده بسیار پیچیده‌ای است، تعاریف مختلفی نیز برای آن ارائه شده که بالطبع هر یک فاقد بعضی از جنبه‌های فساد است. از این رو نحوه تعریف فساد یکی از مشکلات پیرامون مطالعه این موضوع است. در این مطالعه یکی از برجسته‌ترین تعاریف فساد که توسط محققان بسیاری از جمله مائورو^۱ (۱۹۹۵)، تانزی^۲ (۱۹۹۸)، باریتو^۳ (۲۰۰۰)، جاین^۴ (۲۰۰۱) و کولستاد و ویگ^۵ (۲۰۱۱) به کار گرفته شده، استفاده می‌شود که عبارت از «سوءاستفاده از قدرت عمومی در راستای منافع شخصی» است. بنابراین فساد شامل تمامی معاملات اقتصادی و رانت‌های سیاسی و اداری است که بخش عمومی در آن دخیل است. طبق تعریف، فساد شامل انواع مختلفی مانند فروش مایملک دولتی توسط مقامات رسمی،

1. Mauro (1995)

2. Tanzi (1998)

3. Barreto (2000)

4. Jain (2001)

5. Kolstad and Wiig (2011)

خویش و قوم پرستی^۱، اجحاف و زیاده‌ستانی^۲، دریافت رشوه و اختلاس در وجوه دولتی است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، فساد صرفاً به معنی کسب سود شخصی نیست، بلکه هرگونه سوءاستفاده از قدرت در راستای برآورده کردن منافع اقوام، احزاب، دوستان و آشنایان نیز در حیطه تعریف فساد قرار می‌گیرند. قابل ذکر است که این تعریف به معنی عدم حضور فساد در بخش خصوصی نیز نیست.

شایان توجه است فعالیت‌های خارج از چارچوب بازار رسمی که غالباً تحت عناوینی مانند اقتصاد زیر زمینی، اقتصاد سایه‌ای یا بازار سیاه معرفی می‌شوند، متفاوت از تعریف فساد در ادبیات موضوعی مطالعه حاضر بوده و دو مقوله متمایز هستند. در فعالیت‌های غیرقانونی مانند کلاهبرداری، تجارت دارو و بازار سیاه که با عنوان اقتصاد زیرزمینی مطرح هستند، از قدرت‌های مقامات رسمی استفاده نمی‌شود (جاین، ۲۰۰۱: ۷۳).

۲-۱. اندازه دولت و فساد

رابطه اندازه دولت و فساد نیز در چارچوب دو دیدگاه کلی قابل بحث است. دیدگاه اول مبتنی بر این واقعیت است که افزایش اندازه دولت منجر به افزایش فساد خواهد شد. در این راستا، رز-اکرمان (۱۹۹۹) معتقد است که افزایش اندازه دولت فرصت‌های رانت‌جویانه را در اختیار سیاستمداران قرار می‌دهد که نتیجه‌ای جز افزایش فساد میان سیاستمداران و بوروکرات‌ها نخواهد داشت. به عبارت دیگر، انتظار می‌رود در دولت‌های با اندازه بزرگ، انگیزه و زمینه لازم برای انجام فعالیت‌های غیرقانونی و در نتیجه فساد بیشتر باشد. ربیعی (۱۳۸۲) در کتاب زنده‌باد فساد از چند جنبه تأثیر بزرگی اندازه دولت بر فساد را مورد بحث قرار داده است: اول، گسترش اعمال قدرت و نفوذ مقامات سیاسی در اثر بزرگی دولت ایجاد می‌شود. دوم، گستردگی دولت منجر به ایجاد تقاضای کاذب استخدام کارکنان برای تصدی مشاغل دولتی می‌شود که اغلب افراد استخدام شده نیز ناکارآمد هستند. سوم، بزرگی دولت و گسترش ضعف مدیریتی در اثر عوامل ذکر شده منجر به بروز و گسترش فساد خواهد

1. Nepotism

2. Extortion

شد^۱. آلسنا و آنجلیتو^۲ (۲۰۰۵: ۱۸) نیز با ارائه یک مدل تئوریک بیان می‌کنند که در صورتی که فقر و نابرابری در اثر فساد پدید آمده باشند، دولت به منظور توزیع مجدد درآمد در یک تنگنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. از یک سو، دولت با یک اندازه کوچک قادر به توزیع مجدد درآمد و اجرای عدالت اقتصادی نیست و از سوی دیگر، بزرگ‌تر شدن اندازه دولت منجر به فراهم شدن فرصت‌های رانت‌جویانه بیشتر برای قشر ثروتمند جامعه و در نتیجه فساد بیشتر می‌شود. در واقع سیاست توزیع مجدد درآمد مورد تقاضای قشر کم درآمد جامعه به امید بهبود وضعیت معیشتی آنها است و از طرفی مورد حمایت قشر ثروتمند جامعه نیز هست زیرا در چنین شرایطی فرصت‌های رانت‌جویانه بیشتری کسب می‌کنند.

در طرف مقابل دیدگاه فوق، شواهدی مبنی بر کم بودن سطح فساد در دولت‌های بزرگ وجود دارد. در واقع، دولت‌های بزرگ با تشویق کنترل و توازن و همچنین تقویت مسئولیت‌پذیری، فساد را کنترل و زمینه را برای کاهش فساد فراهم می‌کنند (Kotera and et al., 2012: 2341). این دیدگاه مبتنی بر این واقعیت است که کشورهای توسعه‌یافته با دولت‌های بزرگ‌تر دارای فساد کمتر در مقایسه با کشورهای در حال توسعه با دولت‌های کوچکتر هستند. یک مثال بارز در این زمینه کشورهای اسکاندیناوی هستند که با حجم دولت بسیار بزرگ دارای سطح فساد کمتری، حتی در مقایسه با سایر کشورهای توسعه‌یافته هستند. در این راستا هاستد^۳ (۱۹۹۹: ۳۵۴) معتقد است که اندازه بزرگ‌تر دولت در جوامع بیانگر مقبولیت عمومی بیشتر حکومت است که نمی‌توان بر نقش این حکومت‌ها در ایجاد فساد اشاره کرد. ربیعی (۱۳۸۲) نیز در بخشی از کتاب *زنه‌باد فساد* به نقش سطح پایین دستمزدهای مشاغل دولتی در بروز فساد اشاره کرده است. بدین ترتیب که در کشورهای جهان سوم، پایین بودن دریافت‌های کارکنان باعث می‌شود تا کارکنان، بخش دولتی را به عنوان سکوی پرتاب برای فعالیت آینده خود در بخش خصوصی تلقی کنند. با عطف به این مهم که یکی از شاخص‌های اندازه دولت نسبت مخارج به تولید ناخالص داخلی است، می‌توان نتیجه گرفت که بزرگ شدن اندازه دولت در اثر افزایش سطح دستمزدها منجر به کاهش سطح فساد می‌شود.

۱. لازم به ذکر است ربیعی (۱۳۸۲)، ساختار و تشکیلات اداری را به عنوان اندازه دولت مدنظر قرار داده است. اما شایان بحث

است در مطالعات اقتصادی سهم مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص اندازه دولت در نظر گرفته می‌شود.

2. Alesina and Angeletos (2005)

3. Husted (1999)

۳-۱. دمکراسی و فساد

از منظر تنویریکی دلایلی مبتنی بر رابطه معکوس میان دمکراسی و فساد وجود دارد. در حکومت‌های استبدادی و سلطنتی که در نقطه مقابل حکومت‌های مبتنی بر انتخابات هستند، قدرت در انحصار یک گروه کوچک از نخبگان قرار دارد. از این رو در حکومت‌های استبدادی و سلطنتی، قشر محدودی از جامعه بدون کمترین محدودیت می‌تواند امکانات عمومی را در راستای منافع شخصی خود مورد استفاده قرار دهند که نتیجه آن افزایش سطح فساد است (Saha and Campbell, 2007: 6). در طرف مقابل در حکومت‌های مبتنی بر نظام دمکراسی قدرت میان شخصیت‌های سیاسی و مدیریتی مختلف تقسیم می‌شود. در واقع مدیریت اجرایی از طریق انتخابات برگزیده شده و همواره تهدید برکناری و جایگزین شدن توسط پارلمان متوجه مقامات مسئولی است که مرتکب فساد مالی و اداری می‌شوند که نتیجه آن کاهش سطح فساد است (Saha, 2008: 4). به علاوه، دمکراسی هنجارها و تفکر نرمال نسبت به فساد را تغییر می‌دهد، به نحوی که ارتکاب به فساد اداری و مالی در قیاس با پیامدهای خدشه‌دار شدن منزلت یک مقام مسئول جذابیت چندانی ندارد (Kolstad and Wiig, 2011: 3). در مجموع می‌توان گفت، دمکراسی می‌تواند از طریق کاهش منافع شخصی ناشی از فسادهای مالی و اداری و افزایش هزینه‌های انتظاری این گونه اعمال غیرقانونی منجر به کاهش فساد شود.

در طرف مقابل، نظریاتی وجود دارند که نقش دمکراسی در افزایش فساد را مورد توجه قرار داده‌اند. رز-اکرمان (۱۹۹۹) با بیان اینکه رقابت انتخاباتی نیاز به تأمین مالی دارد، در یک رقابت شدید انتخاباتی احزاب و کاندیداهای انتخاباتی در مقابل فشارهای تأمین کنندگان مالی آنها بسیار آسیب‌پذیر بوده و امکان مرتکب شدن به فساد در چنین شرایطی بسیار زیاد است. پانی^۱ (۲۰۱۱: ۱۶۳) نشان داده است در مواردی حتی رأی‌دهنده‌های معقول و منطقی ممکن است به دلایل استراتژیک به دولت‌های فاسد رأی بدهند. در این راستا، در بعضی جوامع و در جریان دمکراسی و انتخابات، نحوه تعامل و ارتباط حامیان یک جریان و دولت منتخب باعث می‌شود تا دموکراتیزه شدن فساد جایگزین کاهش فساد شود. در خصوص کشورهای جهان سوم، ربیعی (۱۳۸۲) ضمن اشاره به فعالیت سیاسی براساس دمکراسی نیم‌بند و صوری

1. Pani (2011)

و عدم نگرانی احزاب سیاسی در خصوص عدم استقبال عمومی مردم به انتخابات، نتیجه چنین ساختارهای حکومتی را تمایل احزاب به انتخاب افراد از راه معاملات نامشروع به منظور کسب منافع مادی تلقی می‌کند.

۴-۱. جمع‌بندی نظرات و مروری بر مطالعات تجربی

به‌طور کلی، دیدگاه‌های ارائه شده مبین دو رهیافت سیاسی و اقتصادی هستند. رهیافت سیاسی پشتوانه قدرت سیاسی را که به وسیله مکانیسم‌های دموکراتیک رقابتی و نظارتی قابل کنترل و تعدیل نیست را عامل بروز و پایداری فساد مطرح می‌کند. رهیافت اقتصادی نیز ساختار اقتصادی توسعه نیافته و دخالت مفرط دولت در اقتصاد را منشأ فساد معرفی می‌کند. به‌منظور پوشش دادن هر دو این مسائل، اندازه دولت و دموکراسی در چارچوب مطالعه حاضر گنجانده شده است.

در دیدگاه‌های ارائه شده مرتبط با نحوه تعامل اندازه دولت، دموکراسی و فساد، وجود تناقض‌های آشکاری دیده می‌شود که هر یک به نحوی، دلایل و توجیهاتی را به‌عنوان پشتوانه نظرات خود ارائه کرده‌اند. همسو با این دیدگاه مطالعات تجربی وسیعی نیز انجام شده که به این تفاوت‌ها و تناقض‌ها بیشتر دامن می‌زند. تفاوت و تناقض در دیدگاه‌ها و نتایج مطالعات تجربی، ضمن اینکه بر نبود یک نسخه مشترک برای کنترل و مبارزه با فساد برای همه کشورها دلالت می‌کند، بر لزوم بررسی رابطه اندازه دولت، دموکراسی و فساد برای کشورهای با ویژگی‌ها و ساختارهای مشترک تأکید می‌کند.

- مطالعات تجربی اندازه دولت و فساد: نتایج مطالعات تجربی لاپالموبرا^۱ (۱۹۹۴)، لاپورتا و همکاران^۲ (۱۹۹۹)، فیسمن و گاتی^۳ (۲۰۰۲)، کانیکوا و رزاکرمان^۴ (۲۰۰۵) و صمیمی و همکاران (۱۳۹۰) بر نقش اندازه بزرگ دولت بر افزایش فساد تأکید داشته‌اند. در طرف مقابل مطالعات الیوت (۱۹۹۷)، هاستد (۱۹۹۹)، آدسیرا و همکاران^۵ (۲۰۰۰)، کناک و آزفر^۶

-
1. LaPalombara (1994)
 2. La Porta and et al. (1999)
 3. Fisman and Gatti (2002)
 4. Kunicova and Rose-Ackerman (2005)
 5. Adsera and et al. (2000)
 6. Knack and Azfar (2003)

(۲۰۰۳) و کوترا و همکاران (۲۰۱۲) نشان داده‌اند که اندازه بزرگ دولت منجر به کاهش فساد می‌شود. در این میان مطالعاتی نیز نشان داده‌اند که میان فساد و اندازه دولت رابطه معنی‌داری وجود ندارد که در این راستا می‌توان به مطالعات پانیزا^۱ (۲۰۰۱) و جیرینگ و تاکر^۲ (۲۰۰۵) اشاره کرد. صمیمی و همکاران (۱۳۹۰) با استفاده از سیستم معادلات همزمان و داده‌های سال ۲۰۰۸ برای ۱۰۶ کشور جهان، تأثیر اندازه دولت و درجه باز بودن اقتصاد بر فساد را مورد بررسی قرار داده است. نتایج آنها نشان می‌دهد که درجه باز بودن اقتصاد منجر به کاهش فساد و اندازه بزرگ دولت نیز منجر به افزایش فساد خواهد شد. علی‌رغم تأثیر انکارناپذیر متغیرهای نهادی مانند آزادی اقتصادی و دموکراسی بر سطح فساد، در مطالعه صمیمی و همکاران (۱۳۹۰) تأثیر این عوامل نادیده گرفته شده است. همچنین به نظر می‌رسد فساد یک پدیده پویا باشد و بررسی آن بر حسب داده‌های مقطعی چندان مناسب ارزیابی نمی‌شود.

- نتایج مطالعات تجربی دموکراسی و فساد: گلدسمیت^۳ (۱۹۹۹)، سندهالتز و کویتزل^۴ (۲۰۰۰)، پالدام^۵ (۲۰۰۲) و پیرسون و همکاران^۶ (۲۰۰۳) رابطه معنی‌داری میان دموکراسی و فساد را گزارش نکرده‌اند. اما تریسمن^۷ (۲۰۰۰) با انتخاب کشورهای که از سال ۱۹۵۰ بدون وقفه دارای سیستم مبتنی بر دموکراسی بوده‌اند، رابطه معنی‌داری را گزارش کرده است. مانتینولان و جاکمن^۸ (۲۰۰۲) نشان داده‌اند که میان دموکراسی و فساد رابطه غیرخطی وجود دارد و در کشورهایی که از سطح متوسط دموکراسی برخوردارند، فساد کاهش نمی‌یابد و حتی ممکن است در مقایسه با کشورهای سلطنتی میزان فساد بیشتر باشد. مانو^۹ (۲۰۰۵) نیز در مطالعه خود نتایج مشابهی را گزارش کرده است. ساها^{۱۰} (۲۰۰۸) نیز تأکید می‌کند که در سطوح اولیه دموکراسی، فساد افزایش می‌یابد اما پس از عبور از یک حد آستانه‌ای و وارد

-
1. Panizza (2001)
 2. Gerring and Thacker (2005)
 3. Goldsmith (1999)
 4. Sandholtz and Koetzle (2000)
 5. Paldam (2002)
 6. Persson and et al. (2003)
 7. Treisman (2000)
 8. Montinola and Jackman (2002)
 9. Manow (2005)
 10. Saha (2008)

شدن به سطوح بالای دموکراسی شاهد کاهش فساد خواهیم بود. نتایج مطالعه کولستاد و ویگ (۲۰۱۱) بر نقش غالب و تعیین کننده دموکراسی در کاهش سطح فساد تأکید می کند.

۲. متغیرها و الگوی تجربی

- فساد: برای در نظر گرفتن سطح فساد کشورها از شاخص کنترل فساد که توسط بانک جهانی در چارچوب شاخص های حکمرانی جهانی^۱ از سال ۱۹۹۶ منتشر می شود، استفاده خواهد شد. دامنه شاخص کنترل فساد از ۲/۵- تا ۲/۵ تعیین شده که مقدار بیشتر آن بر کنترل بیشتر فساد و در نتیجه فساد کمتر تأکید می کند. از آنجایی که مدل مورد مطالعه به صورت لگاریتمی در نظر گرفته شده است، مقیاس شاخص کنترل فساد را با اضافه کردن ۲/۵ تغییر خواهیم داد. بنابراین شاخص کنترل فساد بین ۰ و ۵ قرار می گیرد که به طور مشابه مقدار بیشتر این شاخص بر سطح کمتر فساد دلالت می کند.

- دموکراسی: به منظور رتبه بندی سطح دموکراسی در کشورهای مختلف، از معیار حق اظهار نظر و پاسخگویی که از طریق شاخص های حکمرانی جهانی در بانک جهانی قابل دسترس است، استفاده می شود. این شاخص منعکس کننده حق شهروندان یک کشور در انتخاب دولت از طریق انتخابات، آزادی بیان و آزادی رسانه ها است. دامنه شاخص دموکراسی بین ۲/۵- و ۲/۵ است که مقدار بزرگ تر آن بیانگر سطح بیشتر دموکراسی است. همانند شاخص سطح فساد، مقیاس شاخص دموکراسی به ۰ تا ۵ تغییر داده می شود که به طور مشابه مقدارهای بزرگ تر بیانگر سطح بالاتر دموکراسی است.

- اندازه دولت: مخارج دولت به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص اندازه دولت مورد استفاده قرار می گیرد که از شاخص های توسعه جهانی^۲ بانک جهانی استخراج شده است. بدیهی است که مقدار بزرگ تر این شاخص بیانگر اندازه بزرگ تر دولت است.

- درآمد سرانه: سرانه تولید ناخالص داخلی بر حسب دلار به قیمت های ثابت سال ۲۰۰۵ به عنوان شاخص درآمد سرانه مورد استفاده قرار می گیرد که از شاخص های توسعه جهانی

1. Worldwide Governance Indicators (WGI)

2. World Development Indicators (WDI)

(WDI) بانک جهانی قابل دسترس است. انتخاب این متغیر متأثر از مطالعات تجربی قبلی است و انتظار می‌رود که افزایش درآمد سرانه به‌طور معنی‌داری منجر به کاهش سطح فساد شود.

- آزادی اقتصادی: کاهش سطح فساد با افزایش آزادی‌های اقتصادی یک واقعیت انکارناپذیر است که عموماً مطالعات تجربی نیز این مهم را تأیید می‌کنند. برای این منظور از متوسط شاخص‌های حقوق مالکیت، آزادی تجارت، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی سیاست پولی، آزادی سیاست مالی، آزادی تأمین مالی و آزادی کسب‌وکار استفاده می‌شود که از بنیاد هریتیج^۱ استخراج شده‌اند. دامنه شاخص آزادی اقتصادی بین ۰ تا ۱۰۰ قرار دارد و مقادیر بزرگ‌تر این شاخص بیانگر سطح بالاتر آزادی‌های اقتصادی هستند.

- ثبات سیاسی: ثبات سیاسی به معنی پایداری دولت حاکم و عدم وجود خشونت‌هایی که محرک آنها جریان‌های سیاسی مانند تروریست باشند. شاخص مربوط به ثبات سیاسی نیز از شاخص‌های حکمرانی جهانی در بانک جهانی قابل دسترس است و دامنه آن بین ۲/۵ تا ۲/۵ است که مقدار بیشتر این شاخص بیانگر ثبات سیاسی بیشتر در یک کشور است. به‌طور مشابه شاخص‌های فساد و دموکراسی، مقیاس شاخص ثبات سیاسی نیز به ۰ تا ۵ تغییر داده می‌شود. به‌منظور دستیابی به اهداف تحقیق معادله رگرسیون کلی به شکل زیر تصریح می‌شود:

$$\ln COU_{it} = \alpha \ln COU_{it-1} + \beta_1 \ln GOV_{it} + \beta_2 \ln DEMO_{it} + \beta_3 \ln GOV_{it} * \ln DEMO_{it} + \beta_4 \ln ECOF_{it} + \beta_5 \ln POLST_{it} + \beta_6 \ln GDP_{it} + \mu_i + u_{it} \quad (1)$$

در معادله فوق i بیانگر کشورها، t بیانگر دوره زمانی، μ_i اثرات غیرقابل مشاهده مختص هر کشور و u_{it} بیانگر جزء اختلال تصادفی است. همچنین $\ln COU_{it}$ لگاریتم شاخص فساد، $\ln COU_{it-1}$ لگاریتم وقفه شاخص فساد که پویایی مدل را فراهم می‌کند، $\ln GOV_{it}$ لگاریتم اندازه دولت، $\ln DEMO_{it}$ لگاریتم شاخص دموکراسی، عبارت $\ln GOV_{it} * \ln DEMO_{it}$ تأثیر متقابل دموکراسی و اندازه دولت را ارزیابی می‌کند، $\ln ECOF_{it}$ لگاریتم آزادی اقتصادی، $\ln POLST_{it}$ لگاریتم ثبات سیاسی و $\ln GDP_{it}$ لگاریتم درآمد سرانه است.

به نظر می‌رسد معضل فساد، به لحاظ قدمت تاریخی آن، در اثر عوامل نهادی و اقتصادی بسیاری در طول زمان پدید آمده است. لذا پیروی پدیده فساد از یک الگوی پویا بسیار محتمل بوده و لحاظ کردن این پویایی در مدل نتایج قابل اتکایی را ارائه می‌کند. به‌عنوان مثال تریسمن (۲۰۰۰) اشاره می‌کند که اصلاح ساختارهای نهادی در طول زمان به تدریج زمینه کاهش فساد را فراهم می‌کنند. بنابراین مطالعه حاضر با لحاظ نمودن وقفه متغیر سطح فساد ($\ln COU_{it-1}$)، پویایی لازم را در مدل رگرسیونی ایجاد می‌کند.

اگرچه لحاظ کردن وقفه متغیر وابسته به‌عنوان متغیر توضیحی در مدل رگرسیون تابلویی، پویایی مدل را ایجاد می‌کند، اما منجر به نقض فرض عدم خود همبستگی میان متغیرهای توضیحی و جملات اخلاص می‌شود. در این شرایط استفاده از روش حداقل مربعات معمولی نتایج تورشدار و ناسازگاری را ارائه می‌کند. برای برطرف کردن این مشکل نیز از تخمین زن گشتاورهای تعمیم‌یافته که توسط آرلانو-باندا برای مدل‌های رگرسیونی تابلویی پویا گسترش یافته، استفاده شده است. این روش برای رفع خودهمبستگی متغیر وابسته با جملات اخلاص، از وقفه متغیرها به‌عنوان متغیر ابزاری استفاده می‌کند.

بنابراین پژوهش حاضر جهت دستیابی به اهداف مورد نظر از رویکرد الگوی داده‌های تابلویی پویا مبتنی بر روش تخمین گشتاورهای تعمیم‌یافته برای ۱۰ کشور عضو اوپک شامل ایران، عربستان، ونزوئلا، قطر، لیبی، الجزایر، امارات متحده عربی، آنگولا و اکوادور طی دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ استفاده می‌کند.

۳. یافته‌های تحقیق

پیش از برآورد مدل مورد مطالعه، ویژگی مانایی متغیرها با استفاده از آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو^۱ (۲۰۰۲) بررسی می‌شود. نتایج آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو (۲۰۰۲) در جدول ۱ نشان می‌دهد که در مدل با عرض از مبدأ و روند تمامی متغیرها در سطح مانا بوده و نیازی به تفاضل‌گیری نیست.

جدول ۱. نتایج آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو (۲۰۰۲)

متغیرها	مدل با عرض از مبدأ		مدل با عرض از مبدأ و روند	
	آماره آزمون	احتمال	آماره آزمون	احتمال
$\ln COU_{it}$	-۱/۸۵	۰/۰۳۲	-۳/۴۲	۰/۰۰۰
$\ln GOV_{it}$	-۱/۸۶	۰/۰۳۱	-۱/۶۱	۰/۰۵۳
$\ln DEMO_{it}$	-۱/۰۳	۰/۱۵	-۱۷/۱۴	۰/۰۰۰
$\ln ECOF_{it}$	-۶/۶۹	۰/۰۰۰	-۲/۰۰	۰/۰۲۲
$\ln POLST_{it}$	-۱/۴۷	۰/۰۷۰	-۳/۴۹	۰/۰۰۰
$\ln GDP_{it}$	۲/۸۵	۰/۹۹	-۱/۹۴	۰/۰۲۵

نتایج برآورد مدل پانل پویا از عوامل مؤثر بر فساد در جدول ۲ گزارش شده است. به منظور بررسی صحت متغیرهای ابزاری استفاده شده در تخمین زن گشتاورهای تعمیم یافته از آماره سارگان^۱ استفاده شده که با احتمال ۰/۷۳ نشان می دهد که فرضیه عدم مبنی بر عدم خودهمبستگی متغیرهای ابزاری با جملات اخلال رد نمی شود. بنابراین متغیرهای ابزاری استفاده شده در فرایند تخمین مناسب ارزیابی می شوند.

ضریب وقفه متغیر فساد معنی دار شده که بر تبعیت سطح فساد در کشورهای اوپک از یک الگوی پویا دلالت می کند. در واقع، وقفه متغیر فساد با ضریب ۰/۱۸ نشان می دهد که سطح فساد در دوره جاری رابطه مستقیم با فساد در دوره قبلی دارد. بدین ترتیب می توان ادعان داشت که افزایش سطح فساد در هر دوره یک عامل محرک برای افزایش فساد در دوره بعدی است. به نظر می رسد این مسئله متأثر از القای تدریجی تفکر استفاده از قدرت در راستای کسب منافع شخصی در میان مقامات مسئول این کشورها باشد.

از آنجایی که اندازه دولت با ضریب ۰/۳۰- رابطه معنی داری با سطح فساد دارد، افزایش اندازه دولت منجر به افزایش فساد می شود. نقش برجسته دولت ها در صادرات

1. Sargan Statistic

نفت و وابستگی اندازه دولت‌ها به درآمدهای نفتی در کشورهای اوپک، می‌تواند یک دلیل محتمل برای فراهم شدن فرصت‌های رانت‌جویانه در اثر بزرگ شدن اندازه دولت و در نتیجه افزایش سطح فساد باشد.

شاخص دمکراسی با ضریب ۱/۵۴ تأثیر معنی‌دار و قابل توجهی بر سطح فساد دارد، به نحوی که بهبود وضعیت شاخص دمکراسی بستر کاهش سطح فساد را به صورت چشمگیری فراهم می‌کند. از آنجایی که مؤلفه‌های مهم در محاسبه شاخص دمکراسی شامل مشارکت شهروندان در انتخاب دولت و وجود رسانه‌های آزاد است، به نظر می‌رسد ایجاد فضای باز سیاسی به‌ویژه در کشورهای مبتنی بر سیستم حکمرانی سلطنتی مانند عربستان و امارات متحده عربی زمینه کاهش قابل توجه سطح فساد را فراهم کند.

تأثیر متقابل اندازه دولت و دمکراسی بر فساد که به‌عنوان یکی از مهمترین محورهای مطالعه حاضر به‌شمار می‌رود، با ضریب ۰/۵۲ و در سطح بالایی معنی‌دار شده است. ضریب تأثیر متقابل اندازه دولت و دمکراسی نشان می‌دهد که در سطوح بالای دمکراسی، بزرگ شدن اندازه دولت منجر به کاهش سطح فساد می‌شود. فرایند تأثیرگذاری این نتیجه بدین ترتیب است که در سطوح بالای دمکراسی میزان حق اظهارنظر و پاسخگویی که همان نظارت بر مقامات رسمی از طریق مجلس و رسانه‌ها است، افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، بزرگ شدن اندازه دولت امکان و ساز و کار لازم جهت کنترل و توازن نهادهای دولتی و اجرایی را فراهم می‌کند. بنابراین براینکه این مکانیسم نشان می‌دهد که بزرگ شدن اندازه دولت در صورتی منجر به کاهش سطح فساد می‌شود که توأم با افزایش سطح دمکراسی باشد.

متغیر آزادی‌های اقتصادی نیز با ضریب ۰/۲۱ تأثیر معنی‌داری بر سطح فساد دارد. لذا آزادی‌های اقتصادی مطابق انتظارات تئوریک منجر به کاهش فساد می‌شود. با توجه به اینکه شاخص آزادی اقتصادی از میانگین چندین شاخص دیگر محاسبه شده است، بدیهی است که عوامل بسیاری، از طریق کانال‌های مختلف بر کاهش فساد تأثیرگذار است. به‌عنوان مثال آزادی سیاست پولی که در اختیار بانک مرکزی می‌باشد، به معنای استقلال بانک مرکزی و عدم دخالت دولت است. این مهم امکان اتخاذ سیاست‌ها و فرصت‌های رانت‌جویانه در بستر سیاست‌های پولی و کسری بودجه را

برای مقامات اجرایی محدود می‌کند. همچنین مواردی همچون حقوق مالکیت و آزادی سرمایه‌گذاری امکان ایجاد بازارهای انحصاری و یا حمایت مقامات مسئول از این طیف بازارها را محدود می‌کند. همچنین آزادی تجارت، آزادی کسب و کار و آزادی تأمین مالی در کنار سایر عوامل اشاره شده، باعث شفافیت بیشتر در فضای اقتصاد کشورها شده که نتیجه‌ای جز کاهش سطح فساد به همراه ندارد.

در نهایت نتایج مربوط به برآورد ضرایب متغیرهای درآمد سرانه و ثبات سیاسی بر عدم تأثیر معنی‌دار این متغیرها بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک دلالت می‌کنند.

جدول ۲. نتایج برآورد مدل داده‌های تابلویی پویا

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
$\ln COU_{it-1}$	۰/۱۸	۲/۵۸	۰/۰۱۳
$\ln GOV_{it}$	-۰/۳۱	-۴/۵۳	۰/۰۰۰
$\ln DEMO_{it}$	۱/۵۴	۷/۱۵	۰/۰۰۰
$\ln GOV_{it} * \ln DEMO_{it}$	۰/۵۲	۷/۲۶	۰/۰۰۰
$\ln ECOF_{it}$	۰/۲۲	۲/۶۴	۰/۰۱۱
$\ln POLST_{it}$	۰/۱۷	۱/۶۷	۰/۱۰
$\ln GDP_{it}$	۰/۱۲	۱/۲۳	۰/۲۲۵
۰/۷۳ = آماره سارگان			

۴. اعتبارسنجی نتایج

در این بخش استحکام نتایج اصلی حاصل شده از الگوی داده‌های تابلویی پویا مبتنی بر روش گشتاورهای تعمیم‌یافته مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای این منظور با استفاده از رویکرد

داده‌های تابلویی ایستا، مجدداً تأثیر اندازه دولت و دمکراسی بر فساد آزمون می‌شود. بدیهی است در صورت مشابه بودن علامت ضرایب برآورد شده در مدل داده‌های تابلویی ایستا با مدل داده‌های تابلویی پویا، استحکام نتایج حاصل شده تأیید می‌شود.

پیش از تخمین مدل تابلویی ایستا، باید از میان روش‌های داده‌های تلفیقی (PLS)^۱، اثرات ثابت (FE)^۲ و اثرات تصادفی (RE)^۳ یک رویکرد مناسب انتخاب شود. برای این منظور از آزمون F مقید و آزمون هاسمن^۴ استفاده می‌شود. نتایج آزمون F مقید نشان می‌دهد که فرضیه عدم مبنی بر نبود اثرات ثابت به صورت معنی‌داری رد می‌شود. بنابراین تخمین مدل به روش حداقل مربعات معمولی امکان‌پذیر نیست و باید میان روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی یک رویکرد انتخاب شود. برای این منظور آزمون هاسمن انجام شده است که نتایج آن بر عدم رد فرضیه صفر مبنی بر مناسب بودن روش اثرات تصادفی دلالت می‌کند.

نتایج تخمین مدل داده‌های تابلویی ایستا به روش اثرات تصادفی در جدول ۳ گزارش شده است. در مقایسه با نتایج حاصل از مدل داده‌های تابلویی پویا، اگرچه ضریب اکثر متغیرها به صورت قدر مطلق با کاهش همراه بوده است، اما نحوه تأثیرگذاری آنها بر سطح فساد کاملاً مشابه است.

به طور مشابه، شواهد مدل تابلویی ایستا با روش اثرات تصادفی نیز بر نقش برجسته دمکراسی در کاهش سطح فساد در مقایسه با سایر متغیرهای توضیحی تأکید می‌کند. تأثیر متقابل اندازه دولت و دمکراسی نیز نشان می‌دهد که با افزایش سطح دمکراسی، اندازه بزرگ‌تر دولت منجر به کاهش سطح فساد می‌شود. بنابراین می‌توان بر صحت و استحکام نتایج حاصل از مدل داده‌های تابلویی پویا تأکید کرد.

-
1. Pooled Least Squares
 2. Fixed Effects
 3. Random Effects
 4. Hausman Test

جدول ۳. نتایج برآورد مدل داده‌های تابلویی ایستا با روش اثرات تصادفی

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
$\ln GOV_{it}$	-۰/۱۶	-۱/۹۱	۰/۰۵۹
$\ln DEMO_{it}$	۰/۳۵	۱/۸۵	۰/۰۶۷
$\ln GOV_{it} * \ln DEMO_{it}$	۰/۱۵	۱/۸۲	۰/۰۷۱
$\ln ECOF_{it}$	۰/۱۸	۱/۷۱	۰/۰۹۰
$\ln POLST_{it}$	۰/۱۱	۱/۴۲	۰/۱۵۸
$\ln GDP_{it}$	۰/۱۳	۲/۸۴	۰/۰۰۵
عرض از مبدأ	-۱/۶۷	-۳/۲۸	۰/۰۰۱
مقید $F=۶۱/۳۲ (۰۰۰/۰)$			
آماره هاسمن = $۴۲/۶ (۳۷/۰)$			

توضیح: مقادیر داخل پرانتز بیانگر احتمال آماره‌های مقید F و هاسمن است.

۵. شواهد آماری از نتایج تجربی

از آنجایی که بررسی وضعیت فساد، دموکراسی و اندازه دولت در برخی از کشورهای مورد مطالعه می‌تواند به درک و ارزیابی ملموس‌تر نتایج تحقیق کمک شایان توجهی نماید، آمارها و وضعیت کلی مربوط به متوسط فساد، متوسط شاخص اندازه دولت و متوسط شاخص دموکراسی طی دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ برای دو کشور با بالاترین سطح فساد و دو کشور با کمترین سطح فساد در کشورهای عضو اوپک مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، متوسط شاخص فساد در کشورهای ونزوئلا و لیبی به ترتیب با مقادیرهای ۱/۵ و ۱/۵۴ بالاترین سطح فساد را در میان کشورهای عضو اوپک دارند. در طرف مقابل، کشورهای قطر و امارات متحده عربی به ترتیب با مقادیرهای ۳/۳۶ و ۳/۳۲، کمترین میزان فساد را در میان کشورهای عضو اوپک دارند. در کشور ونزوئلا میزان فساد از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ به شکل قابل توجهی افزایش یافته و در کشور لیبی نیز میزان فساد از سال

۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ با یک جهش به شدت افزایش یافته است. لذا به نظر می‌رسد افزایش شدید فساد برای دو کشور فوق در دوره‌های مذکور عموماً تحت تأثیر تحولات و عدم ثبات سیاسی قرار گرفته باشد. در این راستا، به وضوح می‌توان افزایش فساد در کشورهای لیبی را به جنگ‌های داخلی و عدم ثبات سیاسی آن در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ نسبت داد، به نحوی که در سال ۲۰۱۱ در کشور لیبی انقلاب و سرنگونی رژیم حاکم اتفاق افتاد. در طرف مقابل، کشورهای قطر و امارات متحده عربی طی یک دهه گذشته از ثبات سیاسی مناسبی برخوردار بوده‌اند. البته شایان توجه است که شاخص دموکراسی در هر چهار کشور مورد اشاره چندان مطلوب ارزیابی نمی‌شود و بخشی از فساد را می‌توان به عدم برقراری نظام دموکراسی مطلوب و ایدئال نسبت داد. دلیل بر این ادعا نیز نبود سیستم انتخاباتی منسجم و وجود نظام‌های حکومتی پادشاهی و سلطنتی در کشورهای لیبی، قطر و امارات متحده عربی در دوره مورد مطالعه است. همچنین عوامل بسیار دیگری می‌توانند در بروز پدیده فساد دخیل باشند که به‌عنوان مثال می‌توان ناکارآمدی نهادی کشورهای جهان سوم، ضعف قوانین و مقررات، نظام حقوق و دستمزد، نوع نظام فرهنگی و اجتماعی حاکم و مواردی از این قبیل اشاره داشت.

همچنین، با مقایسه شاخص‌های فساد، اندازه دولت و دموکراسی در کشورهای ونزوئلا، لیبی، قطر و امارات متحده عربی به‌عنوان کشورهای با بیشترین و کمترین میزان فساد در میان کشورهای عضو اوپک، می‌توان دلالت‌های ضمنی را در حمایت از نتایج تجربی مطالعه حاضر فراهم کرد. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، در کشور لیبی متوسط اندازه دولت بیشتر و متوسط شاخص دموکراسی آن کمتر از کشور امارات متحده عربی است. لذا از آنجایی که کشور لیبی دارای سطح فساد بالاتری نسبت به امارات متحده عربی است، می‌توان همسو با نتایج تحقیق، تفاوت در سطح فساد این دو کشور را به اندازه دولت و دموکراسی نسبت داد. همچنین عوامل مؤثر دیگری مانند سطح درآمد و ثبات سیاسی نیز می‌توانند در توضیح کامل‌تر تفاوت میان متوسط شاخص فساد در میان کشورهای ونزوئلا و لیبی با قطر و امارات متحده عربی مورد استناد قرار گیرند. به‌عنوان مثال شاخص ثبات سیاسی برای کشورهای قطر و امارات متحده عربی بیش از دو برابر شاخص مذکور برای کشور ونزوئلا و حدود ۱/۵ برابر کشور لیبی است. همچنین سطح درآمد سرانه در سال ۲۰۰۹ برای کشورهای قطر و امارات متحده عربی به‌ترتیب برابر با ۵۰۷۶۶ و ۲۶۹۷۸ دلار است، اما سطح

درآمد سرانه برای کشورهای ونزوئلا و لیبی به ترتیب برابر با ۶۱۹۹ و ۸۷۷۶ دلار است که بیانگر تفاوت بسیار زیاد سطح درآمد سرانه در این کشورها می‌باشد. بنابراین همسو با نتایج تجربی تحقیق، بیشتر بودن سطح درآمد سرانه و ثبات سیاسی در کشورهای قطر و امارات متحده عربی دلیل دیگری برای کمتر بودن سطح فساد این کشورها در مقایسه با کشورهای ونزوئلا و لیبی قلمداد می‌گردد.

در مجموع، براساس نتایج برآورد مدل رگرسیونی و شواهد آماری ارائه شده می‌توان عنوان کرد که کاهش اندازه دولت و افزایش دموکراسی منجر به کاهش سطح فساد در کشورها عضو اوپک می‌شود. همچنین ثبات سیاسی بیشتر و افزایش درآمد سرانه نیز می‌تواند در کاهش سطح فساد کمک شایان توجهی نمایند.

جدول ۴. متوسط شاخص فساد، متوسط اندازه دولت و متوسط شاخص دموکراسی طی

دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ در برخی از کشورهای منتخب عضو اوپک

کشور	متوسط شاخص فساد	متوسط اندازه دولت	متوسط شاخص دموکراسی
ونزوئلا	۱/۵	۱۲/۰۲	۱/۹۲
لیبی	۱/۵۴	۱۷/۳۴	۰/۷۴
قطر	۳/۳۶	۲۳/۱	۱/۷۷
امارات متحده عربی	۳/۳۲	۷/۵۶	۱/۷۳

توضیح: شاخص‌های فساد و دموکراسی بین ۰ تا ۵ است که ۵ بیانگر عدم وجود فساد و بالاترین سطح دموکراسی و ۰ بیانگر بالاترین میزان فساد و عدم وجود دموکراسی است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تردیدی نیست که پدیده فساد به‌عنوان یک معضل جدی بر جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی - اقتصادی جوامع تأثیرات ناخوشایندی دارد. از این رو شناسایی عوامل مؤثر بر فساد و راه‌های مقابله با آن، همواره به‌عنوان یک چالش جدی در محافل علمی و سیاستگذاری مورد بحث و جدل قرار گرفته است. اگرچه اندازه دولت و دموکراسی به‌عنوان دو عامل مؤثر و تعیین‌کننده سطح فساد مطرح هستند، اما وجود دیدگاه‌ها و نتایج تجربی متفاوت و متنوع در این زمینه

باعث شده تا همچنان نقش اندازه دولت و دموکراسی در پدیده فساد مبهم باشد. در واقع برخی دیدگاه‌ها و نتایج تجربی اندازه بزرگ دولت را عامل افزایش فساد و برخی دیگر عامل کاهش فساد معرفی می‌کنند. در خصوص دموکراسی نیز برخی بر نقش دموکراسی در کاهش سطح فساد تأکید دارند و برخی دیگر آن را عاملی خنثی معرفی می‌کنند.

مجموعه مباحث فوق باعث شد تا مطالعه حاضر تأثیر اندازه دولت و دموکراسی بر سطح فساد در کشورهای عضو اوپک را مورد بررسی قرار دهد. ضمناً از آنجایی که صرف بزرگ یا کوچک بودن اندازه دولت، ممکن است عامل تعیین‌کننده‌ای در سطح فساد کشورها نباشد و به سطح دموکراسی نیز وابسته باشد، تأثیر متقابل اندازه دولت و دموکراسی بر فساد نیز مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور از داده‌های سالانه طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ و الگوی داده‌های تابلویی پویا مبتنی بر روش گشتاورهای تعمیم‌یافته استفاده شده است.

نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که صرف افزایش اندازه دولت منجر به افزایش فساد و افزایش دموکراسی منجر به کاهش فساد می‌شود. اما تأثیر متقابل اندازه دولت و دموکراسی نشان می‌دهد که افزایش توأم اندازه دولت و دموکراسی منجر به کاهش فساد می‌شود. همچنین بهبود وضعیت آزادی‌های اقتصادی که به‌عنوان متغیر کنترل در مدل لحاظ شده منجر به کاهش فساد می‌شود، اما سطح درآمد سرانه تأثیر معنی‌داری بر فساد ندارد.

بنابراین می‌توان اظهار داشت، افزایش سطح دموکراسی از طریق مشارکت مردم در انتخاب دولت و مجلس و همچنین برخورداری از رسانه‌های آزاد، که به نظر می‌رسد برخی از کشورهای عضو اوپک چنین سیستمی ندارند، می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مؤثر در جهت کنترل و مقابله با معضل فساد مورد استفاده قرار گیرد. همچنین در صورت برقراری یک نظام مبتنی بر دموکراسی معقول و منطقی، افزایش اندازه دولت در راستای فراهم کردن قدرت و ابزارهای لازم برای کنترل و نظارت بر ارگان‌های اجرایی می‌تواند به کاهش سطح فساد کمک شایان توجهی کند. لازم به ذکر است که افزایش اندازه دولت بدون توجه به بهبود و یا عملیاتی کردن وضعیت دموکراسی مطرح شده، صرفاً به افزایش فساد دامن خواهد زد.

در مجموع و براساس نتایج برآورد مدل رگرسیونی و شواهد آماری ارائه شده در مطالعه حاضر، می‌توان سیاست‌هایی را جهت کاهش و کنترل فساد در کشورهای عضو اوپک مورد اشاره قرار داد. اول، ایجاد و نهادینه کردن یک سیستم دموکراسی کارآمد

می‌تواند در کاهش و کنترل فساد مفید واقع شود. دوم، تلاش در جهت افزایش ثبات سیاسی به‌عنوان ابزاری مهم در جهت کنترل فساد تلقی می‌شود. سوم، کاهش اندازه دولت نیز می‌تواند به کاهش نفوذ مقامات سیاسی و جلوگیری از استخدام مدیران ناکارآمد منجر شود که این امر نیز منجر به کاهش و کنترل سطح فساد می‌شود. چهارم، در صورتی که حق اظهار نظر و پاسخگویی در چارچوب یک نظام دموکراسی کارآمد و بهینه‌ای در جوامع برقرار شود، می‌توان با افزایش توان نظارتی دولت از طریق افزایش اندازه دولت به کنترل و کاهش فساد نیز کمک قابل توجهی کرد.

منابع و مأخذ

۱. جعفری صمیمی، احمد، زهرا علمی و علی صیادزاده (۱۳۹۰). «فساد، اندازه دولت و درجه بازی اقتصاد در مدل‌های رشد»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۶۱.
۲. ربیعی، علی (۱۳۸۲). زنده‌باد فساد (جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
3. Adsera, A., C. Boix and M. Payne (2000). "Are You Being Served? Political Accountability and Quality of Government", Inter-American Development Bank Research Department Working Paper 438. Washington.
4. Alesina, A., G. M. Angeletos (2005). "Corruption, Inequality and Fairness", *Journal of Monetary Economics*, 52.
5. Barreto, R. A. (2000). "Endogenous Corruption in a Neoclassical Growth Model", *European Economic Review*, 44.
6. Elliott, K.A. (1997). "Corruption as an International Policy Problem: Overview and Recommendations", *Corruption and the Global Economy*, ed. by K.A. Elliott, Washington D.C.: Institute for International Economics.
7. Fisman, R. and R. Gatti (2002). "Decentralization and Corruption: Evidence Across Countries", *Journal of Public Economics*, 83 (3).
8. Gerring, J. and S. Thacker (2005). "Do Neoliberal Policies Deter Political Corruption?", *International Organization*, 59.
9. Goldsmith, A. A. (1999). "Slapping the Grasping Hand: Correlates of Political Corruption in Emerging Markets", *The American Journal of Economics and Sociology*, 58 (4).
10. Husted, B. (1999). "Wealth, Culture, and Corruption", *Journal of International Business Studies*, 30 (2).
11. Jain, A. K. (2001). "Corruption: A Review", *Journal of Economic Surveys*, 15 (1).
12. Kim, Y.S. and J. W. Lee (2011). "Corruption and Government Roles: Causes, Economic Effects, and Scope", *Korea and the World Economy*, 12 (3).
13. Knack, S. and O. Azfar (2003). "Trade Intensity, Country Size and Corruption", *Economics of Governance*, 4 (1).

14. Kolstad, I. and A. Wiig, (2011). "Does Democracy Reduce Corruption?", CMI Working Paper, Project Number 10057.
15. Kotera, G., K. Okada and S. Samreth (2012). "Government size, Democracy, and Corruption: An empirical investigation", *Economic Modelling*, 29.
16. Kunicova, J. and S. Rose-Ackerman (2005). "Electoral Rules and Constitutional Structures as Constraints on Corruption", *British Journal of Political Science*, Vol. 35.
17. LaPalombara, J. (1994). "Structural and Institutional Aspects of Corruption", *Social Research*, 61.
18. La Porta, R., F. Lopez-De-Silanes, A. Shleifer and R. Vishny (1999). "The Quality of Government", *The Journal of Law, Economics and Organization*, 15 (1).
19. Mauro, P. (1995). "Corruption and Growth", *Quarterly Journal of Economics*, 110.
20. Montinola, G. and R.W. Jackman (2002). "Sources of Corruption: A Cross-Country Study", *British Journal of Political Science*, 32.
21. Myint, U. (2000). "Corruption: Causes, Consequences And Cures", *Asia-Pacific Development Journal*, 7 (2).
22. Paldam, M. (2002). "The Big Pattern of Corruption. Economics, Culture and the Seesaw Dynamics", *European Journal of Political Economy*, 18.
23. Pani, M. (2011). "Hold your nose and Vote: Corruption and Public Decisions in a Representative Democracy", *Public Choice*, 148.
24. Panizza, U. (2001). "Electoral Rules, Political Systems, and Institutional Quality", *Economics and Politics*, 13 (3).
25. Persson, T., G. Tabellini and F. Trebbi (2003). "Electoral Rules and Corruption", *Journal of the European Economic Association*, 1 (4).
26. Rose-Ackerman, S. (1999). *Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform*, Cambridge, Mass: Cambridge University Press.
27. Saha, S. (2008). "Democracy and Corruption: An Empirical Analysis in a Cross-Country Framework", New Zealand Association of Economists Annual Conference, Wellington.
28. Saha, S., and N. Campbell (2007). *Studies of the Effect of Democracy on*

Corruption, 36th Australian Conference of Economists 'Economics of Corruption Session' Tasmania, Australia.

29. Sandholtz, W. and W. Koetzle (2000). "Accounting for Corruption: Economic Structure, Democracy, and Trade", *Industrial Studies Quarterly*, 44.
30. Tanzi, V. (1998). "Corruption around the World: Causes, Consequences, Scope, and Cures", *IMF Staff Papers*, 45 (4).
31. Treisman, D. (2000). "The Causes of Corruption: A Cross-National Study", *Journal of Public Economics*, 76.
32. Lambsdorff, J.G. (2005). "Consequences and Causes of Corruption: What Do We Know from a Cross Section of Countries?", Discussion Paper, No. V-34-05. Passau: University of Passau.

ابعاد و آثار حقوقی جدایی بازار از نابازار

محمد صادقی،* محمود باقری**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۱۱

مقاله حاضر با نظر به بازارهای رقابت پذیر و رقابت ناپذیر، ضمن بررسی ابعاد و آثار ناشی از تفکیک بازار از نابازار، جایگاه آنها را در میان قواعد حقوق رقابت و حقوق خصوصی مورد مذاقه قرار می دهد. از آنجا که ابزار کنترل و نظارت بر بازارهای رقابت پذیر، حقوق رقابت و ابزار کنترل بازارهای رقابت ناپذیر، مقررات بخشی است، فهم ابعاد مترتب بر حقوق رقابت و حقوق خصوصی ناشی از این تفکیک، آثار وارده بر آنها را نیز تسهیل خواهد کرد؛ به نحوی که هم ارتباط اقتصاد خصوصی با اقتصاد دولتی را روشن می کند و هم نظرگاه بدیعی در نگرش به قوانین و مقررات، وضع قاعده بر بازارهای رقابت پذیر و رقابت ناپذیر، تأثیر و نفوذ قراردادهای خصوصی، دامنه شمول حقوق رقابت و در نهایت نسبت به اشخاص، ضمانت اجراها و نظارت پذیری ها ارائه خواهد کرد.

کلیدواژه ها: بازار، نابازار؛ حقوق خصوصی؛ حقوق رقابت؛ اقتصاد خصوصی؛ اقتصاد دولتی؛ مقررات
بخشی؛ قرارداد عدم رقابت؛ قرارداد عدم تجارت

* دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)؛

Email: sadeqi67@gmail.com

Email: mahbagheri@ut.ac.ir

** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره هشتادویک، بهار ۱۳۹۴

مقدمه

در اقتصاد مرسوم، بازار را از حیث ساختار به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند که عبارتند از:

۱. **بازار رقابت کامل**^۱: که در آن، فروشندگان کالاهای مشابهی را به نسبت فراوانی خریدار عرضه می‌کنند به نحوی که در آن نمی‌توان اتحادیه‌ای میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان ایجاد کرد.^۲

۲. **بازار انحصاری**^۳: در این بازار، شرایطی وجود دارد که عبارتند از اینکه کالاهای مشابه تنها توسط یک فروشنده عرضه می‌شود؛ کالاها یا خدمات عرضه شده در بازار جایگزین مناسبی ندارند و محدودیت ورود به بازار وجود دارد.

۳. **بازار رقابت انحصاری**^۴: در این نوع بازار، هم زمینه‌های انحصاری و هم رقابتی وجود دارد. در آن، تعداد زیادی فروشنده، به عرضه کالاهایی می‌پردازند که از نظر حقیقی یا مجازی با هم اختلاف دارند. در این نوع بازارها انتخاب قیمت کالاها باید به گونه‌ای باشد که فروشندگان، مشتریان بیشتر را به خود جلب کنند (قنادان، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

۴. **بازار چندقطبی / انحصار چندقطبی**^۵: در چنین بازاری تولیدکنندگان بر قیمت بازار تأثیر بسزایی دارند، اما نمی‌توانند همانند حالت انحصاری و به صورت مستقل قیمت کالا را مشخص کنند، بلکه باید به واکنش‌های رقبا نیز توجه نمایند^۶ (محتشم دولتشاهی، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

از رویکرد اقتصاددانان در تقسیم بازار، چنین نتیجه گرفته می‌شود که با توجه به

1. Perfect Competition Market

۲. در این بازار، هدف تولیدکنندگان حداکثر سود و هدف مصرف‌کنندگان کسب حداکثر مطلوبیت است. تحقق رقابت کامل نیازمند برقراری فروضی است که عبارتند از: «۱. هیچ کدام از طرف‌های بازاری از قدرت بازاری برخوردار نباشند، به عبارتی تعداد خریداران و فروشندگان آنقدر زیاد باشد که هیچ‌یک نتوانند بر قیمت تأثیر گذارند. ۲. کالاها و خدمات به راحتی قابل مبادله با یکدیگر باشند. ۳. تمامی بنگاه‌ها باید از شرایط قیمت‌گذاری یکدیگر مطلع باشند. ۴. تمامی بنگاه‌ها دسترسی یکسان به منابع تولید و تکنولوژی داشته باشند. ۵. برای بنگاه‌ها آزادی ورود و خروج کامل وجود داشته باشد» (حسینی و شفیعی، ۱۳۸۶: ۲۴۸).

3. Monopoly Competition

4. Monopolistic Competition

5. Oligopoly

۶. مهم‌ترین ویژگی بازار انحصار چندجانبه در مقایسه با سایر بازارها، آن است که در این بازارها، تعداد کمی فروشنده برای یک کالا وجود دارد، وابستگی متقابل بین بنگاه‌های صنعت بیشتر نمود می‌یابد (سالواتوره، ۱۳۸۶: ۹).

اینکه سازوکارهای تعامل بخش خصوصی که خارج از دولت انجام می‌گیرد، بازار خواهد بود و معیار بازاری بودن نیز، سازوکارهای حاکم بر آن است؛ و نه وجود رقابت، یک بازار هم می‌تواند رقابتی باشد و هم انحصاری قلمداد گردد. از این رو یک بازار با ساختار انحصاری همچنان تابع سازوکار بازار خواهد بود. از این رو در یک نگاه، در نظریه اقتصاد خرد با دو بازار رقابتی و انحصاری مواجه خواهیم بود. به این نحو که در بازار رقابتی تعداد زیادی بنگاه فعالیت دارند به نحوی که هیچ کدام قادر به کنترل قیمت نیست ولی در بازار انحصاری تنها یک بنگاه، کنترل بازار را در اختیار دارد و قادر خواهد بود بر قیمت‌ها تأثیر گذارد (خداداد کاشی، ۱۳۷۷: ۱).

با این حال موارد فوق لزوماً در اعمال قواعد حقوق رقابت، پذیرفتنی نخواهد بود چه اینکه در حقوق رقابت، آنچه اصالت دارد، وجود رقابت میان اشخاص و فعالان بازارهای مختلف است. از این جهت است که اقسام بازارها در این علم تابعی از نحوه و امکان قواعد رقابت در آنها خواهد بود و رفتار فعالان بازارها، نوع و ماهیت آنها را رقم خواهد زد. با این رویکرد، بازارهای مختلف حسب مورد، مصداقی از بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر محسوب خواهند شد چرا که بازار رقابتی و انحصاری در محیط بازارهای رقابت‌پذیر و انحصار در بازارهای رقابت‌ناپذیر نمود خواهد یافت.

مراد از بازار رقابت‌ناپذیر یا نابازار آن بازاری است که شرایط و ممیزه‌های «بازار»؛ به‌عنوان محیطی رقابت‌پذیر به تمام و کمال در آن وجود ندارد و از حالت طبیعی اصلی خویش که تجلی‌گاه کنش‌های آزاد اقتصادی است، خارج شده و به سمتی سوق یافته که آن را از «بازار» متمایز می‌سازد. از این رو باید «نابازار» را حالتی دانست که در آن رقابت‌پذیری رنگ باخته و رقابت‌ناپذیری جلوه کرده است. فلذا این مفهوم، در کنار «اقتصاد بازار» و «اقتصاد دولتی» قرار خواهد گرفت و باید آن را برزخی میان دو مفهوم «اقتصاد بازار» و «اقتصاد دولتی» دانست که لزوماً هیچ‌یک از آنها نیست اما برخی خصایص آنها را داراست (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۷) برای تبیین دقیق‌تر نابازار که آن را مترادف بازار رقابت‌ناپذیر دانستیم، لازم است که در بخش‌هایی از اقتصاد، حقوق رقابت قابلیت اعمال دارد و از این حیث می‌توان بازار را حفظ و تسهیل و با انحصار مقابله کرد. در حالی که در بخش‌های دیگری از اقتصاد (همانند صنعت برق، رسانه‌ها،

خدمات زیست‌محیطی، بخش‌هایی از بازار سرمایه و بورس، بازارهایی از نفت، گاز و...^۱، به دلایل ماهوی و ساختاری قواعد رقابت قادر به تنظیم و نیل به اهداف مبتنی بر اقتصاد بازار نیست؛ به عبارتی حقوق رقابت معمولاً در این بخش‌ها اجرا نمی‌شود لذا باید این بخش از اقتصاد را از طریق مقررات بخشی^۲ به‌عنوان ابزارهای حقوقی خاص و دارای ویژگی حقوق عمومی ضابطه‌مند کرد. بخش اول بازارها که حقوق رقابت، قابلیت اعمال در آن را دارد، بازارهای رقابت‌پذیر و بخش اخیر را بازار رقابت‌ناپذیر یا نابازار می‌نامند (همان).

با این مقدمه مختصر، در ادامه به بحث اصلی مقاله ورود خواهیم کرد.^۳

۱. البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که مصادیق مختلف بازار و نابازار ممکن است در طول زمان متغیر باشد. به‌عنوان نمونه تا چندی پیش، از مصادیق بارز بازارهای رقابت‌ناپذیر، صنعت مخابرات بود که در کشورهای مختلف صنعتی شناخته شده است. تا اندکی پیش، رابطه ناگسستگی این صنعت با نابازار را می‌توانستیم در عرصه عمل نیز به وضوح مشاهده کنیم که آن به‌عنوان عنصری برای ورود دولت شناخته می‌شد. با نگاهی عمیق‌تر به صنعت مخابرات و پیوند آن با مفهوم بازار و نابازار می‌توان به فهمی صحیح و جامع دست یافت که با توجه به سیال بودن مصادیق نابازار، در حالی که مخابرات را مصداق نابازار می‌دانستیم، تنها ابزار وضع قاعده در این نوع صنایع، مقررات بخشی بود و ماهیت رقابت‌ناپذیر بودن این صنعت هرگز قواعد حقوق رقابت را بر نمی‌تابید. چرا که در این حالت، این نوع صنعت را باید در عداد مصادیق نابازار و خاصیت آن را انحصار طبیعی دانست (معمارنژاد و هادی‌فر، ۱۳۸۸: ۴۹). با این وجود تحولات ناشی از امکان رقابت‌پذیری برای اشخاص خصوصی در این صنعت در سال‌های اخیر، این امکان را فراهم آورده که مخابرات را بتوان مصداق تغییر یافته‌ای از نابازار به بازار تلقی نماییم (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

۲. مقررات بخشی که جلوه‌گاه اصلی حضور قواعد و مقررات در نابازار قلمداد می‌شود، در راستای تنظیم اعمال می‌شود که بسته به بالا بودن هزینه‌های ثابت و رقابت‌ناپذیری آن، معمولاً یک ارگان تنظیم‌گر بر آن نظارت داشته تا این مقررات به منصفه اجرا درآیند. از این رو تنظیم خود ابزار و اهرمی برای حسن اجرای مقررات بخشی خواهد بود و مقررات بخشی شاکله تقنینی - اجرایی برای سیاست رقابتی در نابازار و تنظیم آن خواهد بود تا از این طریق شرایط لازم برای رشد اقتصادی فراهم آید. فلذا یگانه طریق بی‌بدیل در هدایت و نظارت بر بازارهای رقابت‌ناپذیر و نابازار، مقررات بخشی خواهد بود تا از این حیث نه برای ایجاد بازار به معنای واقعی کلمه بلکه برای جبران رقابت‌ناپذیری بازار و ایجاد تعامل صحیح با بازارهای رقابت‌پذیر و بخش‌های دولتی به اعمال و اجرای قاعده بپردازد. چه اینکه ایجاد بازار به معنای واقعی کلمه در محیط‌های رقابت‌ناپذیر و نابازار امری غیرقابل درک و ناصحیح است (برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: صادقی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

۳. برای مطالعه تفصیلی مفاهیم اصلی این مقاله رک: محمد صادقی (۱۳۹۳). «تفکیک بازار از نابازار و تأثیر آن بر گستره اعمال حقوق رقابت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

۱. ابعاد حقوقی بازار و نابازار

الف) ماهیت: تمام کنش‌های مربوط به معاملات و توافقات حقوقی را می‌توان از حیث امکان اعمال قواعد حقوق رقابت، به دو قسم کلی نمایان ساخت که عبارتند از رقابت‌پذیری و رقابت‌ناپذیری بازارها. از این‌رو هر نوع عملیات مربوط به معاملات و فعالیت در بازار که به نحوی جنبه رقابت‌پذیری داشته باشد را باید بازار رقابت‌پذیر و در معنای اخص؛ بازار دانست و هر فعالیتی که در این قالب قرار نمی‌گیرد را بازار رقابت‌ناپذیر یا نابازار نامید. بنابراین ماهیت بازار، در رقابت‌پذیری آن و ماهیت نابازار، در رقابت‌ناپذیری آن خواهد بود.

ب) جایگاه: پیداست که بازار به معنای اعم کلمه به‌عنوان محل حضور فعالان اقتصادی و تجاری، بیش از هر چیز دیگر نیازمند ضوابط و مقرراتی است تا از این طریق تجارت آزاد برقرار و رقابت تسهیل و بازار حفظ گردد. بنابراین؛ وجود قواعد و مقررات تسهیل‌کننده رقابت و مقابله‌کننده با انحصار از شروط اساسی یک اقتصاد مبتنی بر بازار و منسجم می‌باشد؛ و بدیهی است تدوین و قاعده‌مند کردن این فرایند رسالت اصلی حقوق رقابت است. تردیدی نخواهد بود که از مباحث لازم در این زمینه را باید جایگاه بازار و نابازار بدانیم تا ضمن رد یگانگی نابازار با اقتصاد دولتی، نسبت بازار و نابازار با اقتصاد دولتی، اقتصاد خصوصی و قواعد حقوقی معاملات روشن شود.

۱-۱. ارتباط اقتصاد دولتی با بازار و نابازار

ورود دولت برای محدود کردن عوامل و فعالیت‌های اقتصادی انحصارطلب که بخشی از اهداف تنظیم بازار را فراهم خواهد آورد، به معنای این نیست که تمامی انحصارات فی‌نفسه مطرود و مذموم باشد و هر نوع دخالتی از سوی دولت بدون خدشه قلمداد شود. بدین شرح که فارغ از دخالت‌های گوناگون دولت در قالب امور حاکمیتی و یا تصدی، برخی کنش‌های اقتصادی واجد قواعدی هستند که بخشی از آنها مثل نابازار، نوعی انحصار گریزناپذیر را طلب خواهند کرد. به‌واسطه همین مطلوب بودن برخی انحصارات در نابازار، دولت با استفاده از ابزارهای تنظیمی در جهت تغییر رفتار بنگاه‌ها و با اعمال سیاست‌هایی

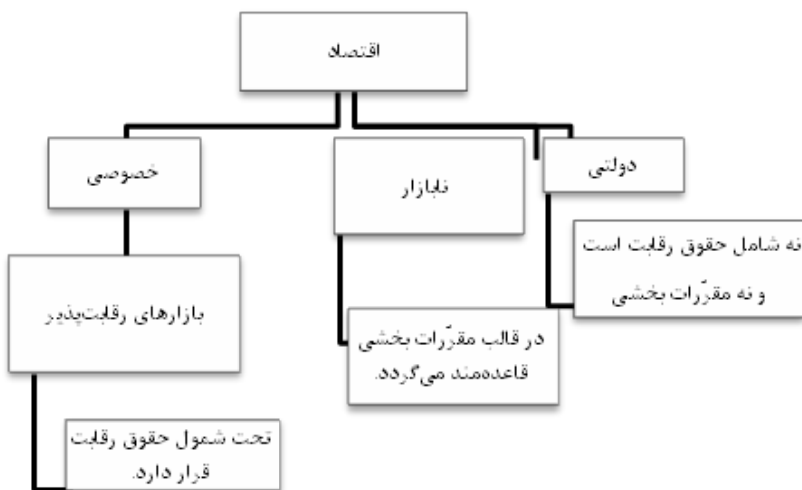
نظیر قیمت‌گذاری مداخله می‌کند.^۱ می‌توان ادعا کرد که مداخلات دولت در اقتصاد در عین اینکه بسته به نوع بازار، درجات مختلفی دارد، شدیدترین نوع آن را نیز کنترل یا جایگزینی نابازاری است که دولت خود به‌عنوان یک تولیدکننده بزرگ در اقتصاد حضور می‌یابد (حسینی و شفیع، ۱۳۸۶: ۲۴۹). البته تنظیم توسط دولت یا یک نهاد عمومی به معنای عدم وجود حدود و ثغور نبوده و این امر خود مستلزم حاکم بودن قواعدی خاص خواهد بود. با این حال درک دقیق مفهوم نابازار، با توجه به مسائل فوق و وجود مفاهیم مشابه و یا معارض مستلزم موشکافی بیشتر خواهد بود تا از قبل آن شبهات احتمالی برطرف گردد. از این رو برای تبیین مفهوم نابازار، با مفاهیمی چون انحصار به معنای مطلق، اقتصاد خصوصی و اقتصاد دولتی مواجه خواهیم بود و بیان خواهیم کرد که هر یک از بازار، نابازار و اقتصاد دولتی مفهومی جدای از دیگری است.

با توجه به اینکه نابازار عبارت است از آن بخش از بازار که به دلایل ماهوی و ساختاری قواعد رقابت قادر به اعمال نیست و علاوه بر آن، بخش خصوصی نیز قادر به حضور در این عرصه نبوده و اگر هم بخواهد در این حوزه وارد رقابت شود، ماهیت این بخش از اقتصاد به گونه‌ای است که حضور بخش خصوصی را بر نمی‌تابد و هزینه‌های گرانی را بر او بار خواهد نمود. از این رو اولین تردید در بیان مفهوم نابازار، مفهوم انحصار خواهد بود. چرا که انحصار مفهومی است که ماهیتاً در آن محدودیت ورود به بازار وجود دارد و کالا تنها توسط یک فروشنده عرضه می‌شود و عمدتاً کالاها یا خدمات عرضه شده در بازار، جایگزین مناسبی ندارند. بنابراین این شبهه متبادر خواهد شد که نابازار همان انحصار باشد! افزون بر این، گفتیم محیط نابازار، نوعی انحصار گریزناپذیر را طلب می‌کند که بر این شائبه دامن خواهد

۱. تنظیم و حفظ رقابت را می‌بایست بخشی از مداخلات دولت برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت بازاری برشمرد و آن را کنترل بی‌وقفه و متمرکز فعالیت‌های ارزشمند از سوی یک نهاد عمومی به حساب آورد (Pool, 2006:45; Ogun, 1994:1). با این وصف، تنظیم مقررات به محدودیت‌هایی اطلاق می‌شود که دولت بر تصمیمات اشخاص درباره قیمت، کمیت و ورود به بازارهای رقابت‌ناپذیر و خروج از آن اعمال می‌کند. لذا هنگامی که صنعتی خاص تحت تنظیم مقررات قرار گیرد، عملکرد آن از لحاظ بهره‌وری و تخصیص منابع توسط نیروی بازار و فرایندهای اجرایی دولت تعیین می‌شود. برای مثال دولت، طبق مقررات هوایمایی تنها قیمت‌ها را کنترل می‌کند و کیفیت خدمات تحت نظارت جدی قرار ندارد. لذا، این حالت شرکت‌های هوایمایی را ترغیب می‌کند تا رقابت را از حوزه قیمت به حوزه کیفیت نیز تعمیم دهند (اصغر نیا، ۱۳۸۹: ۹۶).

زد. در کنار این شبهه، اقتصاد دولتی نیز دومین عامل تردید در اصل وجودی نابازار می‌کند که خواهیم گفت که اقتصاد دولتی در کنار نابازار، از نقاط مقابل اقتصاد آزاد محسوب و هر یک، ضلعی از اقتصاد را شامل می‌شود. از این رو وجه ممیزه اقتصاد دولتی، ورود دولت به تمامی یا اکثریت بخش‌های اقتصادی است که خود نوعی انحصار را به دنبال دارد. اینجاست که مفهوم نابازار با انحصار و اقتصاد دولتی مقابله می‌کند و لازم است هر سه آنها از یکدیگر تفکیک گردند. با این حال توضیحی لازم است تا با ظرافتی تام، تفاوت این سه مشخص شود. بدیهی است مرز مشترک میان نابازار، انحصار و اقتصاد دولتی، در عدم امکان ورود بخش خصوصی و نیروهای رقابتی خصوصی است. با این تفاوت که محدودیت ورود بخش خصوصی به انحصارات، منبعث از هر دو محدودیت‌های دولتی و نابازاری است. حال آنکه محدودیت موجود در نابازار مضیق‌تر از آن بوده و طبیعتاً محدودیت‌های دولتی بدان راهی نخواهد داشت. فلذا درک آن مستلزم بحث از مفهوم اقتصاد دولتی نیز خواهد بود. با در نظر گرفتن آنچه بیان شد، درنگی بر اقتصاد دولتی نموده و به تبع آن، نابازار را از این مفهوم پالایش می‌کنیم و نسبت آن را با اقتصاد خصوصی تصریح خواهیم نمود. برای درک بهتر این نسبت، نقش اقتصاد دولتی را در جدایی بازار از نابازار، می‌توان به شکل زیر مجسم کرد:

شکل ۱. اقتصاد دولتی در جدایی بازار از نابازار



همان‌طور که از شکل پیداست، اقتصاد دولتی تخصصاً از دو بخش دیگر جداست زیرا در این بخش، نیروهای رقابتی جایگاهی برای ورود به عرصه رقابت نخواهند داشت، به تبع آن نیز قواعد حقوق رقابت در آن قابلیت ورود نمی‌یابد. مگر اینکه به نحوی مالکیت دولتی به نفع مالکیت خصوصی و بازار، سرشکن شود. از این جهت آن بخش از انحصارات مذموم، همین بخش از اقتصاد است که باید فرایند اشعابات خصوصی در آن فراهم گردد تا بتوان آن را مشمول حقوق رقابت یا مقررات بخشی دانست. بنابراین اقتصاد دولتی مستلزم یک انحصاری است که اقتدارگرایی دولت آن را به ارمغان آورده است. فلذا لزوماً امری نیست که ماهیتاً انحصارپذیر هم باشد. اینجاست که باید مرز انحصار از اقتصاد دولتی را شناخت و متمایز دانست.

در بیان نسبت اقتصاد دولتی و بازار، پیداست که در حد والای خود، دو مقوله معارض و مانع‌الجمع خواهند بود چرا که ابتدای اقتصاد بر قواعد حقوق خصوصی مستلزم نفی مالکیت دولتی است و ابتدای اقتصاد بر مالکیت دولتی متناسب است با رد هرگونه فعالیت فعالان خصوصی. البته تردیدی نیست که میزان غلظت این رابطه تشکیک‌پذیر خواهد بود. بدین‌سان، در جدایی اقتصاد خصوصی از بازار رقابت‌پذیر نیز پیداست که این دو مفهوم کاملاً متمایزند زیرا اقتصاد خصوصی مصداق بارز بازار رقابت کامل و اقتصاد دولتی مصداق نمایندگی از انحصار مطلق است. اما آنچه تمایز را با دشواری مواجه می‌سازد، بیان نسبت اقتصاد دولتی و نابازار یا همان بازارهای رقابت‌ناپذیر است. چرا که هر اقتصاد مبتنی بر دولت و تمرکز مالکیت‌ها در آن، رقابت‌ناپذیری خاصی را به ذهن متبادر می‌کند و بدین‌وسیله امکان‌پذیرش جدایی اقتصاد دولتی از نابازار را با صعوبت مواجه خواهد کرد. با این حال، ماهیت اقتصاد دولتی و نابازار را باید از حیث قابلیت و امکان اعمال قواعد حقوق رقابت یا مقررات بخشی، به این نحو تفکیک کرد و متمایز دانست که انحصار در ید دولت و اقتصاد دولتی، غالباً از نوع قانونی است و کمتر می‌توان آن را طبیعی دید و اگر هم انحصاری طبیعی در دست دولت وجود دارد، غالباً همان نابازاری است که بخش خصوصی را به علت ماهیت و شرایط حاکم بر رقابت‌ناپذیری آن مجبور به خروج از عرصه رقابت کرده است. از این رو اقتصاد دولتی را نه می‌توان بازار رقابت‌پذیر دانست و نه بازار رقابت‌ناپذیر و نابازار. نهایتاً جایگاه مقایسه‌ای بازار، نابازار، انحصار و اقتصاد دولتی، بدین ترتیب واقع خواهند شد که:

۱. هر اقتصادی که دولتی باشد، لزوماً انحصاری هم هست ولی هر انحصاری الزاماً

دولتی نخواهد بود. در اینجا نابازار، مقوله‌ای جدا و متمایز از اقتصاد دولتی است و اگر هم دولت متصدی هدایت آن است، به منزله دولتی بودن ماهیت آن نیست. به‌عنوان نمونه صنایع برق مصادیقی هستند که کنترل دولت بر آن مثبت دولتی بودن آنها نیست بلکه این کنترل ناشی از عدم توفیق بخش خصوصی در ورود بدان است. همین سنجه، شناسه اصلی نابازار از اقتصاد دولتی است.

۲. غالب انحصارات طبیعی و ذاتی در عداد مصادیق نابازار قرار خواهند گرفت ولی اصولاً انحصارات قانونی مصادیق اقتصاد مبتنی بر دولت هستند.

۳. مصادیق نابازار اصولاً در مالکیت ملی و مصالح عامه^۱ و در حیطه نظارتی نهادهای عمومی و یا غیردولتی قرار خواهند داشت ولی اقتصاد دولتی اصولاً علاوه بر نظارت دولتی، مالکیت دولت را نیز در پی دارد. به‌عنوان نمونه منابع و معادن نفتی^۲ را که در فقه، از مصادیق انفال محسوب است، می‌توان در زمره نابازار دانست. یا اینکه در حال حاضر بازارهای بورس را برحسب ماهیت باید بازارهای بخشی و مصادق نابازارهایی دانست که در قالب مقررات‌گذاری و دستورالعمل‌های خاص، توسط سازمان بورس و اوراق بهادار؛ به‌عنوان نهادی عمومی و غیردولتی هدایت و کنترل می‌شوند. ولی نهادهایی مثل بانک‌ها و خدمات بانکی را نمی‌توان یک بنگاه اقتصادی یا شرکت سهامی برشمرد و هیچ‌کدام از مفاهیم دولتی، خصوصی یا حتی عمومی را به نحو مطلق صادق دانست، از این رو مطلقاً بازار

۱. اصل چهل و پنجم قانون اساسی: انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.

۲. مطابق ماده (۳) قانون معادن ۱۳۱۷: «حق استخراج معادن نفت و مواد نفتی و سنگ‌های قیمتی از قبیل الماس و زمرد و یاقوت و غیره و فلزات قیمتی از قبیل طلا و نقره و پلاتین و غیره منحصر به دولت است و حقوق مالکین این معادن به موجب آیین‌نامه مخصوص با موافقت بین دولت و مالکین معین خواهد شد». در قانون معادن مصوب ۱۳۳۶ نیز تصریح شده که مالکیت معدن نفتی مطلقاً متعلق به دولت است. در قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ مقرر شده منابع نفتی ایران ملی است و دولت به نیابت از ملت ایران، اعمال این حق را از طریق شرکت ملی نفت ایران انجام می‌دهد. در قانون نفت ۱۳۶۶ منابع نفتی کشور جزء انفال و ثروت‌های عمومی شمرده شده و طبق اصل (۴۵) قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی قرار دارد (رک: امانی، ۱۳۸۹: ۵۹-۵۸). این مواد که مورد اشاره قرار گرفت، خود دلالتی بر نفت به‌عنوانی مصادیقی از نابازار است.

رقابت‌پذیر هستند که بانک مرکزی نیز رگولاتور آنها محسوب خواهد شد.^۱

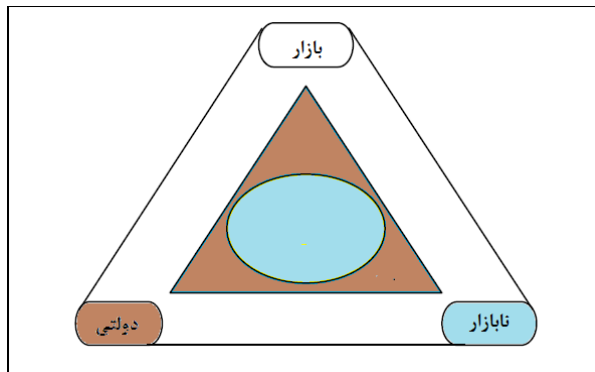
۴. اقتصاد مبتنی بر بازار رقابت‌پذیر مستلزم اعمال قواعد حقوق رقابت است. نابازار این قواعد را در قالب مقررات بخشی در خود خواهد دید ولی اقتصاد دولتی هیچ یک از این دو را بر نمی‌تابد و مقوله‌ای جدا محسوب می‌شود.

۵. برخلاف اقتصاد دولتی که مصادیق آن براساس مالکیت و ورود انحصاری دولت گسترش‌پذیر است، مصادیق نابازار بسیار محدودتر و بسته به حیطه و قابلیت رقابت نیروهای رقابتی و خصوصی، در دَوَران خواهد بود. به‌عنوان مثال روزگاری خودرو صنعتی بسیار هزینه‌بر محسوب می‌شد و آن را نابازار می‌دانستند و از جهت خلأ وجود بخش خصوصی هدایت آن در اختیار دولت‌ها بود. ولی امروزه این صنعت به حدی قابلیت ورود بخش خصوصی را پیدا کرده که باید آن را در زمره بازارهای رقابت‌پذیر قلمداد کرد که البته دخالت دولت در آن تأثیری در این امر نخواهد داشت.

۱. ناگفته نماند که هر یک از طرفداران دولتی یا خصوصی بودن مالکیت بانک‌ها دلایلی را ارائه می‌دهند. آنچه مبرهن است اینکه بانک‌ها در راستای خدمات عمومی ایفای نقش می‌کنند و شاید از این حیث لزومی بر بررسی بانک‌ها به‌عنوان جایگاه آنها در بحث حاضر احساس نشود ولی پیداست که اقتصاد بازار بدون مالکیت و کنترل ویژه در خصوص خدمات مالی و بانکی نمی‌تواند به طور شایسته عمل کند (Pavlinek, 2008: 157). افزون بر این ضرورت وجود نظارت بانکی و مقررات احتیاطی که زیربنای اعمال مقررات حقوقی و تضمین‌کننده ثبات در بخش مالی است، همچنین مقررات‌گرایی و مقررات‌زدایی در بخش بانکی و حوزه اختصاصی حقوق رقابت مانند کمک‌های اخلاص‌گر دولتی، ادغام‌ها، کارتل‌ها در این خلال نقشی بسیار خواهند داشت تا از این طریق نیز شاکله نظارتی و مقرراتی نظام بانکی کشور، ناظر به رقابت پویا که متضمن دربرگرفتن نظارت‌های احتیاطی است مورد بررسی قرار بگیرد. لذا بانک‌ها به‌عنوان اهرم مهم اقتصاد هر کشور، جایگاه مهمی در اقتصاد خواهند داشت به نحوی که بدون آنها، فعالیت اقتصادی در جهان مدرن معنا پیدا نمی‌کند. در این میان به نظر می‌رسد هیچ کدام از ادله طرفداران دولتی یا خصوصی یا حتی عمومی بودن بانک‌ها قابلیت اعمال مطلق بر بانک‌ها را نخواهد داشت زیرا بانک‌ها را نمی‌توان یک بنگاه اقتصادی یا یک شرکت سهامی دانست و یا استدلال کرد که اگر دولت سهامدار بانک باشد، دولتی است و اگر سهامدار آن بخش خصوصی باشد، خصوصی است و این منطبق برای بانکداری صحیح نخواهد بود. آنچه در بانکداری مهم و مورد نظر است و دلیل عنوان بانک می‌باشد، دریافت منابع و اعطای آن به صورت تسهیلات است. بانک و کیل و امانت‌دار مردم بوده فلذا نمی‌بایست آن را مالک تلقی کرد زیرا سپرده‌ها از آن مردم است و بانک در اینجا نقش یک وکیل را ایفا می‌کند. فلذا بانک‌ها ارائه‌دهنده خدمات عمومی هستند و تعبیر دولتی، خصوصی یا عمومی بودن آنها صحت ندارد. از این رو بانک با سهام بخش خصوصی، تعاونی و دولتی واژه‌های مناسبی است و اگر بدون سهام ذکر شد، لازم است تفسیر آن این گونه باشد (کهندل، ۱۳۸۷: ۴۸).

۶. در نهایت ترکیب مثلثی بازار، نابازار و اقتصاد دولتی به صورت شکل ۲ نمود می‌یابد که هر کدام، یک ضلع از اقتصاد را به خود اختصاص داده و در بخش‌هایی به ایفای نقش می‌پردازد ولی لازم است توجه شود که در وضعیت مطلوب گستره شمول بازار، که با رنگ سفید مشخص است، بیش از شمول دو مقوله دیگر است؛ بدین معنا که نابازار به نحوی در بطن دولت نمود یافته و دولت به عنوان نهاد متصدی شناخته می‌شود که این به منزله یکی بودن با اقتصاد دولتی نخواهد بود. زیرا برخلاف اقتصاد دولتی که تسلط دولت از روی نوعی اقتدار جلوه می‌کند، در نابازار این تسلط ناشی از اقتدار و وضعیت مسلط دولت نخواهد بود بلکه از جهت خالی ماندن میدانی است که جز دولت نمی‌تواند بدان ورود کند؛ و اگر دولت هم ورود نکند، امکان ورود برای غیر او نخواهد بود.

شکل ۲. ترکیب مثلثی بازار، نابازار و اقتصاد دولتی



۱-۲. تعامل بازار و نابازار با قواعد حقوقی معاملات

تردیدي نیست که کنش و واکنش طرفین معاملات مختلف که در گستره وسیع‌تر، فعالان بازار محسوب می‌شوند، پیوستگی معاملات با بازار را نمایان می‌سازد که خود نشانی از ارتباط نزدیک آنهاست. با این حال به سادگی نمی‌توان گفت که هر نوع معامله‌ای بین اشخاص خصوصی، بازار هم به حساب آید. آنچه این امر را با مشکل مواجه می‌کند، اشتراک ناشی از مفهوم بازار است که هم به مکان دادوستد و هم به سازوکار حاکم بر آن اطلاق می‌شود. ضرورت‌های اصلی تعامل بازار و نابازار با قواعد حقوقی معاملات را می‌توان ذیل گزاره‌های ذیل مدنظر قرار داد و در هر یک از ابعاد حقوقی بدان توجه کرد:

۱. اعمال اصل آزادی اراده در عقود و معاملات مستلزم درک نحوه کنش‌گری اشخاص خصوصی حسب مورد، بسته به هر قسم از بازار است. از این رو تا زمانی که اشخاص خصوصی؛ اعم از حقیقی یا حقوقی نتوانند نوع بازارها را شناسایی کنند، بدیهی است امکان و نحوه کاربرد اراده آزاد از سوی آنان دچار اختلاط خواهد شد و موجب سردرگمی فعالان و حتی نهاد ناظر بر بازار است.

۲. حقوقدانان ذیل بحث از انعقاد عقد و در تفسیر ماده (۱۰) قانون مدنی معتقدند که در نفوذ قراردادهای خصوصی ممکن است سدهایی تحت عنوان عوامل محدودکننده آزادی قرار گیرد و نفوذ این اعمال را با مشکل مواجه کند که عبارتند از مخالفت صریح با قانون، اخلاق حسنه و نظم عمومی. در اینجا در مقام بحث از این عوامل نخواهیم بود و تفصیل آن از حوصله این نوشتار خارج است. لذا توجه صرف به این سه مانع در نفوذ اراده طرفین، ما را در شناخت و تفسیر عوامل دیگر با مشکل مواجه می‌کند. چرا که تحلیل اقتصادی نفوذ قراردادهای خصوصی، عوامل مهم دیگری همچون رقابت‌پذیری، رقابت‌ناپذیری، انحصاری، دولتی یا خصوصی بودن محیط رقابت و اجرای اراده اشخاص را می‌طلبد که قواعد اصیل حقوقی بدان کم‌توجه است.

۳. پیچیدگی و گستردگی حجم معاملات در عرصه تجاری زمان حاضر بسیاری از مرزهای قواعد سنتی را درنوردیده و دیوارهای حائل میان رشته‌ها و شاخه‌های علوم را به هم ریخته است. از این رو توفیق قواعد حقوقی مستلزم شناخت نظم موجود در معاملات جدید است. لذا برای اجرای قاعده در معاملات جدید لزوم درک مفاهیم نوین؛ به‌ویژه مفاهیم مورد بحث را آشکارتر می‌سازد. به‌عنوان نمونه در قواعد حاکم بر معاملات بورسی این ضرورت بیشتر آشکار می‌شود که رقابت‌پذیری یا رقابت‌ناپذیری اشخاص خصوصی به مراتب تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و ورود فعالان بازار مستلزم آگاهی از حجم جدیدی از قواعد بازار است که قواعد سنتی با آن تناسبی ندارد.

۴. تعدد در بازارهای کنونی ورود نهادهای عمومی و ناظر در بازارهای مختلف را نسبت به گذشته با دشواری مواجه ساخته است. این دشواری به حدی است که قواعد حاکم بر هر کدام از بازارها نسبت به بازارهای دیگر را نیز متمایز ساخته و ورود به هر کدام، مستلزم قواعد نظارتی و هدایتی منحصر به فردی خواهد بود. از این جهت تا اقسام بازار و قواعد حاکم بر آن شناسایی نشود، امکان نظارت شایسته و بایسته بر آنها نیز دشوار خواهد شد.

۵. اصولاً در حقوق خصوصی که بخش اعظم قواعد آن در بازار حاکم هستند، تراضی طرفینی موضوعیت دارد و از شرایط و اوضاع و احوال ناشی از بازار و تغییر در شرایط قرارداد به واسطه این امر، قواعد مخصوصی شکل گرفته است. در صورتی که جای نظریات حقوقی و وضع قواعد این چنینی در زمینه نابازار نیز وجود دارد. گزافه هم نخواهد بود اگر بگوییم ضرورت ایجاد چنین ادبیاتی در مباحث حقوقی اگر بیش از بازار نباشد، کم از آن نیز نیست. چرا که در نیل به قواعد حقوق خصوصی اصالت بر بازار آزاد خواهد بود مگر اینکه امکان ورود اراده و رقابت خصوصی نباشد. ولی این نابازار است که قواعد خصوصی در آن جایگاه محدودی داشته و تاکنون اشاره‌ای بدان نشده است. فلذا از نهادهای حقوقی انتظار می‌رود که با تعریف و اعمال قواعد حقوقی راه‌حلی هم در این عرصه بیابند.

۶. فارغ از موارد فوق، قید مسائل راجع به مقوله بازار ذیل مباحثی چون کتاب‌التجاره، کتاب‌البیع و کتاب‌المکاسب و حول محور معاملات در منابع فقهی، خود گویای اهمیت و ارتباط گسترده بازار با قواعد حقوقی معاملات است.

در اینجا برای درک دقیق این اهمیت، یکی از مسائل حقوقی که بیشتر در زمینه قراردادهای؛ به‌عنوان محیط تحقق بازار، طرح شده ولی در نابازار تصریحی ندارد را مطرح می‌کنیم. این مسئله، تأثیر اوضاع و احوال بر قراردادهاست. بدیهی است که نظریه «تغییر اوضاع و احوال» استثنائی بر «اصل قداست یا الزامی بودن قراردادهای» است که به نحوی امکان تعدیل و تجدیدنظر در قرارداد را به قاضی و یا فسخ را برای طرف مقابل ایجاد می‌کند. لذا اشخاص حقیقی یا حقوقی باید با در نظر گرفتن اوضاع و احوال، سنجش سود و زیان، بررسی حوادث احتمالی و پیش‌بینی‌های لازم، روابط حقوقی حال و آینده خویش را تنظیم کنند. از این رو، این متعاقدين هستند که با توجه به موارد مذکور مقررات حاکم بر روابط خویش را تنظیم می‌کنند (صادقی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۳). بی‌تردید گاهی به اقتضای شرایط کلان و دشوار اقتصادی و به‌ویژه در سطح بازارهای مختلف و محیط‌های رقابتی متفاوت این پیش‌بینی و تنظیم چنان غیرممکن می‌شود که سیستم‌های حقوقی به سختی می‌توانند مسائل حقوقی ناشی از آن را جبران کنند. چرا که به‌عنوان مثال اینکه اگر طرفین قرارداد به دلایلی مختلف سرنوشت قرارداد را مبهم گذارده باشند و قانونگذار هم راهی برای حل آن نگشوده باشد، مسائل آن در

میان حقوقدانان تا حدودی مطرح شده است (صادقی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۴؛ بیگدلی، ۱۳۹۲: ۱۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۳: ۷۰). اما چیزی که سطح ابهام را فراتر خواهد برد این است که گاهی به دلایل مختلف شرایط بازارها چنان با یکدیگر ممزوج می‌شود که مشکل سیستم حقوقی به راحتی نمی‌تواند ورود یافته و یا در صورت ورود هم امکان رفع آن دشوار خواهد بود. از جمله اینها، محیطی است که به اقتضای ماهیت آن، همواره می‌تواند در دوران میان رقابت‌پذیری و رقابت‌ناپذیری صیورورت یابد و شرایط رقابت‌پذیری در بازار باب هرگونه تعدیل قراردادی را مسدود می‌کند. این امر زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم ورود دولت امکان تمییز ماهیت آن بازار را برای تغییر در شرایط یا تعدیل قرارداد بیش از پیش صعب و دشوار سازد و یا شرایط به نحوی بروز یابد که نه تنها طرفین معامله نمی‌توانسته‌اند آن را پیش‌بینی کنند، بلکه با حصول آن شرایط و ایجاد اختلافات عدیده، دادرسی نیز در تشخیص و رفع عملی مشکل دچار تردید شده است. نمونه‌های چنین وقایعی را می‌توان در نوسانات شدید بازار از بهمن ماه سال ۱۳۹۰ به‌ویژه در بازار ارز و سکه شاهد بود که طی آن اطراف و فعالان بسیاری در بازارهای مختلف دچار چنین بحرانی شده بودند.

گفتیم که در قواعد حقوق خصوصی فیما بین طرفین هر معامله‌ای علاوه بر لزوم شناخت موانع نفوذ حاکمیت اراده، موارد دیگری در سطوح کلان‌تر وجود خواهد داشت که نمی‌بایست آن را محدود به مخالفت صریح با قانون، اخلاق حسنه و نظم عمومی دانست. چرا که علاوه بر سه عنصر فوق، گستره نفوذ رقابتی بودن معاملات و حضور اشخاص خصوصی موارد دیگری نیز بسته به نوع بازار از حیث رقابت‌پذیر بودن یا رقابت‌ناپذیر نبودن خواهد بود که درک آن در بازشناسی و تحلیل جامع‌تر قواعد عمومی معاملات مفید خواهد بود. در این خصوص پیداست که اگر بازار به‌عنوان محیط نمایش و اجرای معاملات، رقابت‌پذیر باشد، نحوه توفیق معاملات نیز به همان نسبت تأثیر خواهد پذیرفت. ولی چنانچه این فضا، رقابت‌پذیر نباشد توفیق معاملات خصوصی نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت. اینجاست که اسباب بحث از امکان تصدی‌گری یا ورود حاکمیتی دولت در محیط رقابتی خصوصی مطرح می‌شود زیرا در بازار رقابت‌پذیر، اصولاً قواعد حقوقی باید در راستای تحقق حاکمیت اراده باشد ولی

پیداست که قواعد حقوق خصوصی علیرغم نقش مهمی که ایفا می‌کنند، در این زمینه جامع و کامل نخواهند بود و در مواردی با کاستی‌هایی مواجه خواهند بود. از این رو تعیین نقش دولت در اینجا اهمیت خواهد داشت. از طرفی هم در بازارهای رقابت‌ناپذیر که بخش خصوصی قادر به رقابت در آن نیست، این سؤال خواهد بود که وضعیت معاملات و قواعد خصوصی چه سرانجامی خواهد داشت؟ لذا لازم است تعامل بازار و نابازار با قواعد حقوق خصوصی که عمدتاً در معاملات نمود می‌یابد روشن شود.

۱-۲-۱. تعامل بازار با حقوق خصوصی

بی‌تردید اصل اجرای رقابت آزاد در بازار از اصول پذیرفته شده و واضح در نظم مبتنی بر اقتصاد مبتنی بر بازار است که هدف از آن ایجاد شرایط منصفانه و متعادل برای حضور همه فعالان در بازار و حذف موانع و رفتارهای تبعیض‌آمیز در آن است (شکوهی، ۱۳۸۱: ۱). همچنین، واضح است که حقوق خصوصی بر مبنای مالکیت خصوصی استوار است و این معاملات و قراردادهای خواهند بود که موجبات نقل و انتقال مالکیت را فراهم می‌کنند. بنابراین برای حفظ نظم اجتماعی مربوط به بازار، وجود یک سری قواعد خاص ضروری است و بدیهی است که جهت نیل بدین مهم، از جمله ابزارهای اساسی برای تطبیق قواعد حقوقی و اقتصادی، قواعد و نهادهای حقوق خصوصی است. چرا که حقوق خصوصی تعاملات اقتصادی مبتنی بر بازار را تأمین و تسهیل می‌کند (باقری، ۱۳۸۵: ۴۲) و از طریق ارائه سازوکارهای قاعده‌مند به جمع بین آزادی و نظم در اقتصاد مبتنی بر بازار کمک می‌کند. علیرغم مزایایی که برای اقتصاد مبتنی بر بازار وجود دارد، به نظر می‌رسد این نوع اقتصاد در برابر برخی ارزش‌های اصولی، کاستی‌هایی دارد و در صورتی که مغایر با برخی از هنجارهای برتر شناخته شود، نفی خواهد شد. البته نارسایی بازار به این معنی نیست که حاوی هیچ پیامد مثبتی نبوده است، بلکه منظور این است که نتایج مورد انتظار، آن طور که باید، حاصل نشده است (باقری، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۰). از جهتی هم پیداست که عوامل بازار همواره نتیجه مطلوب را به ارمغان نخواهند آورد و اینجاست که در کنار ذم مطلق انحصار، مدح بلائید بازار خصوصی نیز مخدوش می‌شود؛ زیرا «اقتصاد بازار قاصر از آن است که به‌خودی خود انحصار، نابرابری، اطلاعات و عوارض جانبی ناشی از فعالیت‌های اقتصاد بازار را چاره‌ساز باشد و ابزارهای حقوق خصوصی نیز در

اصلاح وضعیت بازار ناکام هستند. از این رو دولت باید به روش‌های دیگری جهت کنترل و هدایت بازار دست یابد» (باقری، ۱۳۸۵: ۴۲).

آنچه در فوق آورده شد، گویای این است که برخلاف ارتباط وثیق بازار و قواعد معاملات در حقوق خصوصی، این قواعد در مواردی تاب تحمل نظم جدید ناشی از حکومت قواعد بدیع را نخواهد داشت. همین نقصان نظام حقوق قراردادهای یا قواعد حقوق خصوصی در بازار موجب پدیداری قواعد هدفمند حقوق عمومی با ماهیت اقتصادی می‌شود تا اهداف و منافع اجتماعی نظیر کارآمدی اقتصادی و تضمین رقابت آزاد تأمین گردد (باقری و فلاح‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۰). از این رو باید به قواعد موجود در شاخه‌های دیگر حقوقی از جمله حقوق اقتصادی و حقوق عمومی متمسک شد. از این جهت حاکمیت اراده موجود در حقوق خصوصی، علاوه بر موانع فوق‌الذکر باید موانع دیگر را نیز مشاهده کند که از کاستی‌ها و ضعف‌هایی ناشی می‌شود که از مجرای عدم پاسخگویی قواعد حقوق خصوصی در نظم نوین حاکم بر بازار رخنه کرده است. به عنوان نمونه می‌توان به برخی قواعد مترتب بر بازار سرمایه اشاره کرد که به رغم اینکه فعالان بازار با آزادی کامل اراده وارد این دسته از معاملات می‌شوند، ماهیت نوین آن معامله به نحوی است که بیش از هر چیز این را اثبات می‌کند که قواعد سنتی حقوق خصوصی در پاسخگویی به برخی نیازهای جدید بازار قاصر است.

۲-۲-۱. تعامل نابازار با حقوق خصوصی

لازم است در بیان تعامل نابازار و حقوق خصوصی، با مفروض قرار دادن این واقعیت بیان داشت که مرز بین بازار و نابازار همواره در حال تغییر است، همان‌گونه که قواعد حقوق رقابت بر نابازار قابل اعمال نیست، اعمال قواعد حقوق خصوصی نیز بر نابازار مورد خدشه خواهد بود زیرا ماهیت و زیرساخت‌های این دو مفهوم در موازات یکدیگر قرار دارد و در این تعامل، ممکن است مفهوم منفعت عمومی و عملکرد آزادانه عوامل بازار نادیده گرفته شود؛ از این رو تأمین نیازهای اقتصادی بازارهای رقابت‌ناپذیر از جمله صنایع برق و... در قالب اقتصاد مبتنی بر بازار و حقوق خصوصی قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. زمینه‌های اصلی نارسایی نابازار در تعامل با اقتصاد مبتنی بر بازار را باید

در ویژگی‌های منحصر به فرد بازارهای رقابت‌ناپذیر دانست و زمینه‌های نارسایی حقوق خصوصی در تعامل با نابازار را می‌توان مواردی همچون عدم تحقق رقابت، وجود انحصار و عدم دسترسی نابرابر به منابع، منافع اقتصادی فردی و اجتماعی و... برشمرد.^۱ بنابراین در پی عدم تعامل حقوق خصوصی با نابازار، لازم خواهد بود که به مقررات حقوق عمومی اقتصادی و مقررات بخشی دستاویز شد. در نتیجه می‌توان ادعا کرد همان‌گونه که اقتصاد مبتنی بر بازار در مواجهه با حقوق خصوصی واجد کاستی‌های قابل توجهی است، به طریق اولی قابلیت تعامل با بازارهای رقابت‌ناپذیر را نخواهد داشت. بنابراین برای نیل به رفاه و منافع عمومی جامعه باید قواعد حقوق خصوصی را در قالب حقوق رقابت تنظیم نمود و برای تنظیم قواعد بازارهای رقابت‌ناپذیر نیز در تکاپوی قواعد منحصر به فردی بود که مصداق بارز آن مقررات بخشی خواهد بود.

۲. آثار تفکیک بازار از نابازار

از موارد عملی تأثیرگذار در بیان نسبت بازار و نابازار را باید احکام و قواعد ناشی از این دو دانست. این موارد را می‌توان نسبت به صور ذیل بررسی کرد.

۲-۱. نسبت به قوانین و مقررات

منظور از آثار ناشی از انفکاک بازار از نابازار نسبت به قوانین و مقررات آن است که این جدایی و تفکیک چگونه بر قوانین و مقررات اثرگذار خواهد بود و به چه نحو باید نقش آن را در قوانین به وضوح احساس کرد؟

۱. افزون بر اینها می‌توان بدین نکته اذعان داشت که طبیعت خاص موجود در انحصارات و دلایل دیگری همچون حمایت‌های قانونی و امتیازات، حقوق مالکیت معنوی و یا کارآمدی (باقری و فلاح‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۵) نارسایی قواعد حقوق خصوصی در نابازار را قوت خواهد بخشید. از این رو نابازار نه تنها نمی‌تواند به تمام و کمال موضوع حقوق خصوصی قرار گیرد، بلکه نخواهد توانست موضوع حقوق رقابت هم باشد. فلذا باید در اثنای قوانینی که موجد انحصارات قانونی‌اند مورد ارزیابی قرار گیرد که گفتیم همان مقررات بخشی هستند. در مصادیق کنونی از آنها نیز می‌توان از شبکه‌های مادر مخابراتی، معادن نفت و گاز، بانک مرکزی، رادیو و تلویزیون، سازمان‌های مرکزی هواپیمایی کشوری و بنادر و کشتی‌رانی، شبکه‌های گسترده برق یاد کرد که در قالب مؤسسات عمومی و دولتی نمود خواهند یافت.

۱-۱-۲. در وضع قاعده بر بازارهای رقابت پذیر و رقابت ناپذیر

اگر بازار را از نابازار جدا ندانیم و آن را با وضعیت دولتی ممزوج کنیم، نهایتاً با دو مفهوم مواجه خواهیم بود که قواعد حقوق رقابت را محدود به انحصار و بازار می‌کند و وظایف قوانین و مقررات را صرفاً در مقابله با انحصار و ایجاد رقابت، فارغ از ماهیت بازارها نمایان خواهد ساخت. بنابراین، اثر نخست جدایی بازار از نابازار در وضع قاعده بر بازارهای رقابت پذیر و رقابت ناپذیر، را می‌توان در ایجاد ادبیات موضوعی جدید در عرصه حقوقی دانست. چرا که در این مورد هم در میان مباحث حقوقی؛ فارغ از شرایط صحت معاملات، کمتر از قواعد نوین مربوط به بازارهای رقابت پذیر و بازارهای رقابت ناپذیر همچون تأثیر عامل دیگری غیر از نظم عمومی سخنی به میان آمده است، هم در مباحث حقوق رقابت چنین موضوعی جایگاه شایسته‌ای نداشته و کسی بدان پرداخته است. از این جهت این خلأ خواهد بود که قلمرو نابازار زیر مجموعه اولیه از حاکمیت دولتی شناخته شده و از این حیث بخش اعظم بازارهای رقابت ناپذیر را به اقتصاد دولتی تعمیم خواهد داد. این در حالی است که گفتیم اقتصاد دولتی تخصصاً خارج از بازارهای رقابت پذیر و رقابت ناپذیر است و این بخش هیچ کدام از قوانین و مقررات ناشی از حقوق رقابت و مقررات بخشی را برنخواهد تایید.^۱ با این حال ممکن است در مواردی در عمل بنا به مصالح و شرایط یک کشور، هم بازار و هم نابازار هر دو دولتی و در انحصار دولت باشند. فلذا تفکیک بازار از نابازار، نظام‌های حقوقی را متقاعد خواهد نمود که میان بازارهای رقابت پذیر و رقابت ناپذیر در قیاس با امور حاکمیتی حد و مرز قائل شوند و حسب مورد برای هر یک قواعدی منحصر به فرد در نظر بگیرند تا به تبع این قواعد، بسیاری از آثار حقوقی دیگر نیز بررسی شود. از این رو اثر مهم ناشی از تفکیک فوق، ایجاد مفهومی در کنار مفاهیم کنونی خواهد بود که باب ورود

۱. البته تصریح برخی به اینکه می‌توان به کاراتر بودن نسبی واحدهای بازاری در مقایسه با واحدهای نابازاری به سبب ناکارایی‌های غیر قیمتی در واحدهای نابازاری و قدرت بالای انتخاب در بازارهای رقابتی اشاره نمود (رک: رناتی، ۱۳۷۶: ۱۶۱-۱۶۰)، لزوماً تطبیق کامل با بحث ما از مفهوم بازار و نابازار ندارد چرا که مطابق تصریح ایشان، نابازار شامل بخش‌های دولتی هم شده است و از این حیث قائل به ناکارایی واحدهای نابازاری در قیاس با واحدهای بازاری شده‌اند. با این توصیف، این رویکرد قابل قبول نخواهد بود که هر آنچه بازاری نباشد، آن را نابازاری بدانیم. چه اینکه در این میان بخش‌های دولتی نادیده انگاشته شده و به اشتباه، آثار این بخش‌ها به نابازار هم تعمیم داده می‌شود. عمق این اشتباه زمانی روشن خواهد شد که بتوان ابعاد مقایسه عملی نتایج حاصل از بازار و نابازار را به قلمروهای غیراقتصادی نیز سرایت داد.

قواعد جدید را نیز فراهم خواهد کرد، زیرا نابازار، واژه‌ای مهجور در زمان کنونی است که لازم است ابعاد گوناگون آن بررسی شود.

۲-۱-۲. در تأثیر و نفوذ قرارداد خصوصی

بحث مهمی که باید بدان اشاره کنیم، نفوذ قرارداد خصوصی در محیط بازار و نابازار است. به این بیان که آیا قراردادهای خصوصی در محیط نابازار به همان نسبت از نفوذ حقوقی برخوردار است که در بازار؟ چنانچه تفاوتی در نفوذ قراردادها از حیث این تقسیم حاصل شود، چگونه باید آن را تشخیص داد؟ آیا در فرض تعارض میان قواعد عمومی یا حتی قواعد اختصاصی قراردادها با اصول حاکم بر بازارهای رقابت‌پذیر و بازارهای رقابت‌ناپذیر، قاعده الجمع مهماً ممکن اولی من الطرح جایگاهی خواهد داشت؟ در پاسخ به این پرسش، بنا به شرحی که خواهیم آورد، طبیعتاً میان این دو امکان جمع وجود نخواهد داشت. بارزترین قراردادی که ممکن است در این عرصه منعقد شود، قرارداد عدم رقابت است. به عقیده برخی حقوقدانان، این قرارداد در حقوق انگلستان به قرارداد عدم تجارت و در حقوق فرانسه به عنوان قرارداد عدم رقابت معروف است (شهیدی و باریکلو، ۱۳۸۱: ۶) و مراد از قرارداد عدم تجارت، «قراردادی است که در آن یک شخص با دیگری توافق می‌نماید، به تجارت خاصی با شخص ثالثی که طرف این قرارداد نیست، در آینده مشغول نگردد» (همان: ۵).

بی‌تردید مطابق ادبیاتی که ما در این نوشتار از بازار و نابازار ارائه کردیم، قرارداد عدم تجارت ممکن است در مواردی مصداق قرارداد عدم رقابت هم به حساب آید، اما لزوماً هر قرارداد عدم تجارتی، قرارداد عدم رقابت نیست. چرا که مثالی که از منظر فوق بیان شده، ناظر به بخش محدودی از حقوق قراردادهاست که صحت، نفوذ یا بطلان چنین قراردادی را تحلیل می‌کند که ایشان معتقدند در حقوق ایران اصل بر بطلان این قرارداد است (همان: ۲۰). و اساساً چنین قراردادی بیشتر عدم تجارت خواهد بود تا عدم رقابت. فلذا قرارداد عدم تجارت با قرارداد عدم رقابت متفاوت خواهد بود ولی در مواردی ممکن است مصادیق مشترکی هم داشته باشند. از این رو قرارداد عدم رقابت در بیان ما، قراردادی است که یک شخص؛ اعم از حقیقی یا حقوقی با شخصی دیگر یا با یک بنگاه اقتصادی منعقد کرده و به موجب آن توافق می‌کنند که به رقابت در بازار نپرداخته و یا به نوعی با هم تبانی کنند تا بدین وسیله بر

بازار تسلط یافته و راه را بر رقبای اقتصادی خویش مسدود نمایند. در این تعریف کارتل‌ها مصداقی از اشخاصی خواهند بود که تبانی‌های موجود بین بنگاه‌ها، به‌منظور جلوگیری از فعالیت سایر فعالان بازار را رقم می‌زنند. از این تعریف روشن خواهد شد که قرارداد عدم تجارت ممکن است با قرارداد عدم رقابت متفاوت باشد. ولی این به معنای آن نخواهد بود که آنها در مصادیق و یا در صحت و نفوذ با هم مشابه نباشند. از این رو آنچه در این مقال مراد بحث خواهد بود، قرارداد عدم رقابت است نه قرارداد عدم تجارت. با این بیان، به تأثیر این قرارداد بر بازار و نابازار اشاره خواهیم کرد.

گفتیم در بازار، بنابر اصل لزوم قراردادها و خصوصی بودن محیط فعالیت، امکان انعقاد قرارداد خصوصی بیش از نابازار خواهد بود. چرا که اساساً در نابازار امکان ورود بخش خصوصی برای انعقاد قرارداد باریکه‌ای است که کمتر کسی یارای تحمل هزینه‌های گزاف آن را خواهد داشت. لذا با عنایت به اینکه امکان ورود برای رقابت از سوی بخش خصوصی در این عرصه محدود است، در امکان انعقاد قرارداد عدم رقابت نیز تردید وجود خواهد داشت. منشأ این تردید نیز جایی است که آنچه اقتضای ورود به انعقاد چنین قراردادی است، منتفی است و یا اگر هم منتفی نباشد، بسیار محدود است. در قرارداد عدم رقابت در محیط بازار، اصل، آزادی عملکرد و اراده اشخاص است که ممکن است گاهی با نظم عمومی اقتصادی در تعارض باشد. در این محیط، با اینکه اصل بر آزادی رقابت سالم است، اما در صورتی که کسی مرتکب تقلب در رقابت گردد، در این موارد، نه تنها اصل نظم عمومی، اقتضای آزادی چنین رقابتی را ندارد، بلکه اقتضای ممانعت و جلوگیری از آن را نیز خواهد داشت. از این رو در صحت قرارداد عدم رقابت در محیط بازار، با توجه به اینکه اصالت با فراهم بودن فضای رقابتی برای تمامی فعالان بازار است، چنانچه چنین قراردادی بخواهد این محیط را از رقابت خارج کند و به سمتی سوق دهد که انحصار را موجب شود، حقیقتاً اصل بر بطلان چنین قراردادی خواهد بود مگر این که به نحوی خلاف آن اثبات شود. با این حال شاید با تمسک بر موادی از قانون مدنی چنین متصور شود که شاید بتوان اصل را بر صحت چنین قراردادی در محیط بازار خصوصی قرار داد. این فرض را می‌توان از ماده (۲۲۳) قانون مدنی دریافت که اشعار داشته است: «هر معامله که واقع شده باشد، محمول بر صحت است، مگر این که فساد آن معلوم شود». امکان استدلال این ماده از آنجا خواهد بود که به دلالت

آن، صحت هر قراردادی اصل خواهد بود و از آنجا که قرارداد عدم رقابت نیز، یک قرارداد خصوصی در محیط بازار است، پس اطلاق ماده (۲۲۳) قانون مدنی شامل آن نیز خواهد بود مگر به نحوی که دلیلی بر بطلان آن اقامه شود

اصولاً نه تنها استناد ماده (۲۲۳) قانون مدنی بر این قرارداد حاکم نخواهد بود، بلکه با توجه به نظم و نسق حاکم بر بازار رقابت‌پذیر، این گونه قراردادی حتی نمی‌تواند با استناد به ماده (۱۰) قانون مدنی نیز نافذ قلمداد شود زیرا چنین قراردادی با اینکه مطابق با اراده خصوصی حاکم بر توافق طرفینی است و در محیط بازار نیز اصل، آزادی عملکرد و اراده اشخاص خواهد بود اما این اراده در حقوق رقابت الزاماً از قواعد حقوق خصوصی تبعیت نخواهد کرد چرا که در فضای بازار رقابت‌پذیر اصالت بر رقابت است نه بر اراده خصوصی و اگر هم اراده خصوصی مورد احترام واقع می‌شود به فراخور اقتضائات رقابتی در بازار رقابت‌پذیر است.

تا اینجا روشن شد که اصولاً قرارداد عدم رقابت یا قرارداد عدم تجارت در محیط بازار رقابت‌پذیر باطل خواهد بود. باید دید مبنای این بطلان چیست؟ آیا مبنا صرفاً همان است که اراده طرفین در حقوق رقابت الزاماً از قواعد حقوق خصوصی تبعیت نخواهد کرد؟ یقیناً تنها دلیل بطلان چنین قراردادهایی اصالت رقابت در قبال اصالت اراده نیست. در این خصوص در کنار مقررات موجود در فصل نهم قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، دلایل دیگری وجود خواهد داشت که عبارتند از:

۱. **اخلاق حسنه و نظم عمومی اقتصادی:** این گونه قراردادها، افزون بر پایمال کردن اخلاق حسنه در سطح کلان اقتصادی، نظم عمومی اقتصادی را نیز از میان می‌برد. وانگهی اخلاق حسنه نیز چهره خاصی از نظم عمومی است و از این جهت باید اخلاق را یکی از مبانی مهم حقوق دانست و چون امری که خلاف اخلاق حسنه است، نظم عمومی را نیز برهم می‌زند، حقوق هیچ‌گاه نمی‌تواند به امور غیراخلاقی بی‌اعتنا بماند. پس، افزودن اخلاق حسنه بر موانع نفوذ عقد این اثر مهم را دارد که به دادرس اجازه می‌دهد تا برای اخلاقی کردن قراردادها پا از متون قوانین فرانههد، و گرنه اخلاق حسنه با نظم عمومی چنان ارتباط دارد که نمی‌توان آن دو را در برابر هم مستقل شمرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۸۱-۱۸۰). فلذا تعارض اخلاق حسنه و نظم عمومی اقتصادی با آن، قرارداد را باطل و بی‌اثر می‌کند. چه اینکه این

قرارداد مصداق بارز توافق ضد رقابتی محسوب می‌شود. در حقوق کشور ما در هیچ متن قانونی، بطلان قرارداد مغایر با نظم عمومی و اخلاق حسنه مورد تصریح قرار نگرفته است اما در عین حال هیچ حقوقدانی در بطلان چنین قراردادی تردید نکرده است (ابدالی و تفرشی، ۱۳۸۳: ۱۱). لذا در هیچ ماده قانونی صراحتاً حکم به بطلان این گونه قراردادی نیامده با این حال نمی‌توان مراد مقنن از آنها را چیزی جز بطلان قرارداد حمل کرد.^۱

۲. عدم مشروعیت جهت و مورد معامله: جهت معامله عبارت است از داعی، غرض و هدف اصلی که معامله‌کننده از عقد قرارداد داشته و سبب انجام آن معامله می‌شود. مورد معامله نیز آن چیزی است که در قرارداد موضوع تعهد واقع می‌شود (صفایی، ۱۳۸۶: ۱۲۷ و ۱۳۸؛ امامی، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۵ و ۲۸۰). براساس موادی از قانون مدنی^۲ این دو از شرایط اساسی صحت معامله محسوب می‌شوند و در صحت و نفوذ معامله نقشی اساسی خواهند داشت. از این جهت چنانچه این دو را در معاملات و توافقات رقابتی نیز در نظر بگیریم، شاید چنین توافقاتی برای متعاقدين متضمن منفعت عقلایی باشد، ولی طبعاً در گستره وسیع‌تر و در قیاس با منافع عمومی و نظام اقتصادی این نفع از نفوذ چندانی برخوردار نخواهد بود و نظم اقتصادی نفوذ چنین توافقاتی را برنمی‌تابد. لذا چنین توافقاتی چه اینکه به نحو مستقل و چه در قالب شروط ضمن عقد با بطلان مواجه خواهند شد. از این رو نمی‌توان توافقات این‌چنینی و زیان‌های ناشی از آن را بر دیگران تحمیل کرد و آن را در ازای زیان‌های اجتماعی نافذ و صحیح دانست. زیرا در مطلق معاملات افزون بر این که عوض و معوض باید ملک طلق متعاملین باشد (حائری شاه‌باغ، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۸۷). لازم است که نوعی منفعت عقلایی و مشروع هم برای آن متصور بود و در این مقام پیداست که منفعت فردی در تعارض با منافع عمومی جایگاهی نخواهد داشت.

۳. دلالت و اقتضای قاعده لاضرر: پایه و اساس جبران خسارت در فقه اسلامی و حقوق ایران قاعده لاضرر است. قاعده لاضرر ابزار اجرای عدالت و تأمین برابری سود و زیان و وسیله ایجاد تعادل در روابط اقتصادی و اجتماعی است. در میان فقها، تعبیر متفاوتی از حدود

۱. مواد قانونی از این قبیل عبارتند از ماده (۱۰) قانون مدنی، ماده (۹۷۵) قانون مدنی، ماده (۶) قانون آیین دادرسی مدنی و ماده (۳۶۵) قانون مدنی.

۲. این مواد عبارتند از: ماده (۱۹۰)، ماده (۲۱۵) و ماده (۲۱۷).

و ثغور و جایگاه این قاعده وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر یک از فقها تعریفی از قاعده لاضرر ارائه نموده‌اند، که برخی از نظرات آنها تفاوت اصولی با یکدیگر دارد، تا جایی که نتایج مختلفی را نیز به دنبال خواهد داشت (نائینی، ۱۳۷۳ ه.ق، ج ۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۶۷؛ شیخ انصاری، بی تا، ج ۲: ۱۷۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۱۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۱: ۱۳۱). براساس این قاعده، اصولاً هیچ کس حق ندارد به دیگری ضرر بزند ولو آنکه این اضرار به واسطه اعمال حق خویش باشد. از سوی دیگر هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند که البته نحوه جبران خسارت در سایر قواعد فقهی از قبیل ضمان، اتلاف و تسبیب تبیین شده است. با توجه به آرای فقها در مورد لاضرر به نظر می‌رسد نتیجه نفی حکم، جبران خسارت در ورود ضرر است، چرا که هدف اصلی، جبران خسارات وارده و حتی الامکان اعاده وضع سابق است. عدالت نیز اقتضای جبران ضرر ناروا را دارد. از این رو باید گفت قاعده لاضرر می‌تواند مبنای مناسبی برای بطلان چنین قراردادهایی باشد.

۴. مبنای سوءاستفاده از حق: به نظر می‌رسد بتوان سوءاستفاده از حق را نوعی تجاوز از حق و مصداقی از آن دانست که عبارت است از وارد ساختن ضرر به دیگری در اجرای حق (شهیدی، ۱۳۹۱: ۲۱۵). بر این اساس مبنای سوءاستفاده و تجاوز از حق، حقوق شخصی را از سه جهت محدود خواهد ساخت که عبارتند از: محدودیت‌های قانونی، محدودیت‌های مورد نیاز عمومی و محدودیت‌های قضایی (امیری قائم مقام، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۲). در فقه امامیه، حکم ممنوعیت زیان‌بار و بنای سوءاستفاده از حق بر قاعده لاضرر و تسلیط ابتناء دارد. اصل (۴۰) قانون اساسی در این خصوص به صراحت اعلام داشته است: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». در ماده (۱۳۲) قانون مدنی نیز بیان شده است: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد». این ماده قانونی که یکی از وجوه زیبای قاعده لاضرر است، دلالت بر منع سوءاستفاده از مالکیت و رعایت عرف اقتصادی و دفع ضرر است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اگرچه ملک در مالکیت مالک است و طبق قواعد اولی می‌تواند بر آن استیلا داشته و هرگونه تصرفی که بخواهد در آن نماید ولی این ماده قانونی مانع از اعمال حقوق قانونی بدون حد و حصر می‌باشند. از این رو از آثار مهم آن باید به ایجاد مسئولیت شخص متجاوز به جبران زیان

ناشی از تجاوز و سوءاستفاده از حق، لزوم ممانعت و جلوگیری از تصرف شخص متجاوز؛ براساس ملاک ماده (۱۳۰ و ۱۳۱) قانون مدنی اشاره کرد.

۵. تفاوت قواعد حقوق رقابت با حقوق معاملات: افزون بر موارد فوق دلیل دیگری که بر بطلان چنین قراردادهایی قابل استناد است، وجود تمایز میان قواعد حقوق رقابت با قواعد حقوق معاملات در حقوق خصوصی است. بدین بیان سابقاً آورديم چنین قراردادی با اینکه مطابق با اراده خصوصی حاکم بر توافق طرفینی است و در محیط بازار نیز اصل، آزادی عملکرد و اراده اشخاص خواهد بود اما این اراده در حقوق رقابت الزاماً از قواعد حقوق خصوصی تبعیت نخواهد کرد زیرا در فضای بازار رقابت پذیر اصالت بر رقابت است نه بر اراده خصوصی و اگر هم اراده خصوصی مورد احترام واقع می شود به فراخور اقتضائات رقابتی در بازار رقابت پذیر است. آنچه که از این بیان روشن شد بازارهای رقابت پذیر اصولاً محیط عملکرد اشخاص خصوصی است به این معنا نخواهد بود که صرفاً اشخاص خصوصی در آن به رقابت می پردازند بلکه غیر از اشخاص خصوصی، اشخاص دیگری هستند که صبغه خصوصی ندارند. همچنین به این معنا نخواهد بود که چون اشخاص خصوصی و اراده خصوصی در این محیط جلوه بیشتری دارد، پس هر آنچه ایشان توافق کنند نافذ خواهد بود. از این رو قراردادهایی چون قرارداد عدم رقابت و قرارداد عدم تجارت که ارتباط بیشتری با بازار و نابازار می یابند اصولاً مخالف با اصل رقابت پذیری در بازار و نظم عمومی اقتصادی است مگر اینکه به نحوی خلاف آن ثابت گردد. در این زمینه علاوه بر شرایط اساسی صحت معاملات؛ که ماده (۱۹۰) قانون مدنی، از آن به عنوان شرایط اساسی اعتبار معامله، یاد می کند، باید اصل رقابت پذیری در بازار و نظم عمومی اقتصادی نیز از اصول آن دانسته شود تا برای اثبات خلاف در نظر گرفته شوند.

اما در مورد نفوذ قرارداد عدم رقابت در نابازار باید دید حکم چنین توافقی چگونه خواهد بود؟ آیا اینکه در نابازار، رقابت ناپذیری خصیصه اصلی محسوب می شود، می توان به نحوی قراردادی را منعقد نمود که عدم رقابت موضوع اصلی آن باشد؟ حال که رقابت ناپذیری خصیصه مهم و ذاتی نابازار است آیا حصول چنین توافقی امکان پذیر است؟ اگر چنین قراردادی امکان پذیر باشد چه شرایطی باید داشته باشد تا آن را نافذ دانست؟

در نظر اول، به نظر می رسد رقابت ناپذیری در نابازار، پذیرش امکان انعقاد چنین توافقی

را دشوار سازد. بدین سان در بازاری که رقابت ناپذیری خاصیت اصلی آن است به چه نحو می توان قرارداد عدم رقابت منعقد نمود؟ اگر دقیق تر به مسئله بنگریم خواهیم دانست که چنین توافقی در محیط نابازار امکان پذیر است چرا که در تعریف نابازار آورديم امکان رقابت در آن برای اشخاص دشوار و غیرمنطقی است و این به معنای آن نیست که شخصی نتواند در آن به رقابت پردازد چه اینکه اشخاص دولتی و خود دولت در اینجا نقش انحصاری داشته و خواهند توانست بخشی از این انحصار را از طریق قراردادهای این چنینی به دست آورند ولو اینکه از محیط خصیصه رقابت ناپذیری هم برخوردار باشد. از این رو اصل امکان انعقاد چنین قراردادی متصور خواهد بود.

حال باید دید نفوذ چنین قراردادی چگونه است؟ آیا از نظر حقوقی اعتبار خواهد داشت؟ فارغ از ماهیت اصلی چنین قراردادی در مقام بررسی نفوذ آن باید اذعان کرد که در نابازار اعتبار چنین قراردادهایی به نظر بلااشکال است چرا که قواعد رقابت در این قسم بازارها جاری نیست مگر اینکه به نحوی تردیدی در مشروعیت آنها یا ارتباط آن با نظم عمومی اقتصادی و یا اخلاق حسنه شود.

۲-۲. نسبت به دایره شمول حقوق رقابت

مراد از دامنه شمول در اینجا، اشخاص مکلف به قواعد حقوق رقابت و غیر آنها، به تبع جدایی بازار از نابازار است. از آنجا که مقررات رقابت و وضع آن در زمینه بازار، به جهت جلوگیری از انحصارات است، یقیناً شرکت های تجاری مصداق بارز اشخاص مشمول حقوق رقابت خواند بود و طبعاً مصرف کنندگان و کسانی که محصولات را برای مقاصد مصرفی و نیازهای شخصی تهیه می کنند، از دایره شمول مقررات نهی کننده رقابت خارجند (باقری و غفاری فارسانی، ۱۳۹۱: ۹۲). البته این که به ادعای برخی خواهیم بگویم علی الاصول کلیه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی که انجام فعالیت های اقتصادی محل درآمد آنهاست مکلف به رعایت موازین حقوق رقابت می باشند و دولتی و خصوصی بودن را از این حیث مؤثر در مقام نیست (غفاری فارسانی، ۱۳۹۱: ۱۰۱؛ باقری و غفاری فارسانی، ۱۳۹۱: ۹۲). براساس تئوری و الگوی تفکیک بازار از نابازار، توجیه پذیر نخواهد بود مگر آنکه بیان ایشان را این گونه توجیه کرد که منظور از موازین حقوق رقابت، «حاکمی قانون در عرصه

رقابت» بر فعالیت‌های اقتصادی و تجاری باشد که این قاعده (حاکمی قانون) شامل تمامی فعالان بازار؛ اعم از رقابت‌پذیر، رقابت‌ناپذیر و بخش دولتی می‌گردد. البته ایشان بر بیان خویش استثنائاتی را متصور دانسته‌اند که از قلمرو حقوق رقابت به‌طور تخصصی خارج هستند (غفاری فارسانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). از این رو باید اشخاص مشمول قواعد حقوق رقابت را تمامی فعالان بازار دانست که به نحوی در عرصه بازارهای رقابت‌پذیر قابلیت حضور و رقابت را یافته‌اند و مطابق الگوی تفکیک بازار از نابازار، غیر از ایشان را باید از دایره شمول قواعد خاص حقوق رقابت خارج دانست؛ هرچند از منظر حقوق رقابت به مفهوم اعم شامل این قواعد خواهند بود. مراد از حقوق رقابت به معنای اعم نیز آن دسته از قواعد ناظر به رقابت است که هم شامل قواعد حقوق رقابت به معنای اخص است و هم شامل مقررات بخشی. از این منظر، در مقررات بخشی طبیعتاً قواعد عام و کلی حقوق رقابت هم وجود دارد ولی عرصه بازارها در این قسمت، بخشی هستند و قواعد خاص حقوق رقابت را شامل نمی‌شوند. بنابراین باید دانست که جدایی و تفاوت در حیطه شمول حقوق رقابت به معنای این نیست که مقررات بخشی بتواند قواعد کلی ناظر به حقوق رقابت را نقض یا نسخ کند. چرا که مقررات بخشی مقوله‌ای اخص از حقوق رقابت به مفهوم اعم است و لو اینکه مقررات بخشی از حیث دایره شمولی مضیق‌تر و محدودتر است و ناظر به دامنه نابازار می‌گردد. ذیل ماده (۵۹) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) نیز تلویحاً به این امر اشاره شده و بیان می‌دارد: «شورای رقابت می‌تواند در حوزه کالا یا خدمتی خاص که بازار آن مصداق انحصار طبیعی است، پیشنهاد تشکیل نهاد تنظیم‌کننده بخشی را برای تصویب به هیئت وزیران ارائه و قسمتی از وظایف و اختیارات تنظیمی خود در حوزه مزبور را به نهاد تنظیم‌کننده بخشی واگذار کند. ترکیب اعضای نهادهای تنظیم‌کننده بخشی به پیشنهاد شورای رقابت با تصویب هیئت وزیران تعیین می‌شود. شرایط انتخاب اعضای این نهادها، مطابق بند «ب» ماده (۵۳) این قانون است و اعضای آنها در حیطه وظایف و اختیارات تفویض شده، مسئولیت‌های پیش‌بینی شده در این قانون برای اعضای شورای رقابت را برعهده دارند. در هر حال هیچ نهاد تنظیم‌کننده بخشی نمی‌تواند مغایر با این قانون یا مصوبات شورای رقابت در زمینه تسهیل رقابت تصمیمی بگیرد یا اقدامی کند».

۲-۳. در نظارت‌پذیری و ضمانت اجرا

به همان میزان که ضمانت اجرا برای انجام قوانین و مقررات اهمیت خواهد داشت، نظارت‌پذیری نهادها و مقامات نیز واجد اهمیت خواهد بود. طبیعتاً کنش‌گران در محیط رقابت و مقامات رقابتی در مقام نظارت نیز از این قاعده مستثنا نخواهند بود. از این جهت، اثر مهم در زمینه انفکاک بازار از نابازار را باید در نظارت‌پذیری هر یک از دو مفهوم فوق دانست. به این شرح که اگر بتوان بازار را به خوبی از نابازار جدا دانست، نقش نظارتی نهادهای ناظر نیز حسب مورد، به دو قسم منشعب می‌گردد که هر یک قواعد خاصی را می‌طلبد. این تفاوت به حدی است که حتی در مسائل فقهی نیز امکان این می‌رود که ابزارهای ورود به این دو مفهوم در عداد احکام اولیه قرار گیرد و از این حیث، ابزارهای حقوق اسلامی چنین قواعدی را برخواهد تافت.^۱

نظارت‌پذیری در اینجا به معنای پیش‌بینی قبلی مبنی بر امکان نظارت و هدایت بازار و نابازار از سوی مقنن یا شارع خواهد بود. فلذا نظارت‌پذیری مورد نظر، به معنای قابلیت نظارت بر بازار و نابازار است. چنانچه بازار را از نابازار جدا ندانیم طبعاً نحوه نظارت بر بازارهای مختلف به یک نحو و به یک فرایند خواهد بود و نهاد ناظر در نظارت، کنترل و هدایت بازارهای مختلف بسان یکدیگر ورود خواهد داشت. نهایتاً اگر هم تفاوتی وجود داشته باشد، جزئی و سطحی خواهد بود. حال آنکه در جدایی بازار از نابازار و بخش‌های دولتی این نظارت‌پذیری نمود بارزی خواهد یافت و هر یک ابزارهای کاربری خویش را به نحو شایسته خواهند شناخت.

عامل دوم که در این رابطه حائز اهمیت است، بحث از ضمانت اجرای ناظر به بازار و نابازار است. چرا که نظارت‌پذیری صرف بدون ضمانت اجرا ناقص خواهد ماند. از این رو در جدایی بازار از نابازار، چنانچه به واسطه اعمال نادرست قواعد رقابتی جرمی رخ دهد یا تخلفی حاصل شود یا خسارتی متوجه گردد، این ضمانت اجراها خواهند بود که به کمک قواعد مسئولیت، خدشه‌های وارده را ترمیم می‌نمایند. طبعاً بسته به محیط بازار یا نابازار، این مهم به تناسب دولت یا بخش خصوصی؛ هم از حیث بار اثبات و هم از حیث دایره این

۱. برای مطالعه در این زمینه رک: باقری و صادقی، ۱۳۹۲: ۷۸-۱۰۳؛ محمد صادقی، ۱۳۹۳.

مسئولیت، متغایر خواهد بود. به این صورت که اگر بازار را از نابازار جدا بدانیم، به تبع تغییر قواعد حاکم، مسئولیت ناشی از خسارت ورود دولت به بازار متفاوت از نابازار خواهد بود. زیرا در بازار اصل بر عدم امکان ورود دولت و لزوم تسلط اراده اشخاص خصوصی است ولی در نابازار، از آنجا که بخش خصوصی امکان ورود بسیار محدودی دارد، نحوه مسئولیت دولت نیز متفاوت خواهد بود. بدین سان در بازار، گاهی می‌توان دولت را مسئول خساراتی دانست که حتی بدون تقصیر او ایجاد شده است ولی در محیط نابازار چنانچه خسارتی رخ دهد، بنا به بالا بودن میزان ریسک‌پذیری آن برای اشخاص خصوصی این خسارت بیشتر متوجه خود آنها خواهد بود تا به دولت؛ به‌عنوان متصدی بخش نابازار. زیرا دلیلی ندارد که شخصی که از فعالیت و رقابت سود می‌برد، تبعات منفی آن را تحمل نکند. این مهم مطابق قاعده فقهی «مَنْ لَهُ الْعُنْمُ فَعَلَيْهِ الْعُرْمُ» نیز است. افزون بر قواعد موجود در باب مسئولیت، برای جلوگیری از برخی تبعات دیگر، چنانچه نظم حقوقی لازم بداند، می‌توان از قابلیت‌های مسئولیت محض نیز بهره‌مند شد و بر مبنای مصالح اجتماعی، این مسئولیت را تضمین نمود که در این صورت خود این تأسیس می‌تواند راه بسیاری از سوءاستفاده‌های ناشی از فعالیت اقتصادی حاصل از مسئولیت عرضه‌کنندگان کالا و خدمات را مسدود کند. چرا که ممکن است قاعده مسئولیت محض، اثر مطلوبی داشته و تمامی فعالان بازارهای مختلف را به رعایت احتیاط ترغیب کند. فلذا چنانچه احتیاط عامل زیان و زیان‌دیده برای جلوگیری از وقوع زیان ضروری باشد، اعمال تقصیر یا مسئولیت محض رقابتی، آثار مطلوب‌تری در پی دارد و چنین تحلیلی طبعاً، این امکان را فراهم می‌کند تا پیش از وضع قاعده و ضمن توجه به ملاحظات مختلف، آثار احتمالی قاعده بر رفتار افراد و مطلوب یا نامطلوب بودن آن را بررسی و برای رفع اثرات آن تدابیری اتخاذ کرد (طهماسبی و علی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

نهایتاً به نحو خاص می‌توان ضمانت اجراهای مدنی را بسته به محیط بازار و نابازار بیان نمود. به‌موجب ماده (۶۲) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) «شورای رقابت تنها مرجع رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی است و مکلف است رأساً و یا براساس شکایت هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی از جمله دادستان کل یا دادستان محل، دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرسی کل کشور، تنظیم‌کننده‌های بخشی، سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت، تشکل‌های صنفی، انجمن‌های حمایت از حقوق

مصرف کنندگان و دیگر سازمان‌های غیردولتی، بررسی و تحقیق در خصوص رویه‌های ضدرقابتی را آغاز و در چارچوب ماده (۶۱) این قانون تصمیم بگیرد». ابتدائاً باید ضمانت اجراهای مدنی نقض قواعد حقوق رقابت که شورای رقابت مکلف به تحقق آنهاست را به شرح ذیل خلاصه نمود که عبارتند از: ضمانت اجراهای قراردادی و ضمانت اجراهای خارج از قرارداد. ضمانت اجرای خارج از قرارداد ناشی از نقض قواعد حقوق رقابت همان مسئولیت مدنی خواهد بود که ارکان آن عبارتند از ضرر، عمل ناروا، رابطه سببیت (غفاری فارسانی، ۱۳۹۱: ۳۵۴). مصادیق اصلی و بارز ضمانت اجراهای قراردادی مترتب بر نقض قواعد حقوق رقابت نیز در توافقات ضد رقابتی نمود خواهد که مناسب‌ترین آنها بطلان، ابطال، فسخ، تعلیق، تعدیل یا اصلاح و یا تجزیه خواهد بود (همان: ۳۴۱-۳۰۷). سایر ضمانت اجراهای غیرقراردادی نقض قواعد حقوق رقابت نیز عبارتند از: دستور به توقف، اطلاع‌رسانی عمومی، دستور به عزل، دستور به استرداد اضافه در آمد و توقیف اموال، دستور به عدم فعالیت، دستور به اصلاح اساسنامه و صورت‌جلسات و در نهایت، الزام به رعایت حداقل عرضه و دامنه قیمتی که این موارد همانند موارد بیان شده فوق، در ماده (۶۱) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) آمده است.

به نحو کلی ضمانت اجراهای ناشی از نقض قواعد حقوق رقابت بیان شد. لذا باید دید این ضمانت اجراها در محیط بازار و نابازار با چه تفاوتی مواجه خواهد بود؟ بدیهی است غالب این ضمانت اجراها در فضای بازارهای رقابت‌پذیر نمود خواهند داشت چه اینکه تصریح قانون فوق بیشتر بر تسهیل رقابت و منع انحصار است که بیشتر در بازارهای رقابت‌پذیر جلوه می‌کند. از این جهت آنچه بیشتر حائز اهمیت است این خواهد بود که آیا چنین ضمانت‌اجراهایی در محیط نابازار هم جایگاهی خواهند داشت؟ بی‌تردید پاسخ مثبت خواهد بود زیرا افزون بر اینکه برخی از این ضمانت‌اجراها در فضای نابازار قابلیت اعمال دارند، وجود آن در نابازار اگر از اهمیت بیشتری برخوردار نباشد، کم از آن نخواهد بود. زیرا در نابازار است که اگر قواعد رقابتی به خوبی رعایت نشود بخش اعظم زندگی اقتصادی با رکود مواجه خواهد شد به این دلیل که مصادیق نابازار مواردی هستند که وجودشان ضروری است و منافع آن شامل عموم مردم خواهد شد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رویکرد جدید به ارتباط حقوق و اقتصاد از منظر جدایی بازار از نابازار، ضمن اینکه از حیث حقوقی ابعاد مهم و منحصر به فردی را به خود اختصاص خواهد داد، از آثار عدیده‌ای برخوردار است که هم در حقوق خصوصی هم در حقوق رقابت منشأ اثر خواهد گشت. در این نوشتار به تبع بحث از انفکاک قواعد حاکم بر بازار و نابازار که همان حقوق رقابت و مقررات بخشی باشد، ابعاد مهمی از این جدایی را بررسی کرده و به این نتیجه نائل شدیم که ماهیت مجزای این دو مفهوم، افزون بر اینکه آنها را از دیگری متمایز خواهد ساخت، هر کدام را از اقتصاد دولتی نیز جدا کرده و احکام به خصوصی را بر آنها حاکم ساخته و برای آنها جایگاه خاصی در نظر خواهد گرفت. این جایگاه را باید در نقش هر یک از مفاهیم مورد بحث در تعامل با اقتصاد خصوصی و اقتصاد دولتی به سنجه نشست و برای هر کدام اثر جداگانه‌ای قائل بود. به شرحی که آوردیم، حدود و ثغور جدایی این مفاهیم به حدی است که هم بر وضع قاعده بر بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر، هم بر نفوذ قراردادهای خصوصی و هم بر دایره شمول حقوق رقابت تأثیر خواهند داشت. از این رو این گونه تحلیل‌های حقوقی ضمن شناسایی دقیق گستره اعمال حقوق رقابت، دامنه و دایره نظارت بر بازارهای مختلف و نحوه ورود دولت و نهادهای ناظر را نیز ترسیم خواهد کرد که خود نقطه آغازینی بر تحلیل حقوقی نهادهای اقتصادی و در نهایت، ارتباط حقوق خصوصی با حقوق رقابت خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. آخوندخراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹). کفایه الاصول، ج ۲، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۲. ابدالی، مهرزاد و محمد عیسی تفرشی (۱۳۸۳). «بررسی قراردادهای نامشروع (مغایر نظم عمومی) در حقوق فرانسه، انگلیس و ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۳. اصغر نیا، مرتضی (۱۳۸۹). «بررسی ابعاد حقوقی نهاد تنظیم‌کننده مقررات بخشی در صنعت برق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران.
۴. امامی، سید حسن (بی‌تا). حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه.
۵. امانی، مسعود (۱۳۸۹). حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶. امیری قائم‌مقام، عبدالحمید (۱۳۸۵). حقوق تعهدات، چاپ سوم، تهران، میزان.
۷. انصاری دزفولی، مرتضی (بی‌تا). رسائل (اصول عملیه)، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. باقری، محمود (۱۳۸۵). «اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی»، تهران، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۹.
۹. باقری، محمود و محمد صادقی (۱۳۹۲). «حسبه؛ ابزار حقوق اقتصادی اسلامی در نظارت و کنترل بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، دانشگاه فردوسی، ش ۴.
۱۰. باقری، محمود و بهنام غفاری فارسانی (۱۳۹۱). «قلمرو حقوق رقابت از حیث اشخاص مشمول»، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، ش ۶۵.
۱۱. باقری، محمود و علی محمد فلاح‌زاده (۱۳۸۸). «مبانی حقوق عمومی حقوق رقابت (با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، ش ۳.
۱۲. بیگدلی، سعید (۱۳۹۲). تعدیل قرارداد، چاپ سوم، تهران، میزان.
۱۳. حائری شاه‌باغ، سیدعلی (۱۳۸۷). شرح قانون مدنی، ج ۱، چاپ سوم، تهران، گنج دانش.
۱۴. حسینی، سید شمس‌الدین و افسانه شفیعی (۱۳۸۶). «اثر قانون رقابت بر تسهیل رقابت، رقابت‌مندی و استاندارد زندگی»، پژوهشنامه بازرگانی، دوره ۱۲، ش ۴۵.
۱۵. خداداد کاشی، فرهاد (۱۳۷۷). ساختار و عملکرد بازار؛ نظریه و کاربرد آن در بخش صنعت ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۶. خمینی (امام) سید روح‌الله (۱۳۸۲). القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقلید (تهذیب الاصول)، ج ۳، قم، دارالفکر، کتابفروشی اسماعیلیان.
۱۷. رنانی، محسن (۱۳۷۶). بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۱۸. سالواتوره، دومینیک (۱۳۸۶). تئوری و مسائل اقتصاد خرد، حسن سبحانی، تهران، نشر نی.

۱۹. شهیدی، مهدی (۱۳۹۱). «تجاوز از حق»، مقالات حقوقی، چاپ سوم، تهران، مجد.
۲۰. شهیدی، مهدی و علیرضا باریکلو (۱۳۸۱). «قرارداد عدم تجارت»، نامه مفید، ش ۲۹.
۲۱. شکوهی، مجید (۱۳۸۱). حقوق رقابت بازرگانی در اتحادیه اروپا، تهران، نشر میزان.
۲۲. صادقی، محمد (۱۳۹۳). «تفکیک بازار از نابازار و تأثیر آن بر گستره اعمال حقوق رقابت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۳. صادقی مقدم، محمدحسن (۱۳۸۶). تغییر در شرایط قرارداد، چاپ دوم، تهران، میزان.
۲۴. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۶). دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، چاپ پنجم، تهران، میزان.
۲۵. طهماسبی، علی و کوروش علی‌پور (۱۳۹۰). «اثر تقصیر و مسئولیت محض در ترغیب عامل زیان و زیان‌دیده به رعایت احتیاط»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۴.
۲۶. غفاری فارسانی، بهنام (۱۳۹۱). «ضمانت اجراهای مدنی نقض قواعد حقوق رقابت»، رساله دکتری رشته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۷. فنادان، محمود (۱۳۸۹). کلیات علم اقتصاد، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۲۸. محتشم دولتشاهی، طهماسب (۱۳۷۹). مبانی علم اقتصاد، تهران، خجسته.
۲۹. محقق‌داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ ه.ق). قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۰. معمارنژاد، عباس و داود هادی‌فر (۱۳۸۸). «بررسی وجود انحصار طبیعی در بازار مخابرات ایران»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال سوم، ش ۱، پیاپی ۷.
۳۱. منوری، حسین (۱۳۸۸). «نظارت دولت بر رقابت و انحصار اقتصادی در نظام حقوقی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشگاه تهران.
۳۲. نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۳۷۳ ه.ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تقریرات شیخ موسی بن محمد النجفی الخوانساری، تهران، المکتبه المحمدیه.
۳۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). قواعد عمومی قراردادها، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۴. کهندل، محمد (۱۳۸۷). بانک دولتی و غیردولتی در نظام بانکداری جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

35. Ogus, Antony (1994). *Regulation, Legal Form and Economic Theory*, Clarendon Press, Oxford.

36. Pavlínek, Petr (2008). "A Successful Transformation: Restructuring of the Czech Automobile Industry", Contributions to Economics, Physica-Verlag Heidelberg.

37. Pool, Jill (2006). *Text book on Contract Law*, Oxford: New York.

تأملی در دکترین بیع به عنوان آموزه قرآنی دکترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

حسن سبحانی،* هاله اسماعیل نژادشمالی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۲۷

برای ادراک جایگاه مدل مشخص اقتصادی، در اداره بک سیستم ملی، عنایت و توجه به مبانی اندیشه استراتژیک اقتصادی الزامی است. از این منظر تبیین «پارادایم» به عنوان پیش شرطی اساسی در تفلسف اقتصادی و سیر تفکر استراتژیک گام نخست و اصلی تلقی می‌شود. از میان چهار پارادایم کلی موجود در چهار حوزه تفکری اکانومی لاتینی، کدآمایی فارسی، اقتصاد عربی و بیع قرآنی؛ در این مقاله شمولیت بیع بر اقتصاد ایران اسلامی، ملاک عمل قرار گرفت و بر این اساس، ارائه دکترین اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران با یک انتقال پارادایمی از پارادایم‌های رایج اقتصادی به اقتصاد قرآنی مواجهه داده شد. بر این اساس در تبیین خط‌مشی بیع به عنوان دروازه خروج به سمت مقصد دکترین بیع، چهار گزینه مباحه‌محوری، خُلت‌محوری، انفاق‌محوری و برکت‌محوری متصور شد. سپس از آنجا که برای طرح‌ریزی خط‌مشی، سه رویکرد کلی محصول‌محور، فرایند‌محور و کارکرد‌محور مطمع‌نظر بود پس از تشخیص و تعیین هر خط‌مشی نسبت به یکی از دروازه‌های چهارگانه، آن خط‌مشی با یک، دو یا سه رویکرد مزبور طرح‌ریزی شد. طرح‌ریزی خط‌مشی، مبتنی بر این سه رویکرد، زمینه‌ساز ایجاد «کرسی» طرح استراتژیک بیع در طرح جامع تطبیقی بیع و اکانومی، برای طرح‌ریزی استراتژیک می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بیع؛ دکترین ملی اقتصاد؛ پارادایم بیع؛ تفکر استراتژیک

Email: sobhanihs@ut.ac.ir

* استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛

** کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: hallehesmaelnejad@yahoo.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره هشتادویک، بهار ۱۳۹۴

مقدمه

ضرورت مدیریت اقتصاد جمهوری اسلامی ایران با ادبیاتی مبتنی بر متون دینی و کلام و حیانی، وجود تفاوت‌ها و افتراقات مهم در مبانی فکری پارادایم‌های متنوع رایج اقتصادی، وجود انواع ناکامی‌های در نظام‌های اقتصادی موجود در فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی پیش روی آنها و... ایجاب می‌کند که تلاش‌های درخوری به منظور تبیین دگرترین‌های اقتصادی سازگار با مبانی اندیشگی قرآنی به عمل آمده و کوشش شود سازو کار حاکم بر اقتصاد کشور شرایط بایسته خود را که منطبق بر ذهنیات اکثریت عاملان اقتصادی باشد تجربه نماید از این رو در این مقاله تأملی بر بنیان‌های نوین اقتصاد مبتنی بر قرآن که در مفهوم «بیع» نهفته است، خواهیم داشت.

۱. ضرورت و تبیین موضوع

مسئله بررسی دگرترین در هر نظام اقتصادی از سه دیدگاه حائز اهمیت است:

۱-۱. دیدگاه سیستمی

قرن بیست و یکم، عصر پیچیدگی روزافزون سیستم‌ها لقب گرفته است. پیچیدگی سیستم‌های تکنولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... مهم‌ترین دلیل وقوع عصر پیچیدگی روزافزون سیستم‌ها، به دو عامل برمی‌گردد: تنوع و تکثر سیستم‌ها همچنین درهم‌تیدگی سیستم‌ها با یکدیگر. مهم‌ترین تأثیر پیدایش عصر پیچیدگی روزافزون سیستم‌ها، بر مسئله تصمیم‌سازی و سیاستگذاری در اداره جوامع پیچیده و درهم‌تیده است. مقوله اقتصاد نیز از این تأثیر عمیق در امان نیست، زیرا از یکسو، سیستم‌های اقتصادی روزه‌روز پیچیده‌تر می‌شوند و از سوی دیگر، نمی‌توان در جوامع پیچیده امروزی، نظام اقتصادی را به مثابه جزیره‌ای مستقل پنداشت. در واقع سایر حوزه‌های سیستم‌های اجتماعی، در این درهم‌تیدگی جوامع، بر نظام اقتصاد تأثیر گذارده و از آن تأثیر می‌پذیرند. از این رو، مسئله تصمیم‌سازی و سیاستگذاری عمومی برای اداره جوامع، غامض گردیده و لاجرم دامنه آن به مسئله اقتصاد نیز کشیده شده است. اکنون می‌توان اذعان کرد که پیچیدگی تصمیم‌سازی و سیاستگذاری حوزه اقتصاد، مسئله‌ای جدی و قابل تأمل است.

کنترل پیچیدگی تصمیم‌سازی، بستگی به «روش‌مند» شدن سیاست اقتصادی دارد. به این منظور بایستی چستی، چرایی و چگونگی سیاست اقتصاد تبیین شود. تبیین چستی، چرایی و چگونگی هر پدیده، دکترین آن پدیده نامیده می‌شود. در دکترین اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، پاسخ به سه پرسش مطمح نظر است: چستی اقتصاد، چرایی اقتصاد، چگونگی اقتصاد.

۲-۱. دیدگاه فرایند‌گرا

در مطالعه و بررسی طرح‌ها و برنامه‌ها در حوزه سیاستگذاری و مدیریت، مفهومی به نام طرح‌ریزی Planning مطرح است که از آن به «فرایند تبدیل سیاست به برنامه» تعبیر می‌شود. لذا سیاست و سیاستگذاری گام مقدماتی در فرایند طرح‌ریزی محسوب می‌گردند، تا بتوان طرح و برنامه‌ای احسن، فراخور شرایط را پی‌ریزی کرد. از سوی دیگر سیاستگذاری در تمامی سطوح تصمیم‌گیری خود نیازمند مبانی خاصی است. این مبانی که از آن تحت عنوان دکترین یاد می‌شود، در واقع، قواعد بنیادی هستند که هدایت‌کننده سیاست‌های سطوح مختلف محسوب می‌شوند. نظام اقتصاد، نیز به‌عنوان بخشی از ساختار اجتماعی جامعه، نیازمند تبیین مبانی نظری و عملی خود در فرایند سیاستگذاری و سپس طرح‌ریزی است، از این منظر، تبیین دکترین‌های نظام اقتصاد و مطالعه روش‌شناسی آن امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۳-۱. دیدگاه آینده‌نگر

مسئله سوم «آینده‌نگری» در حوزه اقتصاد در طرح‌ریزی دکترینال اقتصاد است. تبیین دکترینال وضع مطلوب آینده اقتصاد کشور، که در همگرایی و همسویی با سایر حوزه‌های قدرت ملی در کشور دارای جایگاه خاصی است، بسیار ضروری می‌نماید.

۲. مسئله تحقیق

با توجه به عدم تبیین و طراحی مدل بومی مشخص، ضرورت تبیین الگوی اقتصادی کشور با پشتیبانی منابع غنی اسلامی بیش از پیش خودنمایی می‌کند. ضمناً توجه به

این نکته ضروری است که در ادراک جایگاه مدل مشخص اقتصادی، در اداره یک سیستم ملی، عنایت و توجه به مبانی اندیشه استراتژیک اقتصادی الزامی است. سیر تفکر استراتژیک^۱ مشتمل بر تبیین، تدوین و تدقیق پارادایم تفکری مورد نظر، تبیین فلسفه، تدوین دکترین و خط‌مشی^۲، تدوین طرح استراتژیک منبعث از دکترین مذکور^۳ است. این مقاله قصد مطالعه، تبیین دکترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را دارد و سؤالات تحقیق در گام نخست^۴ - مطابق ظرفیت این مقاله - مشتمل بر سه عنوان به هم پیوسته زیر است:

۱. «پارادایم بیع» به‌عنوان پارادایم اقتصاد مورد نظر قرآن چه ابعاد و وجوهی دارد؟
۲. «حکمت بیع» در پارادایم توحیدی چگونه تبیین شده است؟
۳. «دکترین بیع» به‌عنوان قاعده و آموزه قرآنی چیست و خط‌مشی آن چگونه تبیین می‌گردد؟

۳. مفاهیم عمومی و تعاریف

۳-۱. دکترین^۵

واژه «doctrine» مشتقی از واژه «docile» انگلیسی است که ریشه آن به «dokeō» یونانی و «docēre» لاتینی بازمی‌گردد. فرهنگ وبستر نیز این واژه را اشتقاق یافته از ریشه لاتینی «doctrina» معرفی می‌کند. با توجه به مابه‌ازاهای متنوعی که در مقابل

1. Strategic Thinking

2. Gateway

۳. شرح مراحل یاد شده به طور مبسوط در قسمت‌های بعدی خواهد آمد.

۴. زمانی فلسفه و دکترین قابلیت طرح‌ریزی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌یابد که به طرح استراتژیک منتج شود. طرح استراتژیک نیز در قالب مستر پلان جامع تطبیقی ظهور می‌یابد با این وصف هدف این مقاله در دکترین بیع خلاصه شده است. برای مطالعه بیشتر درخصوص مستر پلان یا طرح جامع تطبیقی «بیع و اکانومی»، رک: هاله اسماعیل‌نژاد، «درآمدی بر دکترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

5. Doctrine

6. An Etymological Dictionary of Modern English, 5th Ed, New York, Routledge Publication, 2006, p. 583.

دکتربین - در فرهنگ‌نامه‌های لغت - وجود دارد، ۱ و تعاریفی متعددی که از این واژه - در فرهنگ‌نامه‌های عمومی ۲ و تخصصی ۳ از یک سو و متون تخصصی ۴ از سوی دیگر - ارائه گردیده است؛ می‌توان واژه دکتربین را از جمله میراث بشری در حوزه معرفت - تعبیر کرد که قابل ترجمه به سایر زبان‌ها نیست و در زبان فارسی نیز برای آن معادل خاصی وجود ندارد، هرچند در زبان عربی دو مفهوم در مقابل این واژه تعریف شده است: «قاعده» و «یقین». «دکتربین» از یک سو به مثابه «روش»، معادل واژه «قاعده» است و به صورت «قواعد حاکم بر رفتار، بدون قدرت قانونی» ۵ تعریف و تبیین می‌شود و از سوی دیگر «دکتربین» به مثابه «محتوا»، معادل واژه «یقین» است و «تبیین چستی و چرایی و چگونگی» هر پدیده را دربرمی‌گیرد.

۱. در فرهنگ فارسی «دکتربین» به معانی: نظریه، اندیشه، فکر، آموزه، مسلک، عقیده، رأی، آیین، اندیشه و... آمده است (محمد معین، فرهنگ فارسی معین، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۵۴۴، کلمه «دکتربین»).

۲. دکتربین عبارت است از مجموع آرا و مبادی فلسفی، آموزشی، دینی و... که منسوب به یکی از متفکران یا منسوب به یکی از حوزه‌های تحقیقی باشد (جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶، ص ۵۸۵).

۳. واژه دکتربین Doctrine در زبان لاتین، به معنای آموزه، سیاست، مکتب، آیین و اصول و قواعد پذیرفته شده توسط یک فرد، گروه و یا ملت است. هر نظام فکری، خط‌مشی و فلسفه‌ای که مبنای عمل قرار گیرد، می‌تواند دکتربین تلقی شود. در فرهنگ‌نامه‌های لغات و اصطلاحات سیاسی، دکتربین (Doctrine)، به معنای آیین، اصول عقیده، نظریه، تعلیم، مکتب، اصل سیاسی، نظریه، آموزه، اصول (عقاید) تعلیمات، تعالیم و... به کار رفته است (رضا دلاوری، فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، چاپ اول، تهران، دلاوری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳).

۴. دکتربین: قواعد بنیادی که هدایت‌کننده عملیات در پشتیبانی از سیاست‌های سطوح مختلف می‌باشند. هرچند که این قواعد معتبر هستند، اما نحوه استفاده از آنها به قضاوت صحیح نیازمند است (جان کالینز، استراتژی بزرگ، ترجمه کوروش بایندر، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، ص ۴۹۱).

۵. قید قدرت قانونی، در تعریف دکتربین، به این موضوع اشاره دارد که دکتربین در سطحی که به کار گرفته می‌شود تبدیل به مفاهیم استراتژی، تاکتیک و تکنیک می‌شود و مادامی که تبدیل به گفتمان غالب نشود، ضمانت اجرا ندارد. از سوی دیگر، از آنجا که دکتربین قاعده است، نیازمند تجویز قانونی نیست.

۲-۳. استراتژی^۱

واژه استراتژوس مشتق شده از استراتوس Stratos یعنی ارتش است. پیدایش واژه استراتژوس هم زمان با افزایش میزان اهمیت و پیچیدگی بیشتر تصمیم‌گیری‌های نظامی بود. در نتیجه، چگونگی هماهنگی و آمیختگی یکان‌های مختلف در نیروهای نظامی از طریق طرح‌ریزی جامع از حیاتی‌ترین مسائل تصمیم‌گیری برای فرماندهان موفق به شمار آورده شد. امروز این واژه برای طرح‌ریزی جامع در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به کار می‌رود. بر این اساس استراتژی، هنر و علم به میدان آوردن منابع و نیروهاست.^۲

۳-۳. سطوح مختلف استراتژی در جمهوری اسلامی ایران^۳

سطح تکنیکی، سطح تاکتیکی، سطح عملیاتی، سطح استراتژیکی.

۴-۳. تاکتیک^۴

هنر و علم هدایت و اداره منابع و نیروها در صحنه و میدان عمل است.^۵

۵-۳. دکترین ملی^۶

قواعد کشوری (ملی) حاکم بر رفتار، بدون قدرت قانونی.^۷

1. Strategy

۲. سعیده لطفیان، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۸۴، ص ۲۴-۱.

3. <http://www.andishkadeh.ir>

4. Tactics

۵. جان کالینز، همان، ص ۴۸۱.

6. National Doctrine

۷. مجید صحراگرد، «مطالعه طرح‌ریزی استراتژی ملی انرژی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴»، پایان‌نامه کارشناسی

ارشد، دانشگاه عباسپور، ۱۳۸۶، ص ۴۵.

۶-۳. سطح استراتژیک^۱

بالاترین سطح طرح‌ریزی و اجرای ملی، که حوزه کلان موضوعات را به صورت همه‌جانبه و جامع دربرمی‌گیرد، مانند رده اداری قوای سه‌گانه^۲.

۷-۳. سطح عملیاتی^۳

سطح طرح‌ریزی و اجرای واسط میان سطح استراتژیک و سطح تاکتیکی که حوزه کلان موضوعات را به صورت موردی دربرمی‌گیرد، مانند رده وزرا^۴.

۸-۳. سطح تاکتیکی^۵

سطح طرح‌ریزی و اجرای خرد، که حوزه کلی یک موضوع را دربرمی‌گیرد، مانند رده اداری منطقه‌ای حوزه کلی یک استان^۶.

۹-۳. سطح تکنیکی^۷

سطح طرح‌ریزی و اجرای فنی-فردی، که حوزه جزء یک موضوع را دربرمی‌گیرد، مانند رده یک راننده - یک اپراتور - یک تکنیسین - و...^۸.

۱۰-۳. طرح‌ریزی^۹

فرایند تبدیل سیاست Policy به برنامه Program طرح‌ریزی نامیده می‌شود. طراح، سیاست

1. Strategic Level

۲. همان، ص ۵۲.

3. Operational Level

۴. همان، ص ۵۲.

5. Tactical Level

۶. همان ص ۵۲.

7. Technical Level

۸. همان، ص ۵۲.

9. Planning

را ساختاربنندی، زمان‌بندی و هزینه‌بندی می‌نماید. در این صورت، «طرح» تهیه شده است. طرح مصوب را «برنامه» و برنامه غیر مصوب را طرح می‌نامند.^۱

۱۱-۳. طرح‌های استراتژیکی - طرح‌ریزی استراتژیک^۲

فرایند تبدیل سیاست استراتژیکی به برنامه استراتژیکی است.^۳ طرح‌های کوتاه‌مدت استراتژیکی، برای دو سال طرح می‌شوند. طرح‌های میان مدت برای دوره‌ای بین سه الی ده سال تدوین می‌گردند. طرح‌های درازمدت برای دوره‌ای بین یازده الی بیست سال و یا بیشتر طرح می‌شود.

۴. روندشناسی مراحل تفکر استراتژیک

برای طراحی مدل و الگوی استراتژیک اقتصادی تکون پنج گام پی‌درپی ضروری و محتوم می‌نماید. مبتنی بر معرفت‌شناسی^۴، دو رویکرد متفاوت در طرح‌ریزی شکل می‌گیرد، که در یکی فلسفه بنیان است و در دیگری حکمت. فلسفه‌های مضاف و موضوعی مانند سیاست، اقتصاد، پزشکی، هنر و... از دل فلسفه محض بیرون می‌آیند و خروجی فلسفه مضاف در هر رشته‌ای «دکترین» را شکل می‌دهد.

در اندیشه ایرانی - اسلامی - شیعی، «حکمت» مابه‌ازای فلسفه است. حکمت‌های مضاف مانند ادب، بیع، هدایت، حضور و... از حکمت محض نشئت می‌گیرند. «قاعده» در عربی و فارسی، نزدیک‌ترین مفهوم به دکترین به مثابه روش است. فقه در حوزه‌های عمومی در دو سطح خرد و کلان نتیجه قواعد فقهی هستند. و در ادامه فقه موضوعی خرد و کلان از فقه عمومی پدید می‌آیند (نمودار ۱). با توجه به این توضیحات، پیش شرط تبیین فلسفه و حکمت هر موضوعی تبیین پارادایم آن موضوع یا پدیده است. «پارادایم» یک چارچوب فلسفی و نظری از یک رشته یا مکتب علمی در کنار نظریه‌ها، قوانین، کلیات و تجارب به

۱. همان، ص ۵۸.

2. Strategic Plans

۳. جان کالینز، همان، ص ۴۹۹.

4. Epistemology

دست آمده است که قاعده‌مند شده‌اند^۱، براساس دیدگاه توماس کوهن^۲، نویسنده کتاب ساختار انقلاب‌های علمی، پایبندی به چارچوب و زمینه رشته‌ای یا پارادایم، پیش شرط و بستر لازم برای علم هنجارین موفق است، تقید به آن یک عنصر کلیدی در کاوش علمی است و در شکل‌گیری ذهنیت و فضای فکری (mind-set) - یک دانشمند موفق نقش اساسی دارد^۳. بنابراین قبل از این که فلسفه و حکمت پدیده‌ای تبیین گردد باید چارچوب تصویری، بستر فکری و یا به عبارت بهتر پارادایم تبیین آن پدیده تدقیق و مشخص گردد.

نمودار ۱. شناخت دکتترین در نسبت‌شناسی تطبیقی تفکر شیعی و غربی



1. <http://www.merriam-webster.com/dictionary/paradigm>

2. Thomas Samuel Kuhn (July 18, 1922 – June 17, 1996).

3. Thomas. Samuel Kuhn, The Structure of Scientific Revolutions Third Edition, The University of Chicago press 1996, P. 174.

بر این اساس تفکری بارور شده و زمینه بروز می‌یابد که مراحل صیوررت خویش را طی نماید. چنین اندیشه‌ای که از کلان‌ترین تا خردترین سطوح به مسائل نظر می‌کند و برای آنها طرح‌ریزی کلان می‌نماید تا در نهایت سیاست را به برنامه مبدل سازد، «تفکر استراتژیک» است. سیر تفکر استراتژیک اقتصادی پنج بخش اساسی را در برمی‌گیرد^۱ (نمودار ۲).

نمودار ۲. مراحل عمومی تفکر استراتژیک



۴-۱. پارادایم

آن‌طور که اشاره شد وادی و زمینه تفکر که چارچوب و بستر فکری در مورد هر پدیده‌ای را تشکیل می‌دهد پارادایم نام دارد. فرضاً در اقتصاد اومانیستی^۲ (بشرمحور)، مالکیت می‌تواند درجه یک باشد، اما در اقتصاد تئویستی^۳ (خدایمحور)، مالکیت درجه دو بوده و مالک هستی و انسان، خداست و انسان بر خود، اشیاء و طبیعت مالکیت درجه دو دارد.

1. www.andishkadeh.ir

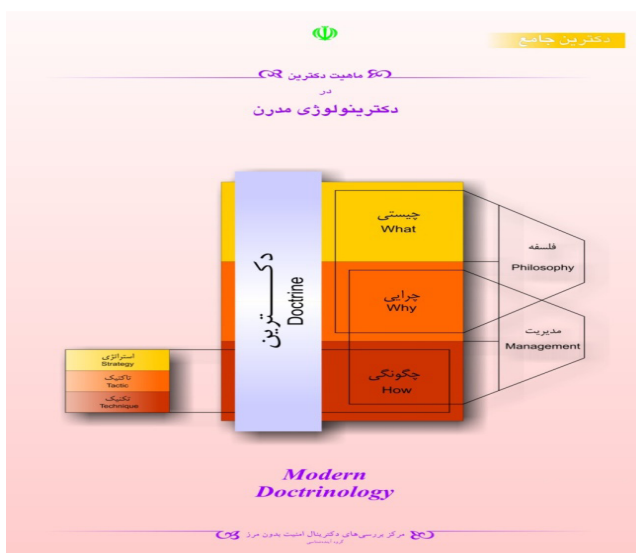
2. Humanism

3. Theo Ism

۲-۴. فلسفه اقتصاد

فلسفه اقتصاد گونه‌ای فلسفه مضاف است (مانند هنر، سیاست، دین، جنگ، علم، حقوق، اخلاق و...) که به تبیین عقلانی پدیده‌های اقتصادی در مناسبات هستی از منظر وجودشناختی^۱، معرفت‌شناختی^۲ و یا انسان‌شناختی^۳ می‌پردازد. پدیده‌های سرمایه، مالکیت، پول، کار، ابزار تولید و... هنگامی که از دیدگاه هستی‌شناختی، ماهیت‌شناختی، معرفت‌شناختی یا انسان‌شناختی مورد مذاقه قرار گیرد، ذاتیات اقتصاد را روشن می‌کند. در فلسفه اقتصاد، داشتن «پارادایم» یک پیش‌شرط است. اگر تبیین عقلانی پدیده‌ها در پارادایم اسلام تبیین شود «حکمت» به جای فلسفه مدنظر خواهد بود زیرا در اسلام حکمت مابه‌ازای فلسفه است درحالی که قید وحیانی نیز می‌یابد درون‌زا بوده و از جانب خداوند اعطا می‌گردد.^۴

نمودار ۳. ماهیت دکترین در دکترینولوژی غربی



1. Ontology
2. Epistemology
3. Anthropology

۴. یُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (بقره: ۲۶۹).

۳-۴. دکترین اقتصاد

دکترین اقتصاد، حلقه واسط میان تفکر فلسفی اقتصاد با طرح اجرایی آن است. دکترین، قواعد بنیادی حاکم بر رفتار - بدون قدرت قانونی - است که سه حوزه چستی، چرایی و چگونگی پدیده مورد نظر را دربرمی گیرد. دکترین اقتصادی، قواعد بنیادین حاکم بر رفتار اقتصادی جامعه - شامل مردم، حکومت و نظام - بدون قدرت قانونی است. در واقع قوانین به تبع قواعد مزبور تعیین می شوند نه بالعکس (نمودار ۳).

۴-۴. خط مشی

اگر دکترین هر پدیده به مثابه یک ساختمان انگاشته شود، «خط‌مشی» دروازه‌های آن ساختمان است، که ورود و خروج از هر یک از آنها ما را به خیابان‌ها و مسیرهای متفاوتی می‌رساند. در واقع پس از تبیین هر پدیده نوبت به مشخص کردن دروازه‌های ورود به بنای دکترین آن مفهوم می‌رسد که هدف و مقصد طرح استراتژیک را مشخص می‌سازد.

۵-۴. طرح استراتژیک

طرح استراتژیک هر موضوعی، بر پایه «دکترین» آن ریخته می‌شود. طرح استراتژیک اقتصاد نیز باید براساس دکترین اقتصاد ریخته شود. آنچه ضمانت اجرا می‌یابد، همانا «طرح استراتژیک» است که باید به «برنامه استراتژیک» تبدیل و سپس «بودجه‌ریزی استراتژیک» و در نهایت، برای اجرا به «سطوح استراتژیک» واگذار شود. در واقع، «فلسفه اقتصاد» با عبور از مرحله «دکترین اقتصاد» می‌تواند به «طرح استراتژیک اقتصاد» منتج شود.

۵. تحلیل بیع قرآنی بر مبنای عناصر تفکر استراتژیک

تفکر استراتژیک سه ویژگی را در خود دارد^۲، نخست «کل‌نگر» است، به این معنا که

1. Gateway

۲. جان کالینز، همان، ص ۴۷۳.

به دنبال مسئله محوری نیست تا پرداختن به مسئله‌ای آن را از مسئله و اثر دیگری باز دارد، لکن جمیع مسائل را از یک تا هزاران، در نقشه‌های راه^۱ متعدد خود جای داده است، دوم «همه‌جانبه‌نگر» است، به این معنا که نظام‌مندی را هم در سیستم فکری و هم در تبیین و تدوین الگوها و مدل‌ها رعایت می‌کند و سوم «آینده‌نگر» است به این معنا که در حال نمی‌ماند و خود را معطوف به آینده می‌پندارد. علم میان‌رشته‌ای «استراتژی» که همان هنر به میدان آوردن نیروها و امکانات است، حائز تمام این خصایص می‌باشد. در نگاه دینی تفکر، «تفقه» مابه‌ازای تفکر استراتژیک و علم استراتژی برتافته می‌شود اما با ماهیتی متمایز، زیرا «وحی» و «عقل» را به عنوان عناصری مافوق «فکر» به میدان می‌آورد. تمایز این دو گونه تفکر را از پارادایم‌های متفاوت آنها می‌توان برتافت، اولی در پارادایم تفکر غربی برای مدیریت و حکومت دنیوی دومی در پارادایم تفکری اسلام برای هدایت و حکومت دنیای معطوف به آخرت. اولی خودمدار و خودبنیاد است و دومی خدامدار و خدابنیاد؛ هر چند که در بسیاری از روش‌ها ممکن است مانند هم عمل نمایند اما کارکرد و محصول‌هایی متفاوت دارند. در این خصوص بومی‌سازی روش‌های تفکر استراتژیک با در نظر گرفتن ویژگی‌های پارادایمی آن صورت می‌پذیرد و جنبه‌هایی که با پارادایم اسلام و قرآن هم‌پوشانی و قرابت دارد لحاظ شده و جنبه‌هایی که در تضاد است، حذف می‌گردند و موارد مابه‌ازای تفکر دینی جایگزین می‌گردند، آن‌گاه به روش‌های «عقل و اجماع» در فقه پویای شیعه پیوند می‌خورد تا از محصول مثبت فکر بشر غربی طی دو هزار سال نیز کمال استفاده شده باشد.

۱-۵. پارادایم «بیع» و تبیین عناصر آن

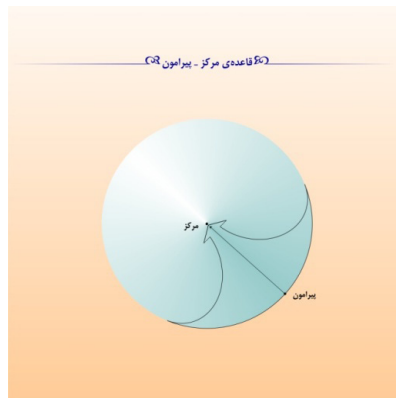
تاکنون پارادایم‌های متعددی شکل گرفته است^۲، که همه آنها را می‌توان در ذیل دو سوپرپارادایم «امانیسم» و «تئوئیسم» مطالعه و بررسی نمود. ادراک صحیح از هر یک از

1. Roadmap

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: هاله اسماعیل‌نژاد، همان، فصل ۲-۱-۴.

پارادایم‌ها سبب می‌شود بتوان با بررسی هر واقعه در آن پارادایم، فهم پارادایمی مناسبی داشت و از فهم نادرست وقایع، در بیرون پارادایم مرتبط، مصون ماند. زمین و قاعده درون هر پارادایم، خاص آن پارادایم یا وادی است.

نمودار ۴. قاعده مرکز - پیرامون



۱-۱-۵. قاعده مرکز - پیرامون

گام نخست در تبیین پارادایم، تشخیص عنصر مرکزی آن پارادایم است. عنصر مرکزی، به مثابه مرکز دایره - محل قرارداد سوزن پرگاری - است که حول آن سایر مفاهیم - دایره مداد پرگار - ترسیم شده و معنا پیدا می‌کنند (نمودار ۴).

در سوپرپارادایم امانیسم، تمامی مفاهیم حول بشرگرایی تعریف می‌شوند. به عبارت دیگر، بشر اصالتی دارد که همه موجودات دیگر حتی خدا در نسبت با بشر، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در مقابل سوپرپارادایم بشرگرایی، در سوپرپارادایم خداگرایی، اصالت با خداست. در این پارادایم همه موجودات در محیط و خدا در مرکز قرار دارد و در این دایره است که همه چیز به خدا سجده می‌کند.

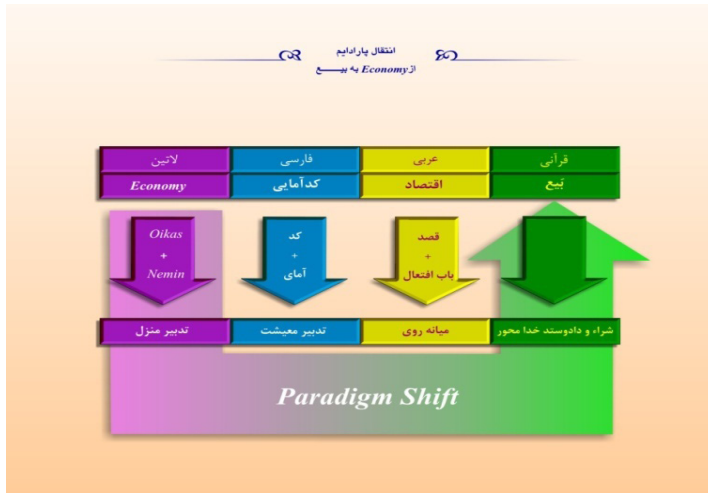
از آنجا که وجود پارادایم به عنوان پیش شرطی اجتناب‌ناپذیر در تبیین فلسفه اقتصاد محسوب می‌شود، لذا تبیین و تدقیق پارادایم به عنوان نخستین مرحله تفکر استراتژیک اقتصادی، امری ضروری است و مبتنی بر این اصل، در ادراک و فهم مدل بومی اقتصاد، آن‌چنان که شایسته انسان مسلمان ایرانی است، لزوم تبیین پارادایمی متمایز از پارادایم

اکنومی Economy انسان غربی نمایان می‌شود. بر این اساس، ارائه دکترین اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با یک انتقال پارادایمی^۱ مواجه است که روش‌شناسی خاص خود را می‌طلبد.

۲-۱-۵. ترمینولوژی

ترمینولوژی و مفهوم‌شناسی پارادایم‌های کلی اقتصادی در چهار حوزه تفکر قرآنی، عربی، فارسی و غربی، به این شرح است: بشر غربی، مفهوم «اکنومی» Economy، انسان ایرانی «کدامایی» و اعراب، مفهوم «اقتصاد» را برگزیدند، اما تلقی قرآنی فراتراز هر یک از این مفاهیم، «بیع» را برمی‌تابد. لکن از آنجا که «کدامایی» و «اقتصاد» شأیت و قابلیت و طراز یک وادی جامع را ندارند. لذا انتقال پارادایمی مورد نظر، از پارادایم غالب اقتصادی امروزی یعنی «اکنومی»، به وادی قرآنی «بیع» صورت می‌پذیرد. به عبارتی دیگر انتقال پارادایم، از سوپر پارادایم اومانیسم (بشرگرایی)، به سوپر پارادایم تثویسم (خداگرایی) و از زیر پارادایم «اکنومی» به «بیع» خواهد بود (نمودار ۵).

نمودار ۵. انتقال پارادایمی اقتصاد از پارادایم اکنومی موجود به بیع قرآن



۳-۱-۵. اقتصاد در پارادایم بیع

مفهوم قرآنی بیع از مفاهیم اضرار و در لغت به معنای عقد بستن و مبادله مالی با مال دیگر است و یا معامله‌ای است که بین فروشنده و مشتری رخ می‌دهد.^۱ تدقیق و تأویل در مفهوم قرآنی «بیع» به وضوح آشکار می‌سازد که این واژه مهجور قرآنی، نه تنها تقلیل و تنزیل یافته، بلکه مانند دیگر مفاهیم از این دست دچار انحراف فهم و به تبع اولی، تحریف اصل شده و استعمال رایج امروز آن به شدت تهی و دور از وادی عمق، اصل و ذات آن می‌باشد. لذا مسامحتاً می‌توان مطمع نظر این تحقیق را تبیین مفهوم قرآنی «بیع» به عنوان پارادایم اقتصاد قرآنی بیان نمود. مبنای پارادایم اقتصادی قرآن کریم، در ابر وادی و سوپر پارادایم خداگرایی، آیه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه است، که خداوند تبارک و تعالی در آن به صراحت ساز و کار بیع را مشخص و چرخه فرایند آن را تشریح می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

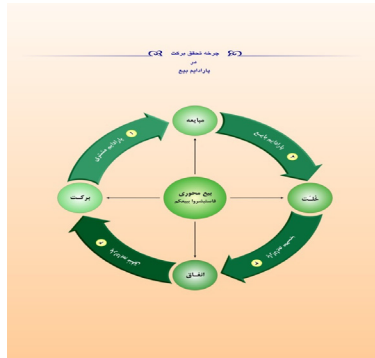
«خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموال‌شان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد، در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به بیعی (دادوستدی) که با خدا انجام دادید و این است آن رستگاری بزرگ!». ^۲

۱. هو المعاهدة و مبادلة مال بمال أى المعاملة الواقعة بين البائع و المشتري (حسن مصطفوی، التحقیق فی الكلمات القرآن

الحکیم، انتشارات اسلامیة، ج ۱، ۱۳۶۰، ص ۳۶۴).

۲. ناصر مکارم شیرازی، ترجمه قرآن کریم.

نمودار ۶. پارادایم بیع و نحوه ارتباط با اجزای پارادایمی آن



مبتنی بر این رویکرد، حسب آن که خداوند عزوجل مشتری مال و نفس مؤمنین است، چرخه بیع با وادی «مشتری‌مداری» آغاز می‌گردد؛ از این رو عرضه بایع و فروشنده، بر تقاضای مشتری و خریدار متوقف است. به عبارتی دیگر از آن‌جا که خداوند کریم، مالک حقیقی مؤمنین است، لذا در این فرایند از سر کرامت با نزول رزق، مؤمنین را مرزوق می‌گرداند و همچنین خود نیز از سر عزت، مشتری مال و نفس آنها می‌گردد و تحقق این فرایند را تنها برای مؤمنانی که نور ایمان به قلب‌شان وارد شده است ممکن می‌سازد و چنین مردان و زنانی را بشارت می‌فرماید. اما فرایند تحقق آن به این ترتیب است که تعامل از پارادایم بایع آغاز می‌گردد و کسی که شایسته گردید تا مال و نفس خود را به خدا بفروشد،^۱ محبت خدا از راه تولی بر او جاری شده و «خلت»^۲ و دوستی عمیق و خالصانه میان بیعان (بیع‌کنندگان) حاصل می‌شود. در این چرخه، مصداق مؤمن، ابراهیم علیه‌السلام به‌عنوان «خلیل خدا» است، که برای اثبات محبت خود، آنچه را که کسب نمود و موجبات حب غیر الهی را برایش فراهم ساخت، یعنی اسماعیل - علیه‌السلام - را به‌عنوان فدیة به مسلخ برد، تا برای محبوب مطلق خویش ذبح نماید. بر این اساس، خلیلیان را در این فرایند، ناگزیر از تأسی بر آن خلیل است.

۱. در این پارادایم، فرد خواه بایع باشد یا مبیع، هر دو در پارادایم بیع با خدا معامله می‌کنند.

۲. خلت به محبت و دوستی گفته می‌شود که در عمق جان نفوذ کند و همچون تیری که سینه را می‌شکافد به جان رسیده و در آن اثر می‌نماید به گونه‌ای که نیاز شدیدی به طرف مقابل را در قلب ایجاد می‌کند، از این جهت خداوند ابراهیم را خلیل خوانده است که در همه حال محبت او در ژرفای قلبش نفوذ نموده و همه توجه و نیازش به سوی خداوند بود. (حسین بن محمد راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، نشر مرتضوی، ج ۱، ص ۶۲۱).

به عبارتی ساده‌تر پارادایم ساز و ایجادکننده چارچوب تفکری بیع بر مبنای تعامل ابراهیم خلیل با خداوند تعریف و تبیین می‌شود. این چرخه، منوط به ذبح رزق و مال تحصیلی است که همان مرتبه «انفاق» است و فرمود «تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱. عمل انفاق شایستگی جبران الهی را برای آنها به همان مرتبه امر کرامت شده به ابراهیم علیه‌السلام فراهم می‌آورد. لذا، همان‌گونه که برای ابراهیم علیه‌السلام جبران نمود و فرمان ذبح فرزند به ذبح حشم فروکاست شد و اسماعیل علیه‌السلام متبارک شده و به پدر و مادر بازگشت، برای ابراهیمیان نیز به سبب نزول همان «برکت و سلم»، در جلوه‌های متفاوت جبران می‌نماید. و این تحیتی است که خداوند، خود را بر آن متعهد نموده است^۲ (نمودار ۶).

۲-۵. حکمت (فلسفه) بیع

با توجه به آموزه‌های قرآن «حکمت» مابه‌ازای «فلسفه» بر تافته می‌شود. پرسش اساسی در فلسفه بر دو سؤال بنیادین چیستی و چرایی پدیده، استوار است، اما در حکمت قرآنی علاوه بر دو سؤال مذکور پرسش از کیستی نیز مطرح است. بر این اساس حکمت بیع این‌گونه تبیین می‌شود: تنها معیشتی، معیبت انسان‌های مؤمن را رقم می‌زند، که در امرار آن، حدود الهی بر تافته شود. این حدود، حد حلال الهی در بعد ایجابی و حد حرام الهی در بعد سلبی را شامل می‌شود. حدود حلال و حرام تا روز قیامت تبدیل و تغییرپذیر نیست^۳. خداوند امرار معاش از راه «بیع» را حلال و از راه «ربا» حرام قرار داد^۴. «بیع»، داد و ستد و «عرضه و تقاضایی» است

۱. لَنْ تَتَالَوْا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران: ۹۲).

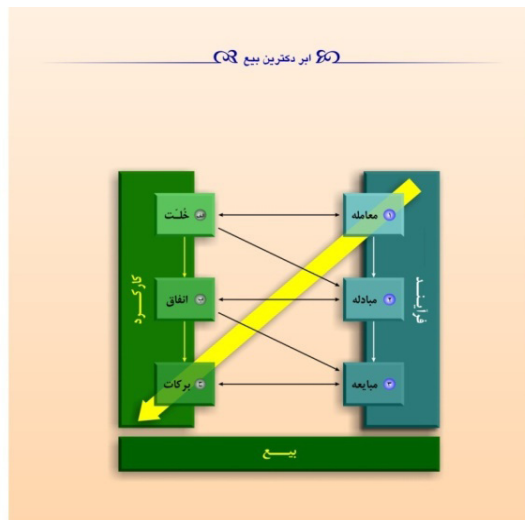
۲. اینجاست که حداقل عناصر پارادایم بیع و پایه‌های آن بر چهار مبنای کلیدی است: «مبايعه»، «خَلَّت»، «انفاق» و «برکت» هرچند که تعداد این عناصر می‌تواند تا هزاران عنصر، تشکیل دهنده ستون‌های چارچوب یک پارادایم علمی باشند بر این اساس عدد چهار متقن و ثابت نیست؛ اما نکته حائز اهمیت این است که بتوان این عناصر را در یک ارتباط سیستمی ساعت‌گرد و پادساعت‌گرد با یکدیگر قرار داد.

۳. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَقَالَ عَلِيُّ ع مَا أَحْدَاثُنَا بِدَعَاةٍ إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةَ (شيخ محمد كليني، الكافي، نشر دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۵۸).

۴. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا بَيْعٌ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ ←

که رکن اساسی آن بر رضایت خداوند رکن است. چنین داد و ستد و بیعی، باع را از یاد خدا دور نمی کند^۱. و در این عرضه و تقاضا، خدا مشتری حقیقی است^۲. پس ربیع از مبیعه ممدوح و حلال برای معاش است^۳ و طلب حلال نیز از راه بیع، هفتاد جزء عبادت محسوب گردیده^۴ و به این وسیله، زمینه معاد انسان به نیکویی محقق می شود.

نمودار ۷. ابر دکتربین بیع



→ اللهُ الْبَيْعُ وَ حَرَمَ الرِّبَاَ فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۷۵).

۱. رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (نور: ۳۷).

۲. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ الْجَنَّةَ (توبه: ۱۱۱).

۳. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّبْحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَ هُوَ مِنَ الرِّبَا قَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يَشْتَرِي غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ يَأْ عَمْرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَمَ الرِّبَا فَارْبِحْ وَ لَا تُرْبِهِ قُلْتُ وَ مَا الرِّبَا قَالَ دَرَاهِمٌ بِدَرَاهِمٍ مُثْلِينَ بِمِثْلِ (عاملي، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۷۱، ص ۴۴۷).

۴. أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْأً أَفْضَلُهُ أَطْلُبُ الْحَلَالَ (شيخ محمد كليني، همان، ص ۷۸).

۳-۵. دکترین بیع

۳-۱-۵. فرایند بیع مانند اکانومی است و سه حوزه «معامله»، «مبادله» و «مبايعه» را

دربار می‌گیرد

«معامله»، تعامل خریدار و فروشنده است که ممکن است به مبادله نیانجامد. اما «مبادله»، معامله‌ای است که در آن خریدار و فروشنده به تبادل کالا و بهای آن پرداخته‌اند. مباحثه اعم از معامله که عمل متقابل خریدار و فروشنده را رقم می‌زند و از مبادله که تبادل بین خریدار و فروشنده را شامل می‌شود، است. به گونه‌ای که عام معامله و مبادله همچنین معاهده و معاهده طرفین را نیز شمولیت می‌یابد. به طور کلی در بیع، چنانچه انجام معامله و مبادله کامل شد مباحثه صورت پذیرفته است.

۳-۲-۵. تمایز بیع از اکانومی در این است که بیع حوزه معامله، عموماً به «خلت»

منتج می‌شود.^۱

اگر معامله به مبادله انجامید، در آن «انفاق» رقم می‌خورد. صورتی که معامله و مبادله کامل شد و مباحثه به انجام رسید «برکت» نازل می‌شود. چنانچه معامله و مبادله و مباحثه‌ای به خلت و انفاق و برکت نیانجامد، آن روند مباحثه نیست و به انحراف‌هایی مانند ربا و... منجر می‌شود (نمودار ۷). اکانومی، در فرایند خود، قائل به خلت و انفاق و برکت نیست، لذا از این حیث کاملاً با بیع متمایز است.

۳-۳-۵. چستی، چرای و چگونگی بیع

۳-۱-۳-۵. بیع چیست؟ انجام «شراء»، داد و ستد خدامحور، در فروش مال و نفس

خود به خدا^۲.

۱. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۷۵).
 ۲. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بَعْدَهُ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه: ۱۱۱).

۲-۳-۳-۵. بیع چرا؟ برای رقم زدن معاش معطوف به معاد^۱

۳-۳-۳-۵. بیع چگونه؟

- با انجام معامله منتهی به خلّت،
- سپس با انجام مبادله مبتنی بر انفاق،^۲
- آن گاه تحقق مبیاعه معطوف به برکت.^۳

۴-۵. سطوح دکتربینولوژی بیع

از آنجا که دکتربین قاعده‌ای است که بدون قدرت قانونی عمل می‌کند، برای آن که تبدیل به رفتار شود دارای عمق و سطح‌بندی است. بر این اساس شناخت دکتربین‌ها، مخصوصاً دکتربین‌های جامع و مادر، از بالاترین سطح در حکومت تا پایین‌ترین سطح در زندگی شخصی مردم را دربرمی‌گیرد (نمودار ۸).

۱-۴-۵. بیع استراتژیولوژیک

در استراتژیولوژی بیع، بیع حکومت مؤمنین با الله صمد مورد نظر است.^۴

۱. امام علی علیه‌السلام: لا معاد لمن لا معاش له (مجلسی، ۱۳۶۸: ج ۶، ۲۹۵).

۲. یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یتئی یوم لا ینفع فیہ ولاخلة ولاشفاعة و الکافرون هما لظالمون (بقره: ۲۵۴).

۳. و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فآخذنا هم بما كانوا یکسبون (اعراف: ۹۶).

۴. ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عداء علیه حقا فی التوراة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم (توبه: ۱۱۱).

نمودار ۸. سطوح دکترینولوژی بیع

(نقشه نظام بیع در ۲۹)

دکترینولوژی

نظام بیع			
سوپر استراتژی بیع	سوپر استراتژی بیع	استراتژی بیع	دکترینولوژی
بیع سوپر استراتژیک	سوپر استراتژی بیع		
ماکرو استراتژی بیع	ماکرو استراتژی بیع		
بیع ماکرو استراتژیک	ماکرو استراتژی بیع		
میکرو استراتژی بیع	میکرو استراتژی بیع		
بیع میکرو استراتژیک	میکرو استراتژی بیع		
نانو استراتژی بیع	نانو استراتژی بیع		
بیع نانو استراتژیک	نانو استراتژی بیع	تاکتیک بیع	
سوپر تاکتیک بیع	سوپر تاکتیک بیع		
بیع سوپر تاکتیک	سوپر تاکتیک بیع		
ماکرو تاکتیک بیع	ماکرو تاکتیک بیع		
بیع ماکرو تاکتیک	ماکرو تاکتیک بیع		
میکرو تاکتیک بیع	میکرو تاکتیک بیع		
بیع میکرو تاکتیک	میکرو تاکتیک بیع		
نانو تاکتیک بیع	نانو تاکتیک بیع	تاکتیک بیع	
سوپر تاکتیک بیع	سوپر تاکتیک بیع		
بیع سوپر تاکتیک	سوپر تاکتیک بیع		
ماکرو تاکتیک بیع	ماکرو تاکتیک بیع		
بیع ماکرو تاکتیک	ماکرو تاکتیک بیع		
میکرو تاکتیک بیع	میکرو تاکتیک بیع		
بیع میکرو تاکتیک	میکرو تاکتیک بیع		
نانو تاکتیک بیع	نانو تاکتیک بیع		

- ۱-۱-۴-۵. بیع سوپر استراتژی یولوژیک: بیع ملی نفس مؤمنین به خدا.
- ۲-۱-۴-۵. بیع ماکرو استراتژی یولوژیک: بیع ملی مال مؤمنین به خدا.
- ۳-۱-۴-۵. بیع میکرو استراتژی یولوژیک: قرض الحسنه ملی به خدا.
- ۴-۱-۴-۵. بیع نانو استراتژی یولوژیک: خمس و زکات ملی.

۲-۴-۵. بیع تاکتولوژیک: در تاکتولوژی بیع، بیع اجتماع مؤمنین با خداست^۱.

۱-۲-۴-۵. بیع سوپر تاکتولوژیک: بیع نفس مؤمنین به خدا.

۲-۲-۴-۵. بیع ماکرو تاکتولوژیک: بیع مال مؤمنین به خدا.

۳-۲-۴-۵. بیع میکرو تاکتولوژیک: قرض الحسنه مؤمنین به خدا.

۴-۲-۴-۵. بیع نانوتاکتولوژیک: خمس و زکات مؤمنین.

۳-۴-۵. بیع تکنولوژیک: بیع مؤمن با خدا^۲.

۱-۳-۴-۵. بیع سوپر تکنولوژیک: بیع نفس مؤمن به خدا.

۲-۳-۴-۵. بیع ماکرو تکنولوژیک: بیع مال مؤمن به خدا.

۳-۳-۴-۵. بیع میکرو تکنولوژیک: بیع قرض الحسنه مؤمن.

۴-۳-۴-۵. بیع نانوتکنولوژیک: خمس و زکات مؤمن.

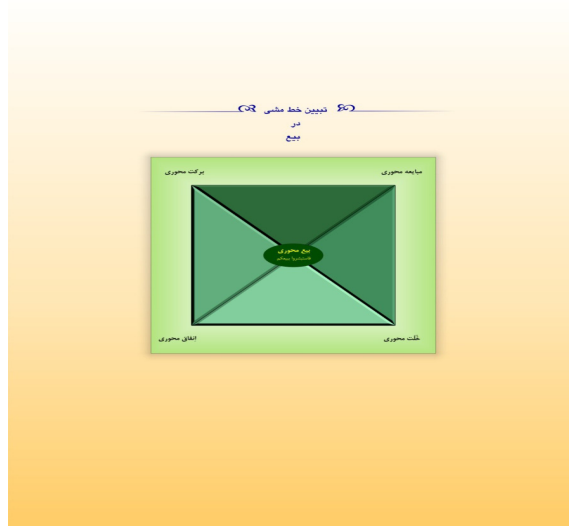
۵-۵. خطمشی بیع

خطمشی Gateway، تبیین جهت و سپس دروازه خروج به سمت مقصدی است که رهرو را به آن «جهت» رهنمون می‌شود. بر این اساس خطمشی در پارادایم بیع - همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد - آیه شریفه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه است، مبتنی بر این آیه شریفه، چنانچه اساس، «بیع محوری» باشد، لاجرم برای تبیین خطمشی بیع چهار گزینه متصور است:

۱. لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح: ۱۸).

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره: ۲۵۴).

نمودار ۹. تبیین خط‌مشی در دکترین بیع



۱. مبایعه محوری، ۲. تخلت محوری، ۳. انفاق محوری، ۴. برکت محوری.

۵-۶. روند طرح‌ریزی خط‌مشی بیع

از آنجا که برای طرح‌ریزی خط‌مشی، سه رویکرد کلی متصور است، لذا پس از تشخیص و تعیین هر Gateway نسبت به یکی از دروازه‌های چهارگانه به‌عنوان خط‌مشی، می‌توان آن را با یک، دو یا سه رویکرد مزبور طرح‌ریزی کرد:

الف) رویکرد محصول محور^۱.

ب) رویکرد فرایند محور^۲.

ج) رویکرد کارکرد محور^۳.

1. Product Base

2. Process Base

3. Functional

۱-۶-۵. در روند طرح‌ریزی خط‌مشی بیع جمهوری اسلامی ایران با رویکرد محصول محور، باید به چهار پرسش اساسی پاسخ داد:

۱-۶-۵-۱. محصول مبیعه چیست؟

در چارچوب تصویری بیع محوری، تنها هنگامی مبیعه (مشارت میان دو مؤمن) مبتاع و بایع به فعلیت می‌رسد که خداوند قلب‌های این دو را به یکدیگر الفت داده و نزدیک کرده باشد. زیرا تنها خداوند است که سکنه خود را به قلوب مؤمنین نازل می‌کند و از آن‌چه در قلب‌ها می‌گذرد آگاه است (سوره فتح، آیه ۴) و در گام بعد، پس از آنکه بیعت قلب‌های مبتاع و بایع حاصل شد (سوره فتح، آیه ۱۸)، این بیعت به معاهده و معاهده آنگاه به معامله انجامیده و پس از تبادل و مبادله، در گام نهایی آن‌چه که از اطمینان و سکونت قلب‌ها در طول مبیعه برای این دو، یعنی مبتاع و بایع حاصل می‌شود، همانا اعتمادی است که با توکل بر خداوند تحصیل شده است.

۲-۶-۱-۵. محصول خُلَّت چیست؟

در فرایند مبیعه زمانی معامله به مبیعه می‌انجامد که تعامل شکل گرفته میان مبتاع و بایع، بر اساس مودت خالص یا همان خُلَّت (سوره بقره، آیه ۲۵۴) صورت پذیرفته باشد. بر این اساس اخلاص و صداقت ناشی از مودت و خُلَّت به تعاون و یاری (سوره مائده، آیه ۲) خالصانه و صادقانه به همراه حفظ حدود الهی در وادی تقوا، برای رسیدن به مقام «برّ» منجر می‌شود. به عبارتی دیگر فرایند معامله در قید مبیعه هنگامی است که تعامل به دور از هر گونه خلل، غش، ریا، کبر، حسد، حرص و طمع در نسبت با دیگران باشد^۱ و دوستی ایجاد شده از سر اخلاص به استحکام تعاون و تعامل بیافزاید. نکته قابل توجه در این فرایند آن است که این امر در «قلب» و «شغاف» هر فرد رقم می‌خورد^۲ و «صداقت» در این وادی نقشی بنیادین دارد و پیوسته هر دو گروه بایع و مبتاع، به سبب آن که تنها خداوند را ناظر و آگاه بر اسرار دل‌ها و احوالات خویش می‌دانند، لذا هیچ یک قصد فریب یکدیگر را نخواهند داشت.

۱. خُلَّة: الصداقة المختصة التي ليس فيها خلل تكون في عفاف الحبِّ و دعارته، و جمعها خلل، (ابن‌منظور، ج ۱۱، ۱۴۱۴ هـ. ق، ۲۱۲).

۲. خُلَّة: مودَّةٌ مُتَنَاهِيَةٌ فِي الْإِخْلَاصِ وَصِدَاقَةِ قَدْ تَخَلَّتْ الْقَلْبَ وَ صَارَتْ خِلَالَهُ أَى بَاطِنَهُ (فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

۳-۱-۶-۵. محصول انفاق چیست؟

شرطی که فرایند مباحه را منعقد می‌سازد «انفاق» از رزقی است که پس از مبادله نصیب می‌شود. ضرورت این امر از آنجا نشئت می‌گیرد که کبر، حرص و حسد زمینه ایجاد حب دنیا است و به دلیل آن که «حَبُّ الدُّنْيَا»^۱ در رأس تمام خطایا قرار دارد، لذا برای طهارت باطن، تزکیه قلب ضروری بوده و به این ترتیب جهت نفی ذبح حَبِّ الدنیا، انفاق الزام می‌یابد. انفاقی که یکی از ثمرات آن، رسیدن فرد به مقام «برّ» می‌باشد (سوره آل عمران، آیه ۹۲). مقام برّ، همان مقامی است که فرد پس از تحقق متعلقات هفت‌گانه ایمان^۲، آن هنگام که مال خود را به سبب تحصیل محبت خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و سائلان می‌دهد و در راه آزاد کردن بندگان صرف می‌کند و نماز را به پا می‌دارد و زکات ماحصل خویش را می‌پردازد و بر وفای به عهد خویش استوار می‌ماند و هنگام کارزار، در وقت تنگدستی و سختی روزگار، صبر و شکیبایی پیشه می‌نماید، در زمره متقیان حقیقی محسوب شده (سوره بقره، آیه ۱۷۷) و به مقام «برّ» نائل می‌گردد.

اما محصول انفاق بر حصول برّ متوقف نبوده و ثمره عینی و علانی و مادی آن، «برکت» است. برکت از جمله موضوعات پیچیده و بسیار قاعده‌مندی است که به‌عنوان محصول انفاق از قواره‌مندی بسیار منظمی برخوردار می‌باشد. در فعل انفاق، آن هنگام که مؤمن از آنچه که خیر است به سبب تحصیل محبت خدا، در راه خدا انفاق می‌کند، خداوند بر انفاق او آگاه بوده و عمل او را می‌بیند (سوره بقره، آیه ۲۱۵ و سوره نساء، آیه ۳۹) و در این هنگام، فرایند مادی انفاق به جریان افتاده و خداوند تبارک و تعالی، کسر ظاهری منافق را به سبب فضل و کرم خویش، صد چندان نموده و به سوی او بازمی‌گرداند. پس حقیقتاً انفاق برای خود مؤمنین است (سوره بقره، آیه ۲۷۲).

۱. سُنَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ أَيِّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: «مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضِ الدُّنْيَا ... مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النَّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرَّئِاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ فَصَرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَا أَنْ دُنْيَا بَلَاغٌ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ» (شیخ محمد کلینی، همان، ج ۲، ۱۳۶۵: ۱۳۰).

۲. ایمان به خدا، ایمان به غیب، ایمان به انبیاء، ایمان به ملائکه، ایمان به کتاب، ایمان به آیات الهی، ایمان به آخرت.

و این گونه تجارتی بدون ضرر و زیان رقم زده می شود. تجارتی که تأمین می گردد، اصل و سود بایع، به سبب کرامت مشتری و اینکه تجارت با الله صمد، هرگز ضرر و خسران را بر نمی تابد و این چنین مبتاعی به هیچ کس ظلمی را روا نمی دارد (سوره فاطر، آیه ۲۹).

اما در باب ماحصل انفاق، آن چه را که خداوند در این تجارت به عبد عطا می کند، برکت است. برکت نتیجه مهمی است که تصور فرایند عینی آن، مثل یک دانه گندم است که وقتی در خاک کاشته شود از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد (سوره بقره، آیه ۲۶۱) و اگر چه تمامی این زیادت و فزونی، از رحمت و کوثر بی انتهای الهی نشئت می گیرد، لکن باید دانست که برکت در فهم مادی و عینی آن، هر چند امری غیراکتسابی و تحصیلی است، اما به شرط تحقق یافتن مبیعه در چارچوب تصویری قرآن، بی شک آن هنگام که مشتری حقیقی، بر انعقاد عهد بیع صحه گذارد، مبتنی بر قاعده لطف، خود را ضامن می داند تا از خزانه غیث برکت عینی و محسوس را بر بیعان نازل نماید و به یقین در صداقت این مشتری هیچ شک و تردیدی وجود ندارد و این گونه است که می توان گفت انفاق برای خود منفق است.

۴-۱-۶-۵. محصول برکت چیست؟

برکت عطیّای نامحدود است، جلوه نازله‌ای از عالم غیب و معنا، در عالم ماده و تنها مؤمن متقی قادر به درک آن است (سوره اعراف، آیه ۹۶). پس آن چه از پس اعطای برکت، موهبت می شود غنا است (سوره بقره، آیه ۲۶۷). در مقام تمثیل، قلب در برابر نیازهای آدمی، چون ظرفی خالی، فقیر و تهی است. پس آن گاه که بر کوثر وارد گردد، برکت همچون باران رحمت الهی در آن بیارد و ظرف از طهوری موصفا چون مظروف «غنا» لبریز گردد.^۱ به عبارتی دیگر اگر مبیعه به برکت بیانجامد، در مقام حصول برکت، چنان نیازهای دنیوی انساندر جهت تعالی قلب «حد» می خورد و محصور می شود، که تنها نیاز خود را به صمد مطلق دانسته و به سوی بی نیازی کامل از

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ...» شيخ محمد کلینی، الکافی، نشر دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ۱۳۶۵: ۸۳) و بسیاری دیگر از روایات با این مضمون که خداوند در ازای حصول شرابطی قلب را از غنا مملو می کند.

غیر او، سوق داده می‌شود. پس محصول فرایند بیع در خروجی برکت، در نمایی کلی، نجات پیدا کردن از فقر و احتیاج مذموم را دربر خواهد داشت. به عبارت دیگر، استغنا در بیع، طلب کردن غنا از الله صمدی است که صمدیت او کمال غنا و غنای مطلق است و هنگام مبیعه، انسان را در مسیر «شدن و صیوروت» در محیط عزتمندی نزد خداوند متعال قرار داده (سوره فاطر، آیه ۱۰) و نیازهای ممدوح انسان را به سوی تأمین و بی‌نیازی سوق خواهد داد.

۲-۶-۵. در روند طرح‌ریزی بیع جمهوری اسلامی ایران با رویکرد فرایندمحور،

باید به چهار پرسش پاسخ داد

۱-۶-۵. فرایند مبیعه چیست؟

مبیعه در اصل همان مشارات و داد و ستد است، با این تفاوت که این مشارات میان دو مؤمن با الله صمد است (سوره بقره، آیه ۲۰۷). به عبارت دیگر هنگامی که «مبتاع» یا مشتری با نیت جلب رضایت خداوند تبارک و تعالی به قصد تعامل برای عقد بیع، به «بایع» یا فروشنده نزدیک می‌شود، معامله بین این دو (مبتاع و بایع) آن هنگام که پس از تعامل به تبادل انجامید، موجب ایجاد خلّت شده و معامله به مبادله مبدل می‌گردد و چون دو طرف در راه خدا از رزق الهی که نصیب‌شان شده انفاق می‌کنند (سوره بقره، آیه ۲۵۴)، فرایند مبیعه با نزول برکت الهی کامل شده و بایع و مبتاع به رحمت واسعه قدوس متبارک می‌شوند.

۲-۶-۵. فرایند خُلّت چیست؟

تعاملی که در «بیع» شکل می‌گیرد، مبتنی بر ایجاد «خُلّت» است و پیش‌زمینه فراهم آمدن خُلّت و مودّت، حبّ و ورزیدن نسبت به یکدیگر است. حبّ در شغاف (لایه‌ای در قلب انسان) نسبت به کسی به وجود نمی‌آید مگر آنکه ولایت آن شخص پذیرفته شود پس فرایند ایجاد خُلّت در بیع، ابتدا بر تافتن ولایت خدا و حبّ و ورزیدن به اوست (سوره بقره، آیه ۱۲۵)، آنگاه تولّی به معنای خُلّت و دوستی با دوستان و اخلاّی خدا موضوعیت می‌یابد که اخوّت و

برادری را میان بیعان موجب می شود. ولایت است که مؤمنین را در امر به معروفات و نهی از منکرات در حوزه های گوناگون یاری می دهد و موجب می گردد تا به همراه هم اقامه صلوات کنند و مال خود را برای «تزکیه» انفاق کرده و خدا و رسولش را اطاعت نمایند. و همین امر عظیم ولایت الله است که نزول رحمت الهی را بر مؤمنین در پی دارد (سوره توبه، آیه ۷۱) و به این سبب خداوند تبارک و تعالی اولیای خود را از ظلمات به سمت نور خارج می کند (سوره بقره، آیه ۲۵۷). به طوری که موجب می شود تا اولیای خدا نه ترسی داشته باشند و نه حزن و اندوهی پیدا نمایند (سوره یونس، آیه ۶۲).

۳-۲-۶-۵. فرایند انفاق چیست؟

مبتنی بر دکتربین رزق در قرآن، آن چه بیعان را از بیع نصیب می شود، همانا عطای «رزق و روزی» الهی است (سوره بقره، آیه ۱۲۶). رزقی که خداوند تبارک و تعالی نزول آن را برای «حیات»، «معیشت» و «معیت» (سوره ق، آیه ۱۳۷) بندگانش از سر کرامت ایشان (سوره اسراء، آیه ۷۰) به خود واجب نموده است (سوره هود، آیه ۶). خالقی که رزاق حقیقی است و بهترین روزی دهندگان است (سوره حج، آیه ۵۸) و بندگان را از آسمانها و زمین روزی طیب می دهد (سوره سبأ، آیه ۲۴). رزق و روزی را تنها باید نزد خدا جست (سوره عنکبوت، آیه ۱۷). او از رزق چیزی را برای خود اراده نکرده و نسبت به آن بی نیاز است (سوره ذاریات، آیه ۵۷) و به هر کس که بخواهد بدون حساب رزق می دهد (سوره بقره، آیه ۲۱۲) و برای برخی، از جایی که گمان نمی برند مرزوقشان می کند (سوره طلاق، آیه ۳). هیچ کس مالک رزق و روزی خود نبوده و اگر خدا نخواهد رزق دهد کسی را یارای مقابله با اراده او نیست (سوره نحل، آیه ۷۳). کلیدهای آسمان و زمین نزد اوست (سوره شوری، آیه ۱۲) بنابراین مطلق «بسط و قدر» رزق بندگان به دست او بوده (سوره رعد، آیه ۲۶) اگر بخواهد می تواند روزی بندگانش را گشاده سازد، اما چون علم به طغیان آنها دارد، لذا از این رو آنها رزق را به اندازه ای که خود می داند بر ایشان نازل می کند (سوره شوری، آیه ۲۷). خداوند ارزاق خاص را، براساس همت عبد به او روزی می دهد. او بعضی از بندگان را از نظر رزق بر برخی دیگر بسط و فضیلت داده (سوره نحل، آیه ۷۱) تا جایی که موجبات روزی دیگران را در رزق آنها قرار

می‌دهد (سوره فجر، آیه ۱۶)، تا به این واسطه انفاق موضوعیت یابد. از این رو انفاق را قبل از آن که اجل فرارسد (سوره منافقون، آیه ۱۰) بر همه مؤمنین واجب نمود (سوره نساء، آیه ۳۹). تا هر کس به اندازه وسع خود از آنچه خداوند به او رزق عطا کرده، انفاق نماید (سوره طلاق، آیه ۷). و به این وسیله به وادی بیع داخل شده و چون ابراهیم، «مؤمن» گردد.

به عبارت دیگر در این چرخه، آنچه که از رزق در فرایند مبیعه، تحصیل می‌گردد، همه از جانب خدا بوده و از این او نیز دستور به انفاق از راه بذل داده است (سوره بقره، آیه ۲۵۴). سپس نزول برکت مجدد را به سبب آنچه که انفاق گردیده، به سوی منفق عهده‌دار شده است. به دیگر روی خداوند تبارک و تعالی پس از بذل مال توسط منفق، عهده دار می‌گردد تا برکت دوباره را به سوی بنده باز می‌گرداند چرا که آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه از برای اوست (سوره حدید، آیه ۱۰).

۴-۲-۵. فرایند برکت چیست؟

آن کس که پیمانه فقر و نیاز بشر را از غنا پر می‌کند، برای این امر منبعی از خیر کثیر و کوثر برکت (سوره کوثر، آیه ۱) را بر قلب مؤمن نازل می‌کند تا به حیات طیبه از جانب خداوند احیا شود (سوره نحل، آیه ۹۷) نه آن که برای تطمیع نیازهای نامحدود مذموم و نفسانی‌اش، از تکاثر تمتع، او را به وادی هلاکت درافکند (سوره تکاثر، آیه ۱).

۳-۶-۵. در روند طرح‌ریزی بیع جمهوری اسلامی ایران با رویکرد کارکردمحور،

باید به چهار پرسش پاسخ داد

۱-۳-۶-۵. کارکرد مبیعه چیست؟

پس از ابداء خلق توسط خداوند تبارک و تعالی، ایشان مشیت فرموده و معیشت مخلوقات را بر روی زمین تقدیر نمودند و سپس بنی آدم را در زمین مکانت اعطا داده (سوره اعراف، آیه ۱۰) و رزق را بر ایشان نازل نموده و معاش بندگان را در حیات دنیا تقسیم فرمودند (سوره زخرف، آیه ۳۲)، تا از پس معیشت، معیادت بندگان رقم خورد (سوره یونس، آیه ۳۴).

پس در این فرایند، آنچه معاش با کرامت را به معاد توأم با رحمت الهی منتهی می کند همانا بیع و مبیعه است.

۲-۳-۶-۵. کارکرد خلت چیست؟

در این میان، آنچه که مبیعه را از مشارات متمایز می سازد، خلت و امر دوستی، مستتر در مبیعه است. به بیانی دیگر، بیعان که براساس ولایت الله به مقام تولی رسیده اند، علقه به مؤثر را در قالب اثر برون ریخته و دوستی دوستان خدا، دل هاشان را مسخر می سازد، این در قالب ولایت، موجب می گردد تا دل های آنها به یکدیگر الفت داده شده و قلب هایشان مملو از رحمت قدوس گردد و این گونه فرایند خلت را کارکرد شفاعت و واسطه شدن حاصل می گردد (سوره بقره، آیه ۲۵۴).

به عبارت دیگر، از آنجا که مطلق شفاعت از برای خداوندی است که آسمان ها و زمین، در تملک اوست (سوره زمر، آیه ۴۴)، لذا غیر او ولی و شفیع حقیقی دیگری برای معاش و معاد مؤمنین وجود ندارد (سوره سجده، آیه ۴) پس نیل به مقام شفاعت نزد خداوند تبارک و تعالی، تنها به اذن خود او صورت می گیرد (سوره بقره، آیه ۲۵۵) و در این چارچوب کسی می تواند شفیع باشد که در نزد مالک شفاعت، معهود بوده و به سبب استقامت بر آن عهد، اذن واسطه شدن یابد (سوره مریم، آیه ۸۷) و تنها در این صورت است که شفاعت شفیع، ضمن آن که مقبول می گردد، مطاع نیز بوده و ضمن زدودن فقر، غنا و بی نیازی را به ارمغان می آورد و برطرف کننده اضطراب و فزع از قلب ها و به طور مطلق نجات دهنده خواهد بود (سوره نجم، آیه ۲۶) و در این حال امر شفاعت نفع دهنده و سودمند برای شافعین از بیعان واقع می شود و هر کس برای عمل حسنه ای شفیع و واسطه انجام خیر باشد او هم نصیبی کامل از آن خواهد برد و مبتنی بر همین قاعده است که هر کس شفیع عمل سویی شود سهمی بسزا خواهد یافت (سوره نساء، آیه ۸۵).

۳-۳-۶-۵. کارکرد انفاق چیست؟

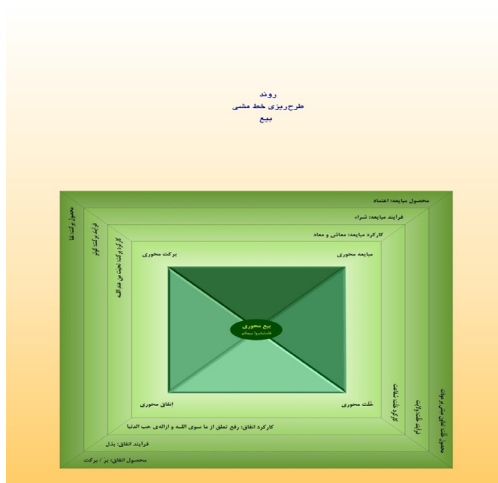
از خصایص ذاتی انسان مماسکت و خساست بوده و حتی اگر وسعت تملکات مادی اش، جمیع خزائن و گنجینه‌های رحمت للعالمین را شامل می‌گردید، فرقی حاصل نمی‌شد، زیرا که آدمی از ترس فقر و نیاز، خودداری از انفاق نموده (سوره اَسْرَاء، آیه ۱۰۰) و نسبت به انفاق، بخل می‌وزد و اگر چه به سبب آن که خداوند غنی مطلق و صمد است، در نهایت آثار این عمل، متوجه خود او به‌عنوان فقیر حقیقی می‌شود، لکن با این وجود نسبت به خود بخل می‌نماید (سوره محمد، آیه ۳۸).

انسان هر آنچه دارد از آن خداست؛ برای آنکه تعلق به ما سوی الله از قلب مؤمن رفع شود و حبّ الدنیا به‌عنوان رأس تمام خطایا، از قلب و دلش ازاله گردد، خداوند «انفاق فی سبیل الله» را به او واجب نمود (سوره آل عمران، آیه ۹۲)، زیرا این امر به سبب آنکه موجبات حفاظت او را در برابر خوی لثامت و بخل نفس حاصل می‌شود، اسباب رستگاری او را رقم می‌زند و این گونه او را به مقام فلاح می‌رساند و صد البته که این چرخه برای نفس او بهتر خواهد بود (سوره تغابن، آیه ۱۶). به عبارت دیگر، محسنین هیچ مالی را کم یا زیاد انفاق نکنند و هیچ وادی را نپیمایند جز آنکه در نامه اعمالشان نوشته شود تا خداوند بسیار بهتر از آنچه کردند اجر به آنها عطا کند (سوره توبه، آیه ۱۲۱).

۴-۳-۶-۵. کارکرد برکت چیست؟

آن‌گاه که کوثر برکت همچون باران رحمت ببارد (سوره ق، آیه ۹) و مظلوف غنا من غیر الله، پیمانه خالی قلب مؤمن را تهی از فقر و لبریز از جلوه بی‌بدیل و منتهای رحمت خویش نماید، جلوه رحمت بی‌منتهای الهی در عالم می‌درخشد و این موعد، همان حیات طیبه و مبارکی است که از جانب رب العالمین؛ در قالب وادی سلامت روح، به روی انسان گشاده شده و مؤمن را به آن احیا نموده است (سوره نور، آیه ۶۱) که هر آینه اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا می‌ورزیدند، به تحقیق درهای تحیت برکات الهی از آسمان و زمین بر ایشان گشوده می‌گشت (سوره اعراف، آیه ۹۶).

نمودار ۱۰. تبیین خطمشی در دکتربین بیع



۴-۶-۵. پارادایم‌های خطمشی بیع

بر این اساس زیرپارادایم‌های خطمشی بیع که چرخه پارادایم بیع را تعیین می‌کنند براساس جدول ۱ تبیین می‌شوند. هر کدام از اینها دروازه‌ای است از دروازه‌های بیع. همان‌گونه که بحث شد این عناصر با یکدیگر در ارتباطی سیستماتیک قرار گرفته‌اند (نمودار ۱۰).

جدول ۱. پارادایم‌شناسی عناصر خطمشی بیع

خطمشی	حوزه اقدام	روند طرح‌ریزی	پارادایم	نوع
تحقق معامله‌ای همراه با خلت و اعتماد قلبی و مبادله‌ای توأم با انفاق و مبیعه‌ای منتج به برکت و در کل فرایندی که معاش مردم را با تأمین معادشان همراه نموده و اعتماد به‌عنوان خمیرمایه و ملات جامعه‌سازی قرار گیرد.	نهادی فردی و جمعی	محصل مبیعه: اعتماد	فراهم آوردن زمینه عمل بیع میان بیعانی که با یکدیگر بیعت کرده‌اند تا معامله و مبادله کنند.	پارادایم مبیعه
		فرایند مبیعه: شراء		
		کارکرد مبیعه: معاش و معاد		

نوع	پارادایم	روند طرح ریزی	حوزه اقدام	خط مشی
پارادایم خلّت	تعامل در مباحثه به خلّت منتهی خواهد شد.	محصول خلّت: تعاون مبتنی بر مودّت	نهادی فردی و جمعی	رویکرد طرح ریزی استراتژیک در جامعه اسلامی بر قالب سازو کارهای بیع، مبتنی بر رویکرد ولایت مدار می باشد و به این سبب مدیریت حبّ و بغض، آحاد جامعه را به سوی تعاون مبتنی بر مودّت و شفاعت و دستگیری از یکدیگر سوق داده و در نهایت با ملات خلّت، سرمایه اجتماعی تولید شده و جامعه خلیلیان را محقق می سازد.
		فرایند خلّت: ولایت		
پارادایم انفاق	مبادله در فرایند مباحثه باید توأم با انفاق باشد.	محصول انفاق: برّ و برکت	نهادی فردی و جمعی	حرکت جامعه به سمت ذبح نفس اماره فردی و به تبع آن حب الدنیا از قلوب است. امری که با گسترش انفاق در تمام سطوح جامعه و کم رنگ شدن نقش پول، دستمزد، حقوق و مزایا و... محقق می گردد.
		فرایند انفاق: بذل		
پارادایم برکت	برکت محصول بیع و احیاء شدن به دست خداوند است.	محصول برکت: غنا	نهادی فردی و جمعی	رواج و گسترش ایمان و متعلّقات آن، از جمله ترویج غیب باوری در جامعه به عنوان زمینه ساز ایمان مردم و جامعه، به امر برکت و سپس رشد جامعه از جمهوری اسلامی به جمهوری تقوا و از ملت به امت، جهت ازدیاد برکت و مفتوح نمودن درهای برکت در جامعه و در منتهی درجه، احیای حیات طیبه جامعه.
		فرایند برکت: کوثر		

۶. تبیین دکتربین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

پس از طرح ریزی خط مشی مبتنی بر عناصر پارادایم ساز بیع و براساس هر سه رویکرد طرح ریزی محصول محور، فرایند محور و کارکرد محور و استخراج دروازه های خروج در بیع محوری، حال تصمیم سازی تصمیم سازان مبتنی بر نیاز بازه زمانی باید بر یکی از این دروازه های خروج واقع شود و این بدان معنی است که یک ساختمان هر چند دارای درهای بسیاری برای عبور و مرور باشد، نهایتاً هر فرد در آن واحد می تواند از یک در وارد یا خارج شود هر چند که تحقق هر یک، تحقق بقیه عناصر را نیز ممکن می سازد.

نمودار ۱۱. نسبت شناسی لایه های بیع



۷. جمع بندی و نتیجه گیری

در فرایند معامله، مبادله، مباحه، چنانچه خلت، انفاق و برکت محقق شود، بیع رقم خورده است. از این رو:

۱. بیع چیست؟ بیع، انجام «شراء» خدامحور، در فروش مال و نفس خود به خداست.

۲. بیع چرا؟ بیع، برای رقم خوردن معاش معطوف به معاد است.

۳. بیع چگونه؟ با انجام معامله منتهی به خلت، سپس با انجام مبادله مبتنی بر انفاق، آن‌گاه تحقق مبیعه معطوف به برکت.

جدول ۲. دکترین استراتژیکی ملی بیع جمهوری اسلامی

فردی	جمعی	ملی
۱ مبیعه انسان (مؤمن) با خود	مبیعه مؤمنین با خود	مبیعه حکومت مؤمنین با آحاد جامعه خود
۲ مبیعه انسان (مؤمن) با طبیعت	مبیعه مؤمنین با طبیعت	مبیعه حکومت مؤمنین با طبیعت
۳ مبیعه انسان (مؤمن) با سایرین در اجتماع	مبیعه مؤمنین با سایرین در اجتماع	مبیعه حکومت مؤمنین با سایر جوامع و حکومت‌ها
۴ مبیعه انسان (مؤمن) با خدا	مبیعه مؤمنین با خدا	مبیعه حکومت مؤمنین با خدا

مبتنی بر دکترین بیع، دکترین استراتژیکی ملی بیع جمهوری اسلامی مطابق جدول ۲ می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور محمدبن مكرم (۱۴۱۴). لسان العرب، انتشارات دارصار، چاپ سوم.
۳. اسماعیل نژاد شمالي، هاله (۱۳۹۰). «درآمدی بر دکتترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۴. دلاوری، رضا (۱۳۷۸). فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین الملل، چاپ اول، تهران، انتشارات دلاوری.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۵). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن؛ ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، نشر مرتضوی.
۶. صحراگرد، مجید (۱۳۸۶). «مطالعه طرح ریزی استراتژی ملی انرژی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه عباسپور.
۷. صلصالی، مهوش و همکاران (۱۳۸۶). تحقیق گراندد تئوری (فلسفه و اصول کاربردی)، چاپ اول، تهران، انتشارات بشری.
۸. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت.
۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۸۷). مجمع البحرین، تهیه و تنظیم محمود عادل، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. کالینز، جان (۱۳۸۳). استراتژی بزرگ، ترجمه کوروش بایندر، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۱. کلینی، شیخ محمد، (۱۳۶۵). الکافی، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. لطفیان، سعیده (۱۳۸۴). استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۳. مجلسی (۱۳۶۸). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیه.
۱۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی الکلمات القرآن الحكیم، تهران، اسلامیه.
۱۵. معین، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ فارسی معین، چاپ بیست و یکم، تهران، امیرکبیر.
۱۶. مهرابی بهار، علی (۱۳۸۹). «دکتترین سلامت جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴»، پایان نامه جهت اخذ دکتراى حرفه‌ای، دانشگاه علوم پزشکی تهران.

17. An Etymological Dictionary of Modern English, 5th Ed, New York, Routledge Publication, 2006.

18. Kuhn, Thomas S., The Structure of Scientific Revolutions Third Edition ,The University of Chicago press 1996.

19. www.andishkadeh.ir.

تحلیل اقتصادی مورد معامله و آثار آن بر ضمانت اجراهای اجرای اجباری، فسخ و مسئولیت قراردادی

مصطفی رضایی استخروویه،* افلاطون اسفندیاری مهنی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۸/۲۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۱۱/۲۳

در نظام حقوقی ایران، در یک تقسیم منطقی و شکلی، مورد معامله به عین معین، در حکم معین و کلی، تقسیم شده و ضمانت اجراهای اجرای اجباری، فسخ و مسئولیت قراردادی برای آن پیش‌بینی شده است. بسیاری از نویسندگان، بدون تعرض به تقسیم مزبور، مستقیماً به ناکارآمدی شکل کنونی ضمانت اجراها اشاره کرده و راهکارهایی جهت اصلاح این رویه پیشنهاد داده‌اند.

در این پژوهش روشن شده که وضع کنونی ضمانت اجراهای مذکور، نتیجه طبیعی تقسیم صوری مورد معامله است؛ براین مبنا به نظر می‌رسد طریق حل معضلات عملی و اقتصادی این نحو ضمانت اجراها، تحلیل مناسب از مورد معامله و جایگزینی نگاه اقتصادی است. تحلیل اقتصادی مورد معامله نشان می‌دهد که دیگر، اعیان مادی در معاملات دارای موضوعیت نیستند بلکه موضوع تعهد مدیون، تحقق «موقعیت قراردادی مورد انتظار» متعهد است. این موقعیت که دارای اجزای متعددی است، در عرف کنونی، مستقلاً دارای ارزش مالی بوده و از طرق مختلف همچون عین مادی مذکور در قرارداد و بدل آن، قابلیت تحقق را دارد. بدین ترتیب موضوع معامله، دیگر در عین خاصی تعیین نمی‌یابد و اجرای اجباری موضوعاً منتفی خواهد بود. قرارداد نیز از راه‌های گوناگون قابل اجرا است و موردی برای نقض قرارداد و توسل به فسخ وجود ندارد. متعهد نیز چون حق اجبار متعهد به انجام عین تعهد را ندارد، موظف است به صورت متعارف رفتار کند و در فرضی که می‌تواند با انجام موضوع معامله، از بروز ضرر یا افزایش آن جلوگیری کند، باید به اقتضای متعارف رفتار کند؛ وگرنه مسئول بوده و از دریافت این قسمت از زیان محروم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تحلیل اقتصادی حقوق؛ کارایی؛ مورد معامله؛ اجرای اجباری؛ فسخ؛ مسئولیت قراردادی

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده ثبت و مدیریت قضایی، دانشگاه علوم قضایی (نویسنده مسئول)؛
Email: Mostafarezaei15@gmail.com

** کارشناس ارشد حقوق تجارت بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی؛
Email: Plato.mehni@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره هشتادویک، بهار ۱۳۹۴

مقدمه

امروزه تقریباً پذیرفته شده که حقوق، دانشی مستقل نیست بلکه از وابستگی و تأثیر متقابل حقوق و سایر علوم، سخن گفته می‌شود (بادینی، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۶). بر همین مبنا، به تدریج بر شمار مکاتب ابرارگرا و مطالعات میان‌رشته‌ای در علم حقوق افزوده می‌شود. در بین مطالعات میان‌رشته‌ای حقوق، «تحلیل اقتصادی حقوق» به‌عنوان بارزترین و پیشرفته‌ترین این مطالعات، قابل توجه ویژه است؛ به نحوی که از آن به‌عنوان مهم‌ترین تحول در دانش حقوق، در قرن بیستم یاد می‌شود (Landes, 2003: 1, Salzberger, 2007: 1, Cooter and Ulen, 2000: 2-3)

جریان تحلیل اقتصادی حقوق با مقاله معروف «مسئله هزینه اجتماعی» آقای رونالد کاوز^۱ اقتصاددان و استاد ممتاز دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو آغاز (انصاری، ۱۳۹۰: ۴۶) و با انتشار کتاب ریچارد پازنر^۲ تحت عنوان تحلیل اقتصادی حقوق در سال ۱۹۷۲، سرعت گرفت (همان: ۵). کاوز به‌عنوان بنیانگذار تحلیل اقتصادی حقوق، در مقاله خود در پی این بود که جهان حقوق باید با توجه به ابعاد و جنبه‌های اقتصادی‌اش تحلیل شود.^۳ این اندیشه بعدها توسط پازنر این‌گونه عنوان شد که بسیاری از نهادها و قواعد حقوقی را می‌توان تلاشی جهت تخصیص بهینه منابع دانست. وی معتقد بود که با توجه به کمبود منابع از یک‌سو و نیازهای نامحدود انسان از سوی دیگر، ضروری است تا این منابع محدود به بهترین شکل ممکن یعنی به‌صورت کارآمد، تخصیص یابند. از این رو به نظر پازنر، قواعد حقوقی باید با هدف رسیدن به کارایی بیشتر تنظیم گردند (Posner, 1990: 760). علی‌رغم انتقاداتی که به جامعیت این نظریه در حقوق، صورت گرفته (Mackaay, 1999: 71-77)، اما تقریباً امروزه میان طرفداران و منتقدان مکتب تحلیل اقتصادی حقوق این مسئله مورد اجماع است، در زمینه‌هایی از حقوق که هدف آن کسب سود بیشتر همراه با هزینه کمتر و یا تخصیص مناسب و مطلوب منابع محدود است، کارایی اقتصادی، با عدالت، منطبق می‌شود و می‌تواند به‌عنوان مبنا و هدف قواعد مربوطه، مطرح شود. (Mathis, 2009: 195, Posner, 1990: 388، بابایی، ۱۳۸۶: ۵۴، کاویانی، ۱۳۸۶: ۹۴)، (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۶۴، اکبرپور، محبی و نظری، ۱۳۹۰: ۲۰).

یکی از شاخه‌های حقوقی که به‌صورت برجسته، منطق سود-زیان در آن حاکم است و زمینه

1. Ronald H. Coase

2. Richar A. Posner

3. Cosae, 1960: 20

مساعدی برای اعمال تحلیل اقتصادی وجود دارد، مبحث معاملات و قرار داده است. معامله، نهادی اقتصادی، با اهدافی اقتصادی و سودجویانه است؛ لذا باید نگاهی متناسب با طبیعت و هدف این نهاد حقوقی - اقتصادی، بر قواعد آن حاکم باشد اما قانون مدنی ایران با نگاهی صوری به این نهاد و تقسیم منطقی و شکلی «مورد معامله» به عین معین و کلی، آثار و نتایج اقتصادی منفی بسیاری را باعث شده است؛ از یک سو با ارائه نگاهی مضیق به موضوع نهاد منعطف و بازاری معامله، اجرای قراردادهای مالی را با مشکل روبه‌رو ساخته؛ به نحوی که بخش اعظمی از معاملات، به‌خصوص معاملات عمده تجاری با عدم اجرا (نقض از سوی متعهد) یا عدم امکان اجرا روبه‌رو می‌شوند و از سوی دیگر با توجه به تأثیر مستقیمی که این نگاه صوری بر نحوه شکل‌گیری ضمانت اجراهای نقض قرارداد گذاشته، ناکارآمدی اقتصادی آنها را به‌دنبال داشته است.

ضرری بودن ضمانت اجرای «اجبار به انجام عین تعهد» در بسیاری از موارد، مخالفت با اصول حقوق تجارت و تأثیر فراوانی که در افزایش حجم دعاوی و اطاله دادرسی داشته، بسیاری از نویسندگان را بر آن داشته تا به اصلاح این رویه اهتمام ورزند. علاوه بر این آنچنانکه خواهیم دید، ضمانت اجرای حق فسخ (به شکل کنونی) نیز با نواقصی روبه‌رو است و در برخی موارد سبب اتلاف منابع و افزایش هزینه‌های شخصی و اجتماعی می‌شود و نهایتاً اینکه ضمانت اجرای مسئولیت قراردادی که همواره از متعهدله حمایت می‌کند و تکلیفی بر عهده وی نمی‌گذارد نیز در برخی موارد منجر به بی‌مبالاتی متعهدله و اتلاف منابع اقتصادی می‌شود. آنچه در اینجا مورد ادعا و بررسی است این است که مشکلات مذکور در بخش اجرای معاملات و ضمانت اجراهای آن، ناشی از تقسیم شکلی مورد معامله بوده و با ارائه تحلیلی اقتصادی از آن، می‌توان هم از روبه‌رو شدن قرارداد با عدم اجرا یا عدم امکان اجرا جلوگیری کرد و هم معضلات ضمانت اجراهای نقض قرارداد را برطرف نمود. مبنای مباحث آتی نیز همان‌گونه که بیان شد، کارایی اقتصادی و استفاده از روش و اصول مکتب تحلیل اقتصادی حقوق است.

۱. مفهوم کارایی و معیارهای اقتصادی آن

فرض اساسی در علم اقتصاد، فرض محدودیت منابع و خواسته‌های نامحدود انسان است. از این رو مأموریت این علم را تخصیص این منابع محدود به بهترین نحو ممکن یعنی کارایی می‌دانند (میرسجادی، ۱۳۷۹: ۶۲؛ ایازی، ۱۳۸۰: ۱؛ انصاری، ۱۳۹۰: ۲۳). بدین ترتیب

تحلیل گران اقتصادی حقوق نیز معتقدند که مقصود از کاربرد اقتصاد در تحلیل اقتصادی حقوق آن است که صحت قواعد حقوقی بر مبنای کارایی سنجیده شود. به عبارت دیگر مبنا و هدف حقوق را کارایی می‌دانند (کاوایانی، ۱۳۸۶: ۶۹). در تعبیر اقتصادی «به جریان تولیدی که نتوان با همان میزان منابع، محصول بیشتری به دست آورد یا نتوان با هزینه کمتر همان میزان محصول را تولید کرد، تولید کارآمد اطلاق می‌شود» (بابایی، ۱۳۸۶: ۴۱).

حقوق ترکیبی از قوانین و مقررات و رویه دادگاه‌ها و مراجع تصمیم‌گیری و نظریه‌های حقوقی است که ساختار دولت و قدرت و حدود تکالیف و اختیارات آنها و همچنین حقوق و تکالیف افراد حقیقی و حقوقی را مشخص و روابط آنها را با یکدیگر و با مراجع رسمی و دولتی تعیین می‌کند. تحلیل اقتصادی حقوق با استفاده از تکنیک‌ها، تحلیل‌ها و ارزش‌های اقتصادی تلاش می‌کند تا روابط حقوقی مذکور و عکس‌العمل افراد در مقابل قواعد حقوقی را توصیف و قواعد مفید و کارآمد را ارائه کند. تمامی این تحلیل‌ها و بررسی‌های اقتصادی نیز با تکیه بر عنصر کارایی برگرفته از علم اقتصاد صورت می‌گیرد؛ به این نحو که با کمترین هزینه‌ها، مطلوب بیشتری حاصل شود. بنابراین از نقطه نظر حقوقی کارایی یعنی از امکانات موجود با توجه به محدودیت‌ها و کمبودها، به نحوی استفاده شود که با کمترین هزینه، بالاترین میزان مطلوب حاصل شود (همان). برخی از نویسندگان، در تلاش برای یافتن راه‌های تحقق کارایی، به معیارهایی دست یافته‌اند که هر کدام از این معیارها با نام پیشنهاددهندگان آنها شناخته می‌شوند.

۱-۱. معیار «پارتو»^۱

معیار کارایی پارتو یا بهره‌وری تخصیصی در قرن نوزدهم توسط ویلفردو پارتو مطرح شد. معیار پارتو بیانگر حالتی است که در آن، منابع به صورتی اختصاص یافته که امکان تغییر آن به نحوی که حداقل یک نفر هم نتواند در موقعیت بهتری قرار گیرد بدون آنکه دیگران در موقعیت بدتری قرار گیرند، وجود ندارد. به این شکل هر گاه موقعیتی را بتوان فرض کرد که در آن کسی مطلوبیت بیشتری کسب کند بدون آنکه از مطلوبیت افراد دیگر کاسته شود، موقعیت جدید نسبت به موقعیت قبلی دارای کارایی بیشتری خواهد بود تا آنکه به نقطه‌ای

1. Pareto

منتهی شود که امکان تغییری در این جهت نباشد (خاندوزی، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

معیار پارتو به دو گروه «بهینه پارتو» و «برتر پارتو» دسته‌بندی شده است. در این معیارها بین وضعیت امور، مراتب وجود دارد. وضعیت «الف» تنها در صورتی نسبت به «ب» برتر پارتو محسوب می‌شود که شرایط هیچ فردی در حرکت از «ب» به «الف» بدتر نشود و با این حال دست کم شرایط یک نفر در اثر این جابه‌جایی بهتر از قبل می‌شود.

«بهینه پارتو» هم زمانی محقق می‌شود که دیگر هیچ وضعیتی از وضعیت برتر پارتو بهتر نباشد. یعنی هرگونه جابه‌جایی از وضعیت برتر پارتو موجب می‌شود، دست کم شرایط یک نفر بدتر شود (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

بیشتر طرفداران مکتب تحلیل اقتصادی حقوق، کارایی پارتو را در وضعیت برتر پارتو استعمال می‌کنند و به این مفهوم کارایی تمایل دارند. برای این که معامله‌ای منعقد شود، هر دو طرف باید احساس کنند ارزشی که به دست می‌آورند، بیشتر از ارزشی است که از دست می‌دهند. پس، بعد از انعقاد معامله، در مقایسه با حالت قبل از معامله، شرایط دو طرف بهتر می‌شود. بدین سان کارایی پارتو با شرایط بازار مطلوب پیوند نزدیکی دارد.

۲-۱. معیار «کالدور-هیکس»^۱

از آنجا که کمتر سیاست و قاعده حقوقی را می‌توان یافت که آنچنان که در معیار پارتو اشاره شد، اجرای آن باعث کاهش مطلوبیت هیچ‌کسی نشود، تحلیل‌گران اقتصادی حقوق دنبال معیار منعطف‌تری بودند که در عین حال براساس آن کارایی نیز محقق شود. معیار جایگزین توسط نیکلاس کالدور و جان هیکس ارائه شد.

معیار کارایی کالدور-هیکس راجع به حالتی است که در آن برخلاف معیار پارتو، افزایش مطلوبیت برخی به قیمت زیان یا کاهش مطلوبیت دیگران باشد. این بهره‌وری و کارایی، به حالتی اطلاق می‌شود که در مقایسه با حالت قبل حداقل یک نفر از مطلوبیت بیشتری برخوردار شود هر چند که موجب کاهش مطلوبیت دیگران شود، ولی میزان افزایش مطلوبیت، بیش از خسارات و کاهش مطلوبیت دیگران باشد. به عبارت دیگر کارایی کالدور-هیکس حالتی است

که اگر کسی که از موقعیت جدید بهره‌مند شده و مطلوبیتش افزایش یافته کاهش مطلوبیت ناشی از این تغییر به دیگران را جبران کند باز هم سود کرده باشد (بابایی، ۱۳۸۶: ۴۲).

۳-۱. معیار «به حداکثر رساندن ثروت»^۱

مفهوم به حداکثر رساندن ثروت، به‌عنوان معیار کارایی که نخستین بار توسط پازنر مطرح شد، به این معنا است که یک معامله، یا هر نوع تغییری در استفاده یا مالکیت منابع سودمند است؛ به شرطی که ثروت اجتماعی را افزایش دهد.

از نظر پازنر، ثروت، ارزش دلاری کالاها و خدماتی است که در جامعه وجود دارد و این ارزش با میزان تمایل افراد برای پرداخت در ازای آن، شناخته می‌شود؛ جامعه تنها در صورتی می‌تواند ثروت خود را افزایش دهد که هر منبع یا کالایی در دست کسی قرار گیرد که حاضر است بیشترین پول را برای آنها پردازد (خاندوزی، ۱۳۸۶: ۲۹۳).

در اقتصاد بازاری، این تضمین، در معاملات مبتنی بر اراده وجود دارد که کالاها در جایی قرار می‌گیرند که بیشترین ارزش را دارند، از این رو ثروت را به حداکثر می‌رسانند. بنابراین در صورتی که مانعی همچون هزینه‌های معاملاتی وجود نداشته باشد، معاملات، تخصیص منابع را به سمت کارایی سوق می‌دهد (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۱۱). بر همین اساس اجرای هر معامله به مثابه برداشتن گامی در جهت تحقق کارایی و تخصیص بهینه منابع است و باید اجرای قراردادها را تسهیل کند.

از سوی دیگر، در دنیای واقعی چنین فرضی که هزینه‌های معاملاتی صفر باشد، هیچ‌گاه وجود ندارد (باقری و شیخ‌سیاه، ۱۳۸۹: ۲۶)، لذا ضروری است قواعد حقوقی به گونه‌ای تبیین شوند تا این نقیصه را جبران کنند و از نتایج معاملات بازاری پیروی کنند (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۰۳). اینک با این دید، نظری به قواعد سنتی حاکم بر مورد معامله می‌اندازیم.

۲. تبیین و نقد تقسیم مورد معامله به عین معین و کلی

در حقوق ایران مورد معامله را از جهات مختلف مورد تقسیم‌بندی قرار داده‌اند. مقسم این تقسیمات

عبارت است از ماهیت، خصوصیات نوعی و شخصی و از حیث وضعیت منطقی (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۷۹). از جهت منطقی، مورد معامله به عین معین، در حکم معین و کلی فی‌الذمه تقسیم شده است (همان: ۲۸۰). در این تقسیم‌بندی، آنچه به‌وضوح حاکم است، نگاه کاملاً منطقی و شکلی است.

در اصطلاح منطقی، مفهوم یا کلی است یا جزئی؛ هیچ مفهوم دیگری غیر از این مفاهیم قابل تصور نیست و در عین حال، یک مفهوم نمی‌تواند هم جزئی باشد و هم کلی. مفهوم کلی، مفهومی است که قابل انطباق بر افراد متعدد باشد و مفهوم جزئی، مفهومی است که قابل انطباق بر افراد متعدد نباشد. این مفاهیم پس از ورود به علم حقوق تغییر نام داده‌اند: به مفهوم جزئی، عین معین و مورد معامله کلی را کلی فی‌الذمه می‌گویند. در حقوق، برای مورد معامله نوع سومی نیز در نظر گرفته شده و آن «در حکم عین معین» است. در حکم عین معین یا کلی در معین، عبارت است از فرد غیر مشخص از یک مجموعه معین (همان: ۲۸۱).

اقسام مورد معامله به تبعیت از مأخذ و منبع خود، همواره در یکی از انواع سه‌گانه محصور و محدود هستند، به نحوی که مورد معامله‌ای خارج از این سه قسم نمی‌توان تصور کرد و از میان این سه قسم هم، در هر معامله، صرفاً یکی از آنها می‌تواند، مورد معامله قرار گیرد. این نگاه به موضوع معامله، آثار اقتصادی و عملی منفی بسیاری به دنبال داشته است.

۱-۲. مواجهه قرارداد با عدم اجرا یا عدم امکان اجرا

محصور شدن مورد معامله در اقسام سه‌گانه و محدود شدن آن در یک قسم در هر معامله، احتمال مواجهه و رویارویی معامله با عدم اجرا از سوی متعهد یا عدم امکان اجرای آن را دوچندان می‌سازد. غالب معاملات بازاری براساس رؤیت فعلی یا رؤیت سابق و یا وصف عین موجود، صورت می‌پذیرد؛ در نتیجه جز در موارد معدودی، مورد معامله در عین خاصی تجسم پیدا می‌کند که معامله صرفاً باید از طریق آن صورت گیرد. تشخیص و تعیین مورد معامله در عین معین، بدین معناست که برای اجرای معامله، یک مسیر بیشتر وجود ندارد و با کوچکترین مانعی بر سر این مسیر، اجرای معامله با مشکل مواجه خواهد شد.

معمولاً در معاملات عمده، به‌خصوص معاملات تجاری، میان انعقاد معامله و اجرای معامله فاصله زمانی وجود دارد. در این مدت، بسیار اتفاق می‌افتد که متعهد (فروشنده)، مشتری بهتری پیدا می‌کند و تمایلی به اجرای معامله با خریدار اول را ندارد.

به لحاظ اقتصادی، اجرای معامله در این فرض با معیار کارایی پازنر در تضاد است؛ زیرا «عین» به کسی که بیشترین ارزش را برای آن می‌شناسد منتقل نمی‌شود. به لحاظ عملی هم، متعهد با مقایسه سود حاصل از معامله دوم با زیان ناشی از نقض قرارداد اول، به پیمان‌شکنی روی می‌آورد. عدم تمایل به اجرا، همچنین ممکن است ناشی از هزینه بالای اجرای معامله در مقایسه با پیش‌بینی قبلی متعهد باشد؛ نتیجه عدم تمایل اجرا از سوی متعهد به همراه لزوم اجرای معامله از طریق عین خاص و مشخص، قرارداد را با عدم اجرا روبه‌رو می‌سازد.

از سوی دیگر ممکن است علیرغم تمایل متعهد به اجرای معامله، به دلیل بروز مشکلاتی نسبت به عین مورد معامله، اجرای آن، با عدم امکان، روبه‌رو شود. تلف مورد معامله قبل از تسلیم، عدم قدرت بر تسلیم و تسلّم و مواردی از این دست را که حسب مورد سبب انفساخ یا بطلان معامله می‌شوند، می‌توان بر این موارد افزود.

۲-۲. عدم تطابق با قصد واقعی طرفین

در زمینه مسائل اقتصادی، مردم رفتار خود را براساس شرایط جامعه و نیازهای خود تنظیم می‌کنند و به ظرایف و دقایق علم منطقی، نظری ندارند. یک رفتار اقتصادی ممکن است با هیچ‌یک از مفاهیم منطقی تطبیق نداشته باشد و یا اینکه ترکیبی از آن مفاهیم باشد. بسیار اتفاق می‌افتد که افراد، از توصیف یک امر جزئی همچون عین معین، امری کلی را اراده می‌کنند. برای مثال، در فرضی که خریدار، مورد معامله را ندیده است و فروشنده به توصیف مورد معامله می‌پردازد، لزوماً به این معنا نیست که طرفین بر همان مورد معامله غایب قصد توافق دارند. بیان اوصاف و خصوصیات شیئی که موجود است و در بازار، اشباه و نظایر بسیار دارد، نسبت به بیان اوصاف کالایی که هنوز موجود نیست و در مرحله انتزاع است، بسیار آسان‌تر و ساده‌تر می‌باشد. بر همین مبنا، مردم در رفتار بازاری خود، به جای توصیف امر غیرموجود، شیئی موجود را توصیف و امر غیرموجود (مثل یا بدل شیئی موجود) را اراده می‌کنند. اما از آنجا که تعریف منطقی مفاهیم، مبتنی بر مرزبندی بین مفاهیم است و در صورت توصیف کالای موجود، صرفاً همان عین می‌تواند به‌عنوان مورد معامله قرار می‌گیرد، معامله از قصد طرفین دور می‌گردد و شکل بر ماهیت و محتوا غلبه می‌یابد.

۲-۳. شکل‌گیری ناکارآمد ضمانت اجراها

براساس نگاه سنتی، ضمانت اجراهای مورد معامله، به‌عنوان ابزاری جهت احقاق حق متعهدله و کیفر پیمان‌شکن می‌باشند (صفایی و الفت، ۱۳۸۹: ۴۴). بنابراین نوع و ترتیب آن‌ها، با توجه به طبیعت حق متعهدله، شکل خواهند گرفت؛ گفته شد که مورد معامله (حق متعهدله) الزاماً و منحصرأ در یکی از اقسام سه‌گانه محدود است و در هر معامله، موضوع آن اعم از معین و کلی کاملاً مشخص است. بنابراین طبیعی است تا زمانی که این حق کاملاً مشخص متعهدله قابلیت اجرا داشته باشد، در جهت احقاق حق وی، ابتدا باید همین مقصود اصلی و اولیه وی اجرا شود و دلیلی بر عدم اجرای معامله یا برهم زدن معامله وجود ندارد مگر اینکه معلوم شود، حق متعهدله قابل اجرا نمی‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

بر همین اساس، اصل اولیه در حقوق ایران، اجبار به ایفای عین تعهد است و در صورتی که اجبار به انحاء مختلف خود کارگزار نبود، به‌عنوان آخرین حربه، متعهدله، حق فسخ معامله و دریافت خسارت را دارد (نورانی، ۱۳۸۸: ۲۲۴). از سوی دیگر از آنجا که حق الزام متعهد به‌صورت گسترده و موسع، در اختیار متعهدله است و هیچ چیز او را وادار به صرف نظر کردن از این حق و انجام موضوع تعهد مقابل به‌منظور پیشگیری از زیان نمی‌کند، در صورت ورود ضرر نیز نمی‌توان او را مسئول دانست. در این شرایط، متعهدله نه تکلیف و نه انگیزه‌ای برای جلوگیری از اتلاف منابع و پرهیز از بی‌مبالاتی ندارد (سادات‌اخوی، ۱۳۸۰: ۶۴).

تلاش‌هایی که اخیراً در سطح بین‌المللی در جهت نزدیکی نظام‌های حقوقی مختلف در بحث ضمانت اجراها صورت گرفته، نقش موضوع تعهد در چگونگی شکل‌گیری ضمانت اجراها را تأیید می‌کند. برای مثال در حقوق آمریکا که ضمانت اجرای اولیه، پرداخت خسارت است، برخی از اساتید حقوقی اظهار داشته‌اند که باید بین مورد معامله مثلی و قیمی تفاوت گذارد بدین نحو که در مورد کالاهای مثلی، ضمانت اجرای پرداخت خسارت و در مورد کالاهای قیمتی، ضمانت اجرای اجرای اجباری وضع گردد (Kronman, 1987: 50) در حقوق انگلستان نیز بین اموال منقول و غیرمنقول قائل به تفکیک شده‌اند (Eric Brousseau به نقل از انصاری، ۱۳۹۰: ۴۹۲) و در اصول حقوق قراردادهای بازرگانی بین‌المللی، بین تعهدات پولی و تعهدات غیرپولی، تفکیک صورت گرفته است (مواد ۱-۲-۷ و ۲-۲-۷).

در هر حال، شکل‌گیری ضمانت اجراها در حقوق ایران که نتیجه طبیعی و منطقی نگاه

صوری به مورد معامله است، نظری به کارایی یا ناکارآمدی ندارد و نتایج منفی بسیاری به دنبال داشته که برخی از آنها (به تفکیک) مورد اشاره قرار می‌گیرند.

۱-۳-۲. اجرای اجباری

نظریه اجرای اجباری از آغازین روزهای طرح، با مشکلات و ایرادات جدی نظری و عملی مواجه بوده است و لذا در برخی از نظام‌های حقوقی همچون کامن‌لا، به‌عنوان راه جبران دومی پذیرفته شده و در صورتی که از طریق دیگری امکان جبران خسارت وجود نداشته باشد، حکم به اجرای عین قرارداد به نفع متعهدله صادر می‌شود (صفایی و الفت، ۱۳۸۹: ۵۴). در نظام حقوقی ایران، مشهور، اجرای اجباری را جز در موارد مصرح، بر حق فسخ مقدم می‌دارد (صادقی نشاط، ۱۳۸۸: ۲۹۷ و ۲۹۸) و نویسندگان بزرگ حقوق مدنی و بسیاری از فقهای متقدم و متأخر نیز، قائل به این نظر هستند (شیخ انصاری، ۱۳۷۵: ۲۸۵؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۳: ۲۱۹؛ امامی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۴۸۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۳۸؛ صفایی، ۱۳۸۴: ۲۵۰-۲۴۹). حتی نویسندگانی که با نظریه اجرای اجباری به مخالفت برخاسته‌اند نیز اذعان دارند که اجبار به انجام عین تعهد همواره در حقوق ما حاکم بوده است (صادقی نشاط، ۱۳۸۸: ۲۹۷) و در نقطه مقابل در قوانین ایران نص صریحی مبنی بر اعطای مستقیم و اولیه حق فسخ در صورت تخلف متعهد وجود ندارد (شیروی، ۱۳۷۷: ۵۶-۵۵) لیکن به‌دلیل معضلات عملی بسیار زیاد این نظریه، نویسندگان سعی کرده‌اند از طرق مختلف (استقرای در قوانین، استفاده از نظریات برخی فقها، ارائه تفسیر نوین از اصل لزوم و...) اعتبار این نظریه را زیر سؤال برند. در هر حال صرف نظر از نظریات مختلف در این زمینه، آنچه در عمل در حقوق ایران حاکم است و بی‌عدالتی‌ها و معضلات ذیل را باعث شده، تقدم اجرای اجباری است.

۱-۳-۲-۱. مخالفت با اصول حقوق تجارت

در بیشتر موارد، در قراردادهای تجاری به‌ویژه قراردادهای تجاری بین‌المللی، اجرای عین تعهد بعد از نقض قرارداد، مطلوب طرفین نیست و در پاره‌ای از موارد هم، حتی عقلایی و اصلاً امکان‌پذیر نیست، چون فرایند طولانی پیش‌بینی شده برای این امر، موجب بروز خسارتی می‌شود که کمتر قابل تدارک است و با اصل سرعت در معاملات تجاری معارض است (اسکینی، ۱۳۸۶: ۴۵).

در حقوق تجارت به خصوص تجارت بین الملل، مهم ترین دغدغه، خلف وعده تجار است. زیرا هر تاجری سرمایه محدودی دارد که ابزار کار وی محسوب می شود و انجام تعهدات او بستگی تام به انجام به موقع تعهدات و وعده های شرکای تجاری اش دارد. تخلف آنان منجر به تخلف وی نیز می شود و در نتیجه موجب از دست رفتن اعتبار تجاری شخص می گردد و او را به ورطه ورشکستگی می کشاند. به همین ترتیب، اگر این اتفاق برای سایر تجار رخ دهد، اقتصاد جامعه متزلزل می شود، لذا قانونگذار باید ترتیبی مقرر نماید که به این نتیجه نامطلوب و همچنین کندی در روند معاملات تجاری منجر نشود (عرفانی، ۱۳۸۶: ۱۷). از دیدگاه تجاری، نقض کننده قرارداد، مجرم، متخلف و یا حتی همیشه خطا کار نیست، بلکه در بسیاری از مواقع، اجرای تعهد با مانعی روبه رو می شود که از نظر اقتصادی نه تنها مقرون به صرفه نیست، چه بسا زیان بار هم هست. بنابراین عدم اجرای قرارداد در پاره ای از موارد، منطقی و اقتصادی است و به نفع متعهد، متعهدله و جامعه است. نتیجه کلام این که، اصرار بیش از حد بر انجام عین تعهد با اصول اولیه حقوق تجارت، سازگاری ندارد. با توجه به رشد جوامع، توسعه و پیچیدگی روابط و مبادلات اقتصادی در جهان امروز به قواعدی نیازمندیم که اقتضای سرعت و مشخص شدن سریع سرنوشت معاملات را در پی داشته باشد.

۲-۱-۳-۲. ضوری بودن

در نظام های حقوق موضوعه همچون ایران، با توجه به طولانی بودن دادرسی ها و مشکلات عملی، الزام متعهدله جهت رجوع به دادگاه و تقاضای اجبار، در پاره ای از موارد، یک حکم ضروری است و باعث عسر و حرج متعهدله می شود. فرض کنید شخصی برای مراسم بسیار مهم خود با رستورانی قرارداد می بندد که در تاریخ معینی از مهمانان او پذیرایی نماید. چند روز مانده به آن تاریخ، یکی از بستگان نزدیک صاحب رستوران فوت می کند و به شخص متعهدله اعلام می نماید، در تاریخ مقرر، رستوران تعطیل است و یا خود شخص، از اوضاع و احوال متوجه این امر شود. حال آیا در مثل چنین صورتی، اصرار بر اجبار به انجام عین تعهد، منطقی و ممکن است؟ آیا متعهدله و حتی متعهد در اثر این اصرار متضرر نمی شوند؟

۳-۱-۲. افزایش حجم دعاوی و اطاله دادرسی

در عرصه حقوق تجارت، باید به عرف بازار و منطق ساده تجار احترام گذاشت و صرف نظریه پردازی و تحلیل ذهنی نمی‌تواند کارآمد باشد. اجبار و الزام متعهد در بسیاری از موارد در عالم ذهن و اعتبار ممکن است؛ حتی اگر بپذیریم به‌طور قطع، در همه قضایا به موجب حکم دادگاه، چنین چیزی واقع می‌شود، باز در حقوق تجارت مطلوب نیست. زیرا تاجر نمی‌خواهد، خود را درگیر تشریفات طولانی و پیچیده رسیدگی قضایی یا داوری بنماید و سرنوشت اموالش را که می‌تواند به دست خود رقم بزند به دیگران بسپارد و در انتظار بماند که به آن می‌رسد یا نه. قاعده اجبار و الزام متعهد به انجام عین تعهد، نیاز به گذراندن مراحل طولانی دادرسی دارد؛ ارائه دادخواست اجبار متعهد و پرداخت هزینه دادرسی توسط متعهدله (ماده ۲۳۷ ق.م) اجرای تعهد به هزینه متعهد توسط متعهدله یا ثالث در صورت عدم اجرا توسط متعهد (ماده ۲۳۸ ق.م) و نهایتاً حق فسخ معامله (ماده ۲۳۹ ق.م).

با تأمل در این قواعد و مقررات، به راحتی می‌توان تصور کرد که مقدار زیادی از پرونده‌های حقوقی به جهت این‌گونه قواعد در ترافیک رسیدگی قرار می‌گیرند.

۲-۳-۲. حق فسخ

مطابق قواعد موجود، نتیجه اعمال حق فسخ، اجرای قرارداد نیست بلکه بازگشت به جای پیشین است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۳۳)، بنابراین به لحاظ اقتصادی تنها مزیتی که می‌توان برای حق فسخ، متصور شد، جلوگیری از بروز خسارت یا افزایش خسارت است؛ لیکن در سایر موارد، نقشی در تحقق یا افزایش کارایی ندارد. در واقع مبنای حق فسخ مزبور، لاضرر است (همان: ۳۲۹)، در حالی که در تحلیل اقتصادی، بر این نکته تأکید می‌شود که مبنای قواعد حقوقی از جمله حق فسخ، باید کارایی اقتصادی باشد. این گرایش تأکید دارد که اگر کارایی را مبنای حق فسخ در نظر بگیریم، علاوه بر گسترش قلمرو حق فسخ، ضمن رعایت ملاحظات اقتصادی جدید، موارد سستی را هم در نظر گرفته‌ایم.

در حال حاضر جایگاه حق فسخ، بعد از نقض قرارداد و صرفاً در اختیار متعهدله است اما گاهی وضعیتی پیش می‌آید که قبل از نقض قرارداد و حتی قبل از اجرای قرارداد، زیان‌های ناشی از اجرای تعهد بر منافع آن فزونی می‌یابد. در چنین شرایطی اجرای قرارداد، مغایر با کارایی اقتصادی است. بنابراین اگر کارایی را مبنای حق فسخ بدانیم، در این وضعیت،

می‌توان حتی قبل از اجرای قرارداد، برای «متعهد» اجازه فسخ معامله را قائل شد. این گرایش به خلق نظریه‌ای نوین در عرصه تحلیل اقتصادی حقوق به نام «نقض کارآمد» منجر شده است. مطابق این نظریه، چنانچه هزینه‌های اجرای تعهد برای طرفین، بیشتر از سود آن باشد، باید فسخ و نقض قرارداد را جایگزین اجرای قرارداد نمود؛ زیرا چنین فسخی منجر به استفاده بهتر از منابع می‌شود (Friedman, 1989: 19). براساس نظریه نقض کارآمد، در صورتی که در اثر فسخ قرارداد و پرداخت خسارت، دست کم شرایط یکی از طرفین بهتر از قبل شود، بدون اینکه وضعیت دیگری وخیم‌تر شود، چنین فسخی از نظر اجتماعی کارآمد است. این محاسبه بر مبنای معیار پارتو و معیار کالدور - هیکس است. هزینه‌های اجرای قرارداد، وقتی از منافع آن بیشتر است که وقوع حادثه محتمل الوقوعی، منابع لازم برای اجرای قرارداد را در استفاده جایگزین، بسیار ارزشمندتر می‌نماید. این وضعیت، ناشی از دو عامل حادثه قریب‌الوقوع مطلوب و نامطلوب است. هر دو حادثه (مطلوب و نامطلوب) ارزش منابع را از نظم عادی خارج می‌نمایند.

در اثر وقوع حادثه قریب‌الوقوع نامطلوب، هزینه اجرا افزایش می‌یابد به نحوی که از منافع مورد انتظار طرفین، فراتر رفته و متعهد را به پیمان‌شکنی ترغیب می‌کند. برای نمونه، اعتصاب، هزینه گزافی را برای تکمیل به موقع برنامه ساخت، وارد می‌کند. در این وضعیت، اجبار متعهد به تکمیل به موقع پروژه ساخت، به معنای تحمیل شرط ناکارآمد به وی است و موجب اتلاف منابع می‌گردد.

از سوی دیگر در اثر وقوع حادثه محتمل‌الوقوع مطلوب، عدم اجرای تعهد از طریق عین خاص، سودمندتر از اجرای آن است. برای مثال، فروشنده‌ای که تعهد نموده کالایی را به خریدار تسلیم کند، شخص ثالثی پیشنهاد بهتری برای کالا ارائه می‌نماید (Cooter and Ulen, 2000: 238).

حال اگر فروشنده ملزم به تسلیم آن کالای خاص به خریدار اول باشد، از لحاظ اقتصادی، قرارداد مزبور، قراردادی ناکارآمد خواهد بود؛ زیرا عین به کسی که بیشترین ارزش را برای آن قائل است منتقل نشده و تخصیص بهینه عین صورت نخواهد گرفت. علاوه بر این اگر سود حاصل از قرارداد دوم، برای فروشنده بیشتر از خسارت مربوط به نقض قرارداد اول باشد؛ وی نیز تمایلی به اجرای قرارداد اول نخواهد داشت و به پیمان‌شکنی روی می‌آورد. از این رو نویسندگان معتقدند باید در چنین شرایطی به متعهد اجازه داد تا با فسخ معامله و پرداخت خسارت متعهدله، با مشتری دوم قرارداد منعقد کند. بر این اساس وضعیت

متعهد بهتر از قبل می‌شود و به متعهدله نیز خسارتی وارد نمی‌شود (معیار پارتو) و عین نیز به مشتری دوم که ارزش بیشتری برای آن قائل است منتقل می‌شود (معیار پازنر). به عقیده تحلیل‌گران اقتصادی حقوق، این گونه رفتار را باید تشویق کرد. زیرا متعهد با سود بردن از نقض قرارداد، پس از جبران خسارت طلبکار، یک گام به سوی توزیع اقتصادی و اجتماعی مطلوب منابع برمی‌دارد (Birmingham, 1970: 273).

۳-۳-۲. مسئولیت قراردادی

مسئولیت قراردادی عبارت است از: «التزام متعهد به جبران خسارتی که در نتیجه عدم اجرای قرارداد به طرف او وارد می‌شود». این خسارت، به وسیله دادن مبلغی پول جبران می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۵۶). در نگاه سنتی که اجرای اجباری ضمانت اجرای اولیه نقض قرارداد محسوب می‌شود، علاوه بر هزینه‌بر بودن این مکانیزم، تعارض با اصول تجاری و سایر چالش‌هایی که به آنها اشاره شد، رفتار قانونی که از متعهدله، انتظار می‌رود، همواره اقتصادی نخواهد بود مطابق این مکانیزم، بعد از انعقاد قرارداد، متعهدله یا باید منتظر اجرای قرارداد باشد یا انتظار نقض قرارداد را داشته باشد تا بتواند با توسل به ضمانت اجرای اجبار متعهد، به حق خود برسد. در واقع اجرای اجباری که به صورت گسترده در اختیار متعهدله قرار می‌گیرد، هیچ مسئولیتی را بر دوش وی قرار نمی‌دهد تا از نقض قرارداد جلوگیری کند. این ترتیب در بسیاری موارد سبب کاهلی در رفتار متعهدله و بروز هزینه‌هایی می‌شود که متعهدله به راحتی می‌توانست از آنها جلوگیری کند (سادات‌اخوی، ۱۳۸۰: ۶۴).

۳. اهداف اقتصادی حقوق قراردادها

تحلیل اقتصادی حقوق در وهله اول به توصیف قواعد حقوقی می‌پردازد و در صورت ناکارآمدی آن قواعد، براساس مبنا و اهداف اقتصادی آنها، به تجویز قواعد کارآمد اقدام می‌کند. بر این اساس، پس از روشن شدن ناکارآمدی نگاه سنتی به مورد معامله و به منظور تبیین اقتصادی آن، ابتدا اهداف اقتصادی قراردادها به طور مختصر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. اجرای معاملات کارآمد

از نظر اقتصادی، حقوق قراردادها باید به گونه‌ای طراحی شوند که به موجب آنها، صرفاً قراردادهایی که از نظر اجتماعی کارآمد هستند، اجرا شوند. در صورتی که هزینه اجرا از نظر

متعهد، مورد محاسبه قرار گیرد، مدیون از نظر منطقی به این صورت عمل می کند که اگر هزینه اجرا برای او بیشتر از هزینه وارد به او در اثر نقض قرارداد باشد، قرارداد را نقض خواهد کرد؛ ولی اگر هزینه اجرا کمتر از هزینه نقض باشد، قرارداد را اجرا می کند. در واقع، مدیون در صورتی انگیزه کارآمد برای اجرای قرارداد دارد که هزینه وارد بر او در صورت نقض قرارداد برابر با سودی است که طرف دیگر در صورت نقض از دست خواهد داد. این وضعیت، در مورد نقض قرارداد، طلبکار را در موقعیتی قرار می دهد که گویی قرارداد اجرا شده است.

دیگر نقش اقتصادی مهم حقوق معاملات، تنظیم مجموعه ای از عوامل معافیت در اجرای قرارداد است به گونه ای که اجرای قراردادهای کارآمد مورد تشویق قرار گیرند و از اجرای قراردادهای ناکارآمد جلوگیری کند.

برخی از نویسندگان بر این باورند که قراردادهایی که معیار برتر پارتو را داشته باشند، کارآمد نیستند. در صورت رعایت این معیار، دست کم شرایط یکی از طرفین بهبود می یابد و طرف دیگر هم زبانی نمی بیند (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

۳-۲. مبارزه با فرصت طلبی

یکی دیگر از اهداف حقوق قراردادی، مبارزه با فرصت طلبی در قراردادهایی است که تعهدات طرفین به طور همزمان اجرا نمی شود. زیرا در چنین مواردی امکان دارد یکی از طرفین پس از دریافت سهم قراردادی، از انجام تعهد، خودداری ورزد. قواعد معاملاتی باید به گونه ای طراحی شوند تا ضمن جلوگیری از فرصت طلبی، به اجرای قراردادهای کارآمد هم کمک کنند.

۳-۳. کاستن از هزینه های معاملاتی

از دیدگاه اقتصادی، هزینه های معاملاتی یکی از مهم ترین موانع تمایل به تشکیل یا اجرای معامله و همچنین از علل ناکارآمدی معاملات است.

در علم اقتصاد، منظور از هزینه های معاملاتی هزینه انجام یک مبادله اقتصادی است. قیمت مورد معامله، هزینه حمل و نقل هرگونه موضوع مادی، هزینه پیدا کردن طرف معاملاتی، هزینه های گفتگو و چانه زنی، هزینه های کسب اطلاعات، نگارش و تنظیم قرارداد، وقتی که صرف خرید می شود، هزینه های اجرا و هزینه هایی از این دست، گاهی اوقات، فرد را از

تشکیل یا اجرای معامله منصرف می‌کند. در برخی موارد هم که اجرا صورت می‌گیرد، به دلیل هزینه‌های بسیار بالا، بر منفعت معامله غلبه پیدا می‌کند و مانع تحقق کارایی می‌شود، از این رو قواعد معاملاتی باید در جهت کاستن از این هزینه‌ها تبیین شوند (باقری و شیخ سیاہ، ۱۳۸۹: ۳۳).

۳-۴. بازداری طرفین از بی احتیاطی در فرایند معامله

یکی دیگر از هدف‌های حقوق قراردادی از دیدگاه اقتصادی، بازداشتن از بی احتیاطی در فرایند عقد است که موجب اعتماد زیان‌بار می‌شود و این اعتماد از نظر اقتصادی روا نیست. بنابراین در طراحی قواعد مربوط به نقض تضمینات آشکار یعنی تدلیس، اشتباه قراردادی و غیر حقوق، باید مسئولیت ناشی از پیامدهای منفی را به طرفی منتقل سازد که با رعایت احتیاط‌های هزینه‌بخش، می‌توانست از وقوع آن حادثه زیان‌بار جلوگیری کند یا مسئولیت را بیمه کند (فریدمن، ۱۳۸۰: ۴۶).

۴. تعیین مورد معامله بر اساس تحلیل اقتصادی تشکیل معامله

۴-۱. مبنای اقتصادی تشکیل معامله

بر اساس نگاه سنتی، مبنای تشکیل معامله، دستیابی به عین کالای طرف مقابل است؛ معامله‌کننده بدین سبب حاضر به انجام معامله می‌شود که کالای باارزش مورد معامله را به دست آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۳۳). مطابق این دیدگاه، عین دارای حیثیت و ارزش ذاتی است و هر کالایی بر حسب ارزش ذاتی خود است که دارای قیمتی می‌باشد. در این دیدگاه که ریشه در دوران مبادله کالا به کالا دارد، بر «عین» به عنوان ارزشی که متعاملین بر مبنای آن معامله می‌کنند، تأکید فراوانی می‌شود و قواعد معاملاتی نیز حول این مفهوم تنظیم می‌شود. بر همین اساس گفته شده که «مورد معامله باید عین باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۴). این گرایش که مدت‌ها در علم اقتصاد نیز حاکم بود، تعیین قیمت و ارزش یک کالا را در طرف عرضه جستجو می‌کرد.

برخلاف نگاه سنتی، در نظریات مکاتب جدید اقتصادی همچون مکتب نئو کلاسیک، مبنای تشکیل معامله، «برطرف نمودن و ارضای نیازهای اقتصادی افراد» است. افراد برای این منظور اقدام به انجام معامله می‌کنند تا نیاز خود را از طریق کالای مورد معامله برطرف نمایند. بنابراین از نظر مصرف‌کننده، آن کالایی دارای ارزش است و او حاضر به خرید آن می‌باشد که بتواند نیاز وی را برطرف نماید و مطلوب او باشد (همان: ۱۰).

کارل منگر و فردریش ویزر از جمله اقتصاددانان مکتب اتریش معتقدند که ارزش یک کالا، براساس مطلوبیت آن سنجیده می‌شود و با برآورد ذهنی مصرف‌کننده مشخص می‌شود. یعنی این که مصرف‌کننده فکر می‌کند یک کالا تا چقدر برایش سودمند و باارزش است (لاژوزی، ۱۳۶۷: ۱۹۴). ویلیام استانلی جونز، اقتصاددان نئوکلاسیک، در تحقیقات خود نشان داد که افراد عاقل، تصمیمات مصرفی خود را براساس مطلوبیت حاصل از هر کالا می‌گیرند (ساموئلسن و هاوس، ۱۳۸۴: ۱۶۹). لئون والراس از بنیانگذاران مکتب مارژینالیست نیز بر پایه نظریه مطلوبیت، به جای این که تعیین قیمت را در طرف عرضه ببیند آن را در طرف تقاضا جستجو کرد (لاژوزی، ۱۳۶۷: ۲۰۳). زمینه‌های این نظریه در فقه، به‌ویژه در مباحث فقهای معاصر در تعریف «مال» نیز مشاهده می‌شود. بساری از فقها، مال و مالیت را از مفهوم مادی و محسوس خود، خارج ساخته و معتقدند که مال آن چیزی است که نسبت به آن تمایل و رغبت وجود داشته باشد و مطلوب طرفین باشد (حسینی روحانی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۲).

امروزه «تئوری مطلوبیت» یکی از نظریات رایج در علم اقتصاد است که در آن به جای «عین کالا» بر «مطلوبیت کالا» تأکید می‌شود. براساس این تئوری ارزش کالاها ذاتی نیست بلکه برحسب مطلوبیتی است که برای افراد ایجاد می‌کنند. مطلوبیت کالا هم براساس تمایل افراد به پرداخت (نقدی یا غیرنقدی) و به دست آوردن آن، مورد محاسبه قرار می‌گیرد. بر مبنای این نظریه، قیمت کالا در میان دو مرز مطلوبیت مصرف‌کننده و تولیدکننده قرار می‌گیرد. مرز بالای قیمت، مطلوبیت کالا از نظر خریدار و مرز پایین قیمت، مطلوبیت کالا از نظر فروشنده است. یعنی یک خریدار تا چه میزان حاضر است بابت یک کالا بپردازد و یک فروشنده، پایین‌ترین قیمتی را که با آن حاضر است کالا را بفروشد چقدر است (نمازی، ۱۳۸۴: ۷۸). تقابل پیوسته این دو مطلوبیت در معاملات، غالباً قیمت کالاها را در سطحی که به آن قیمت تعادلی یا قیمت بازاری می‌گویند، نگه می‌دارد. بنابراین از قیمت بازاری کالا، می‌توان سطح مطلوبیت آن را به دست آورد.

کاربست تئوری مطلوبیت در روابط معاملاتی، بیانگر این نکته است که عین مورد معامله، به صورت تابعی از مطلوبیت است و به میزانی که در رفع نیازهای اقتصادی (میزان مطلوبیت) مناسب باشد، ارزش دارد و مصرف‌کننده به همان میزان، حاضر به پرداخت برای آن می‌باشد. تکیه بر مطلوبیت به جای عین، این مزیت را دارد که بدل و جایگزین عین هم می‌تواند به عنوان مورد معامله قرار گیرد؛ چرا که مطلوبیت عین و بدل در اکثریت موارد،

برای خریدار، یکسان است. در حقیقت مورد معامله، آن چیزی است که مطلوبیت خریدار را فراهم کند خواه عین مذکور در قرارداد باشد یا بدل و جایگزین آن؛ زیرا برای خریدار رسیدن به آن سطح از مطلوبیت مهم است و این که دقیقاً از چه طریقی به آن دست یابد، در درجه دوم از اهمیت قرار دارد. به عبارت دقیق‌تر، عین، یکی از طرق رسیدن به مطلوبیت مورد انتظار خریدار است و آن چه موضوعیت دارد، همان مطلوبیت مورد نظر است.

۲-۴. تحلیل فعالیت روانی معامله‌کننده

در مباحث سنتی حقوقی نیز، حقوقدانان به منظور تفکیک ماهوی قصد و رضا و در بیان مراحل فعالیت روانی معامله‌کننده، به طور غیرمستقیم به جدایی میان «عین» و «ارزش یا مطلوبیت» نظر داشته‌اند، بدون این که مستقیماً به آن اشاره کنند یا تحلیل‌های خود را بر آن مبتنی سازند. گفته شده به منظور تشکیل معامله، ابتدا تصویر فروش یا خرید کالا در ذهن معامله‌کننده خطور می‌کند و در مرحله بعد به سنجش این خرید یا فروش می‌پردازد. پس از سنجش، اگر خرید یا فروش را مناسب ببیند، بدان مایل می‌شود و نهایتاً به خرید یا فروش اقدام می‌کند (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). نکته‌ای که در این تحلیل روانی، بدان اشاره نشده و مغفول مانده، این است که سنجش خرید یا فروش و رضایت به آن، بر چه اساسی صورت می‌گیرد. «سنجش» در لغت عبارت است از «چیزی را با چیزی مقایسه کردن» یا «ارزش چیزی را براساس چیزی تعیین کردن» (دهخدا، ۱۳۳۹، ذیل «سنجش»). سؤالی که مطرح می‌شود این است که در این فعالیت روانی، خرید یا فروش، با چه چیزی مقایسه می‌شود و یا ارزش کالای مورد نظر براساس چه چیزی تعیین می‌شود و مهم‌تر این که اگر ارزش کالا براساس چیز دیگری تعیین می‌شود، کدام یک از آن دو، اصل است؟ روشن است که در سنجش خرید یا فروش کالا، ارزش کالای مورد نظر، براساس ارزش دیگری تعیین می‌شود و تصمیم به خرید یا فروش آن کالا، تابعی از آن مطلوب بالاتر است که در تعبیر اقتصاددانان «مطلوبیت مورد انتظار» برای ارضای نیاز اقتصادی فرد، نامیده می‌شود. بنابراین آنچه در این فرایند روانی، اصل است و مبنای معامله را تشکیل می‌دهد، دستیابی به این مطلوبیت مورد انتظار است.

۵. موقعیت قراردادی مورد انتظار به عنوان موضوع تعهد مدیون

مشخص شد که متعهدله از تشکیل معامله به دنبال سطحی از مطلوبیت برای رفع نیاز مادی یا

معنوی خود است و متعهد وظیفه دارد آن مطلوبیت موردنظر را برای وی فراهم آورد. این نگاه اقتصادی، طبیعتاً نگرش ما به موضوع تعهد مدیون را که تا پیش از این در عین مادی و محسوس خاصی خلاصه می‌شد، دچار تحول می‌سازد. لذا ضروری است، تحلیلی اقتصادی از مورد معامله و موضوع تعهدی که مدیون برعهده دارد، متناسب با تحلیلی که از مبنای تشکیل معامله بیان شد، ارائه شود. برای این منظور، ابتدا باید مشخص شود، موضوع تعهد و مورد معامله باید دارای چه خصوصیت و ویژگی باشد و چه چیزی صلاحیت این را دارد که به‌عنوان موضوع معامله قرار گیرد.

۱-۵. لزوم مالیت داشتن مورد معامله

مطابق ماده (۲۱۴) قانون مدنی، «مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین، تعهد تسلیم یا ایفای آن را می‌کنند» و براساس ماده (۲۱۵) این قانون «مورد معامله باید مالیت داشته ... باشد».

مفهوم سنتی مال عبارت از کالایی مادی است که مورد دادوستد قرار می‌گیرد و دارای ارزش است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۳۲) ولی پیشرفت‌های زندگی کنونی به تدریج، آن را از این معنی محدود و ابتدایی، خارج ساخته است، چندان که امروزه به تمام عناصر گوناگون دارایی نیز مال گفته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰). حقوق معنوی، مانند حق اختراع و تألیف و سرقتی و نام تجاری، از ارکان مهم دارایی است، بدون این که پایه و مصداق مادی و محسوس داشته باشد، هرچند که ممکن است با ابزار مادی و عینی، ابراز و ارائه گردند. امروزه حقوق معنوی، ارقام بسیار بزرگی از اموال را تشکیل می‌دهند (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۸۵). به‌طور خلاصه در رابطه با مفهوم مال باید به چند نکته توجه کرد:

۱. مال و ارزش اقتصادی آن، نتیجه رغبتی است که اشخاص برای به دست آوردن چیزی، در خود، احساس می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰). بنابراین مال، هر چیزی است که در عرف دارای تقاضا و ارزش باشد یا این که عقلاً ارزش آن را در روابط خاص قراردادی تأیید کنند؛ خواه مادی و محسوس باشد خواه معنوی یا اعتباری (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۱۶).

۲. تحول مفهوم مال به همراه تمایل عرف در گسترده شدن قلمرو معامله، ضرورت تحول مفهوم عین که مختص کالاهای مادی است، را می‌رساند. از یک‌سو، پاره‌ای از اقسام سنتی عین وجود دارند که آنها را نمی‌توان در خارج یافت. چنان که یک خروار گندم (به‌طور کلی)

تنها در ذهن، قابل تصور است و به همین اعتبار نیز موضوع دادوستد قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۲). از سوی دیگر، امروزه اموالی وجود دارد که تنها در عالم اعتبار می‌توان وجودی برای آنها تصور کرد و عرف نیز نه تنها آنها را در زمره منافع نمی‌داند بلکه انتقال آنها را بیع و نوعی معامله می‌شمارد. معامله نهادی عرفی است و قواعد آن متناسب با تحول عرف، باید توسعه یابند؛ همچنانکه برخی از فقهای برجسته متأخر به این حقیقت اشاره کرده‌اند.^۱

۲-۵. مفهوم موقعیت قراردادی مورد انتظار

براساس تحلیل اقتصادی تشکیل معامله، افراد به هنگام تشکیل قرارداد، اهداف و مقاصد خود را دنبال می‌کنند و عین در درجه دوم از اهمیت بوده و تابع آن است. هدف متعاملین از تشکیل قرارداد نیز، دستیابی به سطحی از مطلوبیت، برای رفع نیاز خود می‌باشد.

امروزه طرفین به هنگام تصمیم به اقدام برای تشکیل معامله، در زمان مذاکره و تشکیل قرارداد، برای خود، موقعیتی را متصور و قصد می‌کنند و در طول مذاکره سعی می‌کنند آن را برای طرف مقابل ترسیم کنند و از او انتظار دارند که این موقعیت را برای وی فراهم آورد؛ ذکر عین مربوطه هم در همین راستا می‌باشد. در واقع متعهدله انتظار دارد که متعهد، او را در موقعیت مالک شدن عینی با خصوصیات و اوصاف مذکور قرار دهد.

این موقعیت که متعهدله انتظار دارد از اجرای قرارداد، به‌منظور رسیدن به مطلوبیت مورد نظر او جهت رفع نیازش، برای وی حاصل شود، در عرف، دارای ارزش مالی است و می‌تواند مستقلاً موضوع تعهد قرار گیرد (ایزانلو، عباسی حصوری و شعبانی کندسری، ۱۳۹۱: ۵۹). البته به دلیل اینکه این امر، ضابطه و معیار می‌خواهد و غالباً در موقع دعوا، هر یک از طرفین قرارداد، چیزی را مدعی می‌شوند و دستیابی به انتظار و معهود حین عقد مشکل می‌شود، «معیار نوعی» در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی انتظارات متعارف، معقول و منطقی طرفین عقد در شرایط و اوضاع و احوال مشابه (صفایی و الفت، ۱۳۸۹: ۶۰).

این ترتیب، همانند عین کلی فی‌الذمه در حقوق سنتی است که به هنگام تشکیل قرارداد،

۱. به عقیده شیخ انصاری، بیع ماهیتی عرفی دارد و بعد از ظهور اسلام، حقیقت شرعیه متشرعه پیدا نکرده است؛ ثم الظاهر: أن لفظ البيع ليس له حقيقة شرعية ولا متشرعية بل هو باق علی معناه العرفی (انصاری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ج ۳، ۱۰).

در نظر طرفین وجود خارجی ندارد و متعهد، برعهده می‌گیرد که در زمان اجرا، مصداق مادی را در اختیار متعهدله قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۲)، ولی چون در ذهن، قابل تصور و اعتبار است و موضوع دادوستد قرار می‌گیرد، دارای ارزش مالی است. بنابراین موقعیت قراردادی مورد انتظار، می‌تواند به‌عنوان موضوع تعهد مدیون و مورد معامله، قرار گیرد.

۱-۲-۵. اجرای موقعیت قراردادی مورد انتظار

براساس موقعیت قراردادی مورد انتظار، نه متعهد ملزم به تأدیه عین خاصی است و نه متعهدله حق الزام متعهد به تسلیم عین مشخص را دارد؛ زیرا تعهد مدیون، تحقق موقعیت مورد انتظار است نه تسلیم عین خاص. این موقعیت نیز از طریق عین مذکور در قرارداد، بدل آن و حتی پرداخت نقدی (ثمن+هزینه‌ها) به گونه‌ای که متعهدله بتواند بدون صرف هیچ‌گونه هزینه دیگری مالک عین شود، قابل تحقق است. این میدان عمل، علاوه بر نفع هر دو طرف، به سود جامعه نیز خواهد بود.

در غالب موارد، برای متعهد مقرون به‌صرفه است که همان عین مذکور در قرارداد را در اختیار متعهدله قرار دهد؛ زیرا معمولاً آن عین در اختیار اوست و هزینه اجرای کمتری برای متعهد به دنبال دارد اما گاهی به دلایلی همچون دوری عین از محل اجرا و مواردی از این دست، هزینه اجرا از طریق عین مزبور، برای متعهد بسیار بالا خواهد بود. بنابراین متعهد تمایل دارد تا از طریق بدل عین که هزینه اجرای کمتری دارد، قرارداد را اجرا کند. برای متعهدله نیز سودمند است؛ زیرا سریع‌تر به مقصود خود می‌رسد. علاوه بر این در مواردی، به‌خصوص در قراردادهای کلان تجاری که اجرای آنها پیچیده و زمان طولانی می‌طلبد، متعهد تحت شرایطی تمایل دارد سریعتر از رابطه قراردادی با متعهدله رهایی یابد و قرارداد جدیدی منعقد نماید. در چنین وضعیتی اگر متعهد نتواند به طریقی از قرارداد، رهایی یابد، به کارشکنی و نقض پیمان، روی می‌آورد و متعهدله نیز متضرر خواهد شد. ولی براساس موقعیت قراردادی مورد انتظار، متعهد می‌تواند از طریق بدل و یا با استرداد ثمن قراردادی به اضافه جبران کمبود ثمن بازاری در زمان اجرا و پرداخت تمامی هزینه‌های اجرا، متعهدله را در وضعیتی قرار دهد که گویی قرارداد اجرا شده است، به نحوی که بدون صرف هیچ‌گونه هزینه دیگری موقعیت ناشی از قرارداد برای متعهدله، محقق شود. این ترتیب از یک سو، متعهد را از قرارداد اولیه

رهایی می‌بخشد و از سوی دیگر متعهدله را از کارشکنی و نقض قرارداد و ایراد خسارت در امان نگه می‌دارد. در نقطه مقابل هرگاه این ضرورت برای متعهدله نیز وجود داشته باشد، خود او می‌تواند عین را تهیه و هزینه آن را از متعهد دریافت کند.

بدین ترتیب، طرفین معامله رفتار خود را براساس منطق و اصول اقتصادی تنظیم می‌کنند و در هر مورد براساس منافع حاصله و زیانهای وارده، تصمیم به تأدیه عین مذکور در قرارداد یا بدل یا پرداخت نقدی می‌گیرند.

۲-۲-۵. کارایی اقتصادی نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار

براساس نظریه موقعیت قراردادی، بسیاری از قواعد ناکارآمد سنتی، موجودیت خود را از دست داده و جای خود را به بازار که بسیار کارآمدتر است، می‌دهند. برای مثال، اگر «عین» صرفاً ابزار رسیدن به مطلوب و موقعیت قراردادی مورد انتظار باشد و امکان جایگزینی عین (با همان سطح مطلوبیت) هم وجود داشته باشد، در فرض تلف عین قبل از تسلیم، جز در موارد استثنایی، نیازی به نظریه انفساخ معامله‌ای که می‌توانست کارآمد باشد، نیست؛ چرا که اساساً مورد معامله تلف نشده تا بتوان حکم به انفساخ داد بلکه صرفاً یکی از ابزارهای تحقق موقعیت قراردادی تلف شده است. فروشنده می‌تواند به جای استرداد ثمن و تحمل ضرر ناشی از تلف عین، عین دیگری تهیه کرده و به خریدار تسلیم کند.

از سوی دیگر، هنگامی که شروط قراردادی و اوصاف عین مورد معامله به وسیله نیروهای بازار تعیین می‌شود و تصور خریدار، فروشنده و حتی ثالث، از عین، یکسان است، نیازی نیست تسلیم را جزء تعهدات خاص فروشنده بدانیم؛ نه فروشنده ملزم به تسلیم عین مشخصی است و نه خریدار می‌تواند الزام فروشنده به تسلیم عین خاصی را درخواست کند؛ در چنین وضعی، اقتضای رفتار متعارف از سوی طرفین این است که اگر تهیه عین از جانب خریدار، هزینه کمتری داشته باشد، وی به تهیه عین اقدام کند و هزینه آن را از فروشنده دریافت کند (سادات‌اخوی، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۴). هدف، تحقق موقعیت قراردادی مورد انتظار با کمترین هزینه معاملاتی است؛ معمولاً تحقق این هدف از جانب فروشنده، با هزینه کمتری روبه‌رو است. زیرا به‌طور معمول، عین در اختیار فروشنده قرار دارد و تسلیم از جانب وی از هزینه‌های معاملاتی می‌کاهد ولی در برخی موارد تهیه عین از جانب خریدار با هزینه کمتری نسبت

به فروشنده، امکان‌پذیر است. در این حالت هم اقتضای رفتار متعارف و هم سود طرفین در این است که خریدار، خود، به تهیه عین مبادرت ورزد. برای مثال اگر هزینه تهیه عین توسط فروشنده، دوهزار ریال و هزینه تهیه آن توسط خریدار هزار ریال باشد، هم برای خریدار و هم برای فروشنده مقرون به صرفه است که خریدار به میزان هزار ریال هزینه کرده و عین را تهیه کند و این هزینه را از فروشنده دریافت کند. فروشنده هزار ریال سود می‌کند و خریدار هم سریع‌تر به مطلوبش خواهد رسید. این ترتیب، مطابق معیار برتر پارتو است؛ زیرا وضعیت یکی از طرفین بهتر شده و به کسی هم ضرری وارد نمی‌آید (خاندوزی، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

در نگاه سنتی که تسلیم صرفاً از تعهدات بایع است، مسئولیت عدم تسلیم هم متوجه اوست اما بر اساس نظریه موقعیت قراردادی، کسی مسئول است که می‌توانست با هزینه کمتر، عین را تهیه کند. این نحو ضمانت اجرا، انگیزه بی‌احتیاطی در معامله را از طرفین می‌گیرد. دیگر بعد از تشکیل معامله، خریدار منفعلانه به کناری نمی‌رود تا انتظار اجرای معامله یا نقض آن را بکشد بلکه او نیز همچون فروشنده به عنوان طرف فعال، مترصد افزایش مطلوبیت قرارداد از طریق کسب سود بیشتر با هزینه کمتر است؛ در غیر این صورت اگر این امکان برای خریدار فراهم بوده و کوتاهی کند، خود او به عنوان مسئول محسوب می‌شود. البته لازم به ذکر است که اثبات این وضعیت برعهده فروشنده و بسیار دشوار است. این ترتیب، مطابق با قاعده «تکلیف زیان دیده در تقلیل خسارت» در حقوق کامن‌لا می‌باشد (سادات‌اخوی، ۱۳۸۰: ۵۹).

ممانعت از فرصت‌طلبی از دیگر نتایج مثبت این نوع نگاه است. فروشنده نمی‌تواند با فرصت‌طلبی، ثمن معامله را دریافت کرده، از تسلیم عین خودداری کند و خریدار را درگیر روند طولانی اجرای اجباری نماید؛ چرا که خریدار، خود می‌تواند عین را تهیه و هزینه آن را از فروشنده دریافت نماید. تأکید بر موقعیت قراردادی مورد انتظار به جای عین، عدم اجرای معامله ناشی از عدم تمایل متعهد به اجرا را نیز حل می‌کند. بسیار اتفاق می‌افتد که بعد از تشکیل معامله، فروشنده مشتری بهتری پیدا می‌کند و تمایل دارد از رابطه قراردادی با خریدار اولیه رهایی یابد. به همین سبب طریق پیمان‌شکنی را در پیش می‌گیرد. به لحاظ اقتصادی، این معامله اگر هم به مرحله اجرا برسد، معامله‌ای ناکارآمد محسوب می‌شود؛ زیرا عین به کسی که حاضر است بیشترین مبلغ را برای آن پرداخت کند یعنی مشتری دوم، تعلق نمی‌یابد و بهترین شکل تخصیص منابع (کارایی) محقق نمی‌شود. از سوی دیگر اگر فروشنده مجاز باشد بدون محقق ساختن مطلوب خریدار اول از

رابطه قراردادی با او رهایی یابد، سبب وارد آوردن ضرر به او می‌شود و با معیار برتر پارتو در تضاد است. اما همان‌گونه که بیان شد، فروشنده می‌تواند از طریق بدل یا پرداخت نقدی، قرارداد اول را اجرا کند و عین را با قیمت بالاتر به خریدار دوم بفروشد. در این وضعیت، فروشنده سود می‌کند و به کسی هم ضرری وارد نمی‌آید (معیار برتر پارتو) و عین هم به کسی تعلق می‌یابد که بیشترین ارزش را برای آن قائل است (معیار حداکثرسازی ثروت پارتو).

از نتایج مثبت این نگاه اقتصادی، می‌توان به همراهی قرارداد با بازار، تسریع و تسهیل اجرای قرارداد، عدم نیاز مراجعه به دستگاه قضایی جهت نظارت بر قرارداد و حل اختلاف یا الزام متعهد به اجرای تعهد اشاره کرد. در واقع بازار، جانشین دادگاه می‌شود و بسیاری از هزینه‌های شخصی و اجتماعی، کاهش می‌یابد.

۶. عین معین؛ استثنای بر اصل

آنچه تاکنون از جدایی میان مفاهیم عین و ارزش بیان شد، ناظر به حالت غالب در معاملات است ولی گاهی عین مورد معامله، خود دارای موضوعیت است و مطلوبیت مورد انتظار ناشی از موقعیت قراردادی، صرفاً از طریق همان عین حاصل می‌شود. این وضعیت در دو صورت اتفاق می‌افتد: یا «حقیقتاً» و یا «در نظر طرفین» منابع جایگزین برای عین مربوطه وجود نداشته باشد. گاهی طبع کار یا کالای مورد نظر دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که در منابع جایگزین یافت نمی‌شود. به نظر پاره‌ای از نویسندگان، اموال غیر منقول به دلیل وحدت و نداشتن اشیاء و نظایر (منابع جایگزین) دارای چنین خصیصه‌ای هستند (Brousseau Eric؛ به نقل از انصاری، ۱۳۹۰: ۴۹۲) ولی به نظر می‌رسد در عرف کنونی، صرفاً اشیاء عتیقه و آثار هنری منحصر به فرد و هنر هنرمندان بنام دارای چنین خصیصه‌ای باشند. علاوه بر طبیعت عین، در برخی موارد علیرغم اینکه عرفاً برای عین منابع جایگزین وجود دارد و جایگزینی امکانپذیر است، طرفین بر اجرای معامله صرفاً از طریق عین مذکور در قرارداد تأکید دارند؛ گویی در نظر آن‌ها، جانشینی برای عین وجود ندارد. تشخیص این وضعیت از دو طریق ممکن است: شرط قراردادی و قیمت یا ثمن معامله. هنگامی که طرفین قرارداد به صراحت شرط مباشرت متعهد یا اجرای قرارداد منحصرأ از طریق عین مذکور در معامله را در قرارداد درج می‌کنند بیانگر این نکته است که ترجیح‌های طرفین و مطلوبیت‌های آنان صرفاً از همین طریق تحصیل می‌شود و به چیز دیگری رضایت نمی‌دهند. در

موارد بسیار معدودی نیز ثمن معامله نشانگر موضوعیت عین مورد معامله است. برای تشریح این مورد می‌توان از یک قانون رایج در علم اقتصاد به نام «قانون جانشینی» بهره برد. گفته شد که ارزش کالا تابعی از سطح مطلوبیت آن برای مصرف کننده است و تقابل پیوسته مطلوبیت تقاضاکننده و عرضه کننده، قیمت کالا را در سطحی که به آن قیمت تعادلی (بازاری) می‌گویند، نگه می‌دارد. این قیمت بیانگر میزان عرفی و نوعی مطلوبیت کالا است. براساس قانون جانشینی، چنانچه قیمت کالا افزایش یابد، تقاضا برای آن کالا کاهش یافته و تقاضای کالای جانشین آن، افزایش می‌یابد (نبیلی، ۱۳۹۰: ۳۲). در واقع زمانی که قیمت کالایی افزایش می‌یابد، مطلوبیت آن کالا نزد خریدار کاهش می‌یابد و او سعی می‌کند همان میزان مطلوبیت مورد انتظار را از طریق کالای مشابه با قیمت کمتر، تأمین کند. بنابراین چنانچه ثمن مورد معامله از قیمت بازاری آن به نحو قابل توجهی بیشتر باشد، انتظار بر این است که خریدار از خرید آن عین منصرف شده و مطلوب خود را از طریق کالای جانشین تأمین کند (در فرض مغبون نبودن مشتری) اما اصرار مشتری بر خرید عین با قیمت گزاف، حکایت از منحصربه‌فرد بودن آن، نزد وی دارد.

به هر حال با توجه به وضع کنونی سازمان تولید و بازار، در عمل به ندرت اتفاق می‌افتد که جایگزینی برای عین موجود نباشد و یا اینکه طرفین شرط مباشرت را در قرارداد لحاظ کنند. بنابراین عین معین را باید استثنایی بر نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار به حساب آورد.

۷. تأثیر تحلیل اقتصادی مورد معامله بر ضمانت اجراهای آن

۷-۱. اجرای اجباری

براساس نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار به‌عنوان موضوع تعهد، آن چه اهمیت دارد تأمین مطلوبیت مورد انتظار متعهدله از طریق قرار دادن وی در موقعیت قراردادی مورد نظر اوست؛ خواه از طریق تسلیم عین مادی مذکور در قرارداد باشد یا به‌واسطه بدل و جایگزین آن عین. بنابراین جز در موارد استثنائی، عین مادی مذکور، برای طرفین موضوعیت ندارد. از این رو اگر اجرای اجباری عین تعهد، به معنای اجبار به تسلیم عین مادی مذکور در قرارداد باشد به نحوی که هیچ چیز دیگری نتواند جایگزین آن شود (افضل، ۱۳۸۶: ۳)، به نظر می‌رسد نظریه اجرای اجباری در مورد قراردادی که موضوع آن تحقق موقعیت قراردادی مورد انتظار است، قابل اعمال نباشد. در واقع هنگامی که موضوع تعهد، برای طرفین موضوعیت ندارد

و متعهد ملزم به تسلیم عین خاص و معینی نمی‌باشد، اجبار او به تسلیم مصداقی مشخص، موضوعاً منتفی خواهد بود.

بنابراین در تحلیل اقتصادی مورد معامله، صرفاً زمانی اجرای اجباری به‌عنوان ضمانت اجرای ابتدایی نقض قرارداد مطرح می‌شود که مورد معامله در نظر طرفین موضوعیت داشته و مطلوبیت خریدار صرفاً از طریق همان عین، حاصل شود. فرضی که ما آن را عین معین نامیدیم؛ یعنی زمانی که حقیقتاً یا در نظر طرفین جایگزینی برای عین وجود نداشته باشد.

۲-۲. حق فسخ

موقعیت قراردادی مورد انتظار، از طرق مختلف، قابلیت تحقق را دارد و همین عامل، درصد روبه‌رو شدن قرارداد، با عدم اجرا یا عدم امکان اجرا را نزدیک به صفر می‌کند؛ متعهد می‌تواند از طریق عین مذکور در قرارداد یا بدل و جایگزین آن و پرداخت نقدی، متعهدله را در موقعیت مورد انتظار قرار دهد. خود متعهدله نیز می‌تواند (و تحت شرایطی باید) موضوع مادی تعهد مزبور را تهیه و هزینه آن را از متعهد دریافت کند. بدین ترتیب اصولاً نقض قرارداد، قابل تصور نمی‌باشد تا نوبت به اجرای اجباری یا اعمال حق فسخ برسد.

نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار، نه تنها اجرای قرارداد را آسان می‌سازد و از روبه‌رو شدن آن با عدم اجرا جلوگیری می‌کند، بلکه زمینه را برای افزایش کارایی و تخصیص بهینه عین فراهم می‌آورد. همچنانکه گفته شد، گاهی در اثر حادثه قریب‌الوقوع نامطلوب، هزینه اجرای تعهد از طریق عین مذکور در قرارداد، از منافع آن فراتر می‌رود (Cooter and Ulen, 2000: 238). به لحاظ اقتصادی چنین قراردادی ناکارآمد است و از لحاظ عملی هم، غالباً متعهد به پیمان‌شکنی روی می‌آورد. هر دوی این دغدغه‌ها یعنی کارایی و اجرای قرارداد، در نظریه موقعیت قراردادی قابل جمع و حل خواهند بود.

مطابق این نظریه، چنانچه متعهد دریابد هزینه اجرا از طریق عین مذکور در قرارداد، از پیش‌بینی قبلی بسیار فراتر رفته، به جای پیمان‌شکنی به راحتی می‌تواند موقعیت قراردادی موردنظر را از طریق بدل و جایگزین عین و یا پرداخت نقدی، تأمین کند. بدین ترتیب، هم کارایی اقتصادی و رعایت سود- هزینه و هم اجرای قرارداد، تأمین خواهند شد. از سوی دیگر، گاهی افزایش هزینه بر منافع، ناشی از حادثه محتمل‌الوقوع مطلوب است. در فاصله انعقاد قرارداد تا اجرای آن، فروشنده مشتری بهتری پیدا می‌کند که قیمت پیشنهادی وی حتی پس از جبران خسارت خریدار

اول، سود قابل توجهی عاید فروشنده می‌کند (Ibid: 238). بنابراین فروشنده به پیمان‌شکنی در قبال معامله اول اقدام می‌کند. در این فرض هم، اجرای معامله اول از طریق عین مذکور در قرارداد، ناکارآمد محسوب می‌شود؛ زیرا عین به کسی که بیشترین ارزش را برای آن قائل است منتقل نمی‌شود. لیکن براساس موقعیت قراردادی مورد انتظار، فروشنده می‌تواند با تسلیم کالای جانشین یا پرداخت نقدی، موقعیت قراردادی مورد نظر خریدار اول را فراهم کند و عین را به خریدار دوم با قیمت بالاتر منتقل کند. در واقع، در این وضعیت، موضوع معامله اول «موقعیت قراردادی مورد انتظار» بوده و موضوع معامله دوم، «عین معین» است؛ زیرا در نظر خریدار دوم، جانشینی برای عین وجود ندارد که او حاضر است با قیمت بالاتر از قیمت تعادلی و بازاری، آن را خریداری نماید.

بدین ترتیب، اعمال نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار در فرض وقوع حادثه محتمل الوقوع مطلوب و نامطلوب، ضمن در برداشتن نظریه نقض کارآمد در قالب اجرای قرارداد، کارایی مناسب برای اعمال معیارهای پارتو و پازنر را نیز دارا می‌باشد؛ در فرض اخیر، وضعیت متعهد، با بردن سود بیشتر حاصل از معامله دوم، بدون ضرر زدن به متعهدله قرارداد اول، بهبود می‌یابد (معیار برتر پارتو) و عین نیز به کسی که بیشترین ارزش را برای آن می‌شناسد یعنی خریدار دوم، منتقل می‌شود (معیار کارایی پازنر).

۳-۷. مسئولیت قراردادی

از آنجا که در حقوق کلاسیک ما، اصل اولیه، الزام به اجرای عین تعهد است؛ در صورت نقض قرارداد از سوی متعهد، برای متعهدله متعارف و بلکه لازم است اجرای عین تعهد را از متعهد بخواهد و انجام موضوع تعهد طرف مقابل، نه تنها نامتعارف بلکه ممنوع است زیرا دخالت در اجرای تعهد توسط طرف مقابل محسوب می‌شود (سادات‌اخوی، ۱۳۸۰: ۶۵). بنابراین اگر از این جهت ضرری وارد آید، حتی در فرضی که متعهدله می‌توانست با انجام موضوع تعهد از بروز ضرر جلوگیری نماید؛ مسئولیت قراردادی همواره متوجه متعهد خواهد بود و متعهدله مصون می‌ماند. این رویه در بسیاری موارد سبب بی‌مبالاتی و کاهلی در رفتار متعهدله و اتلاف منابعی می‌شود که متعهدله می‌توانست از بروز آنها جلوگیری نماید.

در نقطه مقابل، براساس نظریه موقعیت قراردادی مورد انتظار، موضوع تعهد مدیون، فراهم نمودن «موقعیت» مورد نظر است؛ لذا نه متعهد، ملزم به تسلیم «عین» مشخصی است و نه متعهدله می‌تواند الزام

متعهد به تسلیم «عین» خاصی را درخواست کند و اجرای آن، هم از سوی متعهد و هم از جانب متعهدله امکانپذیر است؛ زیرا تعیین عین مادی مطابق با موقعیت قراردادی مورد انتظار توسط بازار و با داوری آن صورت می‌گیرد و تصور هر دو طرف و حتی ثالث، از مصداق مادی موضوع تعهد، یکسان خواهد بود. از سوی دیگر یکی از مهمترین اصول و اهداف اقتصادی قراردادها، تحقق موقعیت قراردادی با کمترین هزینه معاملاتی است؛ بنابراین انتظار می‌رود متعهدله که از یک سو حق الزام متعهد به انجام عین تعهد را ندارد و از سوی دیگر، امکان تحقق موقعیت قراردادی برای وی فراهم است، متعارف رفتار کند و در فرضی که به منظور دفع ضرر از خود، امکان تأمین موقعیت مورد انتظار از جانب او با هزینه کمتری نسبت به متعهد، امکان‌پذیر است، به این مطلوب عمل نماید. بر این اساس، چنانچه به واسطه تأخیر در اجرای تعهد، خسارتی به بار آید، مسئولیت قراردادی متوجه کسی است که می‌توانسته با هزینه کمتر، موقعیت قراردادی مورد انتظار را فراهم آورد (فریدمن، ۱۳۸۰: ۴۶) و اگر این شخص، متعهدله باشد، حق دریافت این قسمت از خسارت را دارا نمی‌باشد.

این نحو ضمانت اجرا، انگیزه بی‌احتیاطی در معامله را از طرفین می‌گیرد. دیگر بعد از تشکیل معامله، متعهدله منفعلانه به کناری نمی‌رود تا انتظار اجرای معامله یا نقض آن را بکشد بلکه او نیز همچون متعهد به عنوان طرف فعال، مترصد افزایش مطلوبیت قرارداد از طریق کسب سود بیشتر با هزینه کمتر است؛ در غیر این صورت اگر این امکان برای خریدار فراهم بوده و کوتاهی کند، خود او به عنوان مسئول محسوب می‌شود. البته لازم به تذکر است که اثبات این وضعیت، بر عهده متعهد است و به دلیل عدم آگاهی وی از وضعیت متعهدله، در غالب موارد، امری دشوار به نظر می‌رسد. در هر حال، آنچه را که متعهدله باید در مسیر اجرای قرارداد با هزینه کمتر، به عمل آورد در مفاد قاعده کاهلی زیان‌دیده در حقوق کامن‌لا می‌توان مشاهده نمود (سادات‌اخوی، ۱۳۸۰: ۵۹).

ممانعت از فرصت‌طلبی، از دیگر نتایج مثبت این نگاه اقتصادی به مورد معامله است. فروشنده نمی‌تواند با فرصت‌طلبی، ثمن معامله را دریافت کرده، از تسلیم عین خودداری کند و خریدار را درگیر روند طولانی اجرای اجباری کند؛ زیرا خریدار، خود می‌تواند عین مطابق با موقعیت قراردادی مورد انتظار را تهیه و هزینه آن را از فروشنده دریافت نماید. داوری در این مورد نیز با عرف و بازار مربوطه است. بنابراین از جمله نتایج مثبت این نظریه می‌توان به همراهی قرارداد با بازار، تسریع و تسهیل اجرای قرارداد، عدم نیاز مراجعه به دستگاه قضایی

جهت نظارت بر قرارداد و حل اختلاف یا الزام متعهد به اجرای تعهد اشاره کرد. در واقع بازار، جانشین دادگاه می‌شود و بسیاری از هزینه‌های شخصی و اجتماعی، کاهش می‌یابد.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحلیل اقتصادی قرارداد، نشان داد که نگاه شکلی به قواعد معاملاتی خصوصاً تقسیم منطقی مورد معامله به معین و کلی با انعطاف معاملاتی، کارایی اقتصادی و تحلیل اقتصادی انعقاد قرارداد به شدت در تعارض است. مخالفت با اصول تجاری همچون اصل سرعت و سهولت، پیمان‌شکنی‌های متعدد قراردادی، شکل‌گیری ناکارآمد ضمانت اجراهای نقض قرارداد، ضرری بودن آن‌ها، اطاله دادرسی و درگیری دستگاه قضایی، همگی نتیجه مستقیم این نگاه صوری به موضوع معامله است. تحلیل اقتصادی تشکیل معامله نیز روشن ساخت، طرفین از تشکیل معامله به دنبال برطرف کردن نیاز اقتصادی خود هستند و بدین منظور به عین مادی مورد معامله نظر دارند. در واقع هر عینی که بتواند مطلوبیت و نیاز مورد نظر فرد را تأمین کند، صلاحیت قرار گرفتن به‌عنوان عین مورد معامله را دارد. سازمان کنونی تولید نیز با تولید کالاهای انبوه و همگن از نقش موضوعی عین در معاملات به شدت کاسته و امکان جایگزینی اعیان را جهت رفع نیازهای طرفین معامله و تأمین مطلوبیت آنان فراهم آورده است. بنابراین آنچه طرفین به هنگام تشکیل قرارداد برعهده می‌گیرند، قرار دادن طرف مقابل در این موقعیت مورد نظر است نه صرفاً تسلیم عین مادی مشخص. با تدبیر در معنای واژه عهد و تعهد نیز روشن خواهد شد که معنای وفای به عهد، لزوماً اجرای مادی عین تعهد نیست بلکه قرار دادن معهود حین عقد، در اختیار متعهدله به گونه‌ای که مورد توقع و انتظارات ایشان بوده، می‌باشد منتها به دلیل اینکه غالباً در موقع دعوا، هر یک از طرفین قرارداد، چیزی را مدعی می‌شوند و دستیابی به معهود حین عقد مشکل می‌شود، «معیار نوعی» در نظر گرفته می‌شود یعنی انتظارات متعارف، معقول و منطقی طرفین عقد در شرایط و اوضاع و احوال مشابه.

مطابق این نظریه، موضوع تعهد مدیون، تأمین موقعیت قراردادی مورد انتظار متعهدله با داوری بازار است. این موقعیت می‌تواند از طریق عین مادی مذکور در قرارداد یا بدل آن عین یا پرداخت نقدی در زمان اجرا، صورت گیرد، نه متعهد ملزم به یکی از این راه‌ها می‌شود و نه متعهدله حق الزام متعهد را دارد. طبیعی است متعهد به هنگام اجرا راهی را انتخاب می‌کند که هزینه کمتری را به دنبال داشته باشد. این ترتیب هم مشکل نقض قرارداد ناشی از عدم تمایل متعهد به اجرا یا عدم

امکان اجرا را بر طرف می‌نماید و هم متعهدله را سریع‌تر به مقصود خود می‌رساند.

ضمانت اجرای ناکارآمد اجرای اجباری در معاملات تجاری کنونی نیز، به دلیل عدم تشخیص مورد معامله در عین خاص و معینی، موضوعاً منتفی خواهد بود. بدین ترتیب به جای مراجعه متعهدله به دستگاه قضایی و درخواست الزام متعهد طی فرایندی طولانی و پرهزینه، بازار جایگزین دادگاه می‌شود: متعهد با توجه به شرایط بازار، طریق مقرون به صرفه را انتخاب می‌کند؛ از هزینه‌های بیشتر، جلوگیری شده؛ قرارداد را از روبرو شدن با پیمان شکنی مصون می‌دارد و متعهدله را سریعاً به مطلوبیت مورد نظر خود می‌رساند. از سوی دیگر چون نه متعهد ملزم به تأدیه عین خاصی است و نه متعهدله حق الزام و اجبار متعهد را دارد و داوری در مورد تحقق موقعیت قراردادی مورد انتظار با عرف و بازار است، از متعهدله انتظار می‌رود تا در فرضی که به منظور دفع ضرر از خود، به راحتی می‌تواند این موقعیت را با هزینه کمتر نسبت به متعهد، فراهم کند، به صورت متعارف رفتار کند و ضمن تأمین عین یا بدل و دریافت هزینه آن از متعهد، از ایراد ضرر و هدر رفتن منابع جلوگیری کند. بنابراین در صورتی که بر اثر تاخیر در اجرای قرارداد، زیانی وارد آید، مسئولیت قراردادی متوجه کسی است که می‌توانسته با هزینه کمتر، موقعیت مورد نظر را فراهم کند. اثبات این امر گرچه دشوار است ولی در هر حال سبب پرهیز متعهدله از بی‌مبالاتی و کاهلی در فرایند معامله می‌شود. این وضعیت نیز علاوه بر هماهنگی با اهداف اقتصادی حقوق قراردادها با قاعده «تکلیف زیان‌دیده در کاستن از خسارت» در نظام حقوقی کاملاً مطابقت دارد. مشاهده می‌شود که تحلیل اقتصادی مورد معامله، به صورت مستقیم بر ضمانت‌اجراهای آن نیز تأثیر می‌گذارد و سبب افزایش کارایی اقتصادی آنها می‌شود.

در پایان باید به این نکته توجه داشت که در فرضی که طرفین به صورت استثنایی بر اجرای قرارداد از طریق عین خاص و مشخصی توافق و تأکید دارند، تحلیل‌های اقتصادی، از قواعد سنتی موجود، حمایت می‌کنند و آنها را کارآمد می‌دانند.

منابع و مأخذ

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۶). حقوق تجارت، چاپ یازدهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. افضل، فریدالدین (۱۳۸۶). «مطالعه تطبیقی اجرای عین قرارداد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
۳. اکبرپور، مجید، ابوالفضل محبی و خدیجه نظری (۱۳۹۰). «بررسی تعهدات طبیعی در حقوق ایران، با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۶.
۴. امامی، سیدحسن (۱۳۸۴). حقوق مدنی، جلد اول، چاپ بیست‌وپنجم، تهران، اسلامیه.
۵. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۸ هـ.ق)، المکاسب، جلد سوم، چاپ نهم، قم، مجمع‌الفکرالاسلامی.
۶. انصاری، مهدی (۱۳۹۰). تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها، تهران، جاودانه، جنگل.
۷. ایازی، احمد (۱۳۸۰). گزیده مطالب اساسی اقتصاد خرد، چاپ اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. ایزانلو، محسن، مهدی عباسی‌حصوری و هادی شعبانی کندسری (۱۳۹۱). «انتقال قراردادی عقد در فقه امامیه»، آموزه‌های فقه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۵.
۹. بابایی، ایرج (۱۳۸۶). «مبانی نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال نهم، ش ۲۳.
۱۰. بادینی، حسن (۱۳۸۵). «آیا حقوق دانش مستقلی است؟»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۴.
۱۱. باقری، محمود و جواد شیخ‌سیاه (۱۳۸۹). «در جستجوی مطلوبیت: تحلیلی از قضیه کاوز در تعامل حقوق و اقتصاد»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۱۰۱.
۱۲. حسینی روحانی سیدمحمدصادق (۱۳۸۶). منهاج الفقاهه، جلد سوم، چاپ پنجم، قم، انوارالمهدی (عج).
۱۳. خاندوزی، سیداحسان (۱۳۸۶). «معیارهای اقتصادی در قانون‌گذاری نوین»، مجله مجلس و پژوهش، سال ۱۳، ش ۵۴.
۱۴. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ هـ.ق). منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم.
۱۵. سادات‌اخوی، سیدمحسن و محمود کاشانی (۱۳۸۰). «تکلیف زیان‌دیده به کاستن از خسارت با تأکید بر حقوق انگلیس و آمریکا»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۷، ش ۱.
۱۶. ساموئلسن، پل و نورد هاوس (۱۳۸۴). اصول علم اقتصاد، ترجمه مرتضی محمدخان، جلد اول، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۷. شهیدی، مهدی (۱۳۸۵). تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ پنجم، تهران، مجد.
۱۸. شیروی، عبدالحسین (۱۳۷۷). «فسخ قرارداد در صورت امتناع متعهد از انجام تعهد در حقوق ایران»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، ش ۱.

۱۹. صادقی نشاط، امیر (۱۳۸۸). «حق فسخ قرارداد با وجود امکان الزام به اجرا در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، ش ۴.
۲۰. صفایی، سیدحسین و نعمت‌الله الفت (۱۳۸۹). «اجرای اجباری عین تعهد و تقدم آن بر حق فسخ قرارداد»، نامه مفید، ش ۷۹.
۲۱. صفایی، سیدحسین و دیگران (۱۳۸۴). حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۲. عرفانی، محمود (۱۳۸۶). حقوق تجارت، چاپ سوم، تهران، میزان.
۲۳. فریدمن، دیوید (۱۳۸۰). «حقوق و اقتصاد»، ترجمه پیمان شادفر، مجله اقتصادی، ش ۲.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، چاپ سیزدهم، تهران، میزان.
۲۵. _____ (۱۳۸۷). دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ درس‌هایی از عقود معین، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۲۶. _____ (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها، جلد پنجم، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۷. _____ (۱۳۸۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی: قرارداد، ایقاع، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۸. کاویانی، کورش (۱۳۸۶). «درآمدی بر تحلیل اقتصادی حقوق»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال ۹، ش ۲۳.
۲۹. لاژوزی، ژوزف (۱۳۶۷). مکتب‌های اقتصادی، ترجمه جهانگیر افکاری، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات و آموزش اسلامی.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). انوارالفقاهه (کتاب البیع)، چاپ اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۳۱. میرسجادی، نظام (۱۳۷۹). سیستم قیمت‌ها و تخصیص منابع تولیدی، چاپ هشتم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهرالکلام، جلد ۲۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. نمازی، حسین (۱۳۸۴). نظام‌های اقتصادی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۴. نورانی مقدم، سیدیونس (۱۳۸۷). «اجبار به ایفای عین تعهد»، مجله پژوهش علوم انسانی، سال ۹، ش ۲۳.
۳۵. نیلی، مسعود (۱۳۹۰). مبانی اقتصاد، چاپ سوم، ویرایش اول، تهران، نشر نی.

36. Birmingham, Robert (1970). "Breach of Contract, Damage Measures", *Economic Efficiency*, 24 Rutgers L Rev.

37. Coase, Ronald (1960). "The Problem of Social Cost", *Journal of law and Economics*.

38. Cooter, Robert and Thomas Ulen (2000). *Law and Economics* (3 Edition), Massachusetts, Addison Wesley Longman.
39. Friedman, Daniel (1989). "The Efficient Breach fallacy", *the Journal of Legal Studies*, Vol. 18, No. 1.
40. Kronman, A (1978). "Specific Performance", the University of Chicago Law Review, Vol. 45, No. 2.
41. Landes, William (2003). "The Empirical Side of Law and Economics", Chicago Law Review.
42. Mackaay, Ejan (1999). "History of Law and Economics", Encyclopedia of Law and Economics.
43. Mathis, Klaus (2009). *Searching for the Philosophical Foundation of the Economic Analysis of Law*, Translated by Deborah Shannon, Springer.
44. Posner, Richard (1990). *The Problems of Jurisprudence*, Havard University Press, Boston.
45. _____ (1998). *Economic Analysis of Law*, 5 Edition, New York, Aspen Publishers.
46. Salzberger, Eli (2007). "The Economic Analysis of law—the Dominant Methodology for Legal Research", Haifa Law Review.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۸۰۰۲۹۰۴۲۷۰، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: ۶ شماره ۴۸۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۳۰۰۰ ریال.
ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.

نشانی: تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، بعد از چهارراه شاداب، پلاک ۱۳۱، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۶ یا ۱۲ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

خلاصہ انجلیسی مقالات

Economic Analyze of Subject Transaction and its Effects on the Sanction of the Obligatory Performances, Termination and Contractual

M. Rezaei Estakhroviéh, A. Esfandyari Mehni

In iran's legal system, transaction subject is divided to specified original, in specified place and general, in an adjective and logical division and sanctions of specific performance, termination and contractual responsibility is predicted for it. Many of authors directly has implied to inefficiency of present form of sanctions without objection to above mentioned executions and suggested some strategies in order to modify this procedure.

In this research, it is explained that the present state of the above mentioned sanctions is the natural result of formal division of transaction subject. On this basis, it seems that on appropriate analysis of transaction subject and replacement of economical view is a solution of raising practical and economical difficulties of this way of sanctions. Economical analysis of transaction indicate that material originals have not "ends in themselves" in transactions, but the subject of transactor commitment is accomplishment of "expected contractual position" of obligee. This position which has various components has material value independently in present common and it could be accomplished in various ways such as mentioned material original in contract and it's substitute, thus transaction subject in no way appointed in special material original and specific performance will be subjectively negated, the contract is also execuble in various ways and there is no reson for breach of contract and resorting to termination. Furthermore, since the obligee has no right for obligation of obligor, he is charged to behave conventionally and supposedly he could prevent damage or it's increase through performing of transaction subject he should behave conventionally, unless he is in charge and is deprived of this part of damage.

Keywords: *Economic Analysis of Law; Efficiency; Transaction Subject; Specific Performance; Termination; Contractual Liability.*

A Study of Bai' Doctrine as the Quranic Doctrine of National Economy of the Islamic Republic of Iran

Hassan Sobhani, Halleh Esmaeelnejad Shomali

To Perceived economic position in the model, in running a national system, it is necessary to consider the foundations of strategic and economic thought. From this perspective, explaining the “paradigm” as an essential precondition for economic philosophy and strategic thinking course is a first and major step. Through four general available paradigms of thinking in four areas of thoughts including: “Economy” in Latin thought, “Kad’amay” in Persian thought, “Eghtesad” in Arabic thought and “Bai” in Quran thought; inclusion criteria were Bai on the Iranian economy, and accordingly, the presentation of the National Doctrine of Economy of the Islamic Republic of Iran on the perspective 2035 were confronted with a paradigm shift from the current global economic paradigms to the Quran economy.

Therefore, four options including: “Mobaye’e Basis”, “Kholat basis”, “Enfagh basis” and “Barakat basis” were expected in explaining the gateway of Bai as an exit gate to the considered destination. And since for planning the gateway, three general approaches including: “product basis approach”, “process basis approach” and “function basis approach” were assumed, after the recognition and determining each gateway according to one of the four exit gates was planned using one, two or three mentioned approaches. Based on these three approaches, paves the way for making the foundation of Bai Strategic plan for strategic planning, and then the gateway and the entrance of this thesis is selected according to one of the exp

Keywords: *Bai'; National Economy Doctrine; Bai' Paradigm; Strategic Thinking*

The Legal Aspects and Effects of the Contestable and None-Contestable Markets

Mohammad Sadeghi, Mahmood Bagheri

Abstract: The current paper with an analysis of the contestable and none contestable markets, deals with the legal aspects and effects of this division and examine their interaction. It also examines their place under competition law and private law rules. It further conclude that as market is the context of the private ownership and economy and natural monopoly, if it does not come under the ownership of the state, leads to the none contestable markets, then the legal regime for the control and regulation of the contestable markets is competition law while sector regulation is for the control and regulation of the none market sector. As such an understanding of the competition law and private law implication of this distinction helps to understand the implications of each legal regime. This approach also illustrates the differences between private and state owned economies and offers a better perception regarding laws and regulations of the contestable and none contestable markets, the scope of the private contracts, the scope of competition law and ultimately defines the sanctions and supervision methods in this respect.

Keywords: *Contestable and None Contestable Markets; Private Law; Completion Law; Private and State Owned Economy; Sector Regulation; Non-Compete Agreement; Non-trade Agreement*

The Effect of Government Size and Democracy on Corruption in OPEC Members

Hassan Heydari, Javad Jahangirzadeh, Lesyan Saeidpour

The lack of consensus on the role of government size and democracy on corruption has caused it to remain unclear and unresolved. In order to remove these ambiguities, this paper examines the effect of government size, democracy and their interaction on corruption for OPEC members. In fact, it is expected that the effect of government size on corruption is dependent on the level of democracy. To achieve the stated objective, we used Dynamic Panel Data technique based on Generalized Method of Moment from 1996 to 2011. The result shows that government size with the coefficient of -0.30 leads to an increase in corruption and democracy with the coefficient of 1.54 leads to a decrease in corruption, which represents a considerable role of democracy in reducing the level of corruption. In addition, the results show that the interaction effect of democracy and government size has a significant impact on the level of corruption. In other words, simultaneous increase of government size and democracy can reduce the level of corruption. Thereby the large government size provides stronger checks and monitoring over the institutions and an increase in the level of democracy via channels such as citizens' participation in selecting their government and Parliament and free media provides accountability of authorities.

Keywords: *Corruption; Government Size; Democracy*

The Positive Shock Effects of Exchange Rate on GDP

Seyyed Mahdi Dolatabadi , Ali Taheri Fard

Relative prices determine resource allocation and economic decisions. Now by increasing trade and financial transactions, exchange rate plays an effective role in the decision-making of Economic Agents and affects macroeconomic variables. This paper studies the effects of Exchange rate depreciation on Iran's macroeconomic variables during 1973-2008. We use Vector auto Regressive Model and the Pesarn and Shin (1998) approach. The impulse response functions show Positive Exchange rate shocks reduce non oil GDP and increase the price with respect to equilibrium levels. High dependency of domestic products on intermediate and capital input enhance cost channel exchange rate at least in the short run.

Keywords: *Exchange Rate; Non Oil GDP; General Level of Prices; VAR Model; the Pesarn and Shin Approach*

Suggesting a Method for Laws and Regulations Assessment Case Study: Regulation of Tender Holding (in Public Sector)

Shahram Halaj

Advisor and Researcher of Tendering and Transactions in Public Sector-
Research Center of Majlis (Parliament of Islamic Republic of Iran)

Abstract

This article is aimed to "design and perform a method for assessment of regulations". The method consists of three steps: recognition of regulations' flaws in the field of study precisely and comprehensively, enumerating and categorizing these flaws (in order to determine the frequency and burden of each category) and eventually determination of the force (burden) of each mentioned flaw.

In the present research, using the early method, "laws and regulations of Tender holding in the public sector of Iran" are checked as a case study. Categorizing flaws is accomplished based on the method suggested by Svein Eng. In this assortment, flaws of laws and regulations are divided into three main categories as "technical", "Means-end" and "Substantial".

Determination of the paradoxes and conflicts of the regulations is done by using a method which is known as FMEA in the industry. FMEA (Failure Mode and Effects Analysis) determines the weight of each flaw based on three indexes as "magnitude of hazard or severity of risk" (Severity), "frequency or probability degree of the occurrence" (Probability or Occurrence) and "ability of detection or eliminating the risk" (Detection). Therefore, it is possible to determine relative weight (regulatory burden) of each flaw in a given legal environment and compare all the weights. Finally, the origin or the main reason of flaw occurrences in the field of study is identified.

***Keywords:** Regulation Assessment; Pathology of Laws; Methods of Legislation; Legislative Drafting Skills; Tender Holding; Public Procurement*

Conceptualizing Policy Gap Phenomena in Cultural Policy Making Process

Rahmatolah Gholipour, Hassan Danaeefard, Ali Nahgi Amiri, Mohammad Reza Atarodi

In asking the question “What happens in the process of policy-making the result of which is not intended?”, studies have not tried to find the relevant answer. They have tried to come up with a model to keep policy-making away from plausible risks. Such responses can be found in various conceptual forms. In this study, it is classified under four categories of cohesion policy, the totalitarian government, integration policy, and network ruling. Each concept has examined policy-making from different perspectives in different countries. This study aims to use the strategy of data-driven theorizing to extract a descriptive hypothesis. A new concept of policy-making has been offered with its definition, typology, and occurrence. The result of the study defines policy-making as the interference of human or non-human factors arising from the native culture leading the top policy-maker not to achieve the intended outcomes. Two varieties of conceptual and procedural gaps are offered. Moreover, two different viewpoints are put forward on the reasons of such a phenomenon. The former discusses the reasons of the gap and the latter discusses the relevant factors. The reasons of policy gap can be presented in three sections including culture ecology, policy structure and policy-making process. Also, human and non-human factors are known to cause policy gap and forming process of these factors are explained and demonstrated.

Keywords: *Policy-making; Policy Gap; Policy-making Process; Culture Ecology; policy-making Structure*

The Effect of Subsidy Reform on Energy Consumption in Iran: A Case Study of Gasoline, Oil, and Gas Oil Consumption

Farkhonde Jabal Ameli, Yazdan Gudarzi Farahani

This paper examines the effect of energy price changes of oil, gas and gasoline on their consumption during 1350-1390 in Iran using vector autoregressive (VAR) model. The results obtained from Impulse Response Functions (IRF) reveal that the consumption of gas and gasoline initially decreases by increasing their prices but would start to rise after a short period. These results suggest that changes in energy prices alone do not have a noticeable effect on the consumption of these products. Therefore, it is suggested that in order to decrease the consumption of energy products in the country we shouldn't apply pricing policies (increasing the price of oil, gas, and gasoline) as the only policy-making tool. Also, the result obtained by Granger causality shows that there is a unidirectional causality from consumption of energy products to their prices. Moreover, Granger causality test results also show that consumption reduction of oil, gas and gasoline cannot be achieved by only pricing strategies and in order to reduce the consumption of energy products it is needed to apply non-pricing strategies such as revision of households' consumption patterns.

***Keywords:** Targeted Subsidies; Energy; Vector Auto Regressive Models; Granger Causality*

Cyber War From the International Humanitarian Law Perspective

Majid Abbasi, Hossein Moradi

Throughout history human life has changed and improved. Along with this developments and changes the way of the war has also changed. Cyber war is one of the most important transformations. By modifying the type of battles, weapons also have changed. With the development of virtual space, governments have set their eyes on cyberspace. State and non-state actors in cyberspace are working together but with no clear identity. In this context, computer attacks are increasing, however, there are no regulations to investigate cybercrimes. Attacks are increasing in cyberspace and they influence not only political conflicts but also impact negatively on the economy of civilians. As these attacks are capable of hitting civilians, so the application of international humanitarian law is mandatory in this area.

Keywords: *War; Cyber Warfare; Virtual Attacks; International Humanitarian Law*

An Investigation of the Ways of Increasing Persian Language Capacity for Becoming a Global Scientific Language

Amirali Seifoddin, Amirhossein Rahbar, Alireza Nasr Esfehiani, Mohammad Maysam Safarzadeh

Due to the contemporary interactions in the world shaping the global village, any nation that does not provide a definition of itself by means of its native language and culture would probably lose its identity and fade under the most dominating alien and unfamiliar cultures and civilizations. In this regard, the Supreme Leader of Iran outlined a perspective of Persian language turning it into a global scientific language. The issue has also entered in the upstream documents of the national planning. Considering language a soft technology, this article seeks to investigate the requirements of the realization of this perspective. The study is mostly intended to realistically reorganize the findings of the previous studies. The main finding of the present study is that the preservation of the Persian language thesaurus and its development without considering the digital requirements (including adapting Persian to the computer environments and emphasizing the production of capable computer machine translators) is impossible. Due to the development of the artificial intelligence, cognitive technologies and digital translators, in the future, the access to the scientific contents may not necessarily depend on knowing a dominant foreign language. Although we cannot expect Persian (or any other language) to attain the current position of English in the near future, this does not mean that Persian cannot be considered as a scientific language after about five decades. In other words, our country, due to the science production incentive policies, may reach a position for Iranians to generate a considerable portion of science productions, and consequently, the scientific contents in Persian become considerably sizeable. Thus, the present study aims to provide evidence that prove the mentioned ideal to be attainable. However, the world scientists may not have to acquire Persian to gain access to the science developed by Iranians. At the end of the article, there is an attempt to reflect and summarize the result of the research achievements in a fuzzy cognitive map.

Keywords: *Scientific Language; Persian Language; Information Technology; Cognitive Technology; Digital Translator; Fuzzy Cognitive Map*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Jalali, K.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Sadrinia, H.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Ghasemi, M. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Masoudi Asl, I. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, Tehran University)

Pourseyed, B. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Seyednourani, S. M. R. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, Tehran University)

Sohrabbour, S. (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

Tari, F. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Yousefi, M. Gh. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Editorial Advisory Board:

Abasi, M.; Aghaei, S. D.; Asna Ashari, A.; Bagheri, M.; Bonyanian, H.; Danesh Jafari, D.; Dehghani, M. H.; Divan Dari, A.; Farhangi, A. A.; Habibian Naghbi, M.; Habibzadeh, M.j.; Hanteh, M.; Karimi, A.; Meydari, A.; Mirmohamadi, S.M.; Moazeni, A.M.; Mousaei, M.; Nasiri Aghdam, A.; Rahmani, T.; Renani, M.; Sadat Akhavi, S. A.; Seyednoorani, S.M.R.; Shakeri, A.; Tari, F.; Yousefi, M. Gh.; Zolfaghari, H.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center,

No. 131, After Shadab Crossroad, Sepahbod
Gharani Ave., Tehran, Iran

Publication: +9821-83357156

Fax: +9821-83357157

Subscription: +9821-83357742

www.nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

Editor: Jafari, F.

English Abstracts: Hanifehzade, H.R

Lay Out: Jadidi, A.

Designer: Ashourzade, A.

Site Issues: Sanavi, N., Khoei, M.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.